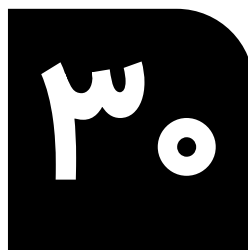
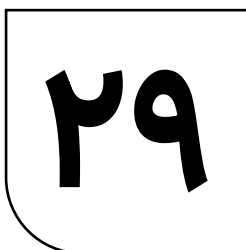




همنامه پژوهش



مدیریت ترویج پژوهش

معاونت پژوهش حوزه های علمیه

صاحب امتیاز | معاونت پژوهش حوزه های علمیه
مدیر مسئول | حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم مقیمی حاجی
ناظر کیفی | اسید علی عماد
سر دبیر | حجت الاسلام والمسلمین محمد صالح مازنی

دبیر سرویس پرونده علم | امیر عمو غلامی
دبیر سرویس سیره بزرگان | محمد حسین فروغی
مدیر اجرایی | رضا ثانی
مصاحبه کننده | مصطفی رحیمی
هیئت تحریریه | امیر عمو غلامی، مهدی محقق فر، مهدی طهماسبی،
ابراهیم ابراهیمی، کامران عطار کاشانی، مصطفی کاویانی

با تشکر از همکاری علی توحیدی نژاد و مشاوره اساتید گرانقدر استاد
رضا اسلامی، استاد زارعی سبزواری، استاد خادمی کوشا، استاد محمد
مهدی احسانی فر.

حروف نگار | علی جواد دهقانی

ویراستار | علیرضا سالوند

مدیر هنری و طراح گرافیک | محمد صداقت | mohsed.ir

عکاس | مصطفی معراجی
طراحی لوگو (نامواره) | امیثم اشعری

توزیع و اشتراک | علی مهدوی

تلفن توزیع و امور مشترکین | ۰۹۱۹۵۸۷۶۰۴۰

نشانی | قم، صندوق پستی: ۳۷۱۶۵/۱۳۳

ارتباط با سردبیر: ۰۹۳۷۳۴۳۷۲۹۱

پست الکترونیک: rahnameh@yahoo.com

مطالب درج شده در این نشریه، الزاماً دیدگاه مسئولان نشریه نیست.

فهرست مطالب

۴	روشنی تحصیل و تحقیق در علم اخلاق.....
۹	نگاه کلان و کلی به علم اخلاق
۱۶	معرفی و مقایسه مکتب های اخلاقی.....
۲۸	ساختار درونی علم اخلاق.....
۳۴	علوم خادم به علم اخلاق
۴۱	مباحث مقارن علم اخلاق.....
۴۷	حلقه های اخلاقی و تربیتی [عام].....
۵۳	اخلاق کاربردی و چالش های آن در مقام عمل
۵۹	رابطه سلوک اخلاقی با علم اخلاق
۶۴	تاثیر اخلاق در فهم دین و توفیقات طلبگی.....
۶۸	مبناشناسی اخلاق مرحوم امام در کتاب اربعین حدیث.....
۷۳	معنویت و عرفان های نوظهور
۷۸	اخلاق در قرآن.....
۸۴	فقه الاخلاق.....
۸۹	اخلاق در روایات.....
۹۶	گزارش اهم طرح ها، برنامه ها و فعالیت ها معاونت تهذیب و تربیت
۹۸	بررسی کتب اخلاقی و حرکت های فردی و سازمانی آیت الله مصباح <small>رحمته</small>
۱۰۳	سیر مطالعاتی اخلاق در سطح کارشناسی.....
۱۰۶	معرفی کتب آموزشی مفید در علم اخلاق.....



روش تحصیل و تحقیق در علم اخلاق

در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین محمد عمومی

حجت الاسلام والمسلمین محمد عمومی از دانش آموختگان و مدرسان حوزه می باشند. از آثار ایشان می توان به ضمان طیب، موسوعه کلمات امان سجاد علیه السلام رساله ای در مورد زکات فطره و مقالاتی چون توکل در ازدواج و ... اشاره نمود.

خلاصه: در این گفتگو استاد ابتدا تحصیل اخلاق را به دو معنای تحصیل عملی و تحصیل نظری اخلاق تقسیم نموده و ذیل تحصیل نظری ۳ نگاه و روش عقلی، نقلی و اجتهادی را بر می شمرد. ایشان همچنین در بحث تحصیل عملی اخلاق دو روش ۱ - غیر مستقیم (غیر لفظی) ۲ - روش مستقیم همچون جلسات موعظه و ... را بیان کرده و برای تحصیل در علم اخلاق با همه گستره اش مواردی چون انس با قرآن و روایات جهت شناخت ذائقه دین و جلوگیری از انحراف و ...، شناخت مکاتب اخلاقی، شناخت پرسش‌ها و مسایل جدید و ارائه آنها به منابع معتبر و پاسخ‌گیری، را لازم شمرده و شرح می‌دهند. در نهایت ایشان برای تحقیق در علم اخلاق بهترین روش و شیوه را روش فقهانی و اجتهادی دانسته و با توجه به ماهیت شبه بین رشته ای اخلاق، آشنایی با بعضی از علوم جدید را لازم می‌دانند و معتقدند نگاه فقیهانه در استنباط آموزه های اخلاقی و تحقیقات ارائه شده کمرنگ می باشد و خلاء وجود دارد.

در این اعصار جدید و دهه‌های جدید شاید یک مقداری سبک و سیاقش متفاوت شده است و متونی هم راه پیدا کرده برای تحصیل اخلاق؛ آن هم متونی که یک مقداری جنبه‌های آموزشی در آن دیده شده است؛ مثلاً اگر کسی می‌خواهد اخلاق مرحوم شبر را تدریس بکند یک کتاب جمع و جور بحث‌های اخلاقی در اختیار دارد که می‌تواند تدریس بکند یا بعضی کتاب‌های دیگری که هستند و شرایطی که الان در آن بسر می‌بریم با توجه به موسسات و مراکز و رشته‌هایی که احیاناً تحت عنوان اخلاق تاسیس شده است سبک و سیاقش یک قدری متفاوت شده است؛ یعنی آموزش مباحث اخلاق نظری خودش یک موضوعیتی پیدا کرده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است.

به عبارت دیگر در زمان ما و با تاسیس مراکز و رشته‌ها و بخش‌های دانشگاهی و واحد و ترم و سرفصل یک قدری از این جهت تفاوت پیدا کرده است که به این شکل یک قدری نوبنیاد هم هست و شکل‌های مختلفی را می‌شود برنامه‌ریزی کرد و به توضیحشان پرداخت.

اگر ما تحصیل را به معنای عام‌تری بکار ببریم؛ یعنی اگر قرار شد کشف مطالب اخلاقی، آن هم در فضای علوم دینی مورد صحبت قرار بگیرد و بخواهیم اخلاق الهی را هم اضافه کنیم، اینجا روش‌هایی رایج بوده که هم در استخراج و هم احیاناً در ارائه به کار میرفته است.

از جمله به یک روش کاملاً عقلی به مسئله نگاه شده است و تحلیل‌های آن تحلیل‌های عقلانی است و روش عقلی است به گونه‌ای که شما اگر فارغ از هرگونه روایت از امثال من بخواهید طرح‌ش بکنید، خودش در حوزه اخلاق حرفی برای گفتن دارد.

یک روش در کنار اینها روش نقلی است که اتکایش عمدتاً به متن است و طبیعتاً در حوزه دین اگر بخواهد مطرح بشود کتاب و سنت نقلی است.

یک روش جامع‌تری احیاناً قابل طرح است که به آن روش تلفیقی و یا اجتهادی بگوییم که آن به شدت مدنظر است و حالا در بحث مربوط به فقه الاخلاق بیشتر به آن بپردازیم و در واقع یک نگاه دقیق‌تر و جامع‌تری به مباحث اخلاق باشد؛ اگر این را در پژوهش‌ها و خود روش کشف فقهیم طبیعتاً در کلاس‌ها و واحدها و درس‌ها همین منعکس خواهد شد و همین اختلاف سبک‌ها و مشرب‌ها در خود کلاس‌ها هم ظهور پیدا خواهد کرد.

اگر بحث تحصیل فضائل اخلاقی مراد باشد و نه تحصیل علم اخلاق به معنای

رهنامه: موضوع مصاحبه امروز ما در قسمت اول درباره روش تحصیل و تحقیق در علم اخلاق می‌باشد. سوال ما را به صورت کلی مطرح می‌کنم که اصولاً چند روش کلی در باب تحصیل علم اخلاق وجود دارد؟ آیا عین مکاتب فقهی و مکاتب ادبی می‌توانیم این را تقسیم‌بندی را بکنیم و بگوییم مثلاً مکتب نجف و قم، آیا در اخلاق این چنین روش‌ها و سبک و سیاقی حاکم است؟

استاد: در اینجا یک تفکیکی بین مسئله تحصیل و پژوهش و تحقیق علی القاعده باید انجام بشود و کلاً در هر بحثی برای اینکه بحث خوب پیش برود علی القاعده ما باید واژگان روشن و شفافی داشته باشیم یا بتوانیم به یک تعریف واحدی برسیم و اگر نرسیدیم حداقل معلوم بشود که مرادمان در بحث از آن واژه چه است.

مراد از تحصیل اگر تحصیل به صورت نظری است؛ یعنی اینکه ما یک کلاسی داشته باشیم و به شکل تدریسی با متنی و کتابی و معلم و شاگرد و این چیزهایی که در نوع مباحث درسی و کلاسی دیده می‌شود، خوب در این مورد یک جور باید صحبت کرد؛ اما اگر منظور از تحصیل، تخلق به اخلاق شایسته باشد؛ یعنی معنای لغوی تحصیل، تحصیل اخلاقی یعنی کسب فضایل اخلاقی که اگر این مورد منظور باشد، باز یک صورت دیگری پیدا می‌شود.

حال اگر یک توسعه بدهیم که شاید خیلی رایج نباشد و بگوییم ما تحصیل را در یک معنای بسیار عامی به کار ببریم که شامل پژوهش‌ها و تحقیقات و امثال اینها هم بخواهد بشود، این معنا شاید یک کمی دور از ذهن باشد؛ اما در آن معنای اول که تحصیل به معنای کلاسی و درسی و بحثی می‌باشد، اطلاعات بنده خیلی ناقص است و از اساتید و بیشتر آنها باید اظهار نظر بکنند و ما شاید نتوانیم یک کلاسی به عنوان کلاس اخلاق در عرض فلسفه و در عرض فقه و در عرض اصول پیدا بکنیم که بگوییم یک متنی را که یک نویسنده‌ای نوشته است استاد در آن درس بدهد.

البته کتاب‌هایی در گذشته نوشته شده که سبک و سیاق آموزشی داشته باشد، ولی سابقه زیادی ندارد و بیشتر جنبه حصولی علم اخلاق در قالب موعظه، نقل روایات و در قالب‌های این چنینی احیاناً صورت گرفته است.

البته این یک نظر ابتدایی است که بنده عرض می‌کنم و شواهد تاریخی و امثال آن یک قدری بیشتر کار دارد.

نظری، می‌شود گفت که تحصیل اخلاق و فضایل و مکارم اخلاق، چیزی است که سابقه بسیار بسیار دیرینه‌ای دارد در فضای حوزه‌های علمیه و از ابتدا قبل از اینکه ما به شکل رسمی حوزه‌ای داشته باشیم در عصر خود حضرات معصومین (علیهم‌السلام) این بوده است و عمدتاً هم متکی بر دو جهت است: جهت اولش طبق خود سیره‌ای که حضرات معصومین (علیهم‌السلام) داشتند و ما را هم دعوت به آن کردند، دعوت به شیوه غیر لفظی بوده است؛ یعنی روش دعوت دیگران به اخلاق این بوده که داعیان کاملاً عامل بودند به آنچه که دیگران را دعوت می‌کردند و در اثر حشر و نشر و انس با کسانی که خودشان متخلقدند و صفات شایسته اخلاقی را دارند آرام آرام دیگران هم می‌آموختند.

به همین دلیل خب فرض کنیم در روایات خودمان، روایات معروفی که بعضی از حواریون از حضرت عیسی (علیه‌السلام) سوال کردند که با چه کسی مجالست کنیم؟ حضرت فرمودند با کسی مجالست بکنید که سه ویژگی داشته باشد.

بنابراین بهترین و عمیق‌ترین و خالص‌ترین و ریشه‌دارترین راه کسب اخلاق حمیده و فضایل این بوده که هم‌نشین افراد و بزرگانی باشند که خودشان متخلقدند. از این طریق عملاً آن فضایل و کمالات اخلاقی را دریافت بکنند. البته ناگفته نماند از گذشته‌ها در این زمینه‌ها درجات و مراتبی بوده است و بعضی از افراد راه رفته که بعضی را تحت تربیت خودشان می‌گرفتند و سفارشات و دستورات ویژه داشتند و بستگی به عزم و اراده شخص داشته است و این مسیر ادامه پیدا می‌کرده است؛ این در واقع رایج‌ترین شیوه‌ای بوده که بهترین نتیجه را هم داده در فضای حوزه و بعد محصولاً تش بزرگانی هستند. در کنار این ما خب طبیعتاً جلسات اخلاق موعظه‌ای هم داشتیم که آن هم هدفش همین انتقال مفاهیم اخلاقی بوده است، ولی نکته بسیار مهمش این است که تخلق و تاثیر و غیره در آن هدف بوده تا انتقال صرف مفاهیم خشک؛ یعنی درست است در آن جلسات کسی مطلبی را می‌آموخته، ولی عمده مطلب آن معنای دقیق موعظه‌شان بوده است.

به این معنا جلسات موعظه اخلاق رایج بوده از گذشته و تا همین اعصار؛ مثلاً جلسات اخلاق مرحوم حضرت امام معروف است؛ شهید مطهری تعریف می‌کنند و دیگران تعریف می‌کنند که وقتی این جلسات را می‌آمدیم تا یک هفته و یا بیشتر آشارش در رفتارهای ما هم ظاهر می‌شد یا سبک جلسات نهج البلاغه مرحوم آیت الله حاج میرزا علی شیرازی که مرحوم شهید مطهری توصیفاتی دارند. داستان مواجهه شهید مطهری با ایشان هم داستان خیلی جالبی است که مرحوم مطهری برای اولین بار خیلی رغبتی نشان نمی‌دادند که در این جلسه شرکت بکنند و به اصرار بعضی از آقایان شرکت می‌کنند و یکی از حاضران آن جلسه به ما می‌فرمودند آن جلسه را وقتی مرحوم مطهری آمدند و نشستند و سبک جلسه را دیدند. وقتی جلسه تمام شد با یک حالتی خودشان را انداختند روی دست و پای حاجی و بوسیدند. اینکه اصلاً یک فضای جدیدی را باهاش مواجه شدند.

خب این مطلب یک نکته بسیار مهمی است و از خود این توضیحات هم روشن است که اینها دیگر کار هر کسی نیست و اینجور نیست که با تصنع و ادا در آوردن و ژست اخلاقی به خود گرفتن محقق شود. یک رابطه‌ای است بین آن موعظه‌ای که از ناحیه گوینده گفته می‌شود با قلب مخاطب که طبیعتاً رویش تاثیر می‌گذارد.

بنابراین اگر بخواهیم خلاصه عرض بکنیم کلاس اخلاق به معنای انتقال اخلاق نظری شاید سابقه زیادی نتوانیم پیدا بکنیم، مگر از ذیل برخی شاخه‌های فلسفه که در گذشته تقسیم‌بندی شده است و بحث‌های اخلاق و اینها است. به این صورت ممکن است بی آن را بگیریم در این قالب می‌توانیم بگیریم.

از جهت روش برخورد با مباحث اخلاقی و نگارش‌هایی که پژوهشگران حوزه اخلاق داشتند همان سه مطلبی که عرض کردیم گرایش‌ها گاهی عقلی است

و گاهی نقلی است و گاهی گرایش‌های جامع‌تری که نگاه اجتهادی داشتند. از جهت تحصیل اخلاق و مکارم اخلاق به همین شکل عرض کردم جلسات اخلاق موعظه‌ای توسط افرادی با صلاحیت‌های ویژه در کلام‌های تاثیرگذار برگزار می‌شده است که به صورت طبیعی تاثیرگذار بوده است و از جهت دعوت رفتاری و عملی که عمدتاً جلسات انس و معاشرت‌های طولانی. نمونه‌هایش را نگاه بکنید در جلساتی که مرحوم آیت الله قاضی با شاگردان داشتند و اساتید مرحوم آیت الله قاضی و شاگردانشان، آن جلسات اگر چه معارف رد و بدل می‌شده و مطالب گفته می‌شده و دریافت هم بوده است ولی خود آن انس و هم‌نشینی و مجموع آنها بوده که رفتارها را می‌ساخته و تربیت می‌کرده است.

رهنامه: حالا شخص محصل وقتی می‌خواهد وارد حوزه تحصیل علم اخلاق با این گستره‌ای که فرمودید بشود حالا از یک طرف مکاتب نوظهور مبتنی بر متن یا اصولاً همان متن محور که است یا به صورت عقل‌گرا یا نقل‌گرا یا تلفیقی از این عقل و نقل، از طرف دیگر باز مواجهه می‌شوند با مکاتبی که متن محور نیستند و در قالب مباحثه‌ها و دروس رایج در حوزه است و یا صرفاً مریبان اخلاق و حلقه‌های تربیتی که نمونه‌های زیادی است. این شخص با این گستره وارد تحصیل علم اخلاق می‌شود چه گام‌هایی بردارد که برای هدف اصلی که سعادت خودش و ساختن جامعه است برسد و آیا تربیتی بین اینها است؟

استاد: سوال بیشتر ناظر به حوزه‌هایی است که عرض کردم شاید عریض بنده سودی نداشته باشد، ولی چیزی که ابتدائاً به ذهن می‌رسد مخصوصاً اگر موضوع بحث ما طلبه باشد به نظر می‌آید در گام اول یک انس بسیار بسیار زیادی با آیات و روایات نیاز است؛ یعنی انس با آیات و انس با روایات که طبیعتاً رویکرد اخلاقی هم داشته باشد، گرچه در نگاه دقیق‌تری ممکن است ادعا بکنیم که روایات اعتقادی ما هم جنبه‌های اخلاقی دارد؛ یعنی اگر کسی را فرض کنید که روایات مربوط به علم خدای متعال یا آیات مربوط به علم و حکمت خدای متعال را تأمل بکند از نظر اخلاقی می‌سازد و تربیتش می‌کند. به همین جهت مرزبندی‌ها خیلی دقیق و خط کشی شده نیست، ولی اگر خواستیم یک هم‌چین کاری هم انجام بدهیم طبیعتاً انس درجه اول با آیات و روایاتی که جنبه اخلاقی دارند زیاد خواندن، طوری که انسان با ذائقه شارع مقدس آشنا بشود. به نظر می‌آید این گام اول که البته خود این گام دارای سلسله مراتب علمی تا آخر عمر ادامه دارد و یکباره نیست که تمام بشود.

کارکرد این آشنایی است یا یک ترمزی است که از صراط مستقیم خارج نشود؛ اولین جهتش این است، اینها مبتنی بر مبانی کلامی است. وقتی اعتقاد پیدا کردیم دین ما حق است قرآن احسن‌الحدیث است و عصمت پیامبر و ائمه را پذیرفتیم و وقتی کلام او نور است و معدن‌العلم است، اگر اعتقاد پیدا کردیم و با این نگاه سراغ کلمات بروند چند تا کار کرد دارد: اول اینکه می‌آموزد و ثانیاً مسئولیت پیدا می‌کند در قبال افکاری که اینها با آنها مشکل دارند و مبتنی بر برخی مبانی باطل می‌باشند، مخصوصاً در زمان ما که مدعیان زیادند و دکان‌های زیادی بر پا می‌شود؛ یعنی در واقع فرد را از چند جهت می‌سازد. یک جهت نظری است و ساختار فکری به او می‌دهد و یک جهت اینکه بطور طبیعی تربیت می‌کند. و یکی اینکه معیار سنجش بدهد در مقابل دیگران سنجش بکند. البته نقطه مقابلش هم است؛ یعنی کسانی که از اینجا شروع نکردند در مباحث غیر اخلاقی، در برخورد با بعضی چیزها و بعضی افکاری که یک جاذبه‌های ابتدایی دارند چه بسا زود مرعوب می‌شوند و دست تسلیم بالا می‌برند و بر

کسی در زمینه اخلاق هم از زبان دین سخن بگوید حتما باید قدرت استنباط را داشته باشد.

رهنامه: لزوم فقیه بودن برای آن است که نظر درست را ارائه بدهد؟

استاد: انسی که عرض کردیم ممکن است از ابتدا برای طلبه پایه یک، یک برنامه‌ریزی برای انس با آیات و روایات اخلاقی طراحی بکنیم. ولی آنجا آن طلبه تا سالیان سال قرار نیست از زبان دین به صورت صاحب نظر بخواهد مطلبی را بگوید. بلکه ممکن است طلبه پایه پنج یا شش باشد تبلیغ بگوید، ولی سخنان اساتید و بزرگان را از زبان دین بگوید. اگر کسی بخواهد به عنوان صاحب نظر از زبان دین در حوزه اخلاق یا در هر حوزه دیگری اظهار نظر بکند این شخص باید مجتهد باشد و قدرت استنباط را داشته باشد.

رهنامه: وقتی محصل در این گام‌ها قرار می‌گیرد یقیناً یک سری منابع را برای تامین محتوا نیاز دارد. یا مراکزی که در این زمینه کار کرده باشند که هم جواب سوالاتش را بگیرد و هم الگو بگیرد و هم راهنمایی استادی را بگیرد. اصولاً شخص نیاز به چه منابع و مراکز دارد که به صورت مشخص و نمونه نام ببرید. آیا همچون فقها هستند که بگوییم طلبه‌ای که در فقه کار بکند مسائل در کنارش باشد و جواهر در بغل دستش باشد آیا در اخلاق این منابع بعنوان دست اول یا مراکز راهنمای درجه یک سراغ داریم؟
استاد: منبع اول خود قرآن کریم است. کتاب شریف اصول کافی، کتاب شریف تحف العقول، کتاب شریف نهج البلاغه، کتاب شریف صحیفه سجاده، یکی از منابع بسیار غنی ما ادعیه هستند. منابع بسیار مهمی هستند.

رهنامه: کتاب جامعی داریم؟

استاد: با نگاه فقیهانه و با هدف اخلاق نوشته شده باشد نه. ولی انس با فضای اینها طبیعتاً به عنوان منابع دسته اول شناخته می‌شوند.

رهنامه: مشکل اینجاست که خیلی از این منابع مبتنی بر اخلاق هستند منتهی اینکه شخص محصل بتواند با ابعاد آموزشی اخلاق از اینها آشنا بشود چطور.

استاد: یک خلاءهایی داریم، البته اظهار نظر بنده حاصل یک استقراء تام نیست؛ چون باید تحقیق بیشتر بشود و در کلاس‌ها شاید کارهای خوبی شده باشد ولی خب ما به دلیل یک تأخیری که نسبت به فقه و اصول در این زمینه داریم، در زمینه بحث‌های اخلاقی منابع مان به این شکل تبویب نشده است که باب‌ها از هم تفکیک بشود به دقت. لذا در این عرصه با دشواری‌هایی روبرو هستیم، ولی چه کنیم بالاخره؛ چرا که این راه باید آرام آرام طی بشود و به دوستان گاهی عرض می‌کنیم در خصوص اخلاق، در واقع ممکن است الان سنگ‌بناهایی گذاشته بشود که صد یا پنجاه سال دیگر ثمر بدهد و دیگران استفاده بکنند و پخته بشود و چکش بخورد و اشکالاتش برطرف بشود. یکی از دشواری‌های ما اینست که منابع در این زمینه عمده منابع ما خام است و این منابع خام از زوایای مختلف قابل اینست که رویش کار بشود. اگر بخواهیم تشبیه بکنیم فرض کنید معدن طلائی که اگر استخراج بشود در هزاران شکل ممکن است ساخته و عرضه بشود. در این جهت همچین مشکلی را داریم.

افکارشان بشدت تاثیر می‌پذیرد. گاهی مسیرشان را جدا می‌کند و معلوم نیست به سمت قرآن برسد.

اعتقاد ما اینست وقتی کسی در خانه اهل بیت (علیهم‌السلام) را گم بکند در وادی گم می‌شود و متحیر می‌شود.

جا دارد که نسبت به یک تذکر تاکید کنم که رفتن در خانه حضرات معصومین (علیهم‌السلام) به این معنا نیست که عقل را تعطیل بکنیم و به ادراکات عقلی توجه نکنیم یا گرایش افراطی نسبت به نقل داریم و یک نوع اخباری‌گری را کسی بخواهد ترویج بکند، اصلاً بحث این نیست؛ چون معتقدیم برای فهم کلام اهل بیت عقل باید به کار گرفته بشود و ارتکازات و قرائن عقلی همه برای فهم به کار می‌آید، علاوه بر اینکه ادراکات مستقلی عقلی با حدود و ثغور خودش سر جای خودش است؛ ولیکن بگوییم اگر کسی انس پیدا کرد با معارف قرآن و اهل بیت هم به لحاظ نظری غنی می‌شود و به لحاظ عملی تاثیر می‌پذیرد از نور این و در برابر مکاتب دیگران دستش پر می‌شود. به یک معنا باید بگوییم گام اول و آخر. چون دارای درجات و مراتب است. حالا اینکه بستگی به اهدافی دارد و در گام‌های بعد مکاتب و حرف‌های دیگران را بشناسد، عرض می‌کنم ممکن است یک نسخه کلی نباشد که برای هر کسی بگوییم، بلکه بستگی به هدفگذاری افراد هم دارد.

رهنامه: شخص اول انسش را با آیات و روایات حفظ بکند چون جنبه اخلاقی در درونش است، هم به جهت آشنایی و تشخیص راه از بیراهه و در ادامه راه پایدار بماند و در قدم دوم فرمودید آشنایی با مکاتب و نظرات دیگران باشد که جهتش را فرمودید؛ دیگر چه مواردی لازم است؟

استاد: یکی از جهاتی که می‌تواند در این زمینه مفید باشد رسیدن به پرسش‌های نوپدید و جدید است و گسترش حوزه تحقیق در این مباحث و عرضه این پرسش‌های نوپدید باز به منابع معتبر دین است و پاسخ گرفتن از آنها است؛ مثلاً فرض کنید این تقسیم بندی‌هایی که امروزه رایج است، مثلاً مکاتب اخلاقی را از یک حیث تقسیم بکنند به فضیلت‌گرا، تکلیف‌گرا و امثال اینها که می‌شود. اینها ممکن است پرسش‌های تازه‌ای را مطرح بکنند که شخص تلاش بکند این پرسش‌ها را به منابع معتبر دینی عرضه بکند و براساس اینها بتواند به این پرسش‌های نوپدید و جدید جواب بدهد.

عرصه‌های مغفولی که احیاناً ممکن است دیدگاه‌های کتاب و سنت استخراج نشده از این طریق بشود استفاده کرد. والا این حرف ممکن است یک قدری سنگین تلقی بشود اعتقاد ما اینست هر چه است از قرآن و سنت است مخصوصاً وقتی صحبت از اخلاق و تربیت و رشد اخلاقی می‌شود معدنش اینجاست و جای دیگری رشد اخلاقی گشتن در واقع یک تصور باطلی است.

رهنامه: استاد قدم بعد چیست؟

استاد: طبیعتاً عرض کردم یک بازگشتی است؛ یعنی یک نگاه مجددی است به خود منابع که اگر گفتیم به صورت تعاملی ادامه دارد طبیعتاً فهمش از قرآن و سنت با آن طرح پرسش‌های جدید خیلی فهم عمیق‌تری خواهد شد.

البته به این نکته توجه داشته باشید که اگر صحبت از استنباط خواستیم بکنیم، ما معتقدیم در رتبه قبل از اینها، شخص باید فقیه باشد؛ یعنی هدف ما از تالیس مدرس و دیدگاه مان این است که اگر شخصی فقیه نباشد حرف زدنش از زبان دین هیچ اعتبار علمی ندارد. فقیه بودن به این معنا که آشنایی با شیوه استنباط باشد و قدرت استنباط را داشته باشد ولو در حد اجتهاد متجزی. این حالا دیگه چون موضوع مستقل بحث ما نبود نگفتم، ولی اعتقاد ما است که اگر قرار است

رهنامه: مراکز چطور استاد؟

استاد: مراکز، البته از اسم بردن معذورم؛ اینها را از بعضی دوستان دیگر پرسید شاید بهتر باشد. بالاخره مجموعه خود ما هم به عنوان بنیاد علمی فرهنگی خاص بهش نگاه بشود یک چنین آرزمانی را دارد که به طور کلی در زمینه استخراج و تدوین و ترویج آموزه‌های قرآن و اهلیت (ع) با رویکرد اخلاقی فعالیت می‌کند.

رهنامه: آیا طلاب به عنوان مشاوره به مرکز شما می‌توانند مراجعه بکنند؟

استاد: رسماً این بخش را نداریم. دوستانی که کار مشاوره بدهند در مدرسه علمیه صاحب الزمان در اصفهان داریم و به صورت هفتگی برنامه‌ریزی شده است که در قسمت طلاب هستند. ممکن است ان شاء الله در آینده توانمندی و امکانات بیشتر بشود.

رهنامه: اگر موافقید وارد حوزه تحقیق در علم اخلاق بشویم؛ در حوزه تحقیق علم اخلاق می‌دانید که بیشتر منابع با رویکرد اخلاقی هستند، ولی تحقیقاتی که با رویکرد اخلاقی نوشته بشوند چه روش‌هایی است و چه مزایایی است؟

استاد: باز اینجا البته اگر بیشتر یک مقداری جنبه‌های نظری پررنگ بشود این خیلی به آن بحث فقه اخلاقی که عرض کردم مرتبط است، ولی یک اشاره می‌کنم که تفصیلاً بماند:

ما اگر پیش فرض‌ها را پذیرفتیم پیش فرض‌های کلامی را و در مورد خود دین هم این را پذیرفتیم که بهترین تربیت اخلاقی در واقع توسط خود دین است که اتفاق می‌افتد آن وقت چه در بخش اخلاق هنجاری و چه در بخش تربیت اخلاقی و چه در بخش‌های دیگری که حالا بعضی‌هایشان زیر شاخه‌های اینها می‌شود طبیعتاً باید سراغ منابع معتبر دینی برویم.

اگر سراغ منابع معتبر دینی رفتیم طبیعتاً بهترین شیوه و متقن‌ترین و محکم‌ترین شیوه، روش فقه‌ای و روش اجتهادی است که ما وقتی که صحبت از فقه و اصول می‌کنیم دو تا دید داریم یکی اینکه ما داریم این علم را می‌خوانیم اصول که منطق تحقیق است می‌خوانیم. خود فقه را هم می‌خوانیم که فقه احکام یاد بگیریم و استنباط بکنیم.

یک نگاه دیگری هم داریم که فقه و اصول را به عنوان روش نگاه می‌کنیم؛ طبیعتاً اگر با این روش مانوس شدیم وقتی در حوزه اخلاق به کار بگیریم جواب‌های خیلی خوبی خواهد داد.

البته به این نکته توجه داریم که اگر کسی با این روش سراغ منابع اخلاقی بیاید اینطور نیست که از داشتن بعضی دانش‌های دیگر بی‌نیاز باشد به دلیل اینکه عملاً یک حالت شبیه بین رشته‌ای پیدا می‌کند و طبیعتاً داشتن دانش‌های دیگر، حداقل در آن حدی که عرض کردم که پرسش‌های جدید می‌دهد و گستره‌های جدیدی نشان می‌دهد این خیلی کمک می‌کند و خیلی فاصله دارد تا اینکه با ذهن خامی که در حوزه اخلاق هیچ اطلاعات و مطالعه‌ای ندارد فقط با صرف اینکه فقه و اصول خوانده است در حوزه اخلاق بخواهد استنباط بکند، ولی در هر حال آنچه مهم است در این زمینه و به شدت نیازمندیم و متأسفانه خلاء جدی در این زمینه داریم اینست که ما نگاه فقیهانه و اجتهادی به منابع معتبر دینی داشته باشیم برای استنباط آموزه‌های اخلاقی دین که این یکی از معانی فقه اخلاق است که ما معمولاً تفسیر می‌کنیم. استنباط روشمند آموزه‌های دین در حوزه اخلاق است.

چند سال پیش خدمت یکی از اساتید بزرگوار و تراز اول نامه‌ای نوشتیم و از ایشان

درخواست کردیم مباحث خارج‌شان را متمرکز بر فقه اخلاق بکنند. چند تا قول همکاری خدمت‌شان دادیم که این مراحل را قبل انجام می‌دهیم و در خدمت شما قرار می‌دهیم که با توجه به اشتغالات شما کمتر بشود. جواب ایشان این بود که اگر بخواهیم این را بپذیریم باید تمام کارهای دیگر را تعطیل بکنیم به دلیل محدودیت‌هایی که داریم، بخاطر محدودیت منابع و اینها. معلوم است در این زمینه خلاءهای جدی داریم و زحماتی که بزرگان ما کشیدند و مدیون آنها هستیم و در حد خودشان قابل تقدیر و تشکر است ولی با آرمان‌ها خیلی فاصله داریم. در این زمینه در ابتدای راه هستیم و باید قدم به قدم برویم.

ولی مهم‌ترین روش تحقیقی که در این زمینه به نظر ما می‌رسد که کارایی داشته باشد روش اجتهادی است که یک نگاه جامع دارد. اینکه می‌گوییم رویکرد اجتهادی یعنی همه ادله در یک موضوع دیده بشود و نسبت ادله باید دیده بشود. دلالت ادله کاملاً دیده بشود. از جهت اعتبارسنجی باید اینها سنجیده بشود. در رتبه قبل از این، مبانی ما از نظر اصولی در حوزه اخلاق باید روشن باشد. مثلاً اینکه فرض کنید خبر واحد را بکار بگیریم یا خیر. قاعده تسامح در ادله سنن را می‌توانیم به کار بگیریم و اصلاً اینجا بکار می‌رود یا نه و امثال اینها. که مستلزم تدوین اصول فقه اخلاق است و در فقه اخلاق بیشتر زوایا باز بشود.

رهنامه: آیا تحقیقاتی که در زمینه علم اخلاق نوشته می‌شود صرف اینک آن موضوع رویکرد اخلاقی داشته باشد و مطالبی که راجع به آن موضوع نوشته شده است یا تز و چارچوب اخلاقی الان وجود دارد که مخصوص تحقیقات اخلاقی است و محققین اخلاق در آن چارچوب بنویسند؟

استاد: با توجه به این نکته‌ای که عرض کردیم یعنی روش اجتهادی که گفتیم مدافعش هستیم و خلاء داریم در این زمینه نقد جدی به کارهایی که عرضه می‌شود وجود دارد. یعنی حتی بزرگانی که در زمینه اخلاق از معاصران ما آثاری را نوشتند، این نگاه اجتهادی جامع در کارشان کمتر دیده می‌شود.

گاهی آمده‌اند و مباحثی را مطرح کرده‌اند که مباحث خوبی هم بوده و چند تا آیه و حدیث کنارش گذاشتند، ولی کار جامعی که عرض کردیم استنباط روشمند و دیدن همه ادله و در کنار هم دیدن و نسبت سنجی باشد قدری متأسفانه جایش خالی است. در آثار معاصران یک قدری آثار مرحوم آیت الله آقا مجتبی تهرانی به این روش نزدیک است تا حدی که به صورت صد درصد، ولی مجموعاً کارها کمتر از حد انتظار است. در این زمینه ما خیلی راه نرفته طولانی داریم.

رهنامه: یعنی اصل ساختار را نداریم یا اینکه ساختار است و آثار مبتنی بر آن ساختار نیست؟

استاد: در زمینه ساختار هم یک قدری باید مباحث اصول فقه اخلاق هر چند به صورت فی الجمله تدوین بشود. چون از نظر تاریخی ما می‌گوییم که فقه و اصول یک تعاملی داشتند. ما ابتدائاً علم جداگانه‌ای به نام اصول فقه نداشتیم با پرسش‌هایی که در علم فقه پیش می‌آمد و جنبه مشترک داشت نسبت به ابواب مختلف، آرام آرام علما دیدند اینها نیاز است که در جای جداگانه‌ای جمع بشود و بحث بشود.

مشابه این را در بحث‌های اخلاقی داریم که وقتی از فقه اخلاق بحث می‌کنیم به اصول فقه اخلاق اشاره می‌کنیم و به منطق فهم، به مناسبت یک قدری اصول فقه اخلاق و بحث ساختاری را هم که فرمودید اشاره می‌کنیم.



نگاه کلان و کلی به علم اخلاق

در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین مهدی احمدپور

حجت الاسلام والمسلمین مهدی احمدپور از محققان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و سطح ۳ حوزه در رشته فقه و اخلاق می‌باشند که به تدریس در حوزه و دانشگاه در زمینه اخلاق اسلامی مشغول‌اند. از آثار ایشان می‌توان به کتاب شناخت اخلاق اسلامی، اخلاق اسلامی، مبانی و مفاهیم، فقه و اخلاق اسلامی، مقایسه‌ای علم شناختی و... ده ها مقاله پیرامون اخلاق و قواعد آن نام برد.

خلاصه: این مصاحبه ابتدا به بیان تعریف اخلاق همراه تربیت اخلاقی و جدای از تربیت اخلاقی می‌پردازد و سپس درباره موضوع و هدف دانش اخلاق که ترسیم قله‌های انسانی باشد توضیح می‌دهد. سپس به بیان مباحثی در مورد اخلاق عملی (تهذیب اخلاق) همچون سابقه مباحث، پیشگیری، درمان و تربیت پرداخته و هدف در اخلاق را پدید آوردن انسان استاندارد دانسته ولی در عرفان انسان الهی شدن می‌داند و همچنین به بیان تفاوت‌ها در چینش فضائل و مراتب منازل در اخلاق و سلوک عرفانی می‌پردازد. در ادامه پیرامون توضیح المسائل اخلاقی و وجود این توضیح المسائل، وجود احکام ضروری (واجب اخلاقی) و ملاک‌های تشخیص این احکام اخلاقی مطالبی را بیان می‌کند. سپس با توجه به اهمیت اخلاق و نسبت دادن اخلاق اسلامی به اسلام، اجتهاد به مانند فقه را در احکام اخلاقی نیز ضروری دانسته و مواردی چون تسامح در ادله، قیاس و ... را در آن وارد نمی‌داند و اصول فقه را با توجه به عدم اختصاص به فقه کارگشا در اخلاق و در زمینه‌های دیگر نیز می‌داند. در بخش پایانی هم مطالبی را در جواب سوالات در مورد منابع اجتهادی در اخلاق، ارتباط روانشناسی با اخلاق، بحث‌های مطلوب تفکر برای طلاب در بحث اخلاق، اهمیت مباحث اخلاق و درمان و مباحث ضروری برای طلاب و ... پاسخ می‌دهد.

این تعریفی که معمولاً از خُلق می‌شود که خُلق را به ویژگی‌های باطنی تعریف می‌کنند باعث شده تا خیلی‌ها خیال کنند موضوع دانش اخلاق، صرفاً خُلق به معنای ملکات نفسانی است در حالی که این‌طور نیست.

به عقیده ما دیدگاهی که خُلق را تنها به ملکات اختصاص می‌دهد، یک دیدگاه ناقصی است و نظر صحیح اینست که موضوع دانش اخلاق خُلق به معنای جامعی است که هم ملکات نفسانی و هم رفتارهای ناشی از آن ملکات یا منجر به آن ملکات را شامل می‌شود.

اما اینکه هدف دانش اخلاق چیست؟ هدف دانش اخلاق این است که قله‌های کمال انسانی را ترسیم کند و به تعبیر دیگر هدف دانش اخلاق اینست که ویژگی‌های انسان کامل را برای ما تبیین بکند و باز به بیان دیگر، هدف دانش اخلاق اینست که به ما بگوید ای انسان تو می‌توانی و این قابلیت را داری که به این فضائل برجسته انسانی آراسته بشوی و احکام اخلاقی هم که متوجه این فضائل و ردائل می‌شود آن احکام را هم بیان می‌کند.

منظورم از احکام اخلاقی اینست که همان‌طور که ما در فقه احکام خمسسه تکلیفیه فقهی داریم، به همین وزن در علم اخلاق هم احکام اخلاقی داریم و به تعبیر دیگر دو قسم احکام اخلاقی داریم: احکام اخلاقی الزامی که باید‌ها و نبایدهای اخلاقی هستند و متوجه ردائل و فضائل اخلاقی خاصی می‌شوند، همان‌طور احکام اخلاقی غیر الزامی هم داریم که اینها هم متوجه ردائل و فضائلی می‌شوند که اخلاقی هستند.

بنابراین اجمالاً هدف دانش اخلاق اینست که از طریق توصیف فضائل و ردائل اخلاقی و بیان احکام آنها می‌خواهد مقدمه تربیت اخلاقی را فراهم بکند؛ چون اخلاق خودش مقدمه تربیت اخلاقی است. اما تربیت اخلاقی قرار است چه کند؟ تربیت اخلاقی قرار است ما را به آن قله‌هایی که در علم اخلاق ترسیم می‌شوند برساند.

البته اخلاق با فقه چندین فرق دارند و یکی از فرق‌هایشان اینست که در علم

رهنامه: همان‌طور که مستحضر هستید در مباحث نگاه درجه دو رئوس ثمانیه و فلسفه علم و نقشه راه علم و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد اولین سوال ما اینست که تعریف علم اخلاق چیست و موضوع و غایت این علم چه می‌باشد؟

استاد: علم اخلاق را در واقع دو جور می‌توانیم تعریف کنیم:

اول: یک بار آن را همراه با تربیت تعریف می‌کنیم؛ یعنی همراه تربیت اخلاقی.

دوم: و یک بار جدای از تربیت اخلاقی.

معمولاً آن تعاریفی که در کتاب‌های اخلاقی ما موجود است، تعریفی است که اخلاق را همراه با تربیت می‌بیند و این با هم دیدن ناشی از تفتن و توجه به این نکته است که اخلاق خودش مقدمه تربیت اخلاقی است و به تنهایی موضوعیت ندارد.

بر این اساس، اگر بخواهیم اخلاق را جدای تربیت تعریف بکنیم باید بگوییم: علم اخلاق علمی است که به توصیف و معرفی انواع خُلق انسانی - اعم از خُلق خوب و بد که فضائل و ردائل نامیده می‌شوند - می‌پردازد، ریشه‌ها و خاستگاه‌ها، نشانه‌ها و نتایج و از همه مهمتر احکام اخلاقی آنها را تبیین می‌کند.

اما اگر اخلاق را همراه تربیت و شامل آن بدانیم، آنگاه در تعریف اخلاق چنین می‌گوییم: علم اخلاق علمی است که به توصیف و معرفی انواع خُلق انسانی - اعم از خُلق خوب و بد که فضائل و ردائل نامیده می‌شوند - می‌پردازد، ریشه‌ها و خاستگاه‌ها، نشانه‌ها و نتایج و از همه مهمتر احکام اخلاقی آنها را تبیین می‌کند و اصول و روش‌های رهایی از اخلاق ناپسند و تخلق به اخلاق پسندیده را بیان می‌نماید.

اما در پاسخ این سؤال که فرمودید موضوع اخلاق چیست؟ باید گفت موضوع علم اخلاق همان خُلق انسانی است؛ خُلق با واژه خُلق از یک ریشه هستند و فرقی در اینست که خُلق به ویژگی‌های ظاهری موجودات اطلاق می‌شود ولی خُلق به ویژگی‌های باطنی آنها؛

رابطه قوای نفس با همدیگر است که غلبه با کدام یکی باشد؟
استاد: همه اینها را بحث می‌کنند. بعد در کتاب‌های قدیمی مثل دره التاج نوشته مرحوم قطب الدین شیرازی می‌بینید که اینها تمام بخش‌های حکمت اعم از نظری و عملی را همه را با هم دارد. منتهی همین طور که جلوتر می‌آید کم کم، این بخش‌ها از هم جدا می‌شود. چرا؟ بخاطر اینکه در گذر زمان، دانسته‌های انسان در هر کدام از این شاخه‌ها توسعه پیدا می‌کند و این به طور طبیعی الزام می‌کند علما و دانشمندان را که برای هر کدام از اینها یک دفتر علمی مستقلی باز بکنند.

رهنامه: بحث پیشگیری و علاوه بر آن درمان در کجا جای دارد؟ چون فرمودید تربیت اخلاقی یعنی اینکه چطور صفات را در خودمان پیاده بکنیم، حالا اگر کسی پیاده نکرد و یکجا دچار ردائل شد آیا این در تربیت اخلاقی است که بحث می‌شود؟
استاد: بله ما در تربیت اخلاقی، دو سنخ از مباحث را داریم: یکی پیشگیری و یکی درمان است و دقیقا به وزان طب جسمانی آنچه در آنجا مطرح می‌شود در طب روحانی هم داریم؛ لذا مرحوم نراقی در آخر مباحث مقدماتی جامع السعادات قبل از اینکه وارد مباحث اصلی کتاب بشوند آنجا یک عنوانی را باز کردند «الطریق لحفظ اعتدال الفضائل» یعنی آنجا راه کارهای کلی پیشگیری از ردائل اخلاقی را آنجا مطرح می‌کنند؛ لذا در علم اخلاق که شامل تربیت هم می‌شود هم به پیشگیری می‌پردازیم و هم به درمان. اگرچه درمان خیلی پرنرنگ‌تر است.

رهنامه: فرمودید که از زاویه نگاه درست اگر به بحث اخلاق نگاه بکنیم، ملکات و رفتارها را هر دو شامل می‌شود، ولی علاوه بر اینها غیر از بحث ملکه، بحث حال را هم داریم آیا اینها هم در اخلاق بررسی می‌شود؟

استاد: در اخلاق نه، ولی در تربیت مورد توجه قرار می‌گیرند؛ چون حال و حالت مقدمات پیدایش ملکات هستند که اگر به حالات نپردازیم، نمی‌توانیم به ملکات برسیم.

رهنامه: فرمودید که اخلاق قله‌های کمال انسانی را برای ما ترسیم می‌کنند. اینجا با توجه به اینکه ما مثلا قله‌های کمال انسانی را در عرفان هم می‌بینیم و می‌بینیم سالک الی الله و یا عارف در عرفان نظری یا عرفان عملی قله‌ها و راه رسیدن به آنها را بیان می‌کند در عرفان عملی سلوک و در عرفان نظری هستی‌ها و آنچه حاصل مشاهدات عارف است بیان می‌کند. شاید به ذهن بیاید فرق اخلاق و عرفان نظری، فرق عرفان عملی و اخلاق عملی و فرق سلوک و تربیت چیست؟ این سه بخش به وزان همدیگر ممکن است تعریف بشود اگر قله‌های کمال انسانی است عارف هم می‌گوید در بخش عملی و نظری و سلوک شما را به قله‌های کمال انسانی می‌رسانم.

استاد: سوال خوب و به جایی مطرح فرمودید. خلاصه بخواهم عرض بکنم اخلاق دنبال اینست که یک انسان استاندارد درست بکند یعنی چی؟ یعنی انسان خالی از ردائل؛ لذا ما هم اخلاق دینی داریم و هم غیر دینی؛ شما در فضای غیر دینی و در فضای کفر و در آنجایی که اصلا فردی با خدا ارتباط برقرار نکرده و اصلا خدا را به لحاظ اعتقادی قبول ندارد شما آنجا اخلاق را دارید می‌توانید از اخلاق صحبت بکنید و اخلاق را درخواست بکنید که طرف مقابل شما ملتزم به

فقه، حاصل کار فقیه اینست که یک توضیح‌المسائل فقهی در اختیار شما قرار می‌دهد که با این کار واجب است یا مستحب است یا حرام است یا مکروه است یا مباح است، اما در علم اخلاق، عالم اخلاق یک توضیح‌المسائل اخلاقی در اختیار مکلفین قرار می‌دهد و می‌گوید از منظر اخلاقی این کار فضیلت است و این کاری که الان فضیلت است بعضی از فضائل هستند که اینها بایسته هستند؛ یعنی حتما حتما شما از منظر اخلاقی به اینها اراسته بشوید و بعضی فضائل شایسته هستند بایستگی ندارند.

به عنوان مثال از منظر اخلاقی انصاف به ملکه عدالت و انصاف باید و الزام دارد، اما انصاف به خلق سخا و ایثار بایستگی ندارند، بلکه شایستگی دارد؛ یعنی اگر شخص به آنها متصف شد خوب است به این معنا که به لحاظ (حکم) اخلاقی مستحب است، استحباب دارد نه الزام و وجوب (اخلاقی).

این احکام در توضیح‌المسائل اخلاقی برای مردم تبیین می‌شود، ولی فقیه وقتی توضیح‌المسائل فقهی در اختیار شما قرار داد کارش تمام می‌شود و این را در اختیار مکلف قرار می‌دهد و می‌رود و از این به بعد مکلف است و این توضیح‌المسائل؛ اما در علم اخلاق، عالم اخلاق وقتی فضائل و ردائل را توصیف و احکام را تبیین کرد، یک مرتبه بعد از این هم برایش وجود دارد؛ یعنی یک توضیح‌المسائل تربیتی هم وجود دارد که به شما می‌گوید چگونه آن احکام اخلاقی را عملیاتی کنید و مثلاً این کاری که مثل اعتدال و انصاف که لازم است هر انسانی به آن متصف بشود و از منظر اخلاقی الزام دارد حالا که من عادل نیستم باید چه راهکاری را در پیش بگیرم تا عادل بشوم؟ این مساله در تربیت اخلاقی بیان می‌شود و در واقع توضیح‌المسائل اخلاق و تربیت دو جزئی است دو نسخه است دو جلد دارد که جلد اولش اخلاق است و جلد دومش تربیت اخلاقی است که مکمل هم هستند.

رهنامه: آیا تربیت اخلاقی، اخلاق عملی است یا چیز دیگری است؟

استاد: اخلاق عملی در واقع همان اخلاق یا تهذیب اخلاق است؛ فلاسفه قدیم، فلسفه را به دو بخش شناخت هستی‌هایی که مقدر انسان هست و شناخت آنهایی که مقدر انسان نیست (یعنی خالق آنها خود خداوند متعال است) تقسیم می‌کردند؛ و باز خود این قسم دوم (یعنی هستی‌های غیر مقدر آدمی) را تقسیم می‌کردند به الهیات و طبیعیات و ریاضیات؛ یعنی حقایق است که در عالم وجود دارد و عقل ما می‌خواهد اینها را بشناسد؛ لذا آن بخش از قوه مدر که انسان که اسم کلی‌اش عقل بود آن بخش از عقل که متوجه شناخت اینها می‌شد را عقل نظری می‌گفتند.

اما آن بخش دیگر از هستی‌های این عالم که مقدر انسان است را تقسیم می‌کردند به سه بخش و اسم کل آن را «حکمت عملی» گذاشته بودند. ویژگی منحصر به فرد هر سه حوزه مباحث حکمت عملی، این بود که مقدر انسان بود و با اراده انسان تحقق می‌یافت. آنگاه خود حکمت عملی را به سه حوزه تهذیب اخلاق (اخلاق معمولاً گفته می‌شود ولی اسم اصلیش تهذیب اخلاق است)، تدبیر منزل و سیاست مُن تقسیم می‌کردند. خلاصه اینکه رابطه اخلاق و تهذیب اخلاق رابطه بین مقدمه و ذی‌المقدمه است و به همین خاطر در مقدمه تهذیب اخلاق، اخلاق مطرح می‌شد یا لابالای مباحث تربیتی، مباحث اخلاقی هم مطرح می‌شد.

رهنامه: به خاطر همین است که در کتاب‌های فلسفی، بخش نظری را بحث می‌کنیم که بحث عدالت و بحث قوای نفس و

التزامات اخلاقی باشد؛ لذا ما هم اخلاق دینی داریم و هم غیر دینی. اما عرفان، عرفان چه کار می‌خواهد بکند. اخلاق می‌خواهد یک انسان استاندارد درست بکند. عرفان می‌خواهد یک انسان الهی درست بکند. به تعبیر دیگر اخلاق هدفش اینست که می‌گوید آن کمالات انسانی را ترسیم می‌کنیم و می‌گوید که فرض کنید تواضع نسبت به تکبر، کمال و قله است. اینکه تعبیر به قله می‌کنیم برای اینکه رسیدن به آن سخت است و زحمت دارد. در مقابل آن قله‌ها (که فضائل نامیده می‌شوند) ردائل را داریم (که حکم دره‌ها را دارند). اخلاق می‌خواهد حیا را در انسان ایجاد کند به عنوان اینکه حیا یک کمال انسانی و یک خلق شایسته انسان بما هو انسان است، اما عرفان می‌خواهد انسان را الهی کند یعنی مثلاً همین فضیلت حیا را در انسان ایجاد می‌کند اما به این عنوان که حیا از صفات الهی است و قرار است انسان اخلاق الهی پیدا کند و از این طریق، تشبیه و تقرب به حق تعالی پیدا کند. بنابراین فضائلی که در عرفان تحت عنوان منازل و مقامات از آنها یاد می‌شود به لحاظ ماهوی تفاوتی با فضائلی که در اخلاق بحث می‌شوند ندارند الا اینکه در عرفان، عمیق‌تر و نهاده‌تر می‌شوند و از همان ابتدا با این هدف در انسان ایجاد می‌شوند که او را الهی کنند و به تعبیر عرفا «متخلق باخلاق الله» نمایند و در نهایت به خدا برسند.

بنابراین تفاوت ماهوی بین فضائل اخلاقی و منازل و مقامات سلوکی وجود ندارد؛ یعنی شما اگر ببینید مثلاً فرض کنید سراغ منهج‌العابدین غزالی بروید ببینید غزالی در منهج‌العابدین یا خواجه در منازل‌السائرين وقتی به این کتاب‌ها مراجعه می‌کنید می‌بینید صبر و شکر و ... اینها عمدتاً چیزهایی است که در اخلاق هم است. تفاوت ماهوی بین فضائل اخلاقی و منازل سلوکی وجود ندارد تفاوتی که هست اینست آن کسی که اهتمام به اخلاق دارد اما فرض کنید که نگاه دینی ندارد یا اینکه مسلمان است، ولی نگاهش نگاه عرفانی نیست می‌گوید که فرض کنید توضیح‌المسائل فقهی خودم را عمل می‌کنم خمس و زکاتم را می‌دهم نماز را می‌خوانم حج را می‌روم واجبات را انجام می‌دهم محرمات را ترک می‌کنم. اگر اهتمام به اخلاق دارد گهگاهی مثلاً جامع‌السعادت را هم باز می‌کند فقط با این توجه و با این رویکرد می‌رود سراغ اخلاق که می‌گوید؛ مثلاً من در خودم یک مقداری احساس تکبر بکنم و احساس بکنم برابرم زشت است و آزرده می‌شوم و می‌خواهم این آزار روحی را نداشته باشم، اما عارف و سالک در بحث عرفان می‌خواهد خدایی بشود؛ چون قرار است وجودش تجلی بخش صفات الهی باشد و تواضع یکی از آن مظاهر خدای متعال است؛ لذا می‌خواهد تکبر را از خودش بیرون بکند تواضع را در خودش ایجاد بکند؛ یعنی او از اول مقصدش خدای متعال است. این مقصدش خدا نیست نمی‌گوییم مقصد بدی دارد ولی آن مقصد الهی را مد نظر قرار نمی‌دهد.

رهنامه: در بحث اخلاق و عرفان یکی دو اثر دیگر به ذهن می‌آید یکی اینکه بعضاً گفته می‌شود در اخلاق، فضائل چینی عرضی دارند، ولی در سلوک و عرفان، منازل مرتب بر هم هستند و هر منزلی متوقف بر منزل دیگری است و مطلب بعدی این است که یک ارتفاعی برای خلق فرض می‌کنند می‌گویند حد اخلاق قلب و برزخ است و یک حد خاصی دارد. حضرت امام یا کسانی که برای اخلاق کتاب دارند می‌گویند جهنم و بهشت اخلاق، یک سطحی برایش تصور می‌کنند و می‌گویند فوق آن که مراتب روحی و قلبیست بهشت و جهنم خاص خودش را دارد آنجا بحث اخلاق نیست فوق اخلاق است. در عرفان مراتبی

فوق اخلاق تصور می‌شود که از آنها در اخلاق بحث نمی‌شود؟
استاد: اینکه گفتید در عرفان بله، ببینید در عرفان تربیت با اخلاق عرفانی، با هم تنیده‌اند؛ لذا است که شما اگر دست روی هر فضیلتی بگذارید مثل این نقشه‌هایی که زمان جنگ در اتاق‌های عملیات می‌گذاشتند، دست روی هر نقطه‌ای بگذارید این نقطه معلوم است قبلش چیست و بعدش کدام نقطه است؛ اما در اخلاق لزوماً اینطور نیست؛ یعنی من این مطلب که شما فرمودید که فضائل در اخلاق چینی عرضی دارند من قبول ندارم؛ یعنی این قطعاً اینطور نیست؛ یعنی این مطلب عمومیت ندارد چرا؟ به خاطر اینکه خود علمای اخلاق هم گفتند که به عنوان مثال تکبر ناشی از کبر است و کبر ناشی از عجب است، تصریح کرده‌اند.

بنابراین اگر کسی بخواهد تکبر را از خودش بیرون بکند اول باید برود سراغ عجب. از آنجا باید شروع بکند. پس ما اینگونه نیست که رابطه بین تمام فضائل و یا رابطه بین تمام ردائل را در اخلاق به صورت چینی عرضی داشته باشیم به این صورت که حالا مثلاً هر کس خواست در واقع دست به تربیت اخلاقی بزند از هر نقطه‌ای خواست شروع بکند آزاد باشد. این مربی اخلاق است که برای او تعیین می‌کند بعد از اینکه اطلاعات کامل را از او گرفت بعد حالا می‌گوید شمای زید از این نقطه شروع بکنید شما اول باید روی عجب خود کار بکنی. به آن عمرو یک توصیه دیگری می‌کند از اینجا شروع بکنی. هر دو را رشد اخلاقی می‌دهد ولی دستورالعمل‌ها با هم مختلفند.

رهنامه: ولی فی‌الجمله چینی عرضی است؟

استاد: فی‌الجمله اینکه رابطه بین برخی ردائل یا برخی از ردائل ممکن است اینها در عرض هم قرار داشته باشند ممکن است بعضی‌ها اینطوری باشند، اما اینکه همه در عرض هم باشند، نه، از میراث اخلاقی ما چنین چیزی به دست نمی‌آید.

رهنامه: شما فرمودید که ما علاوه بر در واقع احکام ضروری و در واقع غیر الزامی، الزامی فقهی، در فضای اخلاق هم الزامی و غیر الزامی داریم و بحث توضیح‌المسائل اخلاقی را هم بیان کردید. شاید این سوال برای طلاب باشد که چرا ما توضیح‌المسائل اخلاقی نداریم.
استاد: داریم.

رهنامه: آیا به این شکل است که رسماً این توضیح‌المسائل اخلاقی بشود و منتشر بشود در جامعه و همه بدانند که مثلاً فقه را از آن بگیرند و اخلاق را از این؟ مطلب دوم درباره این باید و نباید، این الزامیات و عدم الزامیات در اخلاق چیست؟

استاد: اینکه فرمودید نداریم، ما داریم؛ همین کتاب‌های اخلاقی ما مثل جامع‌السعادت مثل کتاب مرحوم فیض یا کتاب‌هایی که در کتابشناخت اخلاق اسلامی مفصل معرفی کرده‌ایم حاوی آنها هستند، ما کتاب‌های اخلاقی و تربیت اخلاقی داریم نه اینکه نداریم، منتهی مشکل از اینجا پیدا شده که متأسفانه مبلغین ما از قدیم الایام روی فقه، خیلی بیش از اخلاق تکیه کرده‌اند و اصلاً شاید بعضی‌ها از اخلاق و تربیت اخلاقی بحث به میان نیاوردند. در واقع مشکل خود ما هستیم. خود ما مبلغین دین بودیم که مردم و عوام را آگاه نکردیم از اینکه ای انسان مسلمان مکلف، ای پیرو امیرالمومنین و رسول اکرم ﷺ، فقط اینطور نیست که پیامبر اکرم مسائل فقهی را آورده باشد، بلکه اخلاقیات را هم آورده و اتفاقاً روی اخلاقیات خیلی تأکید شده است هم در قرآن و هم روایات.

اخلاق غیر دینی است، چرا؟ چون انسان بعد از اینکه مشرف به شرع مقدس و آشنای با دین و ملتزم به اوامر و نواهی می‌شود، افق‌های وسیع و جدیدی از معارف پیش روی او گشوده و برای عقل او منکشف می‌شود که تا قبل از اینکه وارد فضای دین بشود دستش از آنها کوتاه بود و عقلش به آنها نمی‌رسید.

عقل ابزارش مقدمات علمی است. یک موقع خودش اینها را به دست می‌آورد این همان عقل قبل از شرع است و یک وقت هم اینها را از طریق معتبر دیگری مثل شرع بدست می‌آورد که طبعاً هر چه مقدماتش بیشتر و دقیق‌تر شود یافته‌هایش بیشتر خواهد شد زیرا می‌تواند مقدمات بیشتری را کنار هم بگذارد و به نتایج بیشتری برسد؛ لذا اینکه عرض کردم مستلزم مدح و ذم است، اگر بحثمان در اخلاق قبل از شرع و اخلاق غیر دینی باشد مراد، ذم و مدح عقلا است و اگر بحثمان در اخلاق بعد از شرع باشد، عقل و شرع هر دو ماح و دام هستند.

رهنامه: با توجه به مطالبی که فرمودید این سوال مطرح می‌شود اولاً منابع معرفتی که یک مجتهد اخلاق باید در استنباط اخلاقی مراجعه کند چیست و اعتبار هر کدام چقدر است و به لحاظ معرفت‌شناسی منابع معتبر رسیدن به این احکام الزامی کجاست؟

استاد: همانطور که در فقه الاحکام نیاز به اجتهاد داریم تا بتوانیم احکام فقهی را به شرع و شارع مقدس نسبت بدهیم به درستی و با اطمینان همین حالت را هم در مورد فقه الاخلاق یعنی در استنباط احکام اخلاقی داریم؛ یعنی تسامح در ادله سنن به این معنا را در اخلاق قبول نداریم، اتفاقاً شما اگر در وضو آمدید مثلاً اشتباه وضو گرفتید یا در نماز آمدید و مثلاً فرض کنید بجای اینکه آهسته بخوانید بلند بخوانید یا احکام دیگری، اگر اینها را احياناً اشتباه انجام دادید خیلی از جاها طریق جبرانی وجود دارد یا معفو است.

اما اگر در اخلاق هر چقدر عقب بیفتید واقعا راه جبران ندارد. ما همانطوری که احکام فقهی را اینقدر مقید هستیم که می‌گوییم آقا این را می‌خواهیم به شارع نسبت بدهیم پس تمام دقتمان را به کار ببریم قرار است که احکام فقهی منجی ما باشند ما را از عقاب الهی نجات بدهند و ما را بهشتی بکنند انشاءالله، در مورد اخلاقیات هم دقیقاً ما همین را می‌گوییم، یعنی می‌گوییم احکام اخلاقی را شما نمی‌توانید از راه‌های غیر معتبر و همین‌طور ذوقی و استحسانی و قیاسی و اینطوری به دست بیاورید، چرا؟ چون بحث بر سر اخلاق اسلامی است؛ یعنی اخلاقی که اسلام برای ما آورده است اخلاقی که می‌خواهیم به صاحب دین منتسب بکنیم؛ حالا که اینطور است دقیقاً هر چه ما در فقه می‌گوییم اینجا می‌گوییم. اگر آنجا اجتهاد می‌خواهیم اینجا هم می‌خواهیم، ضمن اینکه آنجا با ظاهر و ظواهر کار داریم اینجا اخلاق با باطن شما کار دارد، اما اینکه منابع چیست و در واقع اصول استنباط چیست و روش‌اش چیست؟ خوشبختانه اصول فقه ما، اصول فقه الاحکام فقط نیست. در واقع اصول فقه ما تفقه دینی است اگر چه تا حدود زیادی به غرض استنباط احکام فقهی تدوین شده است.

رهنامه: اصول استنباط مشترک زیاد دارد؟

استاد: بله، خیلی زیاد دارد. خوشبختانه اصول فقه موجود ما از این ویژگی برخوردار است که تنها اصول فقه نیست بلکه در واقع اصول تفقه دینی است و به همین جهت خیلی در استنباط احکام اخلاقی به کار می‌آید. البته نمی‌توانیم قاطعانه بگوییم هر آنچه که ما برای استنباط احکام اخلاقی نیاز داریم اینجا هست اما با اطمینان می‌توانیم بگوییم که خیلی‌هایش اینجا وجود دارد. آنهایی که نیست باید به مرور و در پرتو کارهای اجتهادی خلاءها مشخص بشود همان‌طور که اصول فقه ما هم همین‌طور رشد کرده است.

در بین این همه آیات نورانی قرآن کریم، تنها حدود پانصد آیه مربوط به احکام فقهی داریم در حالی که عمده آیات قرآن کریم یا مستقیم یا غیر مستقیم اخلاقی هستند. روایات هم همین‌طور است خودتان مستحضرید. بعد مساله این باعث شده است که حتی در خود حوزه اهتمام به اخلاق کم باشد، یکی از دردها و داغ‌های حوزه این است که متأسفانه آن مقداری که طلبه از اولی که وارد حوزه می‌شود صرف و نحو می‌خواند ادبیات می‌خواند تا حد مغنی اللیبب که از یکی دوستان شنیدم که مغنی اللیبب متن دکتری ادبیات الازهر مصر است؛ یعنی ما ادبیات را در حد دکتری می‌خوانیم، همین‌طور سایر دروس مانند منطق، اصول و فقه را اندازه چند تا دکتری می‌خوانیم اما اخلاق چی؟ تقریباً هیچ. یعنی اصلاً نظام تربیت اخلاقی حوزه مشکل دارد چون برای خود طلاب جا نمی‌افتد.

لذا آنها وقتی می‌روند تبلیغ، چون برای خودشان جا نیفتاده است به جامعه هم نمی‌توانند اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی را منتقل بکنند. لذا الان ما با این معضل واقعا بسیار مشکل مواجه شدیم که نه در حوزه و نه در جامعه دینی ما متأسفانه به اخلاق آن مقداری که باید و شاید توجه نمی‌شود بلکه خیلی‌ها تلقی‌شان از اخلاق، عرفان است و بعدش می‌گویند عرفان هم که مال اهلش هست و مثل حضرت امام و امیرزا جواد ملکی تبریزی است پس به درد ما نمی‌خورد.

رهنامه: یعنی می‌فرمایید هم در سطح تبلیغ و هم در سطح توجه به علم اخلاق و به دست آوردن آن بایدها و نبایدها ضعف وجود دارد؟

استاد: بله. ضعف وجود دارد.

رهنامه: ملاک‌های این اخلاق الزامی و غیر الزامی چیست؟

استاد: در علم اصول فقه اینطور گفته می‌شود که اوامر شارع یا اینگونه است که شارع راضی به ترک آنها نیست در واقع ناشی از بعث و تحریک شدید و موکد است که واجب می‌شود یا حرام؟ یا اینکه نه، شارع راضی به ترک است این مستحب و مکروه می‌شود و یا اینکه در واقع لاقضا است و به عهده مکلف گذاشته است می‌خواهد انجام بدهد یا نه، توصیه یا دستوری ندارد و این اباحه می‌شود.

در علم اخلاق اینطور گفته می‌شود که شما هر خلقی را که در نظر بگیرید انصاف به او به عنوان ملکه یا ایراز رفتارهای مناسب با آن ملکات در خارج، یا اینگونه است که فقط مدح به دنبال دارد؛ یعنی اگر کسی آمد و تواضع کرد یا این خلقی که شخص دارد یا صرفاً مستلزم مدح است یا اینکه نه، مستلزم ذم است. اگر اولی باشد می‌شود مستحب، اگر دومی باشد مکروه می‌شود. اگر مستلزم مدح و ذم نبود، این مباح می‌شود، اما در صورت اول، اگر اینگونه است که آن خلق مورد نظر، هم مستلزم مدح است و هم ترکش مذمت دارد. این می‌شود واجب اخلاقی اما اگر اینگونه بود که شما آن کار را انجام دادید شما را مذمت می‌کنند و اگر ترکش کردید اتفاقاً مدحتان می‌کنند، اگر اینطور باشد، این می‌شود حرام اخلاقی می‌شود.

رهنامه: آیا ملاکش عقل است؟ قاعداً اینجوری که مذمت می‌گویید یک بحث عقلایی است. در واقع یک بحث فرادینی می‌شود؟

استاد: من عمداً نگفتم که مستلزم مدح کیست؟ زیرا پاسخ این سؤال شما تفصیل دارد و تفصیلش این است که: اگر اخلاق را قبل از دین در نظر بگیریم یعنی اخلاق را غیر دینی فرض کنیم، منظور از استلزام مدح و ذم، استلزام مدح و ذم عقلاء است، اما از آنجایی که ما بعد از دین هم اخلاق داریم، یعنی اخلاق دینی هم داریم و اتفاقاً این اخلاق بعد از دین به مراتب عالی‌تر و متعالی‌تر از

این منابع جای بحث دارد.

رهنامه: به یک معنا فطرت همان شهود ضعیف شده است که در وجدان هر فرد بعضی از حقایق را می‌نماید. آیا می‌توانیم این را در اخلاق به عنوان یک منبع بگیریم. مثلاً شخص گناه می‌کند احساس کدورت می‌کند. بالاخره وجدان انسان را خوبی‌ها در واقع روشن می‌کند. کسی که خیانت و دزدی می‌کند در وجدان خودش ناراحت است یا دوست ندارد این کار را بکند، آیا این به عنوان منبع معرفتی می‌تواند باشد؟

استاد: این بایستی در منابع عقلی اصول فقه اخلاق مطرح بشود که آیا ما در واقع آیه شریفه که می‌فرماید «انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا» جزو اصول استنباط تلقی کنیم یا خیر؟

رهنامه: آیا فرقی بین اخلاق و روانشناسی می‌توانیم بگوییم. از این جهت که در روانشناسی هم دستورها و باید و نبایدها صادر می‌شود این با اخلاق چه نسبتی دارد مثلاً یکی وسواس دارد و می‌گوید این کار را نکن، تداخل با اخلاق دارد؟

استاد: بفرمایید تداخل با تربیت، آنجا در واقع یک سری دستورالعمل‌هایی که ناشی از تجربه و آزمایش و اینها است و مثلاً روی بیماران دیگری انجام دادند یا اینکه بعضی بیماران خودشان انجام دادند و گزارش دادند و در طول زمان این تجربه با هم جمع شده و مجتمع شده و تجارب خوب و مفیدی بدست آمده است. تداخل ندارد آنجا روانشناسی می‌آید با آن توصیه‌های تجربی خودش که می‌کند به استناد تجربه یک سری راه‌کارهایی را برای اینکه طرف از این وسواس نجات پیدا بکند در اختیار قرار می‌دهد اما در تربیت اخلاقی بحث‌ها جامع‌تر و کامل‌تر است.

رهنامه: یعنی روانشناسی صرفاً تجربی است؟

استاد: صرفاً تجربی است و الزاماً هم اینگونه نیست که روی فضائل و ردائل باشد.

رهنامه: چه بسا افعالی که ما انجام می‌دهیم حتی افعال فقهی، اینها خلق‌ساز هستند یا افکار ما خلق‌ساز هستند یعنی رابطه دوسویه بین افعال و نیات با خلق وجود دارد. آیا اینها در مباحث اخلاقی در نظر گرفته می‌شود یا نه؟

استاد: در اخلاق توجه داریم که آن رفتاری که از ما صادر می‌شود دارای دو منشاء است: این منشاء گاهی اوقات آن بینش‌های ما هستند و گاهی اوقات آن گرایش‌های ما هستند. این اتفاقاً مرحوم نراقی و دیگران هم البته توجه دارند منتهی مرحوم نراقی یک مقدار مفصل‌تر در جامع السعادات تحت عنوان التفکر دارند به یک عبارت دیگر می‌گوییم که موضوع در واقع اخلاق و رفتار هست و ملکات و رفتار هم اعم از رفتار جوارحی که همین چیزی است که بیشتر به ذهن می‌آید که انسان با دست و پا و اینها انجام می‌دهد و رفتارهای جوانحی، یعنی آنچه که با قلب خودش همین که فرمودید، یعنی با فکر کردن و... همانطور که در روایت داریم که شما وقتی راجع به یک چیزی فکر می‌کنید این فکر کردن تو درباره آن چیز تو را به سمت عمل به آن فرا می‌خواند و سوق می‌دهد. این خودش یک پیام اخلاقی و تربیتی دارد. در واقع نشان می‌دهد که حتی رفتارهای جوانحی ما هم ملکه‌ساز هستند یا باعث تضعیف برخی از ملکات می‌شوند.

رهنامه: آیا می‌شود تبتروار به آن اشاره کرد مثلاً مباحث الفاظ که در اصول فقه است در استنباط اخلاق به کار می‌رود.

استاد: مباحث اصول لفظیه است مباحث مستقلات عقلیه و غیر مستقلات است. مباحث حجج است مباحث اصول عملی ممکن است باشد و مباحث تعارض ادله حتماً هست، منتهی اینکه چه چیزهایی قطعاً نیست و چه چیزهایی که نیست و باید باشد اینها نیاز به تدریس درس خارج اخلاقی جدی دارد.

رهنامه: چرا اصول اخلاق کم داریم؟

استاد: دست ما اینجا خالی است و این بحث اصولی است و در اصول ما این خلاء وجود دارد؛ البته بعضی از فعالیت‌هایی را بعضی از دوستان در همین مرکز اخلاق و تربیت انجام دادند، پژوهشگاه اخلاق و معنویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات، منتهی خب هنوز باید شاید هفت هشت تا دیگه از این کارها انجام بشود و در پرتوی تدریس درس خارج اخلاق خلاءها برای مدرسین روشن بشود و آنها شروع بکنند اصول فقه اخلاق را بنویسند.

اما راجع به منابع، همان‌طور که اصول فقه الاحکام با اصول فقه اخلاق خیلی در واقع قرابت دارند همین‌طور منابع معرفتی فقهی که با همان عنوان ادله اربعه از شان یاد می‌شود اینها هم خیلی هایشان در علم اخلاق به کار می‌آیند. البته بحث اجماع را اگر بخواهیم بمانو اجماع در نظر بگیریم آنگونه که در فقه به آن توجه می‌شود در اخلاق شاید کم بتوانیم پیدا بکنیم علتش اینست که متاسفانه کتاب‌های اخلاقی ما خالی از این دقت‌های فنی فقهی هستند یعنی اینگونه نیست که اگر عالم اخلاق ما می‌خواسته در یک موضوعی به بحث بپردازد آمده باشد تمام آیات را جمع کرده باشد تمام روایات را جمع کرده باشد و بعد ادله عقلیه اگر هست، نظریات سایر اخلاق‌نگاران را جمع کرده باشد اگر قول مخالفی وجود دارد و دلیلش را نقد بکند آیات و روایات را جمع بکند و به جمع‌بندی فنی برسد اگر انتظار این را داشته باشید متاسفانه از این نمونه‌ها کم است به قول علما النادر کالمعدوم یعنی کانه نیست. اما اگر اجماع را به این دید نگاه بکنید که برگشتش به همان سنت است اگر این طوری باشد که اجماع را کنار بگذاریم در واقع ادله اربعه ما ادله ثلاثه هستند قرآن و روایات و عقل. اینها امر قطعی هستند. نکته‌ای که هست یک شعبه از اخلاق به نام اخلاق عرفانی داریم که این مستند به شهود است. منتهی فقه‌های ما شهود را اصلاً به عنوان ادله فقهی قبول ندارند نه اینکه شهود را قبول نداشته باشند. شهود خارج از حوزه آنها تعریف شده است.

رهنامه: چون شخصی است و عمومی نیست که حجت‌ساز بشود؟

استاد: بله منتهی در علم اخلاق در شعبه عرفانی‌اش یعنی اخلاق عرفانی‌اش این شهود را داریم. این بایستی بحث بشود که آیا ما شهود را می‌توانیم به عنوان یکی از منابع در نظر بگیریم. اتفاقاً یکی از بحث‌های اصول فقه اخلاقی اینست که آیا می‌توانیم شهود را جزو منابع در نظر بگیریم یا نه. این مطلب خصوصاً با توجه به آنچه که بعد از جناب محی‌الدین پیدا شد و توسط شاگردانشان مثل قونوی و سید حیدر و حتی تا این زمان ما حضرت امام و علامه طباطبایی در واقع تقویت شد این بود که عرفان را توانستند به زبان عقل تبیین و تفسیر بکنند. اگر این را ما بپذیریم آیا با توجه به این می‌توانیم بگوییم شهود جزو منابع نیست یا نه و شهود را جزو منابع بیاوریم. یا اینکه بازگشت این شهود همان عقل می‌شود. عرض کردم این بحث بایستی بشود. اما اجمالاً می‌توانیم بگوییم که در واقع اصول استنباط و اجتهاد اخلاقی همین اصول فقه خودمان است عمده‌اش همین است. منابع قرآن و سنت و عقل قطعاً است و غیر از

بر اینکه احکام کلی و توضیح المسائل اخلاقی را داشته باشیم برای اینکه تربیت اخلاقی محقق بشود نسخه شخصی برای هر فرد مشخص شود؟

استاد: در فقه، فقهای عظام احکام فقهی را بیان کردند و تشخیص موضوع را به عهده مکلف گذاشتند. در توضیح المسائل اخلاقی هم همین طور است احکام اخلاقی بیان می شود فضائل و رذائل توضیح داده می شوند و تبیین و تحلیل می شوند و احکامشان بیان می شود و بعد در علم تربیت هم یک سری اصول و قواعد کلی بیان می شود یعنی قطعاً چاره ای جز این نیست. تا اینجا جلوی دخل و تصرف سلیق فردی و اینها گرفته می شود.

اما حقیقت اینست که تربیت یک فرایندی است که از یک مرحله به بعدش شخصی می شود یعنی شما چاره ای ندارید جز اینکه خودتان را به دست مربی اخلاق بسپارید. به عنوان مثال، وقتی پیش پزشک می روید، پزشک که تخصصش یک چیز است ولی مثلاً ده تا بیمار پیشش می روند برایشان ده تا نسخه متفاوت می پیچد همه از یک ناحیه مشکل دارند ولی فرق می کند یکی مشکلش حادثر است و یکی از ناحیه بالاتر است.

فرض کنید گوش و حلق و بینی است، یکی در واقع عفونت نفوذ کرده و نزدیک ریه رسیده و یکی در حنجره است و یکی در فضای دهان است و این فرق می کند همین طور هم در بحث تربیت اخلاقی، این دیگر مربی اخلاق است که باید دستگیری بکند و ما واقعاً اگر به بحث های اخلاقی و تربیت اخلاقی اهمیت ندهیم و با این شرایط آسانی گناه که الان در جامعه پیش آمده است واقعاً الان در شرایط بحرانی هستیم، یعنی واقعاً بحث گناه، بحث رذائل اخلاقی، فوق العاده شیوع پیدا کرده است و واقعاً اگر حوزه و مسئولین حوزه یک فکری برای این قصه نکنند اول کسی که از این ضربه می خورد متأسفانه اسلام مظلوم و غریب است و آن است که همیشه لطمه می خورد و این خیانت به آرمان حضرت امام و شهدای گرانقدری است که با نثار جان و مال و با زحمات بی وقفه شان آمدند و وظیفه شان را انجام دادند و به دست ما رساندند. واقعاً خیلی گناه بزرگی است که حوزه از این بحث غافل بشود و این خیلی زشت است که حوزه ما موظف بکند طلبه را که سطر به سطر از صرف ساده فرض بکنید هدایه و صمدیه و بعد کفایه، کلمه به کلمه و سطر به سطر ملزم باشد و بخواند و بفهمد و امتحان بدهد آن هم نه یک بار، بارها و بارها امتحان می گیرند ولی در این حوزه امام زمان یک کتاب اخلاقی درست درمان خوانده نشود. یعنی بچه ها جامع السعادات را نخوانند برای چی بچه های ما با خودشان و خانواده شان و بچه هایشان و همسایه ها مشکل دارند تبلیغ می روند مشکل دارند. به نظر من مقصر اصلی خود حوزه است.

یعنی این طلبه عامی است نسبت به خیلی از مباحث اخلاقی، عوام است. به گوشش نخورده و برایش نگفتند و درس نگرفته است. حوزه باید اهتمام بکند اولاً استاد تربیت بکند. البته ضمن اینکه خیلی از امثال امام و اینها سراغ نگیرید. شما دست چندمها تازه به آنها هم دسترسی ندارید. وقتی اینطوری است حالا ما لایدرک کله لایترک کله حداقلش اینست که بچه ها اقلاً خودشان یک کتاب اخلاقی بخوانند حداقل به گوششان بخورد توسط یک استادی که می فهمد چی دارد می گوید.

متأسفانه ما در حوزه به اخلاق آن مقداری که باید توجه بکنیم، نکردیم و از این ناحیه خیلی لطمه می خوریم انشاءالله خدای متعال توفیق بدهد به مسئولین حوزه به آن دغدغه مندان و کسانی که حقیقتاً درد دین دارند و آمدند زحمت بکشند و کارها را پیش ببرند. انشاءالله بهشان توفیق بدهد که از این حوزه مهم غافل نشوند و همچنین شما عزیزان که زحمت می کشید و موفق و مؤید باشید.

رهنامه: به همین خاطر در اخلاق و فلسفه این بحث جریزه و اینها را مطرح می کنند و در جایی که نباید از فکر بهره گرفت و الا ملکه اخلاقی بدی برای شخص حاصل می شود؟
استاد: بله درست است.

رهنامه: به لحاظ این حرکتی که از ابتدای عالم اسلام در مباحث اخلاقی طی شده است ما الان در چه مرزهایی از این دانش هستیم و چه بحث های مقارنی وجود دارد که حوزه و طلاب خوب هست بدانند و راجع به آن در حوزه اخلاق که شامل اخلاق و تربیت می شود فکر بکنند؟

استاد: ببینید ما از زمان پیدایش توجهات اخلاقی و رویکرد اندیشمندان مسلمان به حوزه اخلاق، ۴ تا رویکرد داشتیم. یک رویکرد فلاسفه و حکما بوده است که منجر به پیدایش مکتب اخلاقی فلسفی شده است. یک رویکرد عرفا بوده که منجر به پیدایش اخلاق عرفانی یا همان عرفان عملی شده است. یک رویکرد دیگر به حوزه اخلاق برای کسانی بوده که نوعاً خودشان محدث بودند یعنی در حوزه حدیث و روایات یا صاحب نظر بودند یا خیلی علاقمند بودند و فی الجمله دستی داشتند، اینها آمدند در واقع دست به جمع آوری و دسته بندی و احیاناً عنوان دهی روایات اخلاقی کردند که اینها حوزه اخلاق نقلی را تشکیل می دهند که عمدتاً هم به روایات توجه داشتند نه به آیات؛ بعد یک عده از علمای ذوالفنون هم بودند که تقریباً در هر سه حوزه پیش گفته در واقع صاحب نظر بودند و دستی داشتند و اهل فن بودند.

پیدایش کتاب هایی مثل جامع السعادات، شرح چهل حدیث از حضرت امام، کتاب الحقایق مرحوم فیض و خیلی های دیگر، کتاب الاخلاق مرحوم شبیر، همه اینها ناشی از این توجه به این رویکرد است. آن سه تا رویکرد یک نقطه ضعف دارند و یک نقطه قوت، نقطه ضعفشان اینست که خودشان را از دارایی ها و داشته های سایر رویکردها محروم کردند. اما نقطه قوتشان اینست که خاطر اینکه متمحض شدند روی داده های یک منبع در استنباط از آن منبع تعمق دارند. در واقع الان به نظر می رسد ما به یک مرحله رسیدیم که زمان جمع بین اینهاست؛ هم در حوزه رویکرد عقلی کتابها و آثار خوبی داریم و خیلی رشد کرده است و هم در حوزه اخلاق عرفانی و هم حوزه اخلاق نقلی. به نظر می رسد اگر الان در واقع تمرکز بشود روی این رویکرد جامع تلفیقی و حوزه از این نگاه بی رحمانه و نامهربانانه به حوزه اخلاق و تربیت اخلاقی دست بردارد و واقعاً اخلاق و تربیت را به عنوان یک علم برایش اهمیت قائل بشود به نظر می رسد که قطعاً باید همین رویکرد جامع و تلفیقی را در دستور کار قرار بدهد و از این طریق در واقع زمینه رشد و پیشرفت علمی دانش اخلاق را اولاً و بعد زمینه رشد و پیشرفت اخلاق و توسعه اخلاق و ترویج اخلاق را اول در حوزه و بعد در جامعه دینی انشاءالله شکل بدهد.

رهنامه: خطری که در بحث توضیح المسائل اخلاقی به ذهن می آید اینست که ما در احکام فقهی فرض بکنید وضو و آداب نماز و هر چی است بیان می کنیم و بعد به عرف واگذار می شود و عرف تشخیص می دهد تکلیف من است یا نیست. اما در حوزه اخلاق نسخه ها شخصی تر باشد تا هر کسی خودش را درمان بکند و هر کسی به طبیب شخصی نیاز دارند ممکن است این توضیح المسائل یک مقداری مشکلات ایجاد بکنند. می خواهیم بگویم طرحی وجود دارد یا از نگاه دین چیزی هست که علاوه



معرفی و مقایسه مکتب‌های اخلاقی

به کوشش: امیر غلامی

خلاصه: این نوشتار به بیان رویکردهای متفاوت دانش اخلاق که در میان مسلمین موجود بوده و اینکه این اختلاف رویکردها به پیدایش دستگاه‌های اخلاق چندی منتهی شده اشاره کرده و براساس آن آثار اخلاقی موجود را در نگاه نخست در چهار عنوان زیر طبقه‌بندی کرده است: فلسفی (عقل)، عرفانی (سلوکی)، نقلی (مأثور) و تلفیقی.

اصل سوم: حقیقت وجود آدمی و ملاک انسانیت وی که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند، خردورزی، آگاهی و حکمت‌اندوزی است. اصل چهارم: از آنجا که کمال هر چیزی در گروه به فعلیت رسیدن و شکوفایی تام فصل ممیز ماهیت اوست که قوام‌بخش صورت نوعیه و تعیین‌کننده هویت آن به شمار می‌رود، پس سعادت آدمی نیز در گرو شکوفایی کامل عقلانی و فعلیت تام نفس ناطقه است که فصل ممیز نوع انسانی به شمار می‌رود.

اکنون به توضیح کوتاهی در باب این چهار اصل می‌پردازیم:

حکما بر این باورند که نفس انسان دارای سه قوه است:

الف) قوه «شهوویه» که آن را «بهیمیّه» نیز می‌نامند، نیروی تمایل، جلب و جذب مطلوب‌ها ملایمات است و محل تمرکزش در بدن و آلت جسمانی آن «کبد» است.

ب) قوه «غضبیّه» که آن را «سَبْیّه» نیز می‌خوانند، نیروی تخاصم، رانش و دفع مضرات و منافرات است و محل تمرکزش در بدن و آلت جسمانی آن «قلب صنوبری» است.

ج) قوه «ناطقه» که به قوه «مَلْکِیّه» نیز موسوم است، منشأ دانندگی و عامل هدایت‌گری به شمار می‌رود و محل تمرکزش در بدن و آلت جسمانی آن «مغز» است.

و از آنجا که انسان موجودی است که وحدت حقیقی و غیراعتباری دارد، عملکرد هر یک از این قوای سه‌گانه بر تمام وجود انسان و نیز بر کارکرد سایر قوا تأثیر می‌گذارد، به سان یک شکل هندسی که با تغییر یکی از اضلاع آن، ناگزیر نسبت و اندازه اضلاع دیگر هم تغییر خواهد کرد، پس چنانچه اراده یک فرد، صرف لذت‌طلبی‌های قوه شهویه شود، این کام‌جویی‌ها و تن‌آسایی‌ها و شهوت‌رانی‌ها، همت و اهتمام وی را از دغدغه‌ها و مطالبات دو قوه غضبیّه و ناطقه (مثل امنیت و دانش‌اندوزی) منصرف می‌سازد و اراده وی را از پرداختن به آن دو بازمی‌دارد.

عادت کردن به شهوت‌رانی، روح سلحشوری، عزت نفس و اقتدار روحی و نیز حکمت‌اندوزی، اندیشه‌ورزی و عاقبت‌نگری را در انسان ضعیف می‌کند، همان‌طور که عطف توجه به ارضای قوه غضبیّه و میدان دادن بیش از حد

دانش اخلاق در میان مسلمین با رویکردهای متفاوتی روبه‌رو بوده است. این اختلاف رویکردها به پیدایش دستگاه‌های اخلاق چندی منتهی شده که براساس آن می‌توان آثار اخلاقی موجود را در نگاه نخست در چهار عنوان زیر طبقه‌بندی کرد: فلسفی (عقل)، عرفانی (سلوکی)، نقلی (مأثور) و تلفیقی. اکنون نگاه گذرایی به این چهار رویکرد بیفکنیم.

الف) اخلاق فلسفی

فلاسفه، حکمت را بر دو قسم نظری و عملی تقسیم و تفاوت‌شان را به دو گونه بیان کرده‌اند:

یکم - حکمت نظری آگاهی از چیزهایی است که شایسته دانستن هستند، در حالی که حکمت عملی آگاهی از اموری است که سزاوار به کار بستن‌اند.

دوم - حکمت نظری علم به احوال موجوداتی است که وجودشان در اختیار آدمی نیست، حال آن که حکمت عملی، علم به احوال موجوداتی است که تحقیقشان در حیطه اختیار آدمی است و متعلق قدرت او قرار می‌گیرد که همان رفتارهای اختیاری جوانی و جوارحی (قلبی و قالبی) است.

سپس فلاسفه، حکمت عملی را به سه بخش: اخلاق، تدبیر، منزل و سیاست مُدُن تقسیم کرده‌اند. حکما برآنند که خاستگاه‌های روحی و روحانی رفتارهای درست و نادرست دائمی یا اغلبی، هیئت‌ات و ملکاتی هستند که در شاکله شخصیت فرد استقرار می‌یابند. از این ملکات با واژه «خُلُق» یاد می‌شود که خود بر دو قسم‌اند: خلق نیک و خلق بد، نیز اولی را «فضیلت» و دومی را «رذیلت» نامیده‌اند. نقطه عزیمت رویکرد فلسفی به بازشناسی، طبقه‌بندی و تحلیل فضایل و رذایل، در واقع به نگرش انسان‌شناختی آن بازمی‌گردد.

مبانی انسان‌شناسی اخلاق فلسفی

آنچه در باب اصول انسان‌شناختی حکمای مسلمان باید دانست بدین قرار است:

اصل یکم: نفس آدمی دارای سه قوه متمایز شهویه، غضبیّه و ناطقه است.

اصل دوم: این سه قوه با یکدیگر تعامل دارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.

افلاطونی، رویکرد فیثاغوری هرمسی، رویکرد ارسطویی از آن‌ها یاد می‌شود، هر چند در صحت انتساب سه رویکرد نخست به حکمای یونان تا اندازه‌ای جای تردید است.

نماینده شاخص رویکرد جالینوسی در اخلاق فلسفی کتاب الطب الروحانی محمد بن زکریای رازی است که از منظر پزشکی آسیب‌شناس به آسیب‌های روحی انسان می‌نگرد و اخلاق را شاخه‌ای از طب عام می‌داند که شعبه‌ای از آن به نام «پزشکی» به علاج امراض بدنی و تبیین و تعلیم اصول بهداشت جسم می‌پردازد و شعبه دیگر به نام «اخلاق» به علاج امراض روحی و تشریح اصول بهداشت روانی می‌پردازد.

رویکرد افلاطونی در آثار فارابی و در چارچوب «علم مدنی» مورد تأکید وی بازتاب یافته و در کتاب‌های متعددی از جمله تحصیل السعاده منعکس شده است. در رتبه بعد مسکویه و کتاب تهذیب الاخلاق او به همین رویکرد تعلق دارد. در این رویکرد بر وجه اجتماعی و مدنی سعادت بشری تأکید شده است.

رویکرد فیثاغوری - هرمسی که بر تفاسیر تمثیلی از حقایق عالم و آدم اهتمام دارد و در صدد توضیح ریاضی نظم حاکم بر روابط میان پدیده‌ها است، بیش‌تر در رسائل اخوان الصفا و از جمله در رساله نهم آن که به اخلاق اختصاص دارد، بازتاب یافته است که در عین حال با رگه‌هایی از باورها و تأثیر کیهان‌شناختی بر مزاج و روان آدمی نیز عجین شده است.

و سرانجام رویکرد ارسطویی که شاخص اصلی آن قانون زرین اعتدال است و بارزترین مصداق خود را در اندیشه ابوعلی مسکویه و کتاب معروفش تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق می‌یابد.

در این میان آثار برجسته و دقیقی چون رساله تهذیب الاخلاق ابن هبش و رساله مدارج الکمال افضل الدین کاشانی افزون بر همان عناصر گوهری و اصول بنیادی مکتب اخلاق فلسفی، به شکل خاص به هیچ یک از رویکردهای چهارگانه فوق تعلق ندارند.

نکته شایان توجه اینکه در میان اهل علم به شکل نادرستی جافتاده که وقتی می‌خواهند از عنصر گوهری مکتب فلسفی اخلاق در جهان اسلام یاد کنند، بلافاصله از قانون طلایی اعتدال که ویژگی رویکرد ارسطویی است، نام می‌برند. علت این اشتباه آن است که از میان رویکردهای چهارگانه اخلاق فلسفی، فقط رویکرد ارسطویی به شکل مکرر مجال بروز یافت و نه تنها در اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی و لوامع الاشراف جلال الدین دوانی بلکه در آثار قوی متعلق به مکتب تلفیقی همچون میزان العمل ابوحامد غزالی و جامع السعادات مولی مهدی نراقی محور تحلیل فضایل و ردایب قرار گرفت.

اکنون به جهت اهمیت قانون طلایی اعتدال در کمال اختصار به توضیح آن می‌پردازیم.

۱- نفس انسان دارای سه قوه ناطقه، شهویه و غضبیه است.

۲- هر یک از این قوا یا به اندازه کار می‌کنند و یا در عملکرد خود دچار افراط و تفریط می‌شود.

۳- اگر هر یک از قوا در چارچوبی که دست حکیمانه خلقت برای آن‌ها تعیین کرده و به اندازه‌ای که غرض مترتب بر آن‌ها حاصل شود عمل کنند، فضیلت مخصوص بدان قوه حاصل می‌گردد و چنانچه از مدار خود خارج شوند و دچار کم‌کاری یا بیش‌فعالی شوند، ردیلت ویژه آن قوه تحقق می‌یابد. بنابراین اعتدال قوه فضیلت‌زا و افراط و تفریط آن‌ها ردیلت‌خیز است.

۴- حد وسط در قوه ناطقه بدان است که عقل به سراغ معارف یقینی و مفید برود. حد تفریط آن ترک تحصیل چنین علومی است، در حالی که حد افراط آن فراتر رفتن از معیار یقینی و علوم مفید است؛ یعنی یا عقل آدمی امکانات

بدان، خوی درندگی و ستیزه‌جویی را در آدمی شعله‌ور می‌گرداند و فرد را به یک موجود شرور لجام‌گسیخته، که همواره در پی غلبه و درهم کوبیدن دیگران است، تبدیل می‌کند و عصبیت و عصبانیت، هم بیماری‌های جسمانی و اختلال مزاج در پی می‌آورد و هم فضای اندیشه را غبارآلود و تیره می‌کند و فروغ خرد را خاموش می‌سازد. اما چنانچه نفس ناطقه در وجود آدمی بر دو قوه دیگر غلبه یابد، به اصلاح آن‌ها کمک می‌کند و از افزون‌طلبی یا کم‌کاری بازشان می‌دارد و در جای خود و بر طبق مصلحت و حکمت به کارشان می‌گمارد.

از سوی دیگر، آدمی در برخورداری از قوه شهویه و قوه غضبیه با سایر حیوانات مشترک است، پس آن دو نمی‌توانند ملاک انسانیت و تمایز انسان از سایرین باشند، ولی قوه ناطقه گوهری است که تنها بر تارک وی می‌درخشد و تاج کرمایی است که فقط بر سر وی نهاده شده و آدمی از رهگذر بهره‌برداری اختیاری از ارشادهای این قوه، مسجود ملائک می‌گردد.

البته بدیهی است که انسان‌ها تنها پس از طی مسیر دشوار تکامل و در پرتو حیات فضیلت‌مندانه و افکار و اعمال شایسته است که از سایر موجودات متمایز می‌شوند؛ این بدان معناست که انسانیت انسان در آغاز بالفعل نیست و هویت ممتاز وی ناقص است و کمال وی در گرو فعلیت یافتن فصل ممیز هویتش یعنی قوه عاقله قرار دارد. از سویی حکما شکوفایی خرد آدمی را فرایندی چندمرحله می‌دانند که چکیده آن از این قرار است:

مرحله نخست: عقل هیولانی؛ نفس در این مرحله از جمیع صور علمیه تهی است.

مرحله دوم: عقل بالملکه؛ نفس در این مرحله از علوم بدیهی و کلیات اطلاع می‌یابد.

مرحله سوم: عقل بالفعل؛ نفس در این مرحله علم نظری را کسب می‌کند و به مرتبه‌ای می‌رسد که هر چند معلومات کسب شده، بالفعل نزد او حاضر نیست اما هرگاه بخواهد، می‌تواند آن‌ها را حاضر کند:

مرحله چهارم: عقل مستفاد؛ نفس در این مرحله به سبب عدم اشتغال به امور بدنی و پیرامونی، همه معلوماتش بالفعل حاضر، مشاهده و غیر محجوب‌اند و جان آدمی در این حال، در همه آنات و لحظات به همه چیز آگاهی دارد و چیزی از صحنه علم او پوشیده نیست. البته باید دانست که اصولاً عقل، یک کل یکتاست و اجزا ندارد، آنچه از تعدد عقول می‌بینیم جلگی نشئانی از آن عقل کل یکتا هستند که در یک نظام مترتب طولی هر یک از فروغ دیگری ظهور و وجود می‌یابند تا به عقل فعال برسند و نفس آدمی با اتصال بدان به مرتبه عقل مستفاد صعود می‌کند و بدین ترتیب مدارج کمال نفس از ناسوت نفس تا ملکوت عقل مستفاد و از آنجا تا لاهوت نشأ حضرت عقل العقول که همان خرد کل قیومی است، امتداد می‌یابد و با اتحاد عقل و عاقل و معقول، هستی تمام و شادی مستدام و لذت باقی و سعادت نامتناهی فراچنگ می‌آید.

بدین ترتیب، حکما تهذیب نفس را همان مانع‌زدایی از مسیر اندیشه‌ورزی و شکوفایی کامل قوه ناطقه می‌دانند و در واقع علم اخلاق از منظر حکیمان، چونان دانش مطالعه عوامل نفسانی و رفتارهای اختیاری مؤثر بر اندیشه‌ورزی و فرایند خودشکوفایی عقلانی تلقی می‌شود.

رویکردهای اخلاق فلسفی

آنچه تاکنون گذشت گوهر اصلی و مضمون مشترک اخلاق فلسفی در جهان اسلام را تشکیل می‌داد، ولی باید توجه داشت که در درون خود مکتب فلسفی چند گرایش متفاوت وجود دارد که بعضاً با عناوین رویکرد جالینوسی، رویکرد

فضایل و ردایب به شمار می‌روند که در آثاری مانند تهذیب الاخلاق مسکویه، اخلاق ناصری خواجه و یا لواعق الاشراق محقق دوانی به شکل مبسوط مطرح شده‌اند.

ب) اخلاق عرفانی

از عرفان و تصوف تعاریف زیادی ارائه شده است: عبدالرزاق کاشانی تصوف را به تخلق به اخلاق الهی تعریف کرده است. [۱]

تهانوی نیز می‌نویسد:

صوفی کسی است که از خود فانی است و به خدای تعالی باقی و از طبایع آزاد شده و به حقیقه الحقایق پیوسته. در حالی که متصوف کسی است که می‌کوشد به این درجه برسد. لکن مستصوف، عارف‌نمایی است که برای رسیدن به دنیا و جاه و مقام، خود را شبیه صوفی و متصوف می‌کند. [۲]

شیخ الرئیس ابوعلی سینا در تفاوت میان عارف و عابد و زاهد می‌گوید: کسی که از مواهب دنیا و ثمرات آن روی برتافته، زاهد است و کسی که بر به جا آوردن عبادات اصرار می‌ورزد، عابد نامیده می‌شود، ولی آن کس که ضمیر خود را از توجه به غیر حق بازداشته و متوجه عالم قدس کرده تا نور حق بدان بتابد، به نام عارف شناخته می‌شود، هر چند گاهی دو یا هر سه عنوان فوق در یک فرد جمع می‌شود. [۳]

معمولاً دو تمایز میان معنای عرفان و تصوف، ذکر می‌شود: یکی این که عرفان بیش‌تر به بُعد فرهنگی این جریان توجه می‌کند و آن را یکی از مشرب‌های علمی در میان روش‌های کسب معرفت دینی می‌نامد، در حالی که تصوف بیش‌تر از بُعد جامعه‌شناختی به آثار اجتماعی حضور این خرده‌فرهنگ در جامعه اسلامی توجه می‌کند. دوم این که واژه‌های عرفان و تصوف به ترتیب بیش‌تر به ابعاد نظری و عملی سلوک نظر دارند؛ یعنی سالک به اعتبار ممارست در عرفان نظری، «عارف» و به اعتبار پی‌گیری عملی عرفان و مجاهده در بالایش در منازل و مقامات، «صوفی» یا «متصوف» نامیده می‌شود. به هر روی اکنون پیش از پرداخت به دستگاه اخلاقی عرفانی، شمه‌ای از طبقات عرفان و مراحل رشد عرفان عملی را ذکر می‌کنیم.

طبقات عرفا و ادوار تصوف

از آنجا که نام «صوفی» در قرن دوم رواج یافت و شکل یک جریان فرهنگی به خود گرفت. با وجود رگه‌های عرفان و تصوف در حیات برخی از صحابه و تابعین، نخستین طبقه عرفا را متعلق به قرن دوم هجری می‌دانند.

طبقه اول، عرفای قرن دوم: حسن بصری (م ۱۱۰ ق)، مالک بن دینال (م ۱۳۱ ق)، ابراهیم ادهم (م ۱۶۱ ق)، رابعه عدویه (م ۱۳۵ یا ۱۳۶ یا ۱۸۰ یا ۱۵۸ ق)، ابوهاشم کوفی (وفات مجهول) وی نخستین کسی است که به نام صوفی خوانده شده است، سفیان نوری (۱۶۱ ق)، شقیق بلخی (م ۱۷۴ یا ۱۸۴ ق) معروف کرخی (م ۲۰۰ یا ۲۰۶ ق) وی سرسلسله فرقه ذهبیه است که در طریقت، خود را مرید و پیرو حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌دانند. در تاریخ چنین آمده که معروف از پدر و مادر نصرانی زاده شد و بعدها به دست حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) آورد و تربیت شد.

طبقه دوم، عرفای قرن سوم بازید بسطامی (م ۲۶۱ ق)، وی نخستین کسی است که از «فناء فی الله» سخن رانده است. عرفا وی را اهل «شکر» می‌شمارند که در حال جذب و بی‌خودی سطحیاتی چون «لیس فی جنتی الا الله» بر زبان جاری می‌ساخته است) بشر حافی (م ۲۲۶ یا ۲۲۷)، سری سقظی (م ۲۴۵ یا ۲۵۰ ق)، حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳ ق)، ابوسعید خراسی (م ۲۸۶ ق)، جنید بغدادی

و مقدمات خود را رعایت نکند و برای به دست آوردن آنچه نمی‌تواند بفهمد به تکلف بیفتد و ادعای فهم این مقولات را داشته باشد یا به ادله ظن آور و غیرقابل اعتماد اکتفا کند و یا به علوم غیر مفید روی آورد. رعایت حد اعتدال و حرکت در مدار وسط در خردورزی، فضیلت «حکمت» را به دنبال می‌آورد و تفریط در اندیشه‌ورزی و خردمندی رذیلت «بُله» و افراط در آن، رذیلت «جرزه» یا «سَفَه» را تولید می‌کند.

۵- حد وسط در قوه شهویه بدان است که شهوات انسان تحت فرمان و تدبیر عقل قرار داشته باشد و در مأكولات و منکوحات و سایر مشتبهات به میزانی عمل کند که سلامت بدن یا تداوم نسل تأمین شود و هدف حکیمانه از خلقت این قوه حاصل گردد، حد افراط این قوه آن است که در به چنگ آوردن لذایذ و کام‌جویی از مشتبهات هیچ حد و مرزی را رعایت نکند و از تدبیر و فرمان عقل روی برتابد و تنها در صدد ارضا و اشباع این تمنیات برآید و حد تفریط آن این است که از نیازهای جسمی و ارضای معقول آن به کلی غافل شود. رعایت حد اعتدال و حرکت در مدار وسط از سوی قوه شهویه، فضیلت «عفت» را به ارمغان می‌آورد. در حالی که تفریط در پی جویی مشتبهات ضروری، موجب پیدایش رذیلت «خمود» و افراط در آن موجب پیدایش رذیلت «شَرَه» می‌گردد.

۶- حد وسط در قوه غضبیه عبارت است از این که نیروی دافعه نفس و قوه حراست و صیانت انسان از مخاطرات و عوامل تهدیدگر جانی و مالی و عرضی تحت انضباط عقلی قرار گیرد.

حد تفریط در عملکرد قوه غضبیه آن است که انسان در برابر اضرار دیگران و عوامل خطرناک از خود سستی نشان دهد و جرأت مواجهه نداشته باشد و با دون‌همتی از مقابله با خطر یا عامل اضرار شانه تهی کند. حد افراط در عملکرد این قوه آن است که بی‌مورد بر دیگران غضب کند یا در مواجهه با دیگران بیش از حد لازم شدت عمل به خرج دهد و با کوچک‌ترین امری خشم بر وی مستولی گردد یا این که در مواجهه با خطرات، از تحت تدبیر عقل خارج شود و از خود یک دزدگی و بی‌باکی غیرمنطقی نشان دهد و جان خود را در معرض آسیب قرار داد. رهاورد رعایت حد اعتدال و حرکت در مدار متوسط از سوی قوه غضبیه، فضیلت «شجاعت» است و دست‌آورد تفریط در عملکرد قوه غضبیه، رذیلت «جبن» و ثمره شوم افراط در این قوه، رذیلت «تهور» نامیده می‌شود. ۷- هرگاه همه قوای سه‌گانه نفس در مدار وسط حرکت کنند و هیچ یک از آن‌ها به افراط و تفریط نگراید، از اجتماع فضایل بنیادی این سه قوه یعنی «حکمت»، «عفت» و «شجاعت» و نیز هماهنگی و همکاری تام و تمام آن‌ها، فضیلت دیگری در نفس پدید می‌آید که «عدالت» نام دارد و این فضیلت سرمنشأ رفتار منصفانه با خود و دیگران می‌گردد و بر پایه آن فرد، هر حقی را ادا می‌کند و هر چیز را در جای خود می‌نهد. چنانچه این هیئت فاضلانه در نفس صورت نیند، آنگاه اگر فرد دچار افراط شود مبتلا به رذیله «ظلم» می‌شود و اگر تفریط کند، رذیلتی که در او پدید می‌آید «انظلام» خواهد بود، گرچه برخی هر دو صفت ظلم و انظلام را خروج از اعتدال و مصداق ظلم می‌دانند.

۸- هنگامی این ویژگی‌های روحی، فضیلت یا رذیلت خوانده می‌شوند که در اثر رسوخ یافتن در نفس، به یک «ملکه» یا «هیئت روحی» ثابت تبدیل شده باشد والا اگر صرفاً در حد «حال» و قابل زوال باشند، فضیلت یا رذیلت نامیده نمی‌شوند.

۹- باید توجه داشت که چهار فضیلت «حکمت، عفت، شجاعت و عدالت» و هشت رذیلت افراطی و تفریطی مقابل آن‌ها، اصول و امهات فضایل و ردایب اند و از هر یک از آن‌ها فضایل و ردایب جزئی تری منشعب می‌گردد. به تعبیر منطقی، این دوازده هیئت نفسانی اجناس عالی (جنس الاجناس) همه فروع

(م ۲۹۷ ق، که در میان عرفا ملقب به «سید الطائفه» است و از مقبول ترین چهره های متصوفه به شمار می آید). ذوالنون مصری (م ۲۴۰ تا ۲۵۰ ق)، سهل تستری (م ۲۸۳ یا ۲۹۳ ق)، حسین بن منصور حلاج (م ۳۰۶ یا ۳۰۹ ق).

طبقه سوم، عرفای قرن چهارم: ابوبکر شبلی (م ۳۳۴ یا ۳۴۴ ق)، ابوعلی رودباری (م ۳۲۲ ق)، ابونصر سراج (م ۳۷۸ ق، صاحب کتاب پرآوازه اللمتع فی التصوف)، محمد کلاباذری (م ۳۸۰ ق، صاحب التعریف فی شرح التصوف)، ابوالفضل سرخسی (م ۴۰۰ ق، استاد ابوسعید ابوالخیر)، ابوطالب مکی (م ۳۸۵ یا ۳۸۶ ق، صاحب کتاب معروف قوت القلوب) و ابوعبدالرحمن سلمی (م ۴۱۲ ق).

طبقه چهارم، عرفای قرن پنجم: شیخ ابوالحسن خرقانی (م ۴۲۵ ق)، ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ ق)، ابوعلی دقّاق (م ۴۵۰ یا ۴۱۲ ق)، ابوالحسن هجویری (م ۴۷۰ ق، صاحب کشف المحجوب)، خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱، ملقب به پیر هرات و صاحب تصانیف متعدد از جمله منازل السائرین)، ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ ق، معروف به حجة الاسلام و صاحب کتاب های پرشمار، اخلاقی - عرفانی که مهم ترین آن ها احیاء العلوم است).

طبقه پنجم، عرفای قرن ششم، احمد غزالی (م ۵۲۰ ق، برادر ابوحامد و استاد عین القضاة)، عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ یا ۵۳۳ ق، صاحب لمعات)، سنایی غزنوی (م نیمه نخست قرن ششم، صاحب حدیقه الحقیقه)، احمد جام (م ۵۳۶ ق، معروف به زنده پیل)، عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۰ یا ۵۶۱ ق، وی در شمال آفریقا پیروان و مریدان بسیاری دارد)، روزبهان بقلی (م ۶۰۶ ق، ملقب به «شیخ شطّاح» و صاحب عیبر العاشقین).

طبقه ششم، عرفای قرن هفتم، شیخ نجم الدین کبری (م ۶۱۶ ق)، استاد بهاء ولد پدر مولانا، فریدالدین عطار نیشابوری (م ۶۲۶-۶۲۸ ق، شاعر شوریده و صاحب منطق الطیر و تذکره الاولیاء)، شیخ شهاب الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ ق، صاحب عوارف المعارف)، ابن فارض مصری (م ۶۳۲ ق، صاحب مایه ورتین دیوان شعر عرفانی در زبان عربی)، محی الدین بن عربی اندلسی (م ۶۳۸ ق، ملقب به شیخ اکبر که پدر عرفان نظری به شمار می رود و کتاب های او مانند فصوص الحکم و الفتوحات المکیه از محوری ترین متون عرفان نظری به شمار می رود)، صدرالدین قونوی (م ۶۷۲-۶۷۳ ق، مهم ترین شارح و مفسر آرای ابن عربی که برخی از اهل فن آثار وی را از نظر دقت و اتقان حتی بر آثار ابن عربی ترجیح می دهند)، جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی (م ۶۷۲ ق، صاحب مثنوی معنوی)، فخرالدین عراقی همدانی (م ۶۸۸ ق).

طبقه هفتم، عرفای قرن هشتم: علاءالدوله سمنانی (م ۷۳۶ ق، عارف شیعی؛ وی در مثنوی عرفانی خود با آرای ابن عربی مخالفت داشت)، عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۵ ق، صاحب شرح فصوص و شرح منازل السائرین)؛ خواجه شمس الدین حافظ شیرازی (م ۷۹۱ ق)، شیخ محمود شبستری (م ۷۳۰ ق، صاحب گلشن راز)، سید حیدر املی (وفات مجهول، صاحب کتاب جامع الأسرار)، طبقه هشتم، عرفای قرن نهم: شاه نعمت الله ولی (م ۸۳۰ یا ۸۲۷ یا ۸۳۴ ق، صاحب دیوان و سرسلسله طریقت نعمه اللهیه)، صائِن الدین علی تُر که اصفهانی (م ۸۳۰ ق، صاحب تمهید القواعد)، محمد بن حمزه فناری رومی (م ۸۳۴ ق، صاحب مصباح الانس که شرح مفاتیح الغیب قونوی است).

شمس الدین محمد لاهیجی (م قبل از ۹۰۰ ق، صاحب شرح گلشن راز)، عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق، صاحب نفحات الانس).

مرحله جدید عرفان و تصوف

کمیابیش از اواخر سده نهم به بعد جریان عرفان و تصوف دستخوش تغییراتی گشته و وارد مرحله جدیدی می شود که به چهار ویژگی آن اشاره می کنیم.

۱- از این تاریخ، رؤسای فرقه ها و اقطاب طریقه های صوفیه غالباً از بُعد دانشوری و برجستگی های علمی عاری هستند [۴] و از سویی در میان پیروان، همت مریدان بیش تر به آداب و ظواهر گروهی و فرقه ای معطوف است و احیاناً با بدعت ها و آرایه های غیرشرعی توأم می گردد.

این بدان معناست که تصوف رسمی رایج میان طریقه های جافتاده سابق، از این پس صبغه فرهنگی خود را تا حدود قابل توجهی از دست می دهد و بیش تر شکل یک جریان اجتماعی به خود می گیرد و دیگر در میان اینان نباید از تولید علم و معرفت اخلاقی و عرفانی سراغ گرفت.

۲- افرادی ظهور می کنند که در عرفان نظری جزو اساتید سرآمد و طراز اول قرار می گیرند: در حالی که هیچ گونه وابستگی به سلسله ها و طریقه های رسمی تصوف ندارند مانند صدرالمتألهین شیرازی، فیض کاشانی، میرقاضی سعید قمی، آقا محمدرضا قمشه ای، میرزاهاشم اشکوری و امام خمینی در میان شیعه و محمد بن حمزه فناری رومی در میان اهل سنت.

۳- طی سده های دهم تا چهاردهم و به ویژه از قرن دوازدهم به بعد در میان شیعه بزرگانی ظهور می کنند که در عرفان عملی و سلوک الی الله به مقبول ترین وجهی مقامات و منازل را طی می کنند و از واصلان الی الله به شمار می روند. در حالی که به هیچ یک از سلسله ها و طریقت های متصوفه اعتقادی نداشته و با یک برنامه ویژه که برجستگی آن در تأکید بر تقید کامل و تسلیم محض در برابر شریعت در کنار زهد و عزلت و مراقبه نهفته است. مریدان و کمال جویان را به سوی قبله مقصود و غایت قصوی رهنمون می شدند. مانند: سید مهدی طباطبایی بحرالعلوم، شیخ محمد بیدآبادی، ملاحسینقلی همدانی، شیخ محمد بهاری، سید احمد کربلایی، آقا سید علی قاضی و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.

۴- از حجم تولید آثار مستقل عرفان عملی و نظری به شدت کاسته می شود و قلم فرسایی ها بیش تر معطوف به شرح و حاشیه نویسی می گردد.

مراحل و ادوار رشد عرفان عملی

اکنون پس از آشنایی مختصر با طبقات عرفا به بررسی کوتاهی درباره مراحل و ادوار رشد عرفان عملی می پردازیم. آرا و اندیشه های عرفانی عملی و به ویژه مبحث مقامات العارفین یا همان مراحل سلوک پنج دوره را پشت سر گذارده است، که از این میان دو دوره به پیش از تدوین و سه دوره به پس از تدوین اختصاص دارد.

الف) پیش از تدوین

۱- دوره تأسیس و تعلیم: در این دوره شاهد اولین جوانه های تصوف هستیم که در آغاز بیش تر رنگ و بوی زهد ساده و بی آرایش دارد و آرام آرام به سوی تصوف آیینی و عرفان عاشقانه میل می کند. این دوره در قرن دوم به دست طبقه نخست متصوفه مانند حسن بصری، معروف کرخی، شقیق بلخی و خزاز پایه گذاری شد و نضج گرفت و البته هنوز در این دوره آرای مشخص و روشنی در عرفان عملی به چشم نمی خورد.

۲- دوره تبلیغ و ترویج: در این مقطع، تصوف از طرفی با ظهور شخصیت های جنجالی و با نفوذی چون بایزید بسطامی و حلاج که مریدان و گروهی از مردمان را با شطحیات و رفتارهای اعجاب انگیز، سخت شیفته خود ساخته بودند، در میان لایه ای از جامعه نفوذ و گسترش یافت و از طرف دیگر درون مایه عرفان عملی با ظهور استوانه هایی چون جنید بغدادی و ذوالنون مصری - و تا حدودی حارث بن اسد محاسبی و سهل تستری - نضج و قوام بیش تری یافت و منطق

هدف مکتب اخلاق عرفانی

هدف این مکتب تربیت انسان کامل است. انسان کامل با «کون جامع» که عصاره خلقت و جامعه جمیع نشأت وجود و غایت آفرینش ماسواست. ویژگی‌هایی دارد که عبارتند از:

- ۱- شهود باطن هستی و درک حقیقت وحدت:
- ۲- گذار جان از عوالم ماده، مثال و عقل و بار یافتن به جوار قرب حق در نشأه لاهوت:
- ۳- مهرورزی انحصاری به خدای متعال.
- ۴- تخلُّق به اخلاق الله و اتِّصاف به صفات حضرتش.
- ۵- خودگریزی و خودشکنی در حدّ تسلیم و فنای از ذات و صفات و افعال.

مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مکتب اخلاقی عرفا

عرفا در مسئله شناخت بر روش شهودی قلبی تأکید می‌کنند. بر پایه رویکرد معرفت‌شناختی عرفا، راه‌های حسی و عقلی برای کسب شناخت ناکافی‌اند و آدمی تنها از معبر تصفیه روح و آن‌گاه بازتابش انوار حقیقت در ظرف قلب خود می‌تواند به ادراک حقایق عالم توفیق یابد. بدین شکل حجت عرفانی، به استدلال یا تبیین عقلی استوار نیست، بلکه عرفا تنها به جهت ضرورت ارتباط با افراد غیرعارف، گاهی یافته‌های شهودی خود را به الفبای عقلی ترجمه می‌کنند.

اما در باب مبانی انسان‌شناختی عرفا باید گفت:

اولاً: از نگاه اهل تصوف گوهر وجود آدمی «دل» اوست. قلب لباب است و عقل و حس و بدن قشر و پوسته. پس اگر دل آباد شود، وجود آدمی نیز آباد می‌گردد و اگر دل تیره شود، انسان نیز به انحطاط میل می‌کند.

ثانیاً: نکته مهمی که سنگ‌بنای فهم مکتب اخلاق عرفانی به شمار می‌رود، توجه به نحوه تلقی عرفا از قلمرو روح آدمی است، ایشان صقع نفس را مشتمل بر چند لایه و رتبه می‌دانند که در طول یکدیگر و بر هم مترتب می‌شوند.

یعنی برخلاف دیگران که نفس را تک‌ساحتی و فقط قابل یک برش عرضی می‌دانند که براساس این برش عرضی، آدمی به قوای ناطقه و شهویه و غضبیه و احتمالاً وهمیه تجزیه می‌شود، عرفا بر این باورند که نفس آدمی دارای ساختارهای متعدد طولی و ظرفیت‌های وجودی عمودی است که به ترتیب و توأم با رشد معنوی او امکان فعلیت می‌یابند این ساحت‌ها و مراتب نفس به ده لایه می‌رسند.

توضیح ملا عبدالرزاق کاشانی در این باب چنین است: نفس انسان دارای سه عنصر اولیه است: نفس حیوانی، اثر روحانی و سر الهی و هر یک از این سه، دارای سه رویکرد است: الف) به تعبیر مادون خویش؛ ب) به عین ذات خویش؛ ج) به کسب فیض از مافوق خویش.

بدین شکل نفس دارای نه موقف می‌شود. افزون بر این‌ها، نفس دارای یک مرتبه جامع است که مرتبه «حدیث» نام دارد. بنابراین نفس دارای ده ساحت وجودی عمودی با مراتب ده‌گانه صعودی است. [۶] برخی عرفا این ده مرتبه را این چنین نام‌گذاری کرده‌اند: غیب الجن؛ غیب النفس؛ نفس لوامه؛ نفس مطمئنه؛ غیب القلب؛ غیب العقل؛ مقام سر؛ غیب الروح؛ مقام خفی؛ غیب الغیوب (مقام اُخفی).

حرکت و پویایی در اخلاق عرفانی

عارف بر این باور است که عالم وجود از دو نشأه ظاهر (عالم شهادت) و باطن

تصوف دست‌مایه‌های بیش‌تری برای ترویج در میان خواص اهل علم به دست آورد. این دوره کمابیش با تلاش‌های طبقه دوم متصوفه در سده سوم هجری شکل گرفت.

ب) پس از تدوین

۳- دوره تصنیف و ترتیب: در دوره بعدی که مقارن سده چهارم هجری بود، برای نخستین بار اصول و آیین تصوف و منازل سلوک و مقامات عرفا به دست تن از طبقه سوم عرفا تدوین یافت، سه تن از ایشان تقریباً هم‌زمان دست به تألیف بردند که عبارت بودند از: سراج طوسی، کلابادی و ابوطالب مکی و حاصل کار آن‌ها سه اثر ماندگار التعرّف، اللمع و قوت القلوب شد و فرد چهارم سلمی بود که با اندکی تأخیر رسائلی را در تدوین و تبویب اصول و معارفه صوفیه قلمی کرد، که از میان آثار این چهار تن، کتاب‌های اللمع سراج، قوت القلوب مکی و رسائل سلمی. در اثر حاضر، به تفصیل معرفی شده است.

۴- دوره تنقیح و تکمیل: با فرارسیدن سده پنجم هجری، علم تصوف و دانش سلوک به دست دو تن از برجسته‌ترین چهره‌های متعلق به طبقه چهارم عرفا، یعنی خواجه عبدالله انصاری و ابوحامد غزالی، به اوج نظم و اتقان خود رسید، خواجه عبدالله در کتاب خود منازل السائرین که محوری‌ترین متن آشنایی با مقامات عرفا و منازل سیر الی الله است. به بسط و پالایش‌وصیفات عرفای سابق از مراحل تهذیب نفس و تعداد و چینش دقیق و فنی توقف‌گاه‌های میانه، بدایت و نهایت سیر عارفان خداجو همّت گماشت و غزالی کوشید تا با آثار متعدد خود، این دعوی بزرگ خویش را مدلل سازد که تنها راه دست‌یابی به معارف حقه شریعت و علوم دینی، راه تصفیه باطن و همان روش عرفاست و سایر مشرب‌ها همچون مشرب متکلمان و فلاسفه و فقها در دست‌یابی به معرفت ناب دینی و نیل به سعادت مورد نظر شارع مقدس ناموفق‌اند. وی تلاش عظیمی به کار بست تا شریعت و طریقت را منطبق بر یکدیگر بنماید. او پاره‌ای از معارف اخلاقی صوفیه را با عنوان مهلکات و منجیات در دو کتاب خود احیاء العلوم و کیمیای سعادت، بسط شایان توجهی داد. [۵]

۵- دوره تحلیل و تفسیر: چنین می‌نماید که با عبور از دوره تنقیح و تکمیل. در سیر صعودی تدوین عرفان عملی نباید انتظار دوره دیگری را داشت، ولی چنین نیست، با فرارسیدن سده هفتم و ظهور محیی‌الدین بن عربی حادثه جدیدی رخ داد. وی عرفان نظری را بنیان نهاد و مباحث مهمسه‌گانه وحدت وجود، حضرات خمس یا نشأت هستی و انسان کامل یا کون جامع را به مثابه رهاورد شهود سالکان بسط داد و صورت‌بندی کرد. وی توانست با تحلیل دقیق وجودشناختی از لایه‌های هستی و نیز مراتب صقع نفس آدمی و تناظر یک‌به‌یک میان عالم اکبر و عالم اصغر و تطابق کامل سیر انفسی سالک با گذار بر مدارج آفاقی لایه‌های عالم هستی به تحلیل عمیق یافته‌ها و شهودهای سالکان بر پایه عرفان نظری توفیق یابد. شارحان بزرگ مکتب وی - که از طبقات هفتم و هشتم عرفا بودند و در سده‌های هشتم و نهم می‌زیستند هم‌چون عقیف الدین تلمسانی، عبدالرزاق کاشانی، صائِن الدین علی تُرکه، محمد بن حمزه فناری، شمس‌الدین محمد لاهیجی و دیگران بعدها با استفاده از مبانی و آرای ابن عربی به شرح و تفسیر تخصصی آثار عمده عرفان عملی همچون منازل السائرین یا بخش‌هایی از گلشن راز شبستری یا مفاتیح الغیب قونوی روی آوردند و بدین ترتیب آخرین مرحله سیر شکل‌گیری اندیشه عرفان عملی از ابن عربی آغاز شده و تا ابتدای سده دهم با شتابی خوبی ادامه یافت و از آن به بعد به صورت کم‌رمتی استمرار داشته است.

(عالم غایب) تشکیل یافته است. مرتبه ظاهر در واقع همان نازله یا رقیقه مرتبه باطن است که در افق پایین تری از طراز وجود تجلی و ظهور یافته است. بر این پایه، عالم لاهوت (صقع ربوبی) باطن عالم جبروت است و عالم جبروت (عالم عقول مجرد) نازله عالم لاهوت است. همان طور که عالم جبروت، باطن عالم ملکوت (عالم مثال منفصل) و عالم ملکوت، رقیقه عالم جبروت به شمار می رود و سرانجام عالم ملکوت، باطن عالم ناسوت (عالم ماده) و عالم ماده، نازله عالم ملکوت تلقی می شود و چنان که می دانیم معلول، همان علت است تنزلاً و تضعفاً و علت، همان معلول است ارتقااً و اشتداداً. یعنی موطن کمال معلول، صقع وجودی علت آن است. به همین ترتیب عرفا در مورد انسان بر این باورند که آدمی دارای ظاهری و باطنی است. باطن وی را نیز بواطنی است که مجموعاً بر ده مرتبه بالغ می گردد چنان که گذشت.

آدمی هنگامی که به دنیا می آید جز خوردن و خفتن چیزی نمی داند و نمی تواند. این بدان معناست که فقط پایین ترین تنزلات و ظاهری ترین لایه حقیقت نفس انسانی، یعنی نفس حیوانی در وی بالفعل، مؤثر و فعال است. ولی به مرور کودک رشد می کند و بالغ می شود و می آموزد و تدبیر می کند و می اندیشد. ساحت های دیگری از حقیقت جان او تجلی و فعلیت می یابد، هر چند اکثر مردم به فعلیت بخشیدن بیش از دو تا سه مرتبه از مراتب نفس خود توفیق نمی یابند و در حد فعلیت نفس لوازمه با تا آستانه نفس مطمئنه پیش می روند.

عرفا می گویند برای نیل به کمال حقیقی و سعادت نهایی باید به گوهر وجود خود که در باطنی ترین مراتب صقع نفس حضور دارد دست یافت و آن را شکوفا ساخت تا همه ظرفیت وجود آدمی به فعلیت برسد و این مهم تنها از رهگذر عبور از مراتب ظاهری و تربیت و پرورش لایه ها و مراتب باطنی وجود آدمی به دست می آید.

از این رو انسان برای تکامل جان خود باید دست به یک سفر بزند، اما نه در افاق کیهانی که در عوالم انفسی هستی خویش، یعنی در این سفر، «سائر» با «مسیر» اتحاد دارد و مبدأ و مقصد و منازل و مواضع سفر نیز از مسافر بیرون نیست؛ یعنی جملگی همان مراتب نفس سالکانند.

بدین ترتیب راز پلکانی و چندمرحله ای بودن اخلاق عرفانی وضوح می یابد. اخلاق عرفانی، اخلاق سلوکی است و سالک در هر منزل از مسیر، با مقتضیات جدید منزلگاه نو، مشمول عوارض و احکام خاصی می گردد که اصول و قواعد تهذیب نفس و تطهیر روح در آن موقف، با متطلبات و لوازم تزکیه در موقف قبلی و بعدی آن فرق می کند. بر این پایه در هر منزل، اخلاقیات ویژه ای در کنار اصول عام و فراگیر اخلاقی مطرح می شود. از همین رو گفته شده «حسنات الأبرار سیئات المقربین».

صاحب هر یک از مراتب و لایه های ده گانه نفس باید بر ده موقف عبور کند و در هر یک از این ده منزل به مجاهده بپردازد و مجاهد در هر منزل صاحب آن مقام می گردد؛ بدین ترتیب یکصد منزل یا مقام پیش روی عارف سالک قرار دارد، البته باید عنایت کرد که هر یک از دو اصطلاح «منزل» و «مقام» به یک اعتبار بر مواضع بین راه اطلاق می گردد؛ از آن نظر که عارف در حال عبور بر این مواضع است. این جایگاهها را «منزل می خوانند» و از آن نظر که سالک اندکی در این ایستگاهها وقوف می کند تا متحقق به احکام آن گردد و خواص آن در وی سرریز و تثبیت شود. آن را «مقام» می نامند و فرق این هر دو با «حال» آن است که مقام یا منزل اکتسابی است و سالک از رهگذر مجاهده و ریاضت و تزکیه بدان راه می یابد، ولی «حوال» واردات غیبی و موهوبی هستند که در اثنای سلوک بر سالک عرضه می شوند؛ از این رو گفته اند: «الحوال

مواهب و المقامات مکاسب» یا گفته اند: «حوال از عین جود بُود و مقامات از بذل مجهود».

مراتب ده گانه نفس و مقامات آن ها

اکنون به ذکر مراتب ده گانه نفس و مقامات ده گانه هر یک از این مراتب می پردازیم: [۷]

۱- مقامات ده گانه مرتبه نخست نفس، «غیب الجن»: یقظه، توبه، محاسبه، انابه، تفکر، تذکر، اعتصام، ریاضت، فراز و سماع که مجموعاً بدانها «بدایات» گفته می شود.

۲- مقامات ده گانه مرتبه دوم نفس، «غیب نفس»، حزن، خوف، اشفاق، خشوع، اخیات، زهد، ورع، تبذل، رجا و رغبت که مجموعاً «ابواب» خوانده می شوند.

۳- مقامات ده گانه مرتبه سوم نفس، «نفس لوازمه»: رعایت، مراقبت، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تقویض، ثقه و تسلیم که مجموعاً به «معاملات» موسوم اند.

۴- مقامات ده گانه مرتبه چهارم نفس، «نفس مطمئنه»: صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت و انبساط که مجموعاً به «اخلاق» معروف اند.

۵- مقامات ده گانه مرتبه پنجم نفس، «غیب القلب»: قصد، عزم، ادب، ارادت، یقین، انس، ذکر، فقر، غنا و مقام مراد که مجموعاً «اصول» نام گرفته اند.

۶- مقامات ده گانه مرتبه ششم نفس، «غیب العقل»: احسان، علم، حکمت، بصیرت، فراست، إلهام، تعظیم، سکینه، طمأنینه و همت که مجموعاً به «اودیه» مشهورند.

۷- مقامات ده گانه مرتبه هفتم نفس، «مقام سر»: محبت، غیرت، شوق، قلق، عطش، وجد، دَخش، برق، هَیْمَان و ذوق که مجموعاً «احوال» خوانده می شوند.

۸- مقامات ده گانه مرتبه هشتم نفس، «غیب الروح»: لَحْظ، وقت، صفا، سرور، سِرِّه، نَفَس، غَرَبَت، غَرَق، تَمَكَّن و غیبت که مجموعاً را «ولایات» گفته اند.

۹- مقامات ده گانه مرتبه نهم نفس، «مقام خفی»: مکاشفه، مشاهده، معاينه، حیات، قبض، بسط، سُکر، صحو، اتصال و انفصال که اسم این مجموعه «حقایق» است.

۱۰- مقامات ده گانه مرتبه دهم نفس. «غیب الغیوب»: معرفت، فناء، بقاء، تحقیق، تلبیس، وجود، تجرید، تفرید، جمع و توحید که مجموعاً به «نهایات» موسوم اند. بدین ترتیب هنگامی که هر یک از ده مرتبه نفس، سفرهای ده مرحله ای خود را به پایان رساند، در واقع هویت انسانی در اثر یک حرکت جوهری از مرتبه حیوانیت به مرتبه فوق ملک و مقام خلیفه الهی عروج می کند. نکته شایان توجه و البته اندکی دیرباز در نحوه ترتب مقامات بر یکدیگر وجود دارد که به توضیح مختصری نیاز دارد:

محققان از اکابر اهل سلوک هم چون ملا عبدالرزاق کاشانی تذکر داده اند که نباید ارتباط چینی مقامات را به سان پله های یک نردبان تصور کرد که با صعود از پله پیشین و رسیدن به پله بالاتر، از آن پله گذشته واقعاً عبور کرده و مستغنی می شویم. بلکه باید دانست که هر یک از مقامات صدگانه سیر الی الله ده نمود و چهره دارد؛ یکی در طبقه اصلی خود نه تأی دیگر در نه طبقه دیگر مقامات.

پیش از این دانستیم که مجموع صد مقام در ده طبقه قرار دارند که عبارت بودند از: بدایات، ابواب، معاملات، اخلاق، اصول، اودیه، احوال، ولایات، حقایق و نهایات. اکنون باید به خاطر داشته باشیم که هر یک از مقامات صدگانه که اصالتاً در یکی از طبقات ده گانه قرار دارند نه نمود و به تعبیر دیگر نه گونه حضور دیگر هم در نه طبقه دیگر دارند؛ مثلاً توبه به عنوان دومین مقام

تفاوت‌ها را تفاوت‌های عَرَضی نامیده‌ایم. در این نوشتار پاره‌ای از تفاوت‌های میان رویکردهای اخلاقی را به تفصیل بیان می‌کنیم.

درباره غایت اخلاق فلسفی و اخلاق عرفانی پیش از این، به تفصیل سخن گفتیم. اختلاف نگاه عارف و حکیم در غایات موجب شده که توجه مکتب اخلاق فلسفی به فضیلت «حکمت» بیش از فضایل «عفت»، «شجاعت» و «عدالت» باشد و در مجموع عنایت نظام فلسفی به حوزه اخلاق فردی نسبت به اخلاق اجتماعی بیش‌تر شود. به صورت کمی تقریباً می‌توان اختصاص بیش از نیمی از حجم کتب اخلاقی این مکتب به اخلاق فردی را حاصل همین عنایت بیش‌تر به تهذیب قوه ناطقه دانست.

عناوین اخلاق خانوادگی نیز در بخش «اخلاق» کتاب‌های فلسفی کم‌تر به چشم می‌خورد. گرچه در بخش «تدبیر منزل» به پاره‌ای از این عناوین پرداخته شده است.

بسیاری از کتاب‌های اخلاقی فلسفی به کلی از عناوین «اخلاق بندگی» تهی است و تنها در پاره‌ای از آثار اشاره‌هایی به چشم می‌خورد.

به عنوان نمونه می‌توان به کتاب ارزشمند طهاره الأعراف مسکویه اشاره کرد که با وجود جامعیت مناسب و پوشش محورهای عمده علم الاخلاق، آنجا که به شکل ریز، فهرستی از فضایل مندرج ذیل شجاعت، عفت، حکمت و عدالت را به دست می‌دهد، از مجموع فضایی که در مبحث «اخلاق بندگی» وجود دارد و در ادبیات دینی هم با وسعت و قوت بازتاب یافته (مانند توکل، خوف، رجا، رضا، تسلیم و...) سخنی به میان نمی‌آورد و تنها پس از یادکرد از اصل مفهوم بندگی و عبادت صرفاً به مفهوم تقوا اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید: «و العمل بما یوجبه الشریعة و تقوی الله تعالی، تَمَّ هذه الاشیاء و تکملها» [۱۰].

زیرا چنان که خواهد آمد تراث اخلاق نقلی، آن‌گونه که به ما رسیده، فاقد شاخص‌های یک مکتب اخلاقی و در نتیجه فاقد قابلیت مطالعه تطبیقی است. در مورد اخلاق تلفیقی نیز مقایسه، محملی ندارد، چرا که هویت ترکیبی این مکتب و ادوار عناصر هر یک از رویکردهای فلسفی و عرفانی است و ناگفته روشن است که این مکتب تلاشی برای استیفای ظرفیت‌های این دو رویکرد افزون بر دست‌مایه‌های اخلاق نقلی بوده است. بر این اساس رابطه اخلاق تلفیقی با هیچ یک از دو رویکرد پیش‌گفته نمی‌تواند «تباین» به شمار آید، حال آن‌که موضع‌گیری‌های دو رویکرد فلسفی و عرفانی گاه از صرف تباین گذشته، به آستانه تعارض نزدیک می‌شود.

این در حالی است که حجم عمده‌ای از عناوین کتب سیر و سلوک عرفانی به اخلاق بندگی و اخلاق فردی اختصاص دارد و عناوین اخلاق خانوادگی و اخلاق اجتماعی کم‌تر به چشم می‌خورد البته اگر در کتب متصوفه احوال عارف در سفر سوم و چهارم سلوک توضیح داده می‌شود [۱۱] به احتمال قوی موضوع اخلاق اجتماعی بیش‌تر مجال طرح می‌یافت، ولی در کتاب‌های موجود، نوعاً ارتباط بنده با خدا و منازل حرکت سالک تا رسیدن به فنا و توجید مورد بحث قرار گرفته و پس از آن منزل دیگری ذکر نشده است.

از نظر مبانی معرفت‌شناختی، نظام اخلاق فلسفی عقل‌محور است و انسان را همه، اندیشه می‌داند و فیلسوف، معرفت عقلانی را اوج معرفت انسانی می‌شناسد. ادراک، از نظر فیلسوف، فهم عقلانی است و از این روی، دستور کار او رشد عقلی انسان است و آخرین مرحله از نظامی هستی که برای سالک کامل قابل دست‌یابی است از نظر او عالم عقول و مجردات است.

اما اخلاق عرفانی از نظر مبانی معرفت‌شناختی، شهودگراست و عارف - بر خلاف فیلسوف - معرفت شهودی و قلبی را کمال معرفت می‌شناسد. ادراک حقیقی، در نظر عارف فوق ادراک عقلانی است و دستور کار او رشد توانایی روحی و

از مقامات صدگانه که متعلق به طبقه اول مقامات یعنی «بدایات» است. در طبقات پس از بدایات هم نوعی حضور اندماجی و غیرمستقیم دارد؛ یعنی عارف سالک راه‌رفته‌ای که ده منزل اول را طی کرده و به طبقه دوم مقامات «بواب» (یعنی مقام‌های یازدهم تا بیستم) رسیده است، باریدگر در حال و هوای حاکم بر این طبقه و به مقدار معرفت و ظرفیت جدیدش باید توبه‌ای مجدد آغاز کند و همین‌طور هنگامی که به مقامات طبقه سوم یعنی طبقه «معاملات» بالغ شد، بار دیگر تجدید توبه می‌کند تا طبقه دهم. از منظر وجودشناختی باید گفت در واقع مقامات پایین‌تر به عنوان تنزلات وجود شدیدتر مقامات بالاتر، به نحو وجود اندماجی در صقع مقام‌های بالاتر حضور دارند، همچنان که همه طبقات معلول‌ها و مخلوق‌ها پیش از خلقت و انشایکثرت از وحدت، به نحو اندماجی در صقع علم ازلی الهی حضور دارند. از سوی دیگر هر یک از مقام‌های بالاتر نیز حضور ضعیف و رقیقی در طبقه‌های پایین‌تر از طبقه اصلی خود دارند؛ مثلاً مقام «سرور» به عنوان هفتاد و چهارمین مقام، در اصل متعلق به طبقه هشتم مقامات یعنی «ولایات» است. چنان‌چه دقت کنیم درمی‌یابیم که سالک الی الله هر چند تنها پس از صعود از هفت طبقه نخست مقامات به حقیقت «سرور» نایل می‌گردد، ولی این‌گونه نیست که هنگام سیر در طبقه نخست یا طبقه دوم و سوم یا پنجم و ششم بهره‌ای از سرور و بهجت عارفانه نداشته باشد، وی به میزان معرفت و اندراجش تحت ولایت الهی، مصداق «إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ» [۸] خواهد بود و حزن دوری و اندوه غربت و ظلمت و حاجت را به اندازه تقریبش به آستان حضرت دوست، به سرور و بهجت تبدیل می‌کند، به بیان فنی و تعبیر وجودشناختی باید گفت از آن‌جا که مقامات نازل‌تر، رقیقه مقامات عالی‌تر هستند و منازل عالی‌تر، حقیقه منازل سافل‌تر، پس به حمل «حقیقه رقیقه» میانشان این‌همانی برقرار است و همه مقامات در یکدیگر نزولاً و صعوداً جاری‌اند و الکل متحقق فی کل من الکل.

بر این پایه که هر یک از مقامات از ده تجلی و نحوه حضور در طبقات ده‌گانه منازل برخوردار است. منازل سائران الی الله را هزار منزل دانسته‌اند که از ضرب صد مقام در ده طبقه بوجود می‌آید.

بدین ترتیب سر‌پویایی دستگاه اخلاق عرفانی هویدا می‌شود. اخلاق عرفانی برخلاف دستگاه‌های دیگر، اخلاق انسانی را در یک خط سیر برخوردار از مبدأ و مقصد و منازل میان‌راهی مشخص ترسیم می‌کند که راه کمال‌جویی و به سعادت‌مندیش جز با طی مسیر و حرکت مستدام فراچنگ نمی‌آید و چنان‌چه از این زاویه به فضایل و ردایل بنگریم، آن‌ها را عناصری چندلایه می‌بینیم که در هر مرحله و طبقه از حرکت صعودی و عمودی سالک، بخش‌گوه‌ری‌تر و نابت‌تری از یک فضیلت رخ می‌نماید و در دسترس قرار می‌گیرد. این همان ویژگی است که در مکاتب اخلاقی دیگر به چشم نمی‌آید.

مقایسه مکتب‌های فلسفی و عرفانی

از آنجا که اطلاع از تفاوت‌ها و خطوط افتراق میان رویکردهای فلسفی و عرفانی برای هر پژوهش‌گری در حوزه اخلاق اسلامی ضروری است اکنون در چند محور به مقایسه اجمالی این دو مکتب می‌پردازیم [۹].

عمده‌ترین تفاوت‌ها میان دو رویکرد اخلاقی که موجب افتراق کامل آن‌ها می‌شود تفاوت در «مبانی»، «غایات» و «روش» است. این سه وجه تمایز را که عضویت هر اثر اخلاقی در یکی از نظام‌های فوق وابسته به وجود آن‌ها است «تفاوت‌های گوه‌ری» می‌نامیم. علاوه بر این‌ها، وجوه تمایز دیگری وجود دارد که بیش‌تر ناظر به جنبه‌های اثباتی و نحوه ارائه اثر است و از بررسی و مقایسه مصادیق تاریخی هر یک از این مکاتب به دست می‌آید. این

شهودی انسان.

به همین ترتیب مبانی انسان‌شناختی عارف و فیلسوف نیز متفاوت است، عارف بخش گوهرین وجود انسان را «دل» می‌شمارد، برخلاف فیلسوف که گوهر وجود انسان را «عقل» می‌داند.

همچنین عرفا به وجود مراتب طولی برای ساحت‌های وجود و حقیقت آدمی قائل‌اند و همان‌گونه که دیدیم ده مرتبه برای نفس برمی‌شمارند در حالی که فلاسفه چنین برداشتی از آدمی ندارند و نفس را دارای سه قوه در عرض هم به نام‌های شهویه، غضبیه و ناطقه می‌دانند.

اختلاف مکاتب فلسفی و عرفانی در مبانی و غایات به حوزه روش سرریز می‌شود. شاید بتوان گفت «اختلاف در روش» تجلی‌گاه اختلاف در مبانی و اهداف است. مراد از روش در اینجا روش مدلل ساختن و توجیه آموزه‌های اخلاقی است.

در مکتب فلسفی، آموزه‌های اخلاقی براساس شناخت عقل مدلل می‌شود و فیلسوف می‌کوشد با تأکید بر خردگرایی، دستگاه ارزشی مطلوب را ترسیم کند. مستند عمده فیلسوف برای اثبات آموزه‌های اخلاقی تجزیه و تحلیل عقلانی، روان‌شناختی و توجّه به خاستگاه‌ها، لوازم و پی‌آمدهای عمل است. در آثار فلسفی موجود، ادله عقلی، سیره عقلا، اقوال حکما، حقایق انسان‌شناختی، تحلیل مسائل نفس، تجربیات انسانی و بدیهیات و مسلمات فلسفی بسیار به چشم می‌خورد و در مقابل، استناد به آیات و روایات بسیار محدود است.

از همین جهت در بیان پی‌آمد رفتارها و ملکات اخلاقی نوعاً به ذکر «پی‌آمدهای دنیوی» بسنده شده است. این چگونگی در برخی از آثار فلسفی موهوم خودبستگی انسان، تحت نیروی خرد، و استغنائی او از ارشاد اخلاقی شریعت است [۱۲].

اما در مدل ناب اخلاق عرفانی، عمده‌ترین پایگاه توجیه گزاره‌ها، شهود است و به این ترتیب برای تصدیق گفته صوفیان راهی جز سلوک عملی که منجر به دریافت شهودی گردد، وجود ندارد به همین جهت اخلاق صوفیان - آن‌گونه که در آثار آن‌ها بازتاب یافته است - غالباً به «توصیف و تبیین» مراحل و منازل سلوک اختصاص دارد و از استدلال تهی است. همچنین راز استناد فراوان آن‌ها به اقوال شیخ متصوفه در کتاب‌های عرفانی در همین نکته نهفته است. البته توجّه به این واقعیت نیز لازم است که عارفان در تبیین مدعیات خود از ظرفیت‌های عقل و نقل هم بهره گرفته‌اند. آثار عرفانی معمولاً آکنده از استناد به آیات و روایات است و کسانی از عارفان کوشیده‌اند هم‌آهنگی پیام خود با آموزه‌های وحیانی را بنمایانند و از اتهام خودبیاوری و بدعت‌گذاری رهایی یابند. همچنین استدلال و تحلیل عقلانی خصوصاً پس از ابن عربی به کتاب‌های عرفانی راه یافته است. اما نکته مهم در شناخت روش عارفان آن است که این روش متقوم به بیان عقلی نیست و این بیان صرفاً ترجمه‌ای از یافته‌های شهودی به زبان عام عقل و علم حصولی است. دریافت قلبی و شهودی مبدأ اثبات گزاره‌های اخلاقی است و بدون آن آموزه‌های اخلاق عرفانی اعتباری ندارد.

بیانات عقلی و استدلال‌های اخلاق فلسفی (حکمت عملی) چندان پیچیده و دشوار نیست و بر خلاف آموزه‌های حکمت نظری به سهولت تصوّر می‌شود و به تصدیق درمی‌آید. به همین جهت فی‌نفسه قابلیت تلطیف و ارائه در محافل عمومی برای سطح متوسط مردم را دارا است. اما باید توجه داشت که فیلسوفان با ترجیح قالب اقناع عقلانی بر انگیزش عاطفی تلاش کردند با آدمیان به زبان خشک و بعضاً ملال‌آور استدلال و فلسفه سخن گویند. فیلسوفان گرچه در حلق پیام خویش همه مردم را مخاطب خویش می‌دانند، اما به جرم پافشاری

بر قالب‌های دیرپاب و مصطلحات دشوار علمی از تفاهم با غیر فرزندانگان و فرهیختگان محروم ماندند.

در نقطه مقابل، اخلاق عرفانی اخلاق طبقه خاصی است و مخاطب ویژه‌ای دارد. اخلاق عارفان برخلاف اخلاق فلسفی که به زبان مشترک عقل بیان می‌شود، قابلیت ارائه به توده را ندارد و هرگز آمادگی انتشار عمومی را از خود نشان نمی‌دهد. از میان مردم تنها کسانی که با واژه‌ها و مصطلحات عرفانی ارتباط برقرار می‌کنند که متکی بر عقل نبوده و به کشف و شهود مجهز باشند. علی‌رغم این ویژگی به نظر می‌رسد اخلاق عرفانی بیش از اخلاق فیلسوفان مورد استقبال توده مردم قرار گرفته و بر ذهن و زبان عموم، سایه افکنده است. احتمالاً این کامیابی مرهون عواملی از این قرار است:

الف) عارفان و صوفیان بر نقش تأثیرگذار عواطف در وجود انسان به خوبی واقف گشته و تلاش کردند با استفاده از هنر و ادبیات و شعر و خطابه و موعظه، روزنه‌ای به اندرون قلب فروخته مخاطب خویش بگشایند. ادبیات غنی عرفانی در فرهنگ اسلامی که پشتوانه‌ای مانند خواجه عبدالله انصاری، سعدی، حافظ، مولوی و ... دارد به لطف صنایع زیبایی ادبی و آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی و بهره‌گیری استادانه از ظرفیت حکایت و تشبیه و تمثیل در قالب نظم و نثر، در میان خواص و عوام جای خود را باز کرده و به سهولت با توده مردم ارتباط برقرار می‌کند.

البته باید توجّه داشت که شیرینی و جذّابیت سخن عارفان گرچه پیام آنان را همه‌پسند و شاهد بازاری کرده است اما نمی‌تواند از عوام مردم انتظار دست‌یابی به حلق مفاهیم عرفانی را داشت.

ب) مفاهیم عرفانی از سطح آگاهی توده مردم بالاتر است و دائماً در پرده‌ای از اجمال و هاله‌ای از ابهام قرار دارد. واژه‌هایی از قبیل قَلق، عطش، وجد، دهش، برق، هیجان، لحظ، وقت، مکاشفه، شهود، سکر، صحو، اتصال، فناء، بقاء، جذب و ... به سبب این اجمال و ابهام علاوه بر آن که جلب توجّه کرده و نوعی کنجکاو و هوشیاری در مخاطب ایجاد می‌کند گونه‌ای قداست و جذّابیت آفریده است که به مخاطبان مجال داده تا با برداشت‌های گوناگون پیوندی سست و گسسته‌ای اما ارضاکنده و دلنشین با پیام برقرار کنند و از ظن خویش با آن یار گردند. بدین ترتیب مخاطب با مفهوم کلام، مطابق «خواستار و رهیافت خویش» اقعان گردیده نه براساس «مراد گوینده».

ج) عموم مردم به حکم فطرت خداجو و کمال طلب خویش در پی تعالی و معنویت‌اند و از گزند روزمرگی و تعلقات مادی، پناهی می‌جویند. در این میان عارفان در شمار سوداگران کمالات معنوی و مدعیان قداست قرار دارند و برای مردمان ماده‌گزیده و خسته از تکالّف و تکاثر دنیوی که رو به آسمان نموده‌اند ملجأ و مأوایی آرامش‌بخش به شمار می‌روند.

عارف و فیلسوف هر دو کوشیده‌اند تا مخاطب خویش را تحت تأثیر قرار دهند. اما از آنجا که انسان فلاسفه موجودی فروکاسته به عقل است در آثار آنان نوعاً قالب عقلانی غالب شده است و از آنجا که انسان عارفان پدیده‌ای فروکاسته به قلب است تنها قالب عاطفی جلوه‌گر است اکثر فیلسوفان از انگیزش عاطفی پرهیز یا غفلت کرده‌اند: همان‌گونه که اکثر عارفان از اقناع عقلانی دریغ ورزیده‌اند. کسانی از خطبا و دانش‌وران با استفاده از تشبیه و تمثیل و حکات و شعر و ادب، در انتقال سرمایه فلسفی به توده مردم کوشیدند و کم و بیش موفق نیز بوده‌اند. نمونه‌ای از این تلاش‌ها را در کتاب اخلاق محتشمی مشاهده می‌کنیم.

در آثار مکتب اخلاق فلسفی کم‌تر به آیات و روایات عنایت شده است. مؤلفان این آثار در فرهنگ اسلامی بعضاً هیچ‌اصراری بر اشاره به تأییدات شرعی

«آیا آثار موجود ناظر به چنین غرضی تألیف شده و آرزوی تدوین نظام اخلاق و حیانی را محقق کرده‌اند یا تنها درصدد نظم بخشیدن به مجموعه روایات بوده‌اند؟» به بیان دیگر آیا این کتاب‌ها را می‌توان کتاب اخلاق دانست یا باید به آنان به چشم یک کتاب حدیث نظر کرد که در تألیف کتاب‌های اخلاق به عنوان منابع اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

می‌توان گفت «مکتب اخلاق نقلی» یا «نظام اخلاق و حیانی» آن هنگام تحقق می‌یابد که مبانی، غایات و قواعد کلی اخلاق فقط با استناد به منابع اولیه دین - آیات و روایات - استخراج شود و سپس با ارجاع به آن مبانی و این قواعد و با روش معهود بررسی نقلی رفع تعارض شده و دستورالعمل مشخصی برای حل موارد تراجم و ارزش داورى میان گزاره‌های اخلاقی ارائه شود.

به یقین اکثر این آثار واجد چنین شرایطی نیستند و تنها در جایگاه یک تصنیف حدیثی قرار دارند. بهترین شاهد برای چنین ادعایی وجود روایات مکرر، متعارض یا متداخل ذیل یک سرفصل است. مؤلف این کتاب‌ها هرگز خود را مؤلف به حل تعارض و ترجیح یکی از طرفین ندیده و به جمع‌بندی و اعلام موضع نهایی در روایات عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و ... اشاره نکرده‌اند.

این چگونگی، گواه روشنی بر این حقیقت است که نویسندگان این آثار درصدد تألیف کتاب حدیث بوده‌اند نه کتاب اخلاق و به «قالب کار» بیش‌تر از «بیان محتوا» نظر داشته‌اند. توجه به فضای صدور روایات تأیید دیگری بر این مسئله است؛ اکثر روایات، بریده‌هایی از کلمات معصومین (علیهم السلام) است که با در پاسخ سؤالی و یا در ضمن کلامی انشا فرموده‌اند و در طول دوره بیش از ۲۵۰ ساله عصمت در شرایط مختلف و با تأکید بر آسیب‌های اجتماعی و نیازهای فرهنگی مقطع تاریخی خاص گردآوری شده است. مخاطبان این روایات از جهت سطح ادراک و شعور بسیار متفاوت بوده‌اند. لذا ژرفای محتوای احادیث نیز مختلف گشته است. این احادیث که در لایه‌های مختلف - برخی برای مردم عادی، بعضی برای خواص و دسته‌ای برای نخبگان از خواص - عنوان گردیده، در کتاب‌های حدیث یک‌جا و ذیل یک موضوع جمع‌آوری شده است. این مسئله و نیز شیوع یا عدم شیوع پاره‌ای انحرافات در مقاطع تاریخی و جغرافیایی خاص موجب شده تا بعضی از موضوعات، مورد استفسار و استفهام قرار گیرد و برخلاف انتظار و ذهنیت امروز، پر شاخ و برگ و حجیم باشد و پاره‌ای از موضوعات علی‌رغم اهمیت فراوان و تأثیر فوق‌العاده، کم برگ و بار باقی بماند. لذا تشخیص اهمیت موضوع به استناد فراوانی احادیث و حجم ظاهری آن‌ها امکان‌پذیر نیست و به منظور استخراج نظام اخلاق اسلامی از میراث روایی باید پژوهشی فنی و جستاری جامع صورت گیرد.

البته اگر فرض کنیم مؤلفی در ذهن خویش پیام اسلام را به صورت سازگار و مرتب کشف کرده باشد و گلچینی از روایات را پس از حذف مکررات، بدون تعارض با سازمان‌دهی دقیق به گونه‌ای کنار هم گرد آورد که همان پیام را به ذهن مخاطب ارائه دهد حداقلی از نظام اخلاق دینی محقق شده است. به یقین چنین سلیقه‌ای با موسوعه‌نگاری بسیار متفاوت است. درباره کتاب شجره المعارف و الأحوال اثر عز بن عبد السلام چنین ادعایی شده است [۱۳]

گفتنی است که پاره‌ای از این آثار حدیثی، به صورت موضوعی و در سرفصل‌های جزئی اخلاق چنین رویکردی را تجربه کرده‌اند.

علاوه بر این‌ها، در میان آثار معاصر، تألیفاتی در تبیین نظام هم‌آهنگ اخلاق اسلامی از منابع نقلی (به ویژه قرآن) به چشم می‌خورد که ابواب تازه‌ای را در این موضوع گشوده است.

برای توصیه‌های اخلاقی نداشته‌اند و همین مسئله خاستگاه پیدایش این سؤال است که آیا مکتب اخلاق فلسفی را می‌توان نماینده رویکرد اسلامی به اخلاق شمرد و جزو مصادیق دستگاه‌های اخلاق اسلامی دانست؟

اگر فرض کنیم که فراز و فرود، اصول و فروع و تأکیدات این دستگاه اخلاقی بر عناصر دستگاه اخلاق اسلامی انطباق کامل داشته باشد و در روح پیام و راهکارهای تربیتی با اخلاق دینی متفاوت نباشد و نیز فرض کنیم که در منتسب دانستن یک مکتب فکری به دین، عنصر گوهری انطباق پیام‌ها و اشتراک محتوایی است و استناد به گزاره‌های دینی ملاک نمی‌باشد. می‌توان ادعا کرد که اخلاق فلسفی نیز اخلاق دینی است؛ هر چند در مقام ارائه و انتقال پیام خویش براساس صلاح‌دید یا سلیقه و ذائقه خود از قالب عقلانی بهره جسته و بر شواهد دینی و نقلی تصریح نکرده باشد. به هر حال نمی‌توان انکار کرد که ظرفیت بالای استدلال عقلانی را می‌توان در خدمت تبیین حقایق و حیانی قرار داد و از آموزه‌های شرعی به زبان اقناعی عقل دفاع یا تبلیغ کرد.

ج) اخلاق نقلی (مأثور)

عنوان اخلاق نقلی بر مجموعه‌ای از تألیفات و تصنیفات اطلاق می‌شود که عهده‌دار جمع‌آوری روایات اخلاقی و حداکثر دسته‌بندی آن‌ها هستند؛ کتاب‌هایی مانند مشكاة الأثر طبرسی غرر الحکم عبدالواحد آمدی، الزهد حسین بن سعید اهوازی و مصادقة الإخوان شیخ صدوق در میان آثار شیعیه، و شعب الإیمان بیهقی، الأدب المفرد بخاری، الزهد عبدالله بن مبارک و رسائل ابن ابی‌الدنیا، در اهل سنت، برجسته‌ترین نمونه‌های کهن این مجموعه به شمار می‌روند. به هر حال با اندکی مسامحه می‌توان گفت پیش‌فرض مورد اتفاق نویسندگان این آثار - گرچه به آن توجهی تفصیلی نداشته‌اند - «وابستگی اخلاق به وحی» است. شاید بتوان این نوع تألیفات را بر مدار این اعتقاد گرد آورد که تنها منبع یا دست‌کم مهم‌ترین منبع اخلاق، وحی است و توجیه گزاره‌های اخلاقی از طریق دیگری (مانند استدلال عقلی یا کشف و شهود عرفانی) میسر - یا دست کم کافی نیست. ظاهر این آثار، اندیشه دیرپای اشاعره حسن و قبح شرعی را به اذهان تداعی می‌کند. هر چند به صراحت نتوان این اندیشه را به آن مؤلفان نسبت داد. اما به هر حال از نوع تألیف این آثار به نظر می‌رسد که در پس نگاه این مؤلفان، اعتقاد به «اخلاق خدا محور» حضور داشته است. البته این چنین انگیزه‌خوانی، دلیل معرفتی کامل ندارد و احتمالات دیگری نیز درباره آن رواست؛ مثلاً می‌توان با بازشناخت شخصیت مؤلفان احتمال داد که بسیاری از این نویسندگان مانند کلینی، حسین بن سعید، شیخ صدوق و علی بن حسن طبرسی به جهت تخصص در امر تدوین حدیث به این امر پرداخته‌اند و نسبت به منابع دیگر گزاره‌های اخلاق، به نفی یا به اثبات سخنی ندارند. با این بیان معلوم شد که وجه امتیاز این آثار از تصانیف اخلاقی دیگر در «شیوه استناد و توجیه گزاره‌های اخلاقی» است.

با این حال هنوز یک سؤال در مورد جوامع روایی اخلاق اسلامی مطرح است: «آیا می‌توان این کتاب‌ها را نماینده مکتب اخلاق نقلی دانست یا این که صرف دسته‌بندی روایات ذیل عناوین خاص برای اطلاق عنوان «مکتب» به این آثار کفایت نمی‌کند؟»

این سؤال، پرسش از امکان ذاتی مکتب اخلاق و حیانی نیست. سؤال از این نیست که آیا ثبوتاً می‌توان با طبقه‌بندی خاصی از روایات و استخراج مبانی، غایات و قواعد کلی و نیز کشف درجه ارزش گزاره‌های به یک نظام اخلاقی منسجم که منتسب به دین باشد دست یافت؛ بلکه سؤال از وقوع تاریخی چنین ایده‌ای است.

ویژگی های عمومی آثار اخلاق نقلی

از ویژگی های عام آثار اخلاق نقلی در یک جمع بندی می توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱) حجم این آثار از آثار مشابه در سایر مکتب ها نوعاً بیش تر است.
- ۲) غالباً سازمان منظم و ترتیب قابل دفاعی در این آثار مشاهده نمی شود. هر چند کتاب های شجره المعارف و تصنیف غررالحکم نسبت به کتب روایی سازمان دهی بهتری دارند.
- ۳) به جهت تنوع مخاطبان، روایات ذیل یک موضوع در سطح معرفتی مختلف گردآوری شده و یکنواخت نیست.
- ۴) اخلاق اسلامی با آداب اسلامی در این آثار درآمیخته است.
- ۵) از نظر جذابیت بیان و ادبیات، برای عده ای منتشره به لحاظ گرایش های معرفت شناختی، بیش ترین جذابیت و تأثیر را دارند ولی عموماً شاید جذابیت کتاب های تلفیقی یا عرفانی را نداشته باشد.
- ۶) به لحاظ گستره موضوعات و عناوین اخلاقی شاید بتوان گفت این کتاب ها در اخلاق خانواده و اجتماع در مقایسه با کتاب های مکتب عرفانی - و در اخلاق بندگی و اجتماعی - در مقایسه با کتاب های مکتب فلسفی - موضوعات و عناوین بیشتری را پوشش داده اند. ولی در مقایسه با کتب تلفیقی نسبت عام و خاص من و وجه برقرار است، چرا که از طرفی، برخی از عناوین اخلاق فردی، اجتماعی و خانواده در کتاب های روایی نیامده و از طرف دیگر بعضی از عناوین مورد اهتمام روایات در مکتب اخلاق تلفیقی ذکر نشده است.
- ۷) محدثان شیعی در نگارش موسوعه های روایی عام، سهم بیش تری برای عناوین اخلاقی در نظر گرفته اند. این در حالی است که آثار مستقل اخلاقی روایی در میان اهل سنت مبسوط تر و جامع تر می نماید.

د) اخلاق تلفیقی

پاره ای از مؤلفان اخلاق اسلامی تلاش کرده اند از ظرفیت های ممتاز هر سه مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی در آثار خود بهره گیرند و ترکیب و تلفیقی از قابلیت های این سه، پدید آوردند.

از آنچه پیش از این گفتیم اینک به خوبی می توان دریافت که اختلاف در مکتب فلسفی و عرفانی در مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی، از این دو مکتب، دو رویکرد کاملاً متباین پدید آورده، به گونه ای که چنانچه مراد از تلفیق، ترکیب آن ها در «غایت و مبانی اخلاق» باشد، باید از امکان چنین تلفیقی به کلی سلب امید کرد، زیرا هرگز نمی توان غایتی برای اخلاق ترسیم کرد که مورد رضایت کامل نمایندگان اخلاق ناب فلسفی و نمایندگان اخلاق ناب عرفانی قرار گیرد. [۱۴] اما اگر «تلفیق» را به معنای عام خود در نظر بگیریم، هر اثری که مشتمل بر ترکیبی از ویژگی های مکاتب مختلف باشد اثری تلفیقی به شمار می رود؛ هر چند از جهت عناصر ذاتی، متعلق به دستگاه نقلی، فلسفی یا عرفانی باشد. بنابراین عنوان تلفیقی، طیف متنوعی از آثار اخلاقی را شامل می شود که پاره ای مانند جامع السعادات به رویکرد فلسفی، بعضی مانند احیاء العلوم به رویکرد عرفانی و برخی مانند الذریعة راغب اصفهانی به اخلاق نقلی (قرآنی - روایی) نزدیک ترند.

این ویژگی باعث شده در برخی، غلظت عناصر فلسفی، در بعضی غلظت عناصر عرفانی و در پاره ای دیگر غلظت عناصر وحیانی و نقلی بیش تر باشد. مهم ترین ویژگی که باعث شده از این گونه کتاب ها با عنوان «تلفیقی» یاد شود تلفیق دو روش استناد و نیز روش ارائه آموزه هاست. در این باره باید گفت، گویا عالمان اخلاق - حتی پیش از تبیین صدراپی - اختلاف مشخصی میان پیام قرآن

و عرفان و برهان نمی دیدند، بلکه رهاورد عقل و وحی و شهود را از ابتدا سازگار و یکسان تلقی می کردند. از این رو کوشیده اند تا آموزه های وحیانی، گزاره های فلسفی و معارف عرفانی را به مدد یکدیگر فرخوانند و دستگاه اخلاقی جامعی ارائه دهند.

صرف نظر از موفقیت یا عدم موفقیت عالمان پیشین در دستیابی به هدف مذکور، اصل این رویکرد بسیار مغتنم است و از این پس نیز بر اندیشوران حوزه اخلاق است که بکوشند در یک فرایند ناب اجتهادی و در قالب یک نظام جامع و منسجم از ظرفیت های این سه رویکرد به شایسته ترین صورت بهره گیرند. البته باید خاطر نشان ساخت که تاکنون بیش تر به شاخص های تلفیق حداکثری اشاره شد. اکنون شایسته است به اختصار دو مرتبه حداقلی و حداکثری از تلفیق را در مقایسه با یکدیگر معرفی کنیم:

الف) مرتبه اول: جمع نقاط قوت مکاتب فلسفی و عرفانی موجود، به همراه داده های نقلی است: در این مدل از عقل در قالب دستگاه تعیین یافته فلسفی بهره می بریم که اصول، قواعد و گزاره های عقلی خاصی مبتنی بر مبانی فلسفی ارسطویی، افلاطونی، سینیوی، اشراقی یا صدراپی تولید می کند. از ظرفیت های راه دل و شهود دینی نیز در قالب نظام تعریف شده در منازل السائرین خواجه عبدالله یا مبانی هستی شناسی عرفانی ابن عربی استفاده می شود.

ب) مرتبه دوم: از آنجا که هر تفکر عقلانی به معنای تفکر فلسفی نیست، یک نوع تلفیق کم مؤنه تر و حداقلی می توان تصور کرد که عبارت است از جمع کردن تحلیل های عقلی و داده های نقلی، در این طلاق، فرد از سوئی، ارزش معرفتی وحی و ضرورت استناد و تمبذ به آن را می پذیرد و از سوی دیگر بر پایه عقل مأل اندیش بسیطی که به لحاظ فلسفی تعیین نایافته است به تحلیل داده های نقلی می نشیند و خروجی آن را با معلومات حاصل از انسان شناسی، جهان شناسی و جامعه شناسی خود پیوند می دهد. در این تلفیق نوع دوم، مراد از عقل همان خرد اصولی در برخورد اجتهادی با نص است که در مقابل آن می توان به نوعی اخباری گری اخلاقی اشاره کرد که در نظام اخلاق اسلامی برای عقل هیچ جایگاهی قائل نیست. بنابراین تلفیق حداکثری معمولاً بر سه پایه عقل فلسفی، شهود عرفانی و نقل استوار است و تلفیق نوع دوم غالباً دارای دو پایه تحلیل عقلی و داده های نقلی است.

جالب توجه این که به لحاظ تاریخی همان طور که تلفیق حداکثری نوع اول دارای مصادیقی در میان آثار اخلاقی مسلمین نظیر احیاء العلوم، جامع السعادات و چهل حدیث امام خمینی است، تلفیق نوع دوم نیز دارای مصادیقی تاریخی نظیر الرعاية لحقوق الله محاسنی و ادب الدنيا و الدین ماوردی است. در این دو کتاب از آموزه های دستگاه های فلسفی و عرفانی شناخته شده چیزی یافت نمی شود. در حالی که تحلیل های عقلانی فراوانی در حوزه مباحث اخلاقی و فهم آموزه های اخلاقی دین در آن ها می توان یافت. ما در این کتاب در بخش مکتب تلفیقی به مقسم این دو اطلاق، نظر داشته ام و آثار تلفیقی نوع اول را در کنار آثار نوع دوم آورده ایم.

و) کاستی های عمومی آثار مکاتب چهار گانه

در پایان این گفتار اشاره به این نکته نیز ضروری است که آثار اخلاقی در هر چهار مکتب فلسفی، عرفانی، نقلی و تلفیقی دارای کاستی های عمومی زیر نیز می باشند:

۱- مبانی و روش تحقیق دانش اخلاق به مثابه یک علم دینی تبیین نشده و تمایز آن از اخلاق سکولار به خوبی روشن نیست. (فقدان متدلوژی پژوهش در

اخلاق دینی).

۲- تاریخ علم اخلاق و فلسفه علم اخلاق در آن‌ها به چشم نمی‌خورد.

۳- اخلاق و تربیت و در مواردی آداب به هم آمیخته و مرزهای روشنی ندارد.

۴- کم‌ترین توجهات در حوزه اخلاق خانوادگی اعمال شده است.

۵- بحث نوعاً جزئی‌نگر بوده و کم‌تر به تأسیس اصل و استخراج قواعد کلی عنایت شده است.

۶- مبانی و مبادی علم اخلاق (مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و کلامی) تحلیل موضوع و محمول گزاره‌های اخلاقی و مباحث فلسفه اخلاق، جز اندکی در آثار فلسفی، دیده نمی‌شود.

۷- بسیاری از مباحث دانش فلسفه اخلاق از جمله مبحث مهم حسن و قبح در تراث اسلامی در لابه‌لای مباحث علم اصول فقه قابل جست‌وجوست.

۸- اخلاق حرفه‌ای و اخلاق کاربردی جز در یکی دو مورد مانند اخلاق دانشجویی و اخلاق حکمرانی تدوین نشده است.

۹- آثار اخلاقی موجود از جهت تحلیل‌های نفسی روان‌شناختی کم‌برگ و بار و به نظر می‌رسد؛ گرچه یک آغاز قوی بر این رویکرد توسط محاسبی (م ۲۴۱ ق) در اثر ماندگارش الرعیة لحقوق الله دیده می‌شود، ولی در امتداد آن، حرکت قابل‌ذکری به چشم نمی‌خورد.

و عرفانی از چنین ضرورتی برخوردار نیست؛

[۱۰] طهارة الاعراق، ص ۴۵.

[۱۱] عرفا چهار سفر برای سالک برمی‌شمارند.

[۱۲] در این میان کتال الطب الروحانی به جهت گرایش اعتقادی مؤلف آگاهانه و عامدانه از نتایج اخروی رفتارهای اخلاقی چشم پوشیده است. وی نافی ضرورت ارسال رُسل و شریعت است. ر.ک: اثر حاضر، مکت اخلاق فلسفی، کتاب‌شناسی «الطب الروحانی».

[۱۳] محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ص ۵۹۹ به بعد.

[۱۴] این‌که اشاره به «نمایندگان ناب» این دو مکتب شده، به جهت آن است که این افراد داعیه‌داران سخت‌گیر و افراطی این دو طیف هستند که هر یک نسبت به رهیافت دیگر، از خود کم‌ترین اقبال و نرمشی نشان نمی‌دهند و به این ترتیب طریق سازگاری و پی‌ریزی نظامی تلفیقی را مسدود ساخته‌اند. دسته‌ای کمال مطلوب را رشد عقلانی حاصل از ریاضت عقلی می‌دانند و زهد و ارتباض برای کشف و شهود و دریاقت قلبی را تخطئه می‌کنند و طریق وصول نمی‌دانند. دسته‌ای دیگر نیز کمال را در اشراق شهودی می‌دانند و پای استدلالیان را چوبین می‌شمارند. در مقابل، نمایندگان معتدل این دو نگاه گرچه در ترکیب نهایی و تنظیم نسبت‌ها و اولویت‌ها از یکدیگر متفاوتند اما کلیت این دو نگاه را مانعة الجمع ندانسته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

[۱] کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، تحقیق د. محمدابراهیم جعفر، ص ۱۵۶.

[۲] محمد اعلی‌تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، تصحیح محمد وجیه، ج ۱، ص ۸۴۱.

[۳] الاشارات و التنبيهات، تصحیح مجتبی زارعی، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

[۴] در این میان ظهور فردی چون جنابذی صاحب تفسیر بیان السعادة یک استثنا به شمار می‌رود.

[۵] گفتنی است که با وجود جایگاه بی‌بدیل غزالی در توجیه شرعی آموزه‌های متصوفه و گزاره‌های عرفانی و پی‌ریزی بنیان دینی برای آیین تصوف، آثار وی را نمی‌توان از زمره تراث ناب صوفیه بازشمرد و از آن‌جا که وی در عین دلدادگی به تصوف، فقیه، اصولی، متکلم و مفسری سرآمد نیز بوده، آثار وی رنگ و بوی تلفیق عرفان و قرآن و برهان به خود گرفته است. از این رو آثار اخلاقی وی در این کتاب شناخت در زمره آثار مکتب تلفیقی مندرج شده است.

[۶] محمدعلی حکیم، لطائف العرفان، ص ۲۳۱.

[۷] باید توجه داشت که عرفا هم در تعداد «مقامات» (منازل) و هم در شماره «احوال» اختلاف نظر دارند و آنچه در متن آمده است، بر پایه فتی‌ترین و محوری‌ترین متن دوره تکامل و پختگی عرفان عملی؛ یعنی منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری گزارش شده است، والا اعداد ۷ و ۴۰ و ۴۴ و ... هم برای مقامات ذکر شده است و یا برخی از مقامات مورد اشاره پیر هرات در نظر دیگران از «احوال» به شمار آمده است مانند احوال ده‌گانه‌ای که سراج طوسی در اللمع ذکر کرده است و اکثراً در منازل السائرین جزو مقامات محسوب شده‌اند. علت این اختلاف نظر در شماره مقامات و احوال به این واقعیت باز می‌گردد که توصیف عارفان از مقامات عرفانی و منازل سلوک در حقیقت نوعی گزارش روان‌شناختی از تجارب درونی است.

[۸] یونس (۱۰)، آیه ۶۲.

[۹] این مقایسه درباره اخلاق نقلی و تلفیق و نسبت آن‌ها با رویکردهای فلسفی



ساختار درونی علم اخلاق

در گفت وگو با جناب حجت الاسلام والمسلمین احمد دیلمی

جناب حجت الاسلام والمسلمین احمد دیلمی از دانش آموختگان حوزه و دانشگاه هستند که بیش از ۷ کتاب و ۳۰ مقاله از جمله کتاب‌های اخلاق اسلامی، بایسته‌های تفسیر قوانین و ... به ثمر رسیده. ایشان هم اکنون دانشیار دانشگاه قم می‌باشند

خلاصه: در این مصاحبه استاد در ابتدا دو تلقی عمده شیعی - اسلامی از مفهوم اخلاق را شرح می‌دهند. (رویکرد کلاسیک: اخلاق به عنوان علمی که به ملکات نفسانی می‌پردازد و فن ایجاد عادت و ملکات خوب و نابودی ملکات بد است. ۲ - رویکرد دارای دغدغه هنجاری که بدون توجه به متعلق رفتار درباره خوب و بد اخلاق صحبت می‌کند.) و تلقی دوم را به دلیل مزایایی که دارند مطلوبتر می‌دانند. در ادامه ایشان سه بخش اصلی در قلمرو و پژوهش‌های اخلاقی را شامل ۱ - مباحث تحلیلی ۲ - مباحث شناسایی (شامل ۱ - مکتب شناسی. ۲ - نظریه شناسی. ۳ - شناخت قواعد. ۴ - شناخت مفاهیم.) ۳ - نحوه اخلاقی شدن معرفی می‌نمایند و در موردشان توضیحاتی ارائه می‌کنند. در پایان تفاوت‌های ساختاری موجود علم اخلاق را با آنچه که مطلوب است و خلاءهایی که وجود دارد را شرح می‌دهند از جمله ۱ - خلاء وجود تقسیمات منظم و دقیق ۲ - عدم تخصصی شدن بسیاری از حوزه های اخلاقی ۳ - تداخل علوم و چالش‌های تداخل فقه و اخلاق.

کلاسیک باشد. آن عبارت است از اخلاق به عنوان علمی که به ملکات نفسانی می‌پردازد و به تعبیری علم ایجاد عادت و فن ایجاد ملکه است و ملکات نفسانی خوب را می‌تواند ایجاد بکند و ملکات نفسانی بد را اگر وجود دارد از بین ببرد. با این تصور و تلقی که ملکات یا به تعبیر امروزی‌ها فضیلت‌ها و ردیلت‌ها هستند که نقش اساسی را بازی می‌کنند، رفتار را شکل می‌دهند و حتی در پندارها تاثیر می‌گذارند.

بنابراین برای اینکه ما با علت‌ها مواجه بشویم باید سراغ ملکات برویم. رفتارها معلولند و به این تصور عمده بحث اخلاق در این سنت بر روی خلق‌ها متمرکز است. یک مقدار هم این تلقی با ریشه لغوی این واژه هم تناسب دارد که خلق در باطن خلق است و یک اسم بامسمایی است این کلمه اخلاق.

خب اگر این رویکرد را مینا قرار بدهیم به گونه‌ای باید به این پرسش‌ها پاسخ بدهیم و اگر رویکرد دوم را مینا قرار بدهیم چه بسا پاسخ این پرسش‌ها متفاوت باشد.

باز این نکته را نسبت به رویکرد اولی اشاره بکنم که آن رویکرد متناسب است با یک تقسیماتی از علم و علوم اسلامی. تقسیم سه گانه ای که در علوم اسلامی وجود داشته است و این تقسیم موضوعی بود و تا حدودی کمی بود، ناظر به موضوعات بود نه روش و متعلقش موضوعات مورد مطالعه مینای تقسیم بود که گاهی در مورد آنچه که باید بدانیم و باورها و اعتقادات صحبت می‌کنیم که مربوط به حوزه کلام است.

گاهی باید در مورد گرایشها و تمایلات و مبداء اینها که ملکات هستند صحبت می‌کنیم که این مربوط به علم اخلاق است. این تقسیمی بود که به نوبه خودش معقول و منطقی بود و جامعیتی هم داشت و این تصور از علم اخلاق در آن چارچوب و در آن هندسه کلی هم می‌گنجد و با آن هندسه کلی هماهنگ است.

رهنامه: همانطور که در جریان هستید مصاحبه درباره ساختار درونی علم اخلاق است. سوال اول این است که علم اخلاق از چند موضوع و باب تشکیل شده است؟ آیا می‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که بین این موضوعات و ابواب ترتیب منطقی رعایت شده است؟

استاد: تشکر می‌کنم از زحماتی که برای روشنگری طلاب انجام می‌دهید. حالا من قبل از اینکه به این سوال وارد بشوم، یک کلمه‌ای که فرمودید ساختار درونی علم اخلاق را یک اشاره بکنم به این کلمه درونی که لازم نیست .

ساختار علم اخلاق یا آناتومی علم اخلاق است؟ برای اینکه سوالات بعدی را پاسخ بدهیم، باید یک تصویری از مفهوم علم اخلاق و نوع مطالعات اخلاقی داشته باشیم و یک نظر به علم اخلاق بکنیم تا نسبت به این مفاهیم اولیه تسالم و تفاهمی ایجاد بشود تا بتوانیم پرسش‌های بعدی را پاسخ بدهیم.

در باب مفهوم علم اخلاق، معمولاً در مصطلح انگلیسی خارجی بهش «تیکس» می‌گویند. دو تا تلقی عمده را حداقل در داخل سنت خودمان می‌توان اشاره کرد.

ساحت‌های اندیشه اخلاقی متفاوتی در جهان وجود دارد ممکن است بعضی‌ها از نظر ما قابل قبول نباشد و متناقض باشد و تهی باشد در عین حال برای اینکه ما به یک تفاهمی برسیم و معلوم باشد بر اساس چه نگاهی صحبت می‌کنیم، می‌گوییم در سنت خودمان، یعنی در سنت اسلامی و به ویژه شیعی.

سنت اسلامی و شیعی دو تا نگاه عمده دارد:

رویکرد (۱): رویکرد کلاسیک: یکی نگاه کلاسیک مدرسه‌ای است که در مورد علم اخلاق بوده است و هنوز هم شاید این نگاه در حوزه معاصر و

رویگرد (۲): رویکرد سنتی: اما رویکرد دوم یا به عبارت دیگر تصور دوم این است که علم اخلاق را علمی بدانیم که اصالتاً و بالذات دغدغه هنجاری دارد و می‌خواهد درباره خوب و بد اخلاقی صحبت بکند.

این خوب و بد متعلقش هر چی می‌خواهد باشد، می‌خواهد فکر باشد، فکر کردن باشد. می‌خواهد حالات درونی یا رفتارها باشد. مهم این است که ما داور اخلاقی بکنیم، هنجاریابی اخلاقی به هدف رسیدن به آن غایات اخلاقی که مثلاً تقرب به خداوند و شباهت پیدا کردن به خداوند و جلب رضایت خداوند است و امثال اینها؛ واژگانی که هر کدام براساس یک مشربیی بیان می‌شود. آن تقسیم اولی اگرچه نمونه در کتاب و سنت دارد، ولی یک مقدار قلمروی اخلاق را چه بسا محدودتر بکند؛ ثانیاً امروزه بیشتر در دنیا این انحصار و محدودیت مورد قبول نیست و اخلاق تسری پیدا کرده به حوزه‌های مختلف رفتاری و شاید کارآمدتر باشد، اگرچه ممکن است تداخلی به ظاهر ایجاد بشود و باید تمایزاتش با بقیه علوم را روشن کرد، هم براساس منظرها و هم روشها، چیزهایی در فلسفه علم گفته می‌شود.

بنابراین ما در این بحث از رویکرد دوم و تلقی دوم از اخلاق پیروی می‌کنیم که براساس آن اخلاق، علمی است که نگاه هنجاری از جنس خوب و بد اخلاقی دارد به مسائل و موضوعات و فعل اختیاری انسان حالا در هر ساحتی باشد، مربوط به خدا باشد، مربوط به اندیشه باشد، مربوط به ملکات نفسانی باشد، مربوط به افعال فیزیکی خارجی باشد، مربوط به فعل و ترک فعل باشد، همه این سوژه‌ها را در بر می‌گیرد و با نگاه اخلاقی به این معنا که داور خوب و بد را می‌کند برای رسیدن به غایت اخلاق که باز این را باید آنجا یک مقدار توضیح بدهیم.

در آن تقسیم در مورد غایت اخلاق همانطور که در تعریف گفته شد این بود که اخلاق می‌خواهد ملکات نفسانی بسازد، عادت درست بکند، بتواند که فعل را به صورت اختیاری و به صورت خودکار از فرد صادر بشود، بدون تکلف کار خوب انجام بدهد و از بدها فاصله بگیرد.

بعد این علم در مقابل عرفان بود، در مقابل فقه بود. یک غایت متوسطی داشت و یک هدف متوسطی داشت. هدف عالی را علم عرفان داشت که غایتش و هدفش عبودیت محبت آمیز بود. فقه غایتش صرفاً خوب و بد عمل کردن بود ولو با تکلف باشد و با زحمت باشد؛ همه اینها در این ساحت می‌گنجد و از منظر فقهی این مطلوب است.

در این نگاه دوم یک جور این غایات هم مورد تأثیر قرار می‌گیرد، اگر سومیش را نگوئیم حداقل دو تای اولیه در حوزه اخلاق می‌گنجد؛ مثلاً تمایز فقه با اخلاق چی می‌شود؟ یک داستان طولانی دارد که باید به جای خودش پرداخت و اینها با هم تداخل دارند.

به نظر می‌آید این تعریف از علم اخلاق، که علمی است که بحث می‌کند از خوب و بد اخلاقی و راههای حصول به این خوب و بد اخلاقی و مبادی تصویری و تصدیقی که در بحث اول و نخست نیازمند آنها هستیم. با این حساب ما سه باب اصلی و سه بخش اصلی در پژوهشهای اخلاقی خواهیم داشت که به هر حال در قلمروی علم اخلاق هم است:

بخش اول: مباحث تحلیلی: بخش نخست مباحثی است که می‌توانیم بگوییم مباحث تحلیلی علم اخلاق است، ماهیت تحلیلی دارند؛ به این معنا که علم اخلاق را به مثابه یک موضوع و سوژه می‌بینند و حالا علم اخلاق در کلیات و ساختارش و عناصرش و غایاتش و مفهومش و همه اینها در این حوزه قرار می‌گیرند، برای شناسایی یک علم خودش بحث مهمی است. امروزه به این فرا اخلاق [مگا اتیکس] می‌گویند. این فاز اول مطالعات اخلاقی

است که می‌توانیم اسمش را بگذاریم مسائل تحلیلی علم اخلاق. واژه تحلیلی می‌تواند مفاهیم متعدد داشته باشد، ولی در اینجا به معنای اینکه داور از جنس اخلاقی است. این بخش نخست است.

بخش دوم: مباحث شناسایی: این بخش مربوط به شناسایی است. شناسایی هنجارهای خوب و بد اخلاقی است. خوبها و بدهای اخلاقی یک بحث هنجاری است؛ حالا خودش بخشهایی دارد و سطوح مختلفی دارد. در این بخش ما صرفاً توصیف می‌کنیم، توصیف نه به مفهوم اینکه داور نمی‌کنیم، بلکه به معنای اینکه درست تحلیل می‌کنیم داور می‌کنیم، ولی معرفی هم می‌کنیم.

بخش سوم: نحوه اخلاقی شدن: این است که چطوری اخلاقی بشویم؛ یعنی اخلاقی شدن، تربیت اخلاقی، اخلاق تربیتی، همه اینها اسمش را می‌شود گذاشت. صحبت از این است که این علمی که از مقوله حکمت عملی است و بناست در خارج واقعۀ ای را ایجاد بکند و تحولی را در فرد و جامعه ایجاد بکند. این فضیلتها و هنجارها و رفتارهای خوبی و بدی که در خارج و در بخش دوم شناسایی کردیم اینها چگونه در وجود فرد و جامعه به منصف ظهور می‌رسند. این هم بخش بسیار مهمی از این علم است. بنابراین این علم سه تا بخش اصلی دارد، اگر بخواهیم کامل باشد باید هر سه را متوازن پیش رفت.

رهنامه: به نظر می‌رسد بین اینها ترتیب منطقی وجود دارد؛ یعنی بدون تحلیل نوبت شناسایی و بدون شناسایی نوبت به ارائه راهکارها نمی‌رسد؟

استاد: بله؛ به نظر می‌رسد از منظر علمی و عملی یک مقدار خروج و ورود این سه بحث متفاوتند.

از منظر علمی قاعدتاً ما بدون برخورداری از آن پیش فرضهای تصویری و تصدیقی نمی‌توانیم وارد فاز دوم بشویم؛ وقتی تصویری از مرزهای این علم نداریم و تصویری از مولفه‌های تشکیل دهنده این علم نداریم و شناسایی اش نکردیم چطور بخواهیم مسئله اش را حل بکنیم؟ این ترتیب هست. تا هنجارهای خوب و بد را شناسیم چطور می‌خواهیم به مرحله عمل و اجرا در بیاوریم.

بنابراین از نظر منطقی، این ترتیب منطقی از نظر علمی است.

اما به نظر عملی شاید این فرایند متفاوت باشد. کسی که خیلی به اصطلاح شاید مثلاً کار علمی نکرده است از جنس عالم نیست و از ابتدا با مسئله مواجه می‌شود و از آخر از معلول، از برخورد با مشکل و مسئله سر از بخش اول در می‌آورد و اگر جلو رفت و به تعبد اکتفا نکرد و به فرد پاسخ دهنده اعتماد نکرد سر از فاز دوم و فاز اول در می‌آورد، والا کسی که مثلاً دیگری را به عنوان کارشناس قبول دارد، پاسخ سومی را می‌گیرد و از چرایی هایش سخن نمی‌گوید.

لذا فرایند علمی و عملی متفاوت است. ترتیب علمی و عملی متفاوت است. به این دلیل بر این ترتیب علمی تأکید می‌کنم که امروزه خیلی وقتها به ویژه کتابهایی که جدیداً در مغرب زمین نوشته می‌شود، یا در خودمان مثلاً پاسخهایی که آتمه (پیپلی) می‌دادند، خیلی وقتها فرایند کار از اینجا شروع می‌شد؛ چون ملموس تر است و کارآمدتر است و عینی تر است و آن مبانی از حالت تجربیدی محض در می‌آید. هر دو باید در گفتگو و بحث و نگارش باشند.

رهنامه: استاد فرمودید علم اخلاق را در این سه باب تحلیلی،

این طوری است که منبع را معرفت‌شناسی می‌گیرند. برخی وجودشناسی و علم انسان‌شناسی می‌گیرند، در آن بحث صحبت از منشأ داورهای علم مکانیزم‌ش و به ویژه منشأ‌اش می‌شود، خب این مکتب‌های اخلاقی شکل می‌گیرند.

این صحبتی که عرض می‌کنم با آنچه که در کتابها وجود دارد شاید متفاوت باشد.

مرتب‌ه (۲): نظریه‌شناسی: نکته بعدی این است که براساس این مکاتب نظریات اخلاقی را تبیین می‌کنیم. اگر فرض بفرمایید که ما گفتیم که تمام گزاره‌های اخلاقی بر می‌گردند بر اساس یک رویکرد بنیادگرایانه که در بین علمای ما و بسیاری از علمای ما است و هم مغرب‌زمین بوده که اعتقادی به بنیادگرایی اسلامی، بنیادگرایی علمی دارند که علم ساختارش بر می‌گردد به یک گزاره بنیادی، در سنت ما این فوندامنتالیسم هم در حوزه حکمت عملی و هم نظری وجود دارد و نظریه بسیار قوی‌ای است که گفته می‌شود در حوزه حکمت نظری تمام گزاره‌های صحیح به اصل عدم تناقض بر می‌گردد و با صحت آن صحیح است. در حوزه حکمت عملی بر می‌گردد به حسن عدل و قبح ظلم؛ این بنیاد حکمت عملی عدالت می‌شود.

بعد اینجا نظریه‌های عدالت، می‌گوید که عدالت چیست؟ این فاز دوم می‌شود بعد از اینکه مکتب ما چیست؟ مثلاً فرض بفرمایید که اشعری هستیم حسن و قبح ذاتی را قبول نداریم، اینها مکتب را متفاوت می‌کند.

اشعری‌گری در مفاهیم خاص خودش یک نوع تفکر پوزیتیویستی است، در حالی که تفکر قائل به حسن و قبح ذاتی یک تفکر یک نوع رئالیسم است که در ورای گزاره‌ها و داورها حقیقتی وجود دارد و باید آن را کشف کرد. اینجا صحبت از نظریه‌های عدالت است. عدالت و ظلم چیست؟ نظریاتی که در اینجا ارائه می‌شود این به عنوان نظریه‌های اخلاقی می‌توان نام برد.

مرتب‌ه (۳): شناخت قواعد: از این فاز پایین‌تر بیایم لایه سوم یک سری اصول و قواعد عمومی اخلاقی داریم. از این جهت به اینها قواعد عمومی و اصول می‌گوییم که فرابخشی هستند. اصولاً قاعده و اصل کلیت دارند. ما آنچه که علم است تحت عنوان علم می‌دانیم کلیت در ذاتش است.

بنابراین این اشکال ممکن است مطرح بشود که قواعد کلی، عام است کلی است، ولی پاسخ این است که کلیت و جزئیت نسبی است. ما در واقع با یک نوع جزئی اضافی مواجه هستیم، در مقابلش شناخته می‌شود. اینجا کلی عام به این معناست که فرابخشی است؛ مثلاً یک مفهومی مثل تقوا، عبودیت اینها را نمی‌شود در حوزه خاصی اختصاص داد.

به زعم بنده اینها هر کدامشان می‌توانند یک دستگاه اخلاقی کارآمد مستقل باشند؛ یعنی ما در نظام اخلاقی خودمان می‌توانیم روش‌های متعدد قائل بشویم که هر کسی از یک مسیری اخلاقی بشود. به جهت شمولی که دارند اینقدر کارآمدند.

مرتب‌ه (۴): شناخت مفاهیم: سطح چهارم عبارت است از حوزه‌ها و مفاهیم خاص که آنچه امروزه اخلاق کاربردی می‌گویند. اخلاق کاربردی بیشتر در اینجا تجسم پیدا می‌کند. مفاهیمی هستند رفتارهایی هستند که این مفاهیم یا این اصول در این حوزه‌ها کارآمد هست و حاکم است. در این حوزه‌ها است و مربوط به یک حوزه خاصی است. فرض بفرمایید در حوزه رفتار، حوزه مهندسی ژنتیک، حوزه رسانه و حوزه‌های متعدد دیگری؛ منتهی این حوزه‌ها مستقل نیستند نظام اخلاقی مستقل ندارند نیازمند مباحث پیشینی هستند به اضافه قواعد خاص تری در حوزه خودشان.

این سطح چهارمی است که در این بخش می‌شود تعریف کرد و در سنت ما

شناسایی هنجارها و راهکارهای اخلاقی شدن خلاصه کرد؛ آیا هر کدام از اینها را می‌توانیم بگوییم دارای ریشه‌های مشخصی هستند؟

استاد: قطعاً؛ در بخش اول همانطوری که اجمالاً اشاره شد که ما بخش اول را بحثهای تحلیلی می‌گذاریم و بخش دوم و سوم هنجاری هستند.

در بخش اول یک مسئله همانطور که عرض کردم صحبت از مفهوم خود علم، مفاهیم پایه‌ای که در این علم وجود دارد، غایت علم و تمایز بین این علم و علوم دیگر است. بسیاری از این مفاهیم، مفاهیم مفرد هستند، مفاهیمی که یک جمله اخلاقی را تشکیل می‌دهند، یک جمله اخلاقی چه اجزایی دارد، اجزای مفرد و مفهومی، موضوعی و محمولی دارد و اینجا موضوع و محمول چیست؟ و رابطه بین اینها و نسبتی که بین این دو هست از چه جنسی است.

مستحضر هستید تفاوت عمده بین حکمت عملی و نظری و به تعبیر علمای خودمان و به تعبیر بخشی از غربی‌ها و خارجی‌ها گزاره‌های ناظر به واقع و ناظر به ارزش به ماهیت این نسبت موضوع و محمول بر می‌گردد.

در علم اخلاق نوع خاصی از نسبت برقرار است که به دنبالش مفاهیمی از اینجا بیرون می‌آید. بنده در نوشته‌ای که دارم اسمش را گذاشتم «مفاهیم وابسته»؛ مفاهیمی که در خارج استقلال دارند، انتزاعی هستند.

این مفاهیم سه دسته هستند و از جهت ماهیتشان خوب و بد، باید و نباید از این رابطه در می‌آید. خوب و بد و مفاهیم دیگری که در اینجا باید اضافه بشود، محمول قرار می‌گیرند.

یک دسته از این مولفه‌ها تصدیقی هستند؛ یعنی خود این جمله اخلاقی به مثابه یک ساختاری است. در این ساختار بحث است که ماهیت اخباری دارد ماهیت انشایی دارد؟ یا انشای ممکن است؟ یا انشائات مبتنی بر اخبارات هستند؟ آیا بین انشا و اخبار می‌شود ارتباط برقرار کرد؟ آیا اخبار محضند؟ آیا اگر از جنس اخبار باشد گزاره حکمت عملی می‌شود؟ اینها بحثهای زیر شاخه اینها هستند. عرض کردم بعضی پیش فرضها هستند.

رهنامه: مثل چی؟

استاد: پیش فرضهای مثلاً کلامی این علم، پیش فرضهای شناساننده علم. بحثهای شناساننده این علم، بحثهای استنباط اخلاقی و وجود اخلاق، مسئله مهمی است که آیا اخلاق رویکرد مستقلی دارد یا رویکردی که در فقه طراحی شده است برای اخلاق هم کافی و کارآمد است یا نه، به هر حال مورد بحث است. بحث‌هایی مثلاً مربوط به تاریخ اخلاق، یک نوع مطالعاتی است که زمینه سازند و ماهیت توصیفی دارند. اینها مسائلی از جنس اولند که گزاره هستند و در نتیجه یک شاخه فرعی از علم را تشکیل می‌دهند و این خصیصه را دارند که در این فاز داور هنجاری از حیث خوب و بد اخلاقی صورت نمی‌گیرد.

این تحلیلها را به سه بخش مفاهیم پایه که بیشتر گزاره‌ها بودند، قسمت‌های تصدیقی، و پیش فرضهای در این علم اعم از روش‌شناسی‌ها و مقدماتی که برای ورود به مباحث تحلیل لازم است، تقسیم بکنیم گاهی در مورد مفاهیم صحبت می‌کنیم گاهی در مورد گزاره‌ها و گاهی در مورد مناسبات، گاهی در مورد تاریخ علم صحبت می‌کنیم، گاهی مقایسه می‌کنیم. اینها در قسمت تحلیلی است.

در قسمت دوم که وارد بحث هنجاری می‌شویم، چهار مرتبه وجود دارد:

مرتب‌ه (۱): مکتب‌شناسی: اولین حلقه این بحث مکتب اخلاقی است. معمولاً مکتب‌ها بر اساس منابع شکل می‌گیرند؛ در بعضی از علوم بیشتر

به آن بخش اول و دوم معمولاً گفته می‌شود اخلاق نظری. دانش بشر در حال توسعه است. سطح علمی بشر در حال توسعه است و مسائلی توسعه پیدا می‌کند و سطح سوالاتش متعدد می‌شود و ساختار علمش تغییر پیدا می‌کند.

بنابراین طبیعی است که زوایایی به وجود آمده در طول این تحولات که برای دست کم عموم علمای گذشته مطرح نبود اگر چه برای خاصی از علما و قطعا برای معصومین مطرح بوده و طرح کردند و ممکن است کسی نفهمیده و به همین خاطر فرمودند در آخرالزمان کسانی می‌آیند که چیزهایی را می‌فهمند از کلام ما، این بوده است؛ یعنی باید واقعی صحبت کرد. به سادگی نمی‌شود گفت چیزی نیست، به راحتی می‌شود گفت چیزی هست، ولی به سادگی نمی‌شود گفت چیزی نیست. هم به سنت خودمان و هم خارجیها، یک سری مسائلی بوده که همیشه دغدغه بشر بوده است، نمی‌شود گفت تدریجی نکرده باشند؛ بلکه ممکن است اصطلاحی به کار برده باشند که هنوز نمی‌دانیم.

رهنامه: قسمت دوم و سوم را از جنس هنجاری دانستید و بخش دوم را به چهار مکتب شناسی، شناخت نظریات و اصول و قواعد عمومی و همچنین حوزه‌ها و مفاهیم خاص اشاره کردید.

استاد: بخش تربیتی هم نیاز به تکمله ای دارد که بحث کامل بشود. آنجا باید یک تقسیماتی صورت بگیرد؛ حداقل این است که به اصطلاح یک مکاتبی آنجا می‌تواند شکل بگیرد، به ویژه در منابع اخلاقی ما این تقسیمات جا نیفتاده است. نمی‌گویم نیست، اما خیلی دیده نشده است.

مکاتبی در تربیت اخلاقی، روش‌های کلی در تربیت اخلاقی، قواعد و اصول خاص می‌تواند در آنجا شکل بگیرد. آنجا می‌تواند ۴ سطح باشد و به نظر خیلی حیاتی است که تدوین بشود. نمونه‌های متعددی از این دستگاهها در خود بیانات ائمه (علیهم‌السلام) هست که قابل استفاده است.

رهنامه: به صورت مختصر بفرمایید هر کدام از این بخش‌ها چه اهمیتی دارند و کدام بخش اخلاقی را تامین می‌کنند؟

استاد: اینها به لحاظ نظری همانطوری که عرض کردم یک دستگاه علمی از جنس حکمت عملی می‌سازند اگر هر کدام از این بخشها نداشته باشد یک علم ناقص می‌ماند.

مثلا فرض بکنید خواهیم ورزشکاری تربیت بکنیم و نگویم پیش فرضهایش چیست و باید و نباید این ورزشکار را نگویم، چگونگی اجرای این باید و نباید را برای رسیدن به قهرمان شدن را نگویم؛ این علم که در واقع تامین کننده بخش نرم افزاری قهرمانی است، علم کاملی نخواهد بود. این مقصد را حاصل نمی‌کند. علم ماهیت نرم افزاری دارد.

گاهی اخلاق را به مثابه علم نگاه می‌کنیم، خارجیها بهش اتیکس می‌گویند؛ گاهی به مثابه مورالیتی نگاه می‌کنیم؛ یعنی خلق و خوی خارجی به مثابه اخلاق، آن خودش ممکن است در فرد ببینیم که بهش اخلاق فردی بگویم یک انسان اخلاقی. یک بار صحبت از این اخلاق بکنیم به مثابه پدیده اجتماعی که ما نوع نگاهی که جامعه شناسان حتی گاهی سیاسیون، علمای اجتماعی به اخلاق دارند به عنوان یک پدیده اجتماعی نگاه می‌کنند و تاثیر و تاثرش از پدیده‌های اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ مثلا می‌گویند در جرم شناسی چرا میزان جرایم بالا رفته است؟ می‌گویند به خاطر اینکه نهاد اخلاقی تضعیف شده است.

آنجا اخلاق منظورشان علم اخلاق نیست، بلکه منظورشان طبیعت اخلاقی و

مورالیتی است؛ یا می‌گوییم فلانی اخلاقی است؟ یا آدم اخلاقی است؟ به این معنا که اینجا صحبت از اخلاق به مثابه یک واقعیت خارجی می‌کنیم، نه به مثابه علم اخلاق. یک وقت می‌گوییم کی پژوهش اخلاق می‌کند؟ یا عالم اخلاق است؟ به این معنا که بلد است، گاهی مراد ممکن است این بحث که وجود دارد در گسست بین عالم اخلاق بودن و عامل به اخلاق بودن. این خودش یک مسئله مهمی است که در تحقق خارجی و پژوهش با هم خیلی فرق می‌کنند.

رهنامه: فرمودید دو نگاه به مفهوم اخلاق است؛ یک نگاه کلاسیک که حالا بیشتر علتها را در قالب ملکات نفسانی بیان می‌کند و یک نگاه توصیفی و هنجاری؛ فرمودید تقریبا نگاه مطلوب نگاه دوم است، درست است؟

استاد: به نظر می‌آید.

رهنامه: با توجه به فرمایش شما ساختار موجود علم اخلاق با ساختار مطلوب علم اخلاق که فرمودید نگاه توصیفی و هنجاری است چه تفاوت‌هایی دارند؟ و ساختار مطلوب ما که در واقع نگاه توصیفی است، دارای چه خلاءهایی است؟

استاد: این تفاوتها این است که نوع کتابهای با آن ساختار موجود را که نگاه می‌کنیم اصولاً به حوزه دوم پرداختند عمدتاً؛ یعنی اینکه چه چیزی خوب است یا بد است، عمدتاً هم به مسئله‌ها می‌پردازد و گاهی هم قواعد؛ اما مثلا فاز قسمت اول، مکتب اخلاقی، اصول عام استخراج شده از مکاتب، نیم نگاهی به پرونده‌ها تا آخرین حلقه یک فرایند اخلاقی از نظر علمی که دیگر ماهیت علمی ندارد، بلکه ماهیت تطبیقی دارد. تطبیق مسئله‌ها نیستند، تطبیق پرونده‌ها هستند.

الان یک نفر به قول این علمای مشاوره یک مراجعه ای دارند یک کیسی آمده است؛ یعنی یک پرونده، یک مورد خاصی آمده و مشکلش مشخص و جزئی حقیقی است. این آخرین حلقه به اصطلاح یک موضوع اخلاقی است. اینها خیلی توجه نمی‌شود.

یک چیزی که امروزه بهش بیشتر توجه می‌شود و خیلی از نظریات اخلاقی براساس مصادیق صورت می‌گیرد، مطالعات میدانی است، بررسی کیس‌ها است، در بعضی علوم رویه می‌گویند؛ رویه‌های علمی که عالمان این علم برخورد دارند.

در اخلاق باید پای این باز بشود که ما از کیس‌هایی که در خارج است استفاده بکنیم. این تقریبا خیلی خیلی خیلی کم است، در سنت معصومین (علیهم‌السلام) این کیس‌ها بوده است و سوالها در مورد کیس‌ها بوده است نه صرفا تطبیقاتی که عالمان می‌کردند. مصادقهای خاصی بوده است.

از طرف پایان این نقص وجود دارد. از طرف کلان نظریه پردازی، اصل انگاری، اصل پردازی، بررسی اصول و قواعد کلی کمرنگ است، حتی در حوزه دوم و مسائل بخش اول تحت الشعاع بخش دوم است و به صورت مستقل کمتر به آن پرداخته شده است.

این طبیعت تحول در اندیشه بشری است که توسعه ساختاری علوم و روش علوم از مباحث توسعه اندیشه بشری است و در آینده این اتفاقات خواهد افتاد، نکته بعدی این است که در کتابهای رایج اخلاق، این فاز سوم [بخش تربیتی] هم یک جوری کمرنگ است، ولی در سنت عرفانی بر عکس است. در سنت عرفانی بخش دوم و اول کمرنگ است و بخش سوم پررنگ است، ولی در سنت اخلاق ارتباطی این سومی هم به اصطلاح کانه یک جوری روشن و تبیین

شناختی خیلی روی روش شناسی علم اخلاق کار نشده است. پیشرفته ترین دستگاه منطقی و روشی که در حوزه اسلامی داریم به نظر می‌رسد علم اصول است که مثلاً حالا این خیلی پیشرفته است، نمی‌گوییم هیچ نقیصه ندارد، الان این ساختار وحی منزل نیست، بلکه حاصل تلاش دهه‌ها قرن علماست. خیلی ساختار محکمی است؛ اما خود ساختارش نسبت به ساختارش نظریات مختلف وجود دارد.

مثلاً آخوند خراسانی یک جور، شیخ انصاری یک جور، محقق اصفهانی یک جور، قبله‌ها یک جور این ساختار را معرفی می‌کردند و بحث می‌کردند، ولی ما شاهد چنین بحث‌هایی در حوزه اخلاق نیستیم؛ این شکاف نسبتاً عمیقی وجود دارد در سطح مطالعات اخلاقی.

رهنامه: تلقی بنده از فرمایشات شما این شد که خلاءها در این قالب مطلوب را می‌توانیم به سه دسته تقسیم بکنیم: یکی تداخل علوم، چالش‌هایی که وجود دارد، تداخل علم فقه و اخلاق، دوم حوزه تقسیمات است که فرمودید نیازمند تقسیمات منظم‌تر و دقیق‌تر هستیم و سومین قسمت فرمودید تخصص‌هاست که خیلی از این حوزه‌ها تخصصی نشده است. ممکن است به هر حال یک پژوهشگر نیازمند تخصص‌های متنوعی باشد؛ از فرمایش شما برداشت کردم راهکار درمان این خلاء در سه حوزه خلاقیت و طراحی و روش شناسی و تحقیق پیدا کرد؟

استاد: بله؛ بازگشت یا عنایت بیشتر به منابع خودی. این کارها مستلزم صلاحیت‌های فرابخشی است. کسی می‌تواند این کارها را بکند که مثلاً اصول خوب بداند، کلام خوب بداند، کلیاتی از فلسفه بداند. یک نفر یک مقدار این مغایرت دارد با یک تخصص گرایی‌های افراطی که الان به وجود آمده است. وقتی می‌خواهیم علم را در ساحت فلسفی و ساحت‌هایی که گفتیم فراعلمی‌اش و علمی و اجرایی طراحی بکنیم نمی‌شود یک نفر کلام نداند و بتواند نظریه پردازی بکند. اصول و منطق و حدیث و تفسیر خوب نداند و بتواند که به عنوان اسلام حرفی بزند. یک مشکلی که وجود دارد این است که خیلی از نوشته‌ها با یک ترجمه فلان باشد. اگر ترجمه می‌کنید خوب ترجمه بکنید، امانتداری بکنید، چه بسا یک تحلیلی بکنید. نهایت می‌توانید بگویید عرضم به حضور شما فلانی چنین گفت.

اما اینکه اینجا سنت اسلامی ما در اینجا چه می‌گوید به این سادگی نیست. این مشکلی است که وجود دارد و بنیادهای قضیه و جامعه شناسی علم را باید فهمید. چه بسا وقتی افراد را بررسی می‌کنیم روانشناسی آن دانشمند را تا حدودی باید بدانیم و در تطبیقش باید احتیاط بکنیم. در قاطی کردن این سیستم‌ها با همدیگر باید خیلی احتیاط کرد. حتی المقدور نباید قاطی کرد؛ چون هر کدام از اینها یک نظام هستند یک هندسه دارند یک عنصر در یک سیستمی هستند و نمی‌توانید یک عنصر از یک سیستم را سریع بیاورید و فوری بگذارید در سیستم دیگری و انتظار جواب داشته باشید. اینها خوب نیست. خطراتی است که وجود دارد.

نشده است، در مکتبش و نظریاتش و شیوه‌هایش و گزاره‌هایش، جدا تبیین نشده است. اینها مشکلاتی در این ساختار علم موجود اخلاق به وجود آورده است و طبیعتاً در ساختار مطلوب این خلاءها پر بشود.

رهنامه: عمده تفاوت‌های نگاه موجود رایج در حوزه با این نگاه مطلوب که هنجاری بود فرمودید در دو تفاوت می‌شود خلاصه کرد: یکی اینکه نگاه رایج بیشتر ناظر به قاعده و مسئله است کمتر ناظر به شناسایی و مصداق شناسی و تطبیق است و در تفاوت دوم فرمودید نگاه اول و رایج تفاوتش با نگاه دومی این است که مباحث تربیتی داخلش کمتر از نگاه مطلوب است؟

استاد: در سنت معصومین و قرآن اینگونه نیست، بلکه در منابع اخلاقی اینطوری است؛ یعنی در علم عالمان مسلمان اینجوری است.

رهنامه: اگر شخصی بیاید و بخواهد با نگاه مطلوب به حوزه پژوهش اخلاقی بپردازد آیا در نگاه مطلوب خلاءهایی داریم که نیاز به تکمیل باشد؟

استاد: بله؛ یکی از آسیبها این می‌تواند باشد که شنیدیم یکی از اساتید و پژوهشگران گفته بود که قاطی شده است، فقه و عرفان و اخلاق و همه چیز قاطی شده است. وجه تمایز را باید یک جور دیگری قرار بدهیم؛ تمایز موضوعی وجود داشت اما باید تمایز روشی و نوعی یا گونه‌های دیگری از تمایز ایجاد بشود که به هر حال مرزها هم باشد؛ مضافاً بر اینکه لازم نیست دو تا علم صد درصد باشد، به ویژه اینکه در یک دوره انتقال از یک تقسیمات در حوزه علوم انسانی به تقسیمات جدیدی هستیم.

یکی از مباحث تقسیمات این است که باید فایده و توجیه داشته باشد، ولی تشتت ذهنی ایجاد کردن مطلوب نیست، ولی به نظر می‌رسد که توجیه است که گذر بکنیم و این یکی از چالش‌هایش می‌تواند باشد. بعد می‌توانیم بگوییم تخصص نیست، اینها به جای خودش، ولی برای اینکه به آن وضعیت برسیم، الان در زمین این چنین چیزی داریم؟ نه، همه حلقه‌ها پر نیست. علیرغم تمام مطالعات زیادی که اخلاق و فلسفه و پژوهش‌های اخلاقی چند دهه در حوزه پیدا کرده است، ولی فکر می‌کنم خلاقیت و طراحی و به ویژه براساس بنیادهای خودی خیلی خیلی کم است.

گاهی حتی ما گرفتار یک بحث‌ها و حرف‌هایی شدیم که اصولاً یا درست نیست یا مسئله مسئله ما نیست. مسئله اهمیت دار خودش یک مسئله است. درجه اهمیت داشتن یک مسئله است.

یک وقتی‌هایی به جای اینکه به سنت خودمان آگاه باشیم به حرف‌هایی که دیگران زدند پرداختیم. منکر این نیستیم که بشریت جدید به لحاظ طرح سوژه‌های جدید حرف‌هایی دارد که قبلاً نداشته است. بشریت جدید به لحاظ ساختار علم خیلی پیشرفت پیدا کرده است، نوع نگاه‌هایش خیلی متغیر و متنوع شده است، مسئله‌هایش خیلی بیشتر شده است. از همه این مسئله‌ها و پیشرفت‌ها می‌توانیم استفاده بکنیم. از آن طرف خیلی عملگراتر شده است. در بحث پرونده محوری و سوژه‌ها را اینجوری در میدان عمل درگیر نبودیم و علمای ما درگیر نبودند؛ اما وقتی می‌رویم سراغ حل مسئله، حل مسئله‌ای که حتی مهندسی ساختار یک علم را در بر می‌گیرد، اینجا خیلی خیلی باید با دقت بیشتر و براساس بنیادهایی که داریم. خودی که می‌گوییم از سر جانبداری بی‌منطق نیست براساس بنیادهای هنجاری که به آن باور داریم و سرمایه‌ای که داریم باید اینها را خوب ببینیم و براساس اینها به حرف‌های جدید و پر کردن این خلاءها بپردازیم.

این کم دیده می‌شود و خیلی از پژوهش‌ها را نگاه می‌کند، به لحاظ روش



علوم خادم به علم اخلاق

در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین عالمزاده نوری

حجت الاسلام والمسلمین عالمزاده نوری از مدرسان و محصلان حوزوی و عضو هیئت علمی و استادیار پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی می‌باشند. از آثار ایشان می‌توان به راه و رسم طلبگی، درآمدی بر زی طلبگی، نقش مربی در تربیت اخلاقی و معنوی و... اشاره نمود.

خلاصه: در این مصاحبه استاد گرامی در بیان علوم خادم به اخلاق ابتدا به بررسی ظرفیت ها و دارایی های درونی و بیرونی و علم اخلاق پرداخته به صورتی که از جهت درونی حوزه علم اخلاق را پر بار و آن را شامل حوزه اخلاق عقلی - فلسفی، سلوکی - عرفانی، اخلاق نقلی و ... می دانند. پس از آن با بیان تعریفی از علم اخلاق، تفاوت و فاصله این علم با علوم مشابه را یادآور می شوند. در ادامه ایشان علوم مرتبط همچون انسان شناسی، علم تربیت، علم معنویت، فقه، کلام، فلسفه و... را برشمرده و اثرات متقابل این علوم و علم اخلاق را شرح و توضیح می دهند.

رهنامه: موضوع مصاحبه امروز در رابطه با علوم خادم و کمک کننده به علم اخلاق است؛ اولین سوال و شاید شاخص ترین سوال این است که آیا می شود از علم به صورت مجزا نام برد که خادم به علم اخلاق باشند؟

استاد: من اولاً تشکر می کنم از نشریه رهنامه پژوهش که اعتنای به علوم اسلامی دارد و تلاش می کند هم علوم اسلامی را به صورت جامعی معرفی بکند و هم اینکه این معرفی نتیجه اش توجهات درجه دو به علوم می شود و در مسیر مهندسی علوم برای آینده کمک خواهد کرد و به نوعی برنامه ریزی برای ظرفیت شناسی و توسعه علوم هم محسوب می شود.

بی تردید اگر ما بخواهیم یک علم اخلاق اسلامی مطلوب داشته باشیم، به معنای اینکه هم کارآمد و پاسخگو باشد، هم به شدت مستند و اصیل و متکی به منابع اولیه دینی باشد و هم منسجم و پالوده و جامع باشد، باید این نگاه های درجه دو را خیلی تیز کنیم و گفتگوهای پیرامون یک علم را به خوبی رقم بزنیم تا بتوانیم به یک چنین دستاوردی انشاء الله دست پیدا کنیم.

نشریه شما رهنامه پژوهش است. رهنامه پژوهش از طرفی به طلاب جوان پژوهش را می آموزد و علوم را معرفی می کند و از طرفی زمینه ای برای پژوهش های برتر در علوم اسلامی می شود که به بالندگی علوم اسلامی منتهی می شود.

ثانیاً اجازه می خواهم قبل از اینکه به ظرفیت های خارجی برای توسعه علم اخلاق بپردازیم یک مقدار ظرفیت های داخلی علم اخلاق را معرفی بکنم؛ چون این سوال که چه علمی به علم اخلاق خدمت می کنند گاهی رهنوی می کند. به این ترتیب که طلبه ما به آن عناصر بیرونی که می تواند به این علم خدمت بکند بیشتر می پردازد و از ظرفیت های درونی خود این علم غافل می شود. آن وقت این مصداق آفتابه و لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی! می شود. بنابراین اولاً یک بار به دارایی های درونی اخلاق توجه بکنیم و بعد ببینیم از بیرون چه چیزهایی بهش خدمت می کنند.

اول: ظرفیت های داخلی علم اخلاق

حوزه علم اخلاق ما به یک اعتبار کم برگ و بار نیست هر چند پراکنده است؛ بدین صورت که:

یک حوزه اخلاق عقلی فلسفی داریم که به صورت تجزیه و تحلیل عقلانی مفاهیم اخلاقی را کار کرده و عرضه کرده است.

یک حوزه اخلاق سلوکی عرفانی داریم که مبتنی بر شهود عارفان و اشارات ربانی اولیا شکل گرفته است.

یک حوزه اخلاقی نقلی اثری داریم که مبتنی بر منابع نقلی دین شکل گرفته است و این منابع نقلی هم خیلی متنوعند و خیلی وقت ها محققان اخلاقی ما از

زوایای این غفلت می کنند؛ مثلاً تفاسیر قرآن کریم ما چند تا تفسیر قرآن داریم خیلی زیاد است. تفاسیر قرآن کریم ذیل آیات الاخلاق مباحث اخلاقی بسیار ارزنده ای را مطرح کردند که گاهی محققان اخلاق ما اصلاً به اینها توجه ندارند که اینها یک منبع مراجعه خیلی ارزشمند است؛ لذا گاهی از این غفلت می شود. یا در موسوعه های روایی و کتب حدیث ما، ابواب اخلاقی به طرق مختلف آمده است. در کتاب های شرح الاحادیث، که شروح موسوعه های روایی هستند، مثل: مرآة العقول مجلسی، شرح کافی ملا صالح مازندرانی و در کتاب هایی که شرح الحدیث می باشند مطالب بسیار ارزنده ای ذیل مطالب و احادیث اخلاقی آمده است که از چشم پژوهشگران اخلاق دور مانده اند.

ذیل ادعیه ما و شرح ادعیه ما همین طور. زیارات ما مملو از عناوین و مفاهیم اخلاقی است که گاهی از آن غفلت می شود. باز کتاب های دیگری داریم؛ کتاب هایی که به صورت چند روشی و تلفیقی به اخلاق پرداخته اند، کتاب های جامع اخلاقی که به یکی از این ظرفیت های عقل و شهود و نقل اکتفا نکرده اند و به صورت چند روشی به اینها پرداختند که ذیل مکتب اخلاقی می گنجند و به اینها به عنوان میراث اخلاقی باید توجه کرد.

به اندرزنامه ها و دستورالعمل ها باید توجه کرد به عنوان میراث اخلاقی؛ به کتب ادبیات کهن مان باید توجه بکنیم. ادبیات کهن ما حتی مثل شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی و بسیاری از کتاب هایی که تراث ادبی می دانیم به واقع کتاب های اخلاقی هستند. کلیله و دمنه ما کتاب اخلاقی است. شاهنامه فردوسی را بعضی از اساتید تجزیه و تحلیل کردند مشحون از مفاهیم اخلاقی اجتماعی است که باید بهش توجه کرد.

کتاب های تاریخ و سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) به عنوان اسوه های اخلاق اسلامی را باید توجه بکنیم. به نوعی اخلاق اسلامی خیلی منبع دارد ولی گاهی پژوهشگران اخلاق ما فقط سراغ کتاب هایی می روند که روی عنوانش اخلاق نوشته شده است و این غفلت بزرگی است. اینها ظرفیت های داخلی علم اخلاق است.

رهنامه: آیا این ظرفیت های داخلی به صورت لوازم برای پژوهشگر اخلاق لازم است؟

استاد: بله. دستمایه های اولی است که در اختیار پژوهشگران علم اخلاق است که باید به آنها توجه کنند و می توانند از هر کدام ذخایر ارزشمندی را به نفع علم اخلاق اصطیاد کنند.

دوم: ظرفیت های خارجی علم اخلاق:

من یک اصطلاح خاص را در تعریف علم اخلاق به کار می گیرم. اگر اجازه بدهید علم اخلاق را خیلی سریع تعریف می کنم تا معلوم بشود چه چیزهایی خارج از علم اخلاق است.

ببینید علم اخلاق در واقع علم بیان ارزش‌ها و به تبع آن ضد ارزش‌ها و بایدها و نبایدها، حسن و قبیح، زشت و زیبا، فضیلت و رذیلت، شایسته و ناشایسته، ممدوح و مذموم اعمال و صفات انسانی است که کمال او را تامین می‌کند. آن چیزهایی که خوب و بایسته است کمال انسان را تامین می‌کند و چیزهایی که بد و ناشایسته است کمال انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد. علم اخلاق ناظر به کمال و سعادت انسان تبیین می‌شود و بایسته‌ها و موانع کمال انسان را تعریف می‌کند.

با این تعریف دو علم انسان‌شناسی و علم تربیت وجود دارد که به نوعی نزدیکترین خویشاوندان علم اخلاق محسوب می‌شوند؛ بدین صورت که: علم انسان‌شناسی به احوالات انسان آن‌گونه که خدا آفریده است و به دارایی‌های موهوبی انسان که در اختیارش قرار داده شده است می‌پردازد. علم انسان‌شناسی انسان را آن‌گونه که خدا آفریده است تعریف می‌کند؛ علم اخلاق نیز انسان را آن‌گونه که باید باشد تعریف می‌کند و به تبع انسان بایسته البته انسان نابایسته و ناشایسته را تعریف می‌کند. انسان از این نقطه و دامنه‌ای که تکویناً در آن قرار گرفته است تا به آن قله‌ای که باید به آن برسد یک مسیر طولانی را با پای اختیار خودش می‌تواند طی کند. حرکت از این نقطه موجود به سمت آن قله مطلوب را علم تربیت بیان می‌کند.

این سه علم آنقدر به هم نزدیک هستند که اساساً در کتاب‌های کهن اخلاقی از همدیگر تفکیک نشده‌اند. مثلاً معراج‌السعاده و جامع‌السعادات اولش مباحث مربوط به نفس آمده است، قوای نفس ذکر شده است، قوه غضبیه، شهویه، عاقله، واهمه که اینها تماماً انسان‌شناسی است، اینها وضعیت انسان را آن‌گونه که هست و خدا آفریده بیان می‌کند.

بعد فضایل و ردایل را ذکر کرده است که این اخلاق است. بعد شیوه رسیدن به این فضایل و اجتناب از آن ردایل را بیان کرده که این تربیت است. به این ترتیب اینها اینقدر با هم نزدیکی و خویشاوندی دارند که اساساً از هم تفکیک نمی‌شدند. اما چرا پیشنهاد می‌کنیم الان تفکیک شوند؟ به خاطر اینکه وقتی علوم به انباشت معرفتی و تراکم محتوایی می‌رسند آرام آرام معلوم می‌شود که دیسیپلین‌شان با هم فرق می‌کند و تفاوت ماهوی دارند. لازم است اعلام استقلال بکنند.

شبهه اتفاقی که در فقه افتاده است؛ فقه کهن ما در آغاز تولد و توسعه‌اش، اصول هم در دامنش بود، رجال و قواعد فقهی هم در دامنش بود؛ یعنی مباحث اصولی را در کتاب‌های فقهی بحث می‌کردند، اما آرام آرام مباحث اصولی به تراکم و انباشتی رسید که دیدند به نحو استقلالی خودش می‌تواند جای دیگری بحث بشود. به همین ترتیب الان وقتش رسیده است که اخلاق را از تربیت و انسان‌شناسی تفکیک کنیم و به صورت مستقل به آنها بپردازیم. درباره انسان‌شناسی چند نکته عرض کنم:

نکته (۱): انحاء انسان‌شناسی: انسان‌شناسی به روش‌های مختلفی صورت گرفته است و لازم است صورت بگیرد:

(الف) انسان‌شناسی عقلی: ما یک انسان‌شناسی عقلی فلسفی داریم که تحت عنوان علم النفس در تراکب فلسفی ما سابقه دارد، طبیعتاً این علم النفس فلسفی را عالمان اخلاقی ما باید مسلط باشند چون بالاخره توصیفی از نفس و جان انسان است ولو اینکه به روش عقلی و فلسفی و تحلیلی و استدلالی است.

(ب) انسان‌شناسی عرفانی و شهودی: همچنین یک انسان‌شناسی عرفانی شهودی داریم که در مباحث انسان کامل عرفان بحث شده است. عرفان دو بخش دارد: عرفان نظری و عملی؛ عرفان نظری خودش سه بخش دارد: بحث وحدت شخصی وجود، بحث مراتب نظام هستی و بحث انسان کامل. بخش

انسان کامل عرفان کاملاً توصیف منزلت انسان است و بسیار مباحث غنی‌ای دارد و کسی که می‌خواهد اخلاق کار کند، خوب است بحث انسان‌شناسی عرفانی و انسان کامل عرفان را مسلط باشد.

(ج) انسان‌شناسی نقلی: یک انسان‌شناسی نقلی داریم، ولو اینکه چندان هنوز برگ و باری ندارد، ولی کسانی به موضوع انسان در منابع نقلی پرداخته‌اند و انسان در قرآن، انسان در اسلام، انسان‌شناسی اسلامی نوشته‌اند. کتاب‌های متعددی در این زمینه با رویکرد نقلی با استفاده از توصیفات که قرآن کریم درباره انسان دارد وجود دارد؛ مثلاً گفته است «خلق الانسان من عجل»، «انسان علی نفسه بصیره»، «قتل الانسان ما اکفره» و چیزهایی که درباره انسان گفته شده است، جمع کرده‌اند.

مرحوم شهید مطهری دارند، آیت‌الله جوادی آملی دارند، آقای دکتر عبدالله نصری دارند، آیت‌الله محمود رجیبی و آقای احمد واعظی دارند. کتاب‌های متعددی اینطوری نوشته شده است، گرچه همچنان نیاز به تکمیل دارد، ولی تراکب خوبی در این زمینه داریم که می‌شود استفاده کرد.

(د) انسان‌شناسی تجربی: یک انسان‌شناسی داریم که به روش تجربی صورت گرفته است و اسمش «روان‌شناسی» شده است. علم روان‌شناسی موجود هم توصیف ویژگی‌های انسان است که البته به روش تجربی، مشاهده و آزمون و خطا و مصاحبه و آمارگیری و روش‌های مانوس تجربی صورت گرفته است. اعتنای به این علم هم در اخلاق اسلامی طبیعتاً لازم است. آنها هم توصیفات از انسان به دست دادند که علم اخلاق نمی‌تواند نسبت به توصیف‌های تجربی و واقعیت‌های تجربی انسان بی‌اعتنا باشد؛ خصوصاً مباحث روان‌شناسی اخلاق که رشد اخلاقی انسان را کار کردند و ما در کتاب‌های فارسی هم اخیراً بعضی از ترجمه‌های خوب را در زمینه روان‌شناسی اخلاق داریم که با نگاه‌های مختلف به توصیف روان‌شناختی رشد اخلاق انسان پرداخته‌اند.

بعضی‌ها از نظریه‌پردازی که در این زمینه کار کرده‌اند کاملاً اخلاق را شناختی تلقی کردند مثل پیازه و گلبرگ و گیلیگان، بعضی‌ها به هیجان‌ات و عواطف اخلاقی پرداختند و بعضی‌ها به آداب و رفتار اخلاقی پرداختند و به صورت‌های مختلفی توجه کردند و به اینها هم باید توجه داشت، اینها همه در بسته انسان‌شناسی می‌گنجد.

نکته (۲): تاثیر انسان‌شناسی در اخلاق: بسته انسان‌شناسی در واقع خمیر مایه اولیه‌ای است که علم اخلاق می‌خواهد این را به یک مرتبه متعالی و کمال انسانی حرکت بدهد.

استاد: اما در باب تربیت.

تربیت و علوم تربیتی و دانش تعلیم و تربیت، اینها هم یک فضای کاملاً گسترده‌ای است که در علوم انسانی جدید به آن پرداخته شده است. هاشور مشترک بین تربیت و اخلاق، تربیت اخلاقی است؛ یعنی در واقع علم تربیت اخلاقی تطبیق مباحث عام علوم تربیتی بر حوزه ارزش‌های اخلاقی است. البته اخیراً یک رشته دیگری هم در مراکز علمی تاسیس شده به نام تعلیم و تربیت ارزش‌ها که به نظر می‌رسد منطبق بر همان تربیت اخلاقی باشد. یا خیلی نزدیک است. این هم یک حوزه است که علوم تربیتی و تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت را به خدمت علم اخلاق می‌توانیم بگیریم در بخش نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در جان انسان‌ها و جوامع انسانی.

رهنامه: تاثیرش تقریباً در نهادینه کردن آن آموزه‌ها است؟

ابزاری برای تحقق آموزه‌های اخلاقی است؟

استاد: بله؛ خودش به یک معنا استقلال دارد، ولی بالاخره علم اخلاق را درست

است؛ چون علم اخلاق به نوعی علم تعالی انسان است؛ انسان را می‌خواهد از این نقطه به نقطه مطلوب ببرد.

آن غایتی که در عرفان ازش تعبیر کردند به توحید، فنا و وصال الی الله که در روایات ما هم آمده است، آن غایت اوج حرکت انسانی است که به خلیفه الهی انسان می‌انجامد، ترسیم خوبی دارد که از آن تحلیل کامل و جامعی در عرفان اسلامی صورت گرفته است و سیمای انسان کامل مطلوب در آنجا خیلی خوب ذکر شده است و طبیعتاً افق نگاه اخلاقیون ما خیلی با دانستن علم عرفان گسترش پیدا می‌کند.

ثانیاً: اینکه آنها برای رسیدن به آن هدف عرفان عملی را تنظیم کردند و مراحل سلوک را گفتند. این مراحل، مراحل دستیابی به آن کمالات است و مراحل اخلاقی شدن انسان و البته معنوی شدن انسان است، ولی چون معنویت و اخلاق در هم تنیده هستند از آن به معنوی شدن اخلاق می‌توانیم تعبیر بکنیم. **ثالثاً:** رابطه متقابل بین معنویت با فضایل اخلاقی وجود دارد. وقتی که انسان متوجه عالم معنا می‌شود این توجه به عالم معنا اولاً یک سری فضایل جدید را تولید می‌کند و ثانیاً راه دستیابی به آن فضایل را خیلی کوتاه می‌کند.

خیلی گذرا اشاره بکنم، مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۵۵ و ۱۵۶ سوره بقره چند مکتب اخلاقی را در جلد اول المیزان بیان کردند. آنجا در ذیل یکی از این مباحث اخلاقی می‌فرمایند که چند جور می‌شود به اخلاق نگاه کرد:

رویکرد (۱): یکی اینکه ما برای اینکه اخلاق را تدوین بکنیم به پیامدهای مادی و دنیوی اخلاق توجه بکنیم مثلاً به مردم بگوییم دروغ نگویید که اگر بگویید اعتماد سلب می‌شود و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و کسی حرف شما را باور نمی‌کند و چوپان دروغگو می‌شود و امثال اینها که اینها پیامدهای دنیوی و مادی اخلاق است و حکمای یونان اینجوری به اخلاق نگاه می‌کردند و تجزیه و تحلیل اخلاقی دنیوی می‌کردند.

رویکرد (۲): این است که به پیامدهای اخروی و قیامتی فضایل و ردایل اخلاقی نگاه بکنیم و وقتی اخلاق را ترویج و تبیین بکنیم بگوییم ای مردم اگر اینها را رعایت بکنید در قیامت به این چیزها دست پیدا می‌کنید؛ مثلاً آن کسی که غیبت می‌کند حقیقتش این است که گوشت مرده برادر خودش را می‌خورد و این در قیامت برایش آشکار می‌شود و آن کسی که مال یتیم را می‌خورد فی الواقع آتش را می‌خورد و در آنجا می‌فهمد که این آتش بوده است و پیامدهای اخروی بهشت و جهنم را بگوییم.

رویکرد (۳): یک روش سوم برای تربیت اخلاقی وجود دارد که این است که به جای اینکه به پیامدهای دنیوی و اخروی بپردازیم، به مبانی معرفتی علم اخلاق بپردازیم؛ یعنی خدا را آنگونه که هست معرفی بکنیم، دنیا و مراتب عالم را آنگونه که هست معرفی بکنیم. اینجوری زمینه بسیاری از ردایل برداشته می‌شود.

اگر انسان حب و معرفت عبودی داشته باشد اساساً خیلی از ردایل در وجودش شکل نمی‌گیرد و ریشه‌شان سوزانده می‌شود. امیرالمومنین علی (علیه السلام) سه تا صفت ردیله را نام بردند حرص و بخل و ترس. فرمودند: صفات پراکنده‌ای هستند نخ تسبیح و رشته جامع‌شان عبارتست از سوء ظن به خدا. می‌دانید چرا می‌ترسم؟ به خاطر اینکه هنوز باورم نشده است ان الله یدافع عن الذین آمنوا. می‌دانید چرا حرص می‌ورزم و بخل می‌ورزم؟ چون باورم نشده است که ان الله هو الرزاق اگر من سوء ظن به خدا نمی‌داشتم و خدا را آن گونه که بود شناخته بود و آن گونه که هست دوست می‌داشتم اصلاً زمینه پدید آمدن ردایل اخلاقی پیش نمی‌آمد. ان الحرص و البخل و التجبن غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله. اینجا اگر این معرفت و عرفان برای انسان حاصل بشود که انسان صفات خدا را

کردند برای اینکه محقق بشود. علمی است که به عنوان یکی از خویشاوندان و علوم همجوار علم اخلاق باید دیده شود.

۳. علم معنویت

یک علم دیگر که در اینجا باید از آن یاد بکنیم، علم «معنویت» است؛ گرچه حوزه معنویت هنوز با همین عنوان و با همین شناسنامه، کامل شکل نگرفته است.

بین اخلاق و معنویت از حیث مفهومی فاصله است و الزاماً از حیث مفهومی بر همدیگر تطابق ندارند. لذا می‌توان تصور کرد اخلاقی را که اساساً معنوی نباشد؛ مثلاً می‌شود تصور کرد کسی معتقد به عالم معنا نباشد و در عین حال برایش درس اخلاق بگوییم و تربیت اخلاقی بکنیم، کما اینکه این اتفاق در عالم افتاده است.

علم معنویت نظر به پشت پرده عالم می‌کند؛ یعنی پیش فرض علم معنویت این است که عالم دو بخش دارد: یک بخش فیزیکی و مادی و مشهود و خاکی و عنصری و ظاهر و یک بخش معنوی ماورایی، باطنی و متافیزیکی و لایه عمیق فرامادی دارد.

علم معنویت می‌خواهد آن عالم معنا را توصیف بکند اولاً و ثانیاً انسان را از این حیات مادی خاکی برتر بیاورد و دست انسان را به عالم معنا برساند که این تربیت معنوی می‌شود.

ما در تراث اسلامی یک علم غنی بسیار پر برگ و بار داریم که به معنویت پرداخته است به نام «عرفان». عرفان دو بخش دارد: عرفان نظری و عرفان عملی. دغدغه عرفان در واقع معنویت بوده است و البته مهمترین عنصر معنوی که خود خدای تعالی است. خود خدای تعالی که مهمترین و بلکه به نظر عرفا تنها موجود عالم محسوب می‌شود و توجه انسان به خدا توجه به عالم معناست. عرفای ما در علم عرفان توصیفی از عوالم معنا کرده‌اند یعنی چینش مراتب عالم را بیان کرده‌اند و گفتند فراتر از این لایه مادی و خاکی چه عوالم دیگری وجود دارد و چه نسبت‌هایی با هم دارند فراتر از این عالم، ملکوتی وجود دارد و آن ملکوت را اولاً توصیف کردند و راههای دسترسی به عالم ملکوت را تحت عنوان منازل سلوک در عرفان عملی بیان کرده‌اند.

باید توجه کنیم که بر خلاف نظامات اخلاق سکولار، اخلاق اسلامی به شدت معنوی است؛ یعنی اخلاق اسلامی با حوزه معنویت یک پیوند عمیق و عریق دارد و ارزش‌ها و فضایل اخلاقی در واقع به نوعی در خدمت معنوی ساختن انسان هستند.

البته رابطه، متقابل است و معنویت اسلامی هم در اخلاق اسلامی اثر می‌گذارد؛ یعنی انسان با داشتن روحیه ایمانی و معنوی، اخلاقی شدن برایش آسان می‌شود و هم اخلاق اسلامی مقدمه و زمینه‌ای می‌شود برای دستیابی به کمالات معنوی. بنابراین یک پیوند دو سویه بسیار وثیقی بین اخلاق و معنویت وجود دارد که عالمان اخلاق و پژوهشگران اخلاق ما نسبت به حوزه معنویت یا به تعبیر دیگر حوزه عرفان اسلامی نمی‌توانند بی‌توجه باشند. حتماً یک پژوهشگر اخلاقی باید از ظرفیت‌های عظیمی که در علم عرفان چه نظری و عملی وجود دارد و حتی عرفان نظری باید استفاده بکند. در اخلاق عرفانی تذکر دادیم و اینجا هم می‌گوییم حتی عرفان نظری اسلامی هم به علم اخلاق کمک می‌کند.

رهنامه: علم عرفان دقیقاً در کدام قسمت علم اخلاق اسلامی است؟ همانطوری که در علوم تربیتی فرمودید ابزاری برای علم اخلاقی است، معنویت را چطور تعبیر بکنیم؟ دقیقاً چه کاری در علم اخلاق بر عهده دارد؟

استاد: اولاً: غایت علم اخلاق خیلی خوب در معنویت اسلامی ترسیم شده

باور بکند و ایمان بیاورد از بسیاری ردایل اخلاقی بیمه می‌شود؛ یعنی با توجه به این صفات الهی و با ایمان آوردن به اینها و تلقین آنها در جان خود، یک جوشن کبیر؛ یعنی یک سپر بولادین و یک زره آهنین برای انسان پدید می‌آید که همه ردایل اخلاقی را از انسان دفع می‌کند این حاصل عرفان است؛ یعنی خواندن دعای جوشن کبیر فایده‌اش اخلاق است.

ایشان می‌گویند اگر بخواهیم از اینجا شروع بکنیم در واقع یک عملیات راهبردی را برای توسعه اخلاق رقم زدیم. اگر بخواهیم راهبرد تربیت اخلاق اسلامی را شکل بدهیم باید سراغ این تربیت معنوی برویم. این تربیت ایمانی و معنوی و توجه به خدا و معرفت الله باعث می‌شود که زمینه‌های تربیت اخلاقی خیلی هموار بشود و سریعتر و موثرتر ما دست به فضایل اخلاقی پیدا بکنیم. این هم علم عرفان بود.

۴. علم فقه

چهارمین حوزه‌ای که خیلی خویشاوند و نزدیک علم اخلاق محسوب می‌شود علم «فقه» است.

رابطه علم فقه و اخلاق اینقدر نزدیک است به همدیگر که شناخت مرزش و حد فاصل قاطع بین فقه و اخلاق برای بسیاری از اندیشمندان دشوار شده است. در این زمینه و درباره مرز بین علم فقه و اخلاق چند تا کتاب نوشته شده است، ولی هنوز که هنوز است برای بعضی خیلی کامل روشن نیست که چه مرزی بین اینهاست؛ به صورتی که بعضی‌ها گفتند: تمام علم اخلاق ذیل علم فقه می‌گنجد؛ بدین صورت که: علم فقه هدفش چی است، هدفش سعادت انسان‌هاست. تمام علم اخلاق را در تحت قالب حداقل مستحبات و مکروهات فقهی ببرید و دوباره تدوین و عرضه بکنید. آنچه از علم اخلاق انتظار دارید علم فقه اگر توسعه مطلوب خودش را پیدا بکند و به مستحبات و مکروهات مثل واجبات و محرمات پردازد آن را تامین می‌کند.

بعضی‌ها عکسش را گفتند، نقطه متقابل این نظریه و صد و هشتاد درجه آن طرفتر گفتند: تمام فقه ذیل اخلاق می‌گنجد، علم فقه، پایه اخلاق است؛ یعنی علم فقه کف اخلاق را تامین می‌کند و آن پله اولیه علم اخلاق التزامات فقهی است. تا شما به واجبات و محرمات فقهی ملتزم نباشید؛ یعنی آن روح عبودیت و بندگی را در واجبات و محرمات در وجود خود تقویت نکنید، زمینه تربیت اخلاقی برای شما وجود ندارد. برای این است که بزرگترین مریبان اخلاق به شاگردانشان توصیه می‌کنند که به واجب و حرام فقهی خیلی ملتزم باشید انشاءالله خدای متعال بقیه راه را برای شما هموار خواهد کرد.

به نوعی تمام فقه دستورالعمل تربیت انسان است. فقه چیست؟ فقه درخواست‌های خدا از انسان است که حکیمانانه بوده است، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است. این در واقع به نوعی ناظر به تکامل و تعالی و رشد انسان‌هاست.

بنابراین یک عده گفتند تمام علم فقه سنگ بنای اولیه علم اخلاق است و ذیل علم اخلاق می‌گنجد. برعکس آن نظر اول که می‌گفتند تمام اخلاق در درون علم فقه موجود است و بعضی‌ها هم تلاش کردند که تمایزهایی بین علم فقه و علم اخلاق پدید بیاورند ما فکر می‌کنیم اینها دو علم موازی هم هستند و البته با همدیگر خیلی نزدیکند و اشتراکاتی دارند و با هم تعامل دارند و روی هم اثر می‌گذارند، ولی لزوم ندارد با هم تلفیق بکنیم و تبدیل به یک علم بکنیم. فقه غنا و توسعه‌ای در تراث علمی ما دارد که حتما باید عالمان و پژوهشگران اخلاق به آن غنا توجه بکنند و در اخلاق مشابه‌سازی بکنند. در فقه یک روش اجتهادی خیلی پیشرفته داریم که باید در علم اخلاق به کار بگیریم که البته نیاز به تکمیل دارد و در علم اخلاق نیاز به افزوده‌هایی دارد. در علم فقه یک اصول

قوی داریم که باید مشابه‌اش را برای اخلاق هم درست بکنیم. بسیاری از قواعد اصولی ما در اخلاق هم کاربرد دارد. البته نیاز به اصول جدید هم داریم با آن تمایزاتی که بین فقه و اخلاق است، نیاز به اصول جدیدی داریم که برای علم اخلاق تولید بشود. بعضا آثاری در این زمینه پدید آمده است که نگاه جدیدی به اصول فقه الاخلاق صورت گرفته است.

رهنامه: با توجه به این اقوالی که بیان کردید چطور می‌توانیم از علم فقه به عنوان خادم علم اخلاق تعبیر بکنیم؟

استاد: یکی اینکه از روش‌شناسی فقهی در اخلاق استفاده بکنیم و از اصول فقه در اخلاق استفاده بکنیم.

البته نیاز به تکمیل هم دارد؛ یعنی چون آن علم، علم تاریخ دار و شناسنامه دار و پیشینه داری است از قدرت آن علم می‌توانیم در اخلاق الهام بگیریم.

۵. علم کلام

علم دیگری که می‌توانیم از آن به عنوان علوم هم‌جوار اخلاق یاد بکنیم، علم «کلام اسلامی» است. علم کلام اسلامی هم، با این صورت موجودش زمینه‌هایی برای کمک به علم اخلاق دارد. مهمترین جایی که ابتدائاً کسی سرفصل‌های علم کلام را مرور بکند و نظرش را جلب بکند بحث حسن و قبح است.

حسن و قبح کاملاً موضوع علم اخلاق هم هست. حسن و قبح در کلام اسلامی ریشه دارد و به نوعی بنیادهای فلسفی اخلاقی را تامین می‌کند که آیا شرعی است؟ یا عقلی است؟ یا به امر الهی است؟ و تعریف آنها چیست؟ که الان در علم فلسفه اخلاق جدید مطرح می‌شود.

البته در کلام درباره ابعاد فعالیت خدای متعال بحث می‌شود، درباره غایت خلقت انسان بحث می‌شود، به عنوان پیشوایان و اسوه‌های اخلاقی ما درباره عصمت ائمه بحث می‌شود و در واقع مبانی و مبادی علم اخلاق را کلام تامین می‌کند. بعضی‌ها تحت عنوان مبادی کلامی علم اخلاق، کتاب نوشته‌اند؛ کلام هم از این جهت بنیان‌های مباحث اخلاقی را تامین می‌کند.

بحث اختیار انسان مثلاً در کلام مطرح می‌شود؛ البته جزو مباحث انسان‌شناختی است، ولی ما الان پیشینه‌اش را بخواهیم دنبال بکنیم باید سراغ علم کلام برویم.

۶. فلسفه اخلاق

از علوم دیگری که به علم اخلاق کمک می‌کند و ما باید به آن توجه بکنیم، علم «فلسفه اخلاق» است.

علم فلسفه اخلاق جدید که خاستگاهش غرب است و البته عرض کردم ما در علوم خودمان، در اصول و کلام مان مباحث فلسفه اخلاقی را داشتیم، همین بحث حسن و قبح و مستقلات عقلیه در اصولمان آمده است؛ اما به صورت یکپارچه و منسجم در فلسفه اخلاق کار شده است و الحمدلله در این سال‌های بعد از انقلاب هم در حوزه علمیه تحت عنوان فلسفه اخلاق با رویکرد اسلامی بهش پرداخته شده و هم شاخه‌ای علمی با رویکرد فعال بوده است.

البته باید توجه داشت که فلسفه اخلاق که در واقع بنیادهای نظری علم اخلاق را برای ما تامین می‌کند، دو سه بحث خیلی مهم در مورد آن است:

بحث (۱): اخلاق هنجاری: اخلاق هنجاری در فلسفه اخلاق بحث از معیارهای خوبی و بدی است؛ یعنی وقتی می‌خواهیم بگوییم این فعل یا صفت خوب است و این فعل یا صفت بد است و ناشایست است با چه معیاری است، آن معیار کلی حاکم که خوبی و بدی را در یک فعل یا صفت انسان یا انسان پدید می‌آورد چیست؟

بحث (۲) فرااخلاق: یک بحث مفهوم‌شناختی و معناشناختی هم دارد که

به نظرم با عنوان آشنایی با علم اخلاق است. کتاب خوبی است البته جای کار همچنان وجود دارد.

۸. فقه الاخلاق

در اخلاق اجتهادی و استنباطی، حوزه فقه الاخلاق را داریم. یعنی حوزه استفاده از منابع نقلی به صورت روشمند و اجتهادی و اصولی. در زمینه فقه اخلاق هم آثاری پدید آمده است از جمله کتاب آقای غنوی که با عنوان درآمدی بر فقه اخلاق نوشته شده است. مقاله‌ای آقای حمیدرضا مظاهری سیف دارند با عنوان جای خالی فقه الاخلاق. کتابی را برادر عزیزمان آقای کاظم دلیری نوشتند به عنوان آشنایی با فقه الاخلاق. یکی دو سه کتاب هم این مرکز منتشر کرده است با عنوان استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی. اینها کتاب‌هایی هستند که به حوزه فقه الاخلاق می‌پردازند.

۹. علم حقوق

از بعضی علوم انسانی هم نباید غفلت کنیم به عنوان علوم همجوار اخلاق. یکی علم «حقوق» است. علم حقوق در واقع مشابه علم فقه است و به نوعی می‌تواند ارتباط داشته باشد با علم اخلاق.

در مقام نهاده‌سازی بعضی حداقل‌های اخلاقی در جامعه به کار می‌آید. وقتی که ما ارزش‌های اخلاقی را تبدیل به کدهای قانونی می‌کنیم و برایش ضمانت اجرا پدید می‌آوریم آنجا از علم حقوق می‌توانیم استفاده بکنیم.

۱۰. علم جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی هم از حوزه‌های مرتبط با اخلاق است که برای فرهنگ‌سازی عمومی اجتماعی ارزش‌های اخلاقی استفاده می‌شود. هم توصیف وضعیت اخلاقی موجود جامعه را انتظار داشته باشیم از جامعه‌شناسی و هم تحولات اجتماعی و فرهنگ‌سازی ارزش‌های اخلاقی در جامعه را.

۱۱. علم روانشناسی

یکی دیگر از علوم خادم به علم اخلاق، علم روانشناسی است که تقریباً معلوم است و فواید آن نیاز به توضیح ندارد. در حاشیه علم روانشناسی، فراروانشناسی داریم که البته هنوز تبدیل به یک علم نشده است و هنوز نتوانسته خودش را پیدا بکند. این فراروانشناسی مربوط می‌شود به حوادث غیر مادی و غیر طبیعی که در انسان اتفاق می‌افتد و تلاش کردند این حوادث خارق العاده را تبیین کنند. مثل پیش‌آگاهی؛ یعنی اینکه یک چیزی نیامده است خبر می‌دهند مثل خبر غیب. یا دورجنبانی مثلاً یک مرتاض هندی با چشم و اراده خودش از دور چیزی را جابجا می‌کند. فراروانشناسی اینها را با روش‌های تجربی خودش رفته تبیین بکند. اینها را در تربیت معنوی توجه کردند که شاید مفید باشد.

۱۲. علم مدیریت

همچنین باید یاد بکنیم از علم «مدیریت»؛ در علم مدیریت چه اتفاقی می‌افتد. به یک معنا همه علوم انسانی به جهت موضوع مشترکشان با اخلاق مرتبط هستند. تمام علوم انسانی می‌خواهند از انسان و تحولات انسان بحث کنند البته در حوزه‌های خاص. اگر مدیریت را توجه بکنید مدیریت فرایند حرکت دادن یک سازمان از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. این را براساس مدل‌های مختلف و براساس مبانی مختلف به صورت کارآمد و بهینه‌ای پیش ببرند و عرضه بکنند.

در علم اخلاق هم دقیقاً این کار را می‌کنیم. علم اخلاق دو جور این کار را می‌کند:

یکی به صورت فردی است. می‌خواهی نفیست را مدیریت کنی و از وضعیت موجود به سمت مطلوب تعالی ببخشی. می‌توانیم از تکنیک‌های مدیریتی

معنای خوبی و بدی است که اصلاً خوبی و بدی یعنی چی. آیا خوبی و بدی یک وصف واقعی است یا اعتباری است، یک وصف مطلق است یا نسبی است. درباره این معنای خوبی و بدی هم در فلسفه اخلاق مفصل بحث شده است. **بحث (۳): اخلاق کاربردی**: حوزه دیگر در فلسفه اخلاق تحت عنوان اخلاق کاربردی که به آن هم باید به عنوان یک حوزه مستقل پرداخت. وقتی هنجارهای اخلاقی را شناختیم و فهمیدیم چی خوب است یا بد است، چی شایسته است یا ناشایسته است، چی فضیلت است چی رذیلت است؛ وقتی اینها را کامل یاد گرفتیم حالا می‌خواهیم در زندگی خودمان اینها را پیاده بکنیم. من می‌خواهم به ارزش‌های اخلاقی ملتزم باشم و از امور ضد ارزش و خلاف پرهیز کنم. در مقام عمل دچار مشکلاتی می‌شوم. این‌ها تراحمات اخلاقی است. فرض کنید من تمام اخلاق را یاد گرفتم. تمام ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی را یاد گرفتم و هیچ مشکل نظری ندارم و دقیق می‌دانم فهرست خوبی‌ها و بدی‌ها چیست حالا می‌خواهم عمل بکنم. در مقام عمل و کاربست اینها دچار مشکل می‌شوم. مشکلی که به ویژگی تراحم در دنیا بر می‌گردد. از طرفی می‌خواهم ملتزم بشوم به نماز اول وقت به عنوان بندگی خدا. از طرفی می‌خواهم ملتزم باشم به اطاعت از پدر و مادر. الان در اول وقت نماز، پدر یا مادر من چیزی می‌خواهند که اگر به آن ملتزم باشم از نماز اول وقت می‌افتم. یا اینکه من به عنوان روحانی باید آبروی صنفی این لباس را حفظ بکنیم. از طرفی خانواده و فرزندان من از من انتظاراتی دارند که علی‌القاعده برای تربیت آنها باید اهتمام داشته باشم. مثلاً بچه من می‌خواهد پارک برود ممکن است این دو تا با هم تراحم داشته باشند. در زندگی صنفی برای اصناف مختلف این پیش می‌آید؛ نمونه دیگرش یک پزشک از طرفی به خاطر تخصص خودش سوگند یاد کرده است که مراقب صحت و سلامت انسان‌ها باشد و جان انسان‌ها برایش محترم باشد و از طرفی این آمادگی را دارد که در معرض بعضی مراجعات قرار بگیرد. مثلاً یک بیماری به پزشک مراجعه می‌کند می‌گوید خیلی درد می‌کشم و امید می‌دهم به بهبود نیست من را راحت بکن. پزشکی می‌تواند او را به طریقی بدون درد جاننش را بگیرد این را اصطلاحاً «به کشی» یا «قتل ترحمی» می‌گویند این از نظر اخلاقی چه صورتی دارد.

اینجا هنجارهای اخلاقی کاملاً روشن است. ولی تراحم پیدا کرده است. اینها را در اخلاق تعارض اخلاقی می‌گویند؛ علم اخلاقی کاربردی عمده تمرکزش بر حل این معماهای اخلاقی است. اینها همه به مقام کاربرد فضایل مربوط می‌شود. در اصول خودمان داریم که فرق بین تراحم و تعارض را بیان می‌کنند می‌گویند تعارض مربوط به مقام جعل و تشریح است و تراحم مربوط به امتثال و عمل است. نظیر آن را در اینجا می‌توان گفت که اخلاق هنجاری مربوط به مقام جعل است؛ یعنی واقع هنجارهای اخلاقی. اخلاق کاربردی به مقام عمل و کاربست اینها مربوط می‌شود.

۷. فلسفه علم اخلاق

یکی از حوزه‌های نزدیک به علم اخلاق که کمک به مهندسی علم اخلاق می‌کند حوزه «فلسفه علم اخلاق» است. فلسفه علم اخلاق نگاه درجه دو به اخلاق است؛ یعنی از بالا به علم اخلاق نگاه می‌کنیم که کلاً تاریخ علم اخلاق، مکاتب موجود در آن، روش و منبعش و موضوعش و تعریفش، اهدافش و غایاتش را روشن می‌کنیم.

رهنامه: کتاب مفیدی در این زمینه هست؟

استاد: در زمینه فلسفه علم اخلاق هنوز کتاب خیلی عالی نداریم، ولی برادر عزیز ما حاج آقای احمدپور یک کتابی نوشتند که نشر معارف منتشر کرده است

استفاده نکنیم. ممکن است که این مرتبط با یک مرتبه بیرونی باشد و در یک ارتباط چهره به چهره اخلاقی او را رشد بدهی. ممکن است فراتر از این ارتباطات فردی توجه بکنید به تربیت اخلاقی سازمانی و کلان.

الان یک مشکلی و یا ضعفی که ما در تربیت اخلاقی داریم اینست که گمان می‌کنیم تربیت اخلاقی فقط فردی و چهره به چهره و تنبیه و تشویق و موعظه و هشدار است. اینها که کاملاً درست است؛ اما اگر این اساتید اخلاق موجود، این مربیان بزرگ توانای اخلاقی را مثلاً معاون تهذیب حوزه بکنند یا سر یک سازمان اخلاقی قرار بدهند مثلاً سر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا یک وزارتخانه اخلاق درست بکنند این استاد بزرگ مربی اخلاق را در راس یک سازمان متولی امر اخلاق قرار بدهند آنجا چه بسا خیلی نتواند کارایی داشته باشد. آنجا ما یک نگاه ساختاری کلان احتیاج داریم برای تحولات اخلاقی و آنجا علم مدیریت و تجربه‌های مدیریتی خیلی به درد می‌خورد.

اگر قرار شد که در سطوح کلان و با مقیاس خیلی بزرگ تحولات اخلاقی را پدید بیاوریم حتماً احتیاج به این نگاه‌های مدیریتی و ساختارمند داریم. علم مدیریت اینجا کمک می‌کند. چون اخلاق را فقط نمی‌خواهیم که دانه دانه آدم‌ها را به تنهایی رشد بدهیم، چه بسا لازم باشد یک نهاد اخلاقی در جامعه پدید بیاوریم که به صورت یک پارچه تحول اخلاقی کلانی در جامعه پدید بیاورد.

رهنامه: حالا یک جمع بندی مختصری داشته باشیم. از ۱۲ علم نام بردید، از سایر علوم و یازده تای دیگر. به چه نحوی علم اخلاق در آن علوم موثر است؟

استاد: هر کدام را باید جداگانه تبیین کرد؛ یعنی یک تاثیر متقابل دارند؛ مثلاً ما وقتی که فقه را بدون نظر به اخلاق سامان می‌دهیم، فقه انحصار به واجبات و محرمات پیدا می‌کند. وقتی که بدون نگاه‌های اخلاقی به فقه نگاه می‌کنیم فقه به یک علم خشک و کم فایده تبدیل می‌شود.

متأسفانه این اتفاق در مرانی افتاده است؛ مثلاً فکر کنید فقه ما بدون نگاه‌های اخلاقی فقط منحصر می‌شود به واجبات و محرمات؛ الان فقیه ما چندان اعتنایی برای سنن قائل نیست و از باب تسامح در ادله سنن کلاً مستحبات و مکروهات را کنار می‌گذارد و به واجبات و محرمات توجه می‌کند. واجب و حرام حداقل انتظار دین از انسان است یعنی کف توقعات دین است. یعنی به یک معنا نمره قبولی است. حد نجات از عذاب است. خودشان می‌گویند تخلص از عقاب و برائت از عذاب و منجزیت و اینها که در فقه و اصول ما رایج است و جزو کلیدواژه‌های اصلی محسوب می‌شوند و حجیت را منجزیت و معذرت معنا می‌کنند. نتیجه‌اش این شده که به جوان می‌گوییم چرا اینطوری زندگی می‌کنی، می‌گوید مگه حرام است. حرام نیست ولی سطحش خیلی پایین است.

اگر آدم‌ها را بخوایم تربیت بکنیم هرگز با رساله عملیه نمی‌تونیم تربیت بکنیم؛ چون رساله عملیه براساس فقهی که شکل گرفته که فقط به حداقل‌ها توجه می‌کند و مرز صحت و بطلان و حلال و حرام را ذکر می‌کند. درباره لباس پوشیدن در رساله عملیه گفته شده که حد لباس پوشیدن برای یک مرد در جمع مردانه چقدر است. اینقدر حدش پایین است که با یک چهارم مایو حاصل می‌شود. این نوع لباس پوشیدن قطعاً قابل توصیه نیست؛ یعنی لباس پوشیدن اسلامی محسوب نمی‌شود، ولی لباس پوشیدن فقهی و حلال است. این فقه دور از توجهات اخلاقی است. این لباس پوشیدن حلال فقهی است که اساساً اسلامی و امام‌زمان‌پسند نیست و قابل توصیه و ترویج اجتماعی نیست و دور از حداقل‌ها است. یا مثلاً نماز صحیح از نظر فقهی، نمازی است که اصلاً نماز اسلامی محسوب نمی‌شود. صحیح است یعنی تکلیف واجب را از گردن انسان

ساقط می‌کند اما این نماز به هدف نمی‌رساند. اینها به مانند نمره ده در آموزش و پرورش می‌ماند که نمره قبولی است ولی اساساً قابل توصیه نیست. اگر کسی مثلاً معدل ده گرفت باید احتمالاً او را توبیخ کرد. ولی هیچ دستاویزی برای بیرون کردنش نداریم و ذهن همه بسته است. می‌گوییم برو پایه بالاتر شرکت بکن. اما واقعش اینست که نظام آموزش و پرورش تاسیس نشده برای اینکه معدل ده بگیرد. شما باید به بیست و بلکه بالاتر از بیست و شرکت کردن در المپیادهای علمی فکر بکنی و موفقیت‌های ملی و کشوری به دست آوری. شما به آنها توجه باید بکنید. اگر به این حداقل حداقل قبولی که نمره ده باشد توجه کردی باید شما را به واقع توبیخ کرد.

ما باید برویم به این سمت که فقه‌مان را اخلاقی بکنیم. اخلاق خیلی کمک می‌کند که اجتهادات فقهی ما از حالت خشک خارج بشود. بعضی انتقاداتی که روشنفکران به فقه می‌کنند ناشی از اینست که عالمان فقه ما آن موقعی که فقاقت می‌ورزند این مبادی اخلاقی را در نظر نمی‌گیرند؛ این تاثیر اخلاق در فقه است. اخلاق مداری به خودی خود یک جور در تمام علوم تاثیر می‌گذارد و از این به عنوان تاثیر اخلاق در علوم یاد بکنیم خصوصاً علوم انسانی. در این زمینه کتابی وجود دارد به عنوان تاثیر اخلاق در اجتهاد که به کوشش استاد سعید ضیایی منتشر شده است.

رهنامه: با توجه به تاثیرات این علوم در علم اخلاق حالا به صورت مجمل، آیا نیاز به بازنگری نگارش کتب اخلاقی یا علم اخلاق با این محتواها داریم؟

استاد: درباره علم اخلاق پیشنهاد اینست که به جای اینکه صرفاً نگاه اخلاق نقلی یا اخلاق عقلی و یا اخلاق سلوکی عرفانی داشته باشیم بیایم از همه ظرفیت‌ها و منابع موجود برای کشف آن حقیقت اخلاقی استفاده بکنیم.

الان با این امکانات موجود نگاه‌های تلفیقی داشته باشیم. به این معنا که اگر یک جا از ظرفیت عقل استفاده کنیم. همان جا از ظرفیت نقل استفاده بکنیم. از ظرفیت شهود و اشراقات ربانی و مکاشفات قلبی استفاده بکنیم. بعد اینها را که کنار هم گذاشتیم ممکن است هم‌دیگر را تأیید بکنند تعاضد منابع معرفتی شود. ممکن است این تعاضد از اول اتفاق بیفتد و ممکن است اطلاعات و آورده‌هایشان با هم‌دیگر تناقض داشته باشد خب حقیقت یکی بیشتر نیست. این تعارض و تناقض ما را متفطن می‌کند برای اینکه در یک جا اشتباه کردیم یا در برداشت‌هایمان از ادله نقلی اشتباه کردیم یا در استدلال و تحلیل عقلی اشتباه کردیم یا در مکاشفات و شهود عرفانی یک جایی خطایی رخ داده است. آن وقت با این تنوع بازنگری می‌کنیم و آنها تکمیل می‌شوند و حقیقت آشکارتر می‌شود. این نگاه کلی و چند روشی و یا تعاضد منابع معرفتی زمینه‌سازی و قرینه‌سازی می‌کند. زمینه‌سازی برای تأملات بیشتر و قرینه‌سازی برای کشف خطاها. در حالی که اگر من تک روشی پیش رفته باشم یک جایی متوقف می‌شوم و بیشتر پیش نمی‌روم. آن زمینه‌سازی و آن نگاه‌های افزوده زمینه‌سازی می‌کند که من در حرکت خودم یک راه جدید باز بکنم.

گاهی وقت‌ها من خطا می‌روم و نمی‌فهمم. آن نگاه‌های افزوده و روش‌های جانبی به من کمک می‌کند که خطاها را کشف بکنم. این تحت عنوان تعاضد منابع معرفت در بعضی نوشته‌ها آمده و قابل مراجعه است. این نگاه چند روشی کمک می‌کند به اینکه ما از کاستی‌ها و کزی‌ها نجات پیدا بکنیم و در امان باشیم.



مباحث مقارن علم اخلاق

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حسن بوسلیکی

ایشان از دانش آموختگان حوزه و دانشگاه می‌باشند. از سوابق ایشان می‌توان به تخصص در زمینه‌های فلسفه اخلاق، روانشناسی اخلاق، اخلاق کاربردی و اخلاق اسلامی اشاره نمود. از تالیفات ایشان می‌توان به کتاب‌هایی چون نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی، تعارض اخلاقی و اصول فقه و مقالاتی مانند عوامل رشد اخلاقی کودکان در بافت خانواده، رشد اخلاقی کودکان در کشاکش رسانه و خانواده و... اشاره نمود.

خلاصه: امروزه مباحث متعدد و جدیدی در حوزه علم اخلاق مطرح گشته و نیاز و ضرورت برای پرداختن به این مباحث و حل آنها احساس می‌گردد. در این گفتگو نه مورد از این مباحث مطرح و شرح داده می‌شوند که به ترتیب عبارتند از ۱- ضرورت تعریف صحیح این علم. ۲- تدوین نظریه هنجاری. ۳- مبحث واقع‌گرایی. ۴- رابطه اخلاق کاربردی با فقه. ۵- بحث تصمیم‌گیری اخلاقی. ۶- عقلانیت در اخلاق. ۷- عصب‌شناسی اخلاقی. ۸- تمایز اخلاق و معنویت. ۹- اخلاق جهانی. در پایان نیز توصیه‌هایی برای طلابی که می‌خواهند وارد این مباحث شوند از جمله ارتباط با اساتید این رشته، تشکیل گروه‌های مطالعاتی و..... بیان می‌گردد.

منش و فضیلت می‌شود؛ یعنی یک تعریف فضیلت‌گراست.

رهنامه: ماهیت چیز دیگری است؟

استاد: بله؛ واقعیت اخلاق، اعم از این است، چیزی است که حتی تک فعل، یک دانه فعل را می‌خواهید متصف بکنید به اخلاقی بودن یا نبودن، فارغ از این است که اصلاً گوینده‌اش آن کمال را داشته، آن منش یا هیئت راسخه را داشته یا نه؛ لذا بعضی آقایان توجهشان به این جلب شده و افعال را می‌آورند. یکی از مقالات شاذ که در زمینه تعریف خود اخلاق نوشته شده است، مقاله آقای دکتر علیزاده است که اخلاق چیست؟ همین که این سوال ذهن ایشان را درگیر کرده خودش جای خوشبختی است؛ چون نوعاً آقایان ذهنشان با این درگیر نیست؛ مثلاً شما کتاب عناصر فلسفه اخلاق ریچرز را می‌خوانید فصل اول را به تعریف اخلاق اختصاص داده است و آخرش می‌گوید یک تعریف حداقلی ارائه می‌کنم که مورد اتفاق همه باشد، بعد دو سه پارامتر می‌آورد؛ یکی از مسائل بنیادین و مهم، خود تعریف اخلاق است که چیست؟

طبیعی است مثل خیلی از حوزه‌های علوم انسانی به یک تعریف واحد مورد وفاق نخواهیم رسید. اینکه انتظار بی‌جایی است؛ یعنی پیشاپیش بگوییم هی آقا دوباره بحث نظری شروع می‌شود و سر و کله هم می‌زنند و آخرش معلوم نمی‌شود چی شد. همه علوم انسانی اینطوری هستند. شما در روانشناسی یک تعریف واحد از روان را مگر دارید؟ خود روانشناسی تعریف واحد مگر دارد؟ اما روانشناسی پا گرفته و الان گسترده شده و جهان را داره می‌چرخاند. لذا این نکته اول است. مسئله اول خود تعریف اخلاق است. نه علم اخلاق.

رهنامه: ضرورتش این است که گستره مباحث اخلاقی را با تعریف اخلاق می‌شود کم یا زیاد کرد؟

استاد: احسن است؛ یعنی مثلاً یک پایان‌نامه درباره اخلاق است؛ چون تعریف درستی از اخلاق ارائه نکرده و خودش ذهنیت درستی نداشته وارد می‌شویم که کلی مباحث فقهی و آداب و رسوم آورده که اینها اخلاق نیست. عادات رفتاری شخصی است. چون اساساً خود اخلاق درست تعریف نشده است؛ لذا مباحثی می‌آوریم که ربطی به اخلاق ندارد. لذا یک بخشی از نزاع رابطه اخلاق با دین که اصلاً اخلاق چه ارتباطی با دین دارد، کجا وابسته است و کجا مستقل است، وقتی به طرفین نزاع مراجعه می‌کنیم، تعریف مشترکی از اخلاق ندارند، بلکه آنچه که ایشان می‌گویند وابسته به دین است، با آنچه که ایشان می‌گویند وابسته نیست، دو تا چیز هستند؛ یعنی اشتراک لفظی شده است. این مسئله بسیار مهمی است که

رهنامه: موضوع مصاحبه ما تحت عنوان مباحث مقارن علم اخلاق است؛ همانطوری که در جریان هستی‌منظور ما تقریباً مباحث و مبانی جدیدی است که در علم اخلاق مطرح می‌شود، به صورت مشخص چه مباحث جدیدی در علم اخلاق مطرح شده است؟

استاد: قبل از هر چیز از اهتمام شما و معاونت پژوهش تشکر ویژه داشته باشم. باید ده‌ها کار از این قبیل انجام بشود که اخلاق از محرومیت در بیاید.

در حوزه با سلطه‌گری فقه مواجه هستیم و ذهنیت طلاب ما اینجوری شکل گرفته است که عالم دین، یعنی «فقیه» فقیه مصطلح یعنی کسی که رساله بتواند بنویسد؛ لذا مفسر عالم دین تلقی نمی‌شود.

اخلاق اسم یک دانش خاصی نیست، مثل اینکه یک عده علوم تربیتی را می‌گویند خودش ماهیت مستقلی ندارد و مجموعه‌ای از علوم است؛ یعنی یک ماهیت جمعی دارد شبیه آن در اخلاق اینجوری است؛ یعنی بحث‌های فلسفه اخلاق، اخلاق کاربردی، ال‌های اخلاق، روانشناسی اخلاق، هر کدامشان یک عرض عریضی از مباحث و مطالعات را دارند.

سوال حضرت‌عالی را تدقیق بخواهیم بکنیم، باید در هر کدام از این عرصه‌ها ببریم که متاسفانه الان فرصتش نیست؛ یک نگاهت اولیه از حوزه‌های مطالعاتی اخلاق و دیسپلین‌هایش به وجود بیاید و بر اساس آن ذیلش را پر بکنیم؛ یعنی در روانشناسی اخلاق، فلسفه اخلاق همین سوال را بکنیم.

چند تا مسئله خاص را اشاره می‌کنم:

مسئله (۱): تعریف اخلاق: یک مسئله بسیار بسیار مهم است که چند سالی است اندیشمندان را درگیر خودش کرده، ولی هنوز در کشور ما خیلی نظرات را به خودش جلب نکرده است، متاسفانه اساساً «تعریف اخلاق» است؛ یعنی وقتی اخلاق می‌گوییم یعنی چه؟

یکی از نموده‌های این ابهام این است که شما با نوع نوشته‌های علمی در حوزه اخلاق که مواجه می‌شوید همان ابتدا که اخلاق را تعریف می‌کنند از پایان‌نامه‌ها تا مقالات علمی پژوهشی و کتاب‌ها، می‌گویند جمع خلق یا خلوق است که هیئت راسخه نفسانی است که افعال متناسب با آن از انسان صادر بشود؛ یک تعریف رایجی در کتب اخلاق و تراث اخلاقی ما از قدیم بوده است که آن را تکرار می‌کنیم.

یک مشکلی که خیلی رایج است، متاسفانه، این تعریفی که ارائه می‌شود لغوی است و اصطلاحی نیست، term نیست؛ معنی لغوی است که اخلاق جمع خلق است و خود افعال موضوع اخلاق نیستند؛ می‌گویند خود همان هیئت راسخه است که سبب می‌شود افعال متناسب با آن صادر شود؛ یعنی اخلاق خود همان

اخباری‌گری می‌شود، نگران‌کننده است. نص‌گراها می‌گویند: عبارت این را می‌گوید و تمام شد و رفت؛ آیا عبارت با این نظریه می‌سازد؟ یا نمی‌سازد؟ شواهد خلافش چیست؟ یعنی عقل تعطیل می‌شود.

خلاً بزرگی که داریم در حوزه اخلاق هنجاری است؛ البته بحث‌های فرا اخلاقی هم کامل پرداخته نشده است. فقط چند تا از اینها آن هم به صورت محدود نظریاتی داریم.

مسئله (۴): رابطه اخلاق کاربردی با فقه: مسئله مهم بعدی مسئله جامعه ماست، مسئله جهانی نیست و آن رابطه اخلاق کاربردی با فقه است؛ یعنی اساساً از رابطه اخلاق با فقه ناشی می‌شود؛ اخلاق کاربردی ذیل رابطه اخلاق و فقه است. ما وقتی می‌خواهیم مسئله خاصی را از جنبه اخلاقی بپردازیم وجود حکم فقهی در این زمینه چه تاثیری دارد؟ آیا باب گفتگوی اخلاقی را می‌بندد؟ وقتی گفتگوی اخلاقی می‌کنیم در استنباط حکم فقهی مان هیچ تاثیری نباید داشته باشد؛ یعنی یک فقیه بی‌توجه به حکم اخلاقی با همان متدولوژی مرسوم فقهی حکم را استخراج کند یا دخالتی داشته باشد؛ یعنی رابطه دو طرفه، دخالت فقه در اخلاق و اخلاق در فقه، ابعاد مختلفی دارد.

یک مباحثی مطرح شده است، ولی ختم نشده است و هنوز پرونده آنها باز است و بسیار بحث‌ها پیچیده است؛ گذشته از پیچیدگی‌های نظری، پیچیدگی‌های عملی دارد به این معنا که یک سری مقاومت‌ها در برابر بعضی از مسائل است؛ یعنی یک وقت حتی سوال را نمی‌توانی مطرح بکنی.

با یک هژمونی فقه در حوزه مواجهیم، این خودش جای گفتگوی دیگری دارد که اگر وارد این بحث بشوم تمام نمی‌شود. همین رابطه اخلاق کاربردی با فقه را اشاره می‌کنم.

البته دوباره این جا این خوف وجود دارد که طلاب جوان وارد بشوند و کار را خراب بکنند؛ بحث خیلی فنی است و در حد بزرگان مطرح است و نمی‌شود طلاب نوپایی که وارد می‌شوند بحث را فیصله بدهند و قلم بزنند.

مسئله (۶): تصمیم‌گیری اخلاقی: مسئله مهم بعدی بحث متدولوژی تصمیم‌گیری اخلاقی است؛ مراد این است که بتوانیم در یک مورد خاص یک تصمیم اخلاقی بگیریم.

تصمیم اخلاقی می‌تواند چند معنی داشته باشد، ولی در اصطلاح بنده؛ یعنی تصمیم‌گیری در مسائل اخلاقی است، در مسائل اخلاقی از یک متد واحد و سنجیده‌ای برخوردار نیستیم؛ اصلاً در سطح جهانی اساساً یک متد واحدی وجود ندارد.

رهنامه: لطفاً نمونه بیاورید؟

استاد: بله؛ الان روی تعارضات اخلاقی متمرکز می‌شوم؛ شما تصور بکنید یک رزمنده در مقابل حکومت دیکتاتوری مبارزه می‌کند و یک گروه پنهانی هستند و مبارزه مسلحانه و غیر مسلحانه می‌کند و یک لحظه متوجه می‌شود که مأموران حکومت پشت در خانه‌اش هستند و نزدیک است که وارد خانه بشوند و ایشان را دستگیر بکنند و می‌داند اگر دستگیر بشود شکنجه‌هایی خواهند کرد که این دوام نمی‌تواند بیاورد و اطلاعات و دوستانش را لو می‌دهد.

همان لحظه سیانور زیر زبانش است الان این سیانور را بخورد یا نخورد؟ خودکشی بکند یا نکند؟ از طرفی پای یک مبارزه در بین است و ممکن است سران مبارزه لو بروند و جریان مبارزه شکست بخورد و ممکن است دوستان دیگری کشته بشوند و اعدام بشوند و از طرف دیگری بحث خودکشی است؛ کجا مجاز به خودکشی هستیم؟ از طرف دیگر بحث عدم اطمینان است.

اگر امروزه توجهات به این جلب بشود و طرفین خودشان را ملزم به تعریف دقیق و فنی و فارغ از تعارف بدانند بخشی از این نزاع‌ها از بین می‌رود.

مسئله (۲): تدوین نظریه هنجاری: مسئله بعدی که عرض بکنم خدمت شما بحث تدوین یک نظریه هنجاری است. نظریه هنجاری یعنی اینکه ما بتوانیم پاسخ بدهیم به اینکه چرا یک فعل خوب است؛ یعنی معیار و ملاک حسن و قبح، معیار و ملاک الزام و عدم الزام چیست.

متأسفانه بین اندیشمندان مسلمان آنهایی که در فلسفه اخلاق ورود پیدا کردند نوعاً در فرا اخلاق ورود کردند آن هم تازه یک بحث خاصش. تعریف الزام اخلاقی است. یکی ضرورت بالقیاس الی الغیر را می‌گویید، یکی ضرورت غیری را می‌گویید و یکی واقع‌گرایی را می‌گویید، لذا هر کسی یک نظریه‌ای دارد. اما در زمینه اخلاق هنجاری همین مقدار نظریه‌پردازی هم نیست.

مسئله (۳): مبحث واقع‌گرایی: دنباله آن بحث به واقع‌گرایی هم کشیده است و در آن قلم‌هایی زنده، ولی در واقع‌گرایی نوعاً گزارش است. در مفهوم‌شناسی الزام نظریه‌پردازی داریم، ولی در واقع‌گرایی نوعاً گزارش است. معدود آثاری که تلاش کرده‌اند نظریه‌پردازی کنند، به صورت جدی به بوته نقد گذاشته نشده‌اند. بحث‌های دیگه مثل توجیه (justification)، بحث‌های منطقی، رابطه هست و باید، واقعا تُنک است، واقعا تُنک است. با یک ارجاع و اینها معمولاً مسئله حل و فصل می‌شود. می‌گوید حالا که به واقع‌گرایی باور داریم معلوم است که بین هست و باید رابطه‌ای است.

لذا نوع اندیشمندان مسلمان که ورود پیدا کردند آن هم تازه اخیراً در سی چهل سال اخیر درگیر شدند و سابقه‌اش زیاد نیست، هر چند که ملاک هم دارند.

اگر خوب دقت بکنید نتیجه‌گرایی کمال‌گرا می‌شود، ولی این را منقح کرده باشند و کرسی نظریه‌پردازی باشد نقد بشود که چه چالش‌های نظری و کاربردی دارد، بدون هیچ نقدی اینها تکرار می‌شود که ما کمال‌گرا هستیم چطور چالش‌هایش را پاسخ می‌دهید؟ ادله روایی‌اش کافی است؟ آیا ادله مخالف بر این وجود ندارد؟ آیا با تحلیل عقلی به این رسیدید؟ شواهد قرآنی و روایی دارید؟ بدیل‌هایش چی است و نقد کردید یا نه؟

یک خلاً بزرگی در باب نظریه هنجاری داریم و این خلاً بزرگ متأسفانه بسیار بسیار آسیب زده است؛ مثلاً می‌خواهیم وارد بشویم در یکی از بحث‌های اخلاق کاربردی و قضاوت بکنیم، می‌گوییم کمال‌گرا هستیم قرب الهی ملاک حسن فعل است. خود این چالش برانگیز است قرب الهی.

کرایتون معتقد به نظریه امر الهی بود. سقراط از او سؤال می‌کند: آیا فعل الف چون خدا به آن امر کرده است، خوب است، یا چون خوب است، خدا به آن امر کرده است؟ همان سوالی را که سقراط از کرایتون پرسید، می‌توان در مقابل این ایده مطرح کرد: عمل الف چون خوب است، مقرب است یا چون مقرب است خوب است؟ هنوز این نظریه به این قبیل سؤالات پاسخ نداده است ولی دائماً به عنوان یک نظریه اسلامی تکرار می‌شود.

گذشته از این مشکل نظری، حالا این را می‌خواهند تطبیق بکنند مثلاً در بحث سقط جنین بر اساس آن قضاوت کنند. سؤال این است که در این مورد خاص سقط جنین ملاک قرب الهی است یا نه؟ چگونه می‌توان بر اساس این نظریه قضاوت جزئی شکل داد؟ به هر حال، فقدان نظریه هنجاری بسیار مشکل‌زا است. تازه اگر ملتزم به نظریه هنجاری باشند و نوعاً به آن ملتزم نیستند؛ یعنی ارتباط قضاوت‌های جزئی در اخلاق کاربردی کاملاً متأثر از نظریه هنجاری ما است. آسیب‌های فقدان نظریه هنجاری، بیشتر از این حرف‌هاست که بگویم.

همین فقدان نظریه هنجاری باعث خلط بین فقه و اخلاق می‌شود، باعث نص‌گرایی مذموم می‌شود؛ اصل نص‌گرایی بد نیست؛ ولی وقتی منجر به

همه اینها قطعی نیست، بلکه ظنی است؛ ظنی است که اگر تو را بگیرند نمی توانی مقاومت بکنی؛ ظنی است که اگر لو بدهی این ها می توانند آنها را بگیرند؛ شاید آنها زودتر خبردار بشوند و فرار بکنند. ظنی است که اگر آنها را بگیرند می کشند یا نه؟ همه چیز ظنی است.

در فضای عدم اطمینان و تعارض، چطور من تصمیم بگیرم؟ خب ما این را در کلاس هایمان مطرح می کنیم و نوع طلاب می گویند خودکشی حرام است و اولاً با فقه شروع می کند به گفتگو که حرام است، ادبیات، ادبیات فقهی است؛ بعد هم گفتگو می کنیم و می گویم که حالا به جای این موقعیت یک گروهی را در نظر بگیریم برای آخرین بار در شب عملیات برای شناسایی رفته اند، دشمن متوجه می شود و اینها بر می گردند به میدان مین بر می خورند، یا همه دستگیر می شوند و یا شهید می شوند؛ یک نفر خودش را روی مین می اندازد که دوستانش رد بشوند و عملیات نجات پیدا بکند و دوستانش نجات پیدا بکنند؛ آیا این مجاز است یا نیست؟

چون این اتفاق در دوران دفاع مقدس افتاده است و ما تقدیس می کنیم و آن را ایثار بزرگی در نظر می گیریم، دانشجویان می گویند این کار ارزشمندی است؛ بعد می گویم فرقی با سیانور خوردن چیست؟ چون کانت در بحث های تعمیم پذیری که دارد می گوید ما یک اصل عقلانی به نام «عدم تناقض» داریم. این عدم تناقض در فضای نظری همین محال بودن اجتماع نقیضین است در فضای عملی می شود که شما در یک موردی حکمی نکنی که در یک مورد دیگر شبیه به آن، حکم دیگری بکنی، ناموجه است، مگر یک جنبه ای از تفاوت نشان بدهد، ولی اگر نتوانی تفاوت مرتبط نشان بدهی عدم تناقض اقتضا می کند در هر دو جا یک حکم بکنی. تعمیم پذیری از اینجا در آمده است.

لذا می گویند کانت معتقد است امر اخلاقی یک امر عقلانی است. به بجهه ها می گویم این دو مورد را داریم یکی رزمندگی که روی میدان مین می اندازد و یکی آن که سیانور می خورد؛ می گویم تفاوتش را بگویند؛ هر چی تفاوت می گویند من مقاومت می کنم؛ نمی دانند در این موقعیتها بر اساس چه معیاری تصمیم بگیرند.

این بحث در خود زندگی طلاب هم هست، در درس ها حاضر شوم یا برای بچه ها نان در بیارم؟ تبلیغ بروم یا در کلاس های درسی حاضر شوم؟ در مدارس تبلیغ بکنم و پول برای زن و بچه ها در بیارم یا کلاس کفایه را بروم؟ روزانه با صدها صدها تعارض درگیریم؛ چون متد نداریم معمولاً سر صحنه شهودی تصمیم می گیریم و یک لحظه آنجا یک حسی بهمان دست می دهد و یک تصمیم می گیریم.

همین قدر عرض می کنم که ما متدی برای تصمیم گیری اخلاقی نداریم؛ لذا یکی از سوالات مهم در این زمینه این است که چقدر مبتنی بر فرایندهای عقلانی باشیم؟ و چقدر مبتنی بر فرایندهای شهودی؟ که نوعاً جلوه های احساسی دارند. یک حالت هیجانی را بیان می کنید، یک شهود دارید که در قالب هیجان خودش را نشان می دهد؛ اصطلاحاً دانش ضمنی یا ناهشیار می گویند که در قالب شهود است. حالا تصمیم گیری اخلاقی چقدر مبتنی بر فرایند عقلانی باشد که همان پروسه مشخص جمع آوری شواهد و بررسی گزینه ها است؟ و چقدر مبتنی بر شهود باشد؟ اگر اینها ناسازگار باشد کدام را ترجیح بدهم و در کجا؟ یک کتاب قشنگی را یونا لور نوشته به نام «تصمیم گیری» که آقای اصغر اندرودی ترجمه کرده است؛ یک مقدار از چالش های تصمیم گیری را مطرح می کند که اساساً در زندگیمان با چه چالش هایی مواجهیم و حواسمان جمع نیست و سعی می کند یک جمع بندی ارائه کند، اما بیشتر از آن جمع بندی که در فصل آخر نشان می دهد خود مسئله ای که طرح می کند خیلی جذاب است. در هفت هشت فصل نشان

می دهد که تصمیم گیری واقعاً چه کار پیچیده ای است. فصل شش مشخصاً درباره تصمیم گیری های اخلاقی است. این هم یک خلاء بسیار بزرگ است که متولوژی تصمیم گیری اخلاقی نداریم و مشخصاً در زمینه تعارضات اخلاقی خودش را بیشتر نشان می دهد.

مسأله (۷): عقلانیت در اخلاق: مسئله بعدی که از یونان بوستان این را ما به ارث بردیم و بعد در منابع روایی و نقلی هم شواهدی برایش پیدا کردیم و تصور کردیم دیدگاه اسلامی همین است.

تفکر اخلاقی در یونان باستان به صورت جدی با سقراط شروع شده و افلاطون و بعد ارسطو و غیر اینها روی جنبه عقلانی انسان تاکید ویژه ای کردند و گفتند اخلاق یعنی عقل؛ اخلاق یعنی اینکه تو عقل را حاکم بر امیالت بکنی؛ یعنی هر وقت توانستی هیجانها و امیال را تحت فرمان عقل ببری، انسان اخلاقی شدی؛ لذا انسان اخلاقی، انسان عقلانی است، بعد این در فرهنگ مسلمانان آمده است و برای خودش فراوان شواهد روایی هم پیدا کرده است اما آنچه که امروزه به صورت جدی در جهان غرب مطرح است و شواهد بسیار بسیار زیادی برایش پیدا کردند درهم آمیختگی هیجانها و عقلانیت است.

آنتونیو داماستیو کتابی دارد به نام «خطای دکارت». آنجا بیان می کند که دوگانه عقل/هیجان که یک دوگانه اشتباهی است؛ ما اصلاً یک دوگانه نداریم، بلکه ما یک مجموعه داریم به هم تنیده؛ یعنی یک سیستم بهم تنیده داریم که اصلاً با هم هستند؛ اصلاً آنجا نشان می دهد که شما ریاضی ترین مسائل منطقی را نمی توانید بدون هیجانها حل بکنید.

ریاضی را داری حل می کنی، کاملاً منطقی باید پیش بروی، اگر هیجانها صفر بشود نمی شود؛ لذا در اخلاق این تصویری که افلاطون برای ما درست کرده است که عقل همچون یک ارباب رانی است که دو اسب سرکش دارد، یکی شهوت است و یکی غضب است؛ این دو اسب سرکش به اختیار خودشان باشد هر جایی می روند و این عقل است که باید اینها را کنترل بکند و به سمتی که می خواهد برود. این تصویر ارباب ران امروز دوراندختنی است. اصلاً شما در قضاوت های اخلاقی و تصمیم گیری های اخلاقی نمی توانی عنصر هیجانی را کنار بگذاری. یک چیز نشدنی است.

اگر اینجوری باشد یک تحول بنیادین در تصویر ما از اخلاق، تحول بنیادین در تربیت اخلاقی، تحول بنیادین در انسان آرمانی که به سمتش برویم وجود می آید. دیگر نباید تربیت اخلاقی ما به این سمت باشد که هر چه بیشتر هیجانها را کنترل بکنیم. یک جایی اتفاقاً باید عقلانیت را کنترل بکنیم و به هیجانها زمینه بدهیم. این تحول، شبیه تحول بسیار بنیادینی است که امثال فروید در خودشناسی ایجاد کردند.

فروید آمد با طرح بحث ضمیر ناهشیار، این مسئله را مطرح کرد که اصلاً یک وقت هایی شما خودت هم نمی دانی که انگیزه ات از این فعل چی بوده است و خودت نمی دانی دارای چه هیجاناتی هستی؛ این ناهشیار است. در تعریف ناهشیار اشاره می شود که برای فرد قابل شناخت نیست و کس دیگری و یک روان درمانگر اگر بخواهد کشف بکند از نشانه هایی کشف می کند. به خود شما نمی گوید از فلانی خوشش یا بدت می آید، ممکن است واقعا بدت بیاید، ممکن است اوج حسادت نسبت به آن را داری، اما در عرصه هشیار اصلاً نمی فهمی این حسادت را؛ آن وقت فروید با طرح بحث ضمیر ناهشیار یک چالش بسیار جدی در بحث های اخلاقی سنتی ما ایجاد کرد ولی متأسفانه کسی این چالش را جدی نگرفت و به روی خودش نیاورد.

اگر ما ضمیر ناهشیاری داریم که فروید می گوید: مثل کوه یخی است که نه دهمش زیر آب است و این را نمی بینیم؛ یک دهم شخصیت ما روی آب است که

رشد اخلاقی (از پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) یک فصلی در این باره هست که آیا ما به صورت زیستی واقعاً موجودات اخلاقی هستیم یا نیستیم؟ همین بحث‌هایی که ما در فطرت و اینها پیگیری می‌کنیم که می‌گوییم اخلاق فطری است، اینها سراغ عصب رفتند که می‌خواهند بدانند سیستم عصبی ما یک جور تنظیم شده است که دلمشغول دیگران باشیم یا نه، همیشه دلمشغول خودمانیم؟

رهنامه: پرداختن به این قسمت عصب‌شناسی دقیقاً کدام بُعد اخلاق را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

استاد: همه را؛ هم از مبانی اخلاق مثل اراده آزاد که اگر اراده آزاد را انکار کنند، دیگر اخلاقی باقی می‌ماند؟ هم از خود رفتارها و انگیزش اخلاقی.

بخش عمده‌ای از مباحث انگیزش اخلاقی، بحث‌های عصب‌شناسی است.

متأسفانه به این بحث‌های عصب‌شناختی به هیچ وجه توجه نمی‌کنیم. من یک نمونه برایتان بگویم از این بحث عبور بکنم یک آقایی بوده است که یک مدتی معلم بچه‌ها بوده، بعد یک مدتی شروع می‌کند با این بچه‌ها رابطه ناجور و مشکل‌دار برقرار می‌کند بعد کم‌کم می‌رود به این سمت که در اینترنت عکس‌های پورنو و اینها در می‌آورد. بعد کم‌کم شروع به رابطه با زن‌ها می‌کند. به خاطر اختلال رفتاری که داشته به مرکز بازپروری معرفی می‌کنند. در مرکز بازپروری هم شروع به تجاوز به خانم‌ها در آنجا می‌کند، در دادگاهی محکوم می‌شود. شب دادگاه این سردرد می‌گیرد و اورژانس می‌رود. از مغزش عکس می‌گیرند و سریع دکتر رسیدگی می‌کند و می‌فهمند یک غده ای پشت بخش قدامی مغزش رشد کرده است؛ بخش قدامی یعنی پشت پیشانی و چشم‌هایمان. تفاوت اصلی ما انسان‌ها با موجودات دیگر به همین مربوط است بخش منطقی‌اش است. یک غده پشت آن رشد کرده است و عملکرد این قسمت را مختل کرده است و رفتارهای اخلاقی ما یعنی آن جاهایی که هیجانان مان را کنترل می‌کنیم محصول کارکرد درست این قسمت است؛ چون این غده نمی‌گذاشته کار بکند هیجاناناش را نمی‌توانسته کنترل بکند. بعد عمل می‌کنند و غده را در می‌آورند و درست می‌شود و وسوسه‌هایش از بین می‌رود. الان فرض بکنیم ما در محاکم خودمان اگر کسی از این تجاوزها داشته باشد چی کار می‌کنیم؟ اصلاً بررسی‌های عصب‌شناختی صورت می‌دهیم؟ لاقبل به صورت یک احتمال باشد دیگر عکس مغزی که کاری ندارد، لاقبل در موارد مشکوک و حاد.

یک وقتی یک نفری یک جنایتی انجام داده و تجاوزی کرده است، ولی یک نفر در طول یک سال پنجاه بار این کار را کرده است پنجاه تا زن را اغوا کرده است؛ این یک مورد خاص است و این را باید لاقبل مطالعه عصب‌شناختی کرد. چه بسا در سیستم عصبی‌اش یک اتفاقی افتاده است که به معنای واقعی اراده‌اش را سلب کرده است؛ آیا نمی‌شود بررسی کرد؟ این همه شواهد عصب‌شناختی نشان می‌دهد که لازم است یک بررسی عصبی صورت گیرد.

این مباحث می‌توانند در امر تربیت اخلاقی دخالت زیادی داشته باشند؟ در کتاب «رویکردهای نوین در تربیت اخلاقی» (آقای دکتر محمد حسینی و همکاران) فصلی هست تحت عنوان «رویکرد تلفیقی» که رویکرد تربیتی‌اش مبتنی بر عصب‌شناسی است؛ آنجا شواهد جالبی دارد؛ ما نسبت به این رویکرد کاملاً در غفلتیم.

رهنامه: استاد شش محور شد. محور دیگری هم است؟

استاد: دو تا محور کوچک است که آخر عرضم باشد.

مسئله (۱۰): تمایز اخلاق و معنویت: یک مسئله مهم تمایز بین اخلاق و معنویت است.

می‌بینیم؛ اگر بخش عمده شخصیت من ناهشیار است مراقبه چه معنی‌ای پیدا می‌کند؟ در مراقبه خودنظارتی است. اگر ناهشیار از دسترس هشیار خارج است، چگونه می‌توان خودنظارتی داشت؟

برگردیم به حوزه اخلاق، اصلاً محور اصلی تراث اخلاقی ما، حاکمیت عقل بر امیال است. دعوا و نزاع عقل و هوی، نزاع معروفی است که در همه تراث اخلاقی ماست. اینها تلاش می‌کنند بگویند اخلاقی یعنی عقلانی. با این بحث درهم آمیختگی عقل و هیجان، تحول اساسی در آن ایجاد می‌شود و ما هنوز به روی خودمان نمی‌آوریم و انگار نه انگار این تحول بزرگ اتفاق افتاده است.

مسئله (۸): عصب‌شناسی اخلاقی: رویکرد جدیدی که به برکت فناوری‌های جدید این تبدیل به یک رویکرد اصلی شده است «عصب‌شناسی» است. امروزه تقریباً همه حوزه‌های روانشناسی با رویکرد عصب‌شناسی هم پرداخته می‌شود. یعنی با ابزاری همچون آنسفالوگرافی فعالیت مغز در موقعیت‌های مختلف اخلاقی را رصد می‌کنند.

الان دارند نقشه جامعی از ارتباطات نورونی مغز استخراج می‌کنند. هنوز به دست نیاوردند ولی دارند به تدریج استخراج می‌کنند. در مورد موش‌ها که مغزهای کوچکی دارند، مثلاً برش‌هایی در حد آنگسترومی می‌زنند که این مغز را ورقه ورقه می‌کنند و بعد عکس می‌گیرند و بعد با کامپیوتر تصاویر این ورقه‌ها را روی هم دیگه می‌گذارند و تصویر کلی ارتباطات نورونی را در می‌آورند که کدام نورون با کدام نورون کجا سیناپس برقرار کرده است؛ البته هنوز در مورد مغز انسان این تصویر را نداریم. امروزه بحث‌های عصب‌شناسی حوزه بسیار گسترده‌ای است که مطالعات روانشناسی و اخلاق را هم شامل شده است.

رهنامه: چه ارتباطی دارند؟

استاد: مثلاً منشأ رفتار به ظاهر ارادی انسان را در مغز انسان در می‌آورند و می‌گویند این کاری که شما انجام دادید که فکر می‌کنید و بر اساس اراده انجام دادید در واقع اراده‌ای در کار نبوده است؛ این قسمت مغز تحریک شد و بر این قسمت تاثیر گذاشت و این کار را کردی؛ اصلاً شواهد عجیب غریبی دارند؛ مثلاً شواهدی ارائه می‌کنند که ما می‌توانیم تصور و تخیل اراده داشته باشیم، ولی واقعاً اراده‌ای در کار نباشد و تلقین بیرونی باشد. یا در خود مغز یک ماژول‌های اخلاقی شناسایی می‌کنند؛ یعنی یک کارکردهای اصلی که برای یک بخش‌های مغز است کارهای اخلاقی می‌کند. مثلاً امروزه ریشه‌های عصبی رفتارهای همدلانه را معرفی می‌کنند. متأسفانه حوزه علمیه کاملاً در این عرصه غایب است و هیچ تلاشی برای بررسی و پاسخ به سؤالات انجام نمی‌دهد.

یکی از محورهای اصلی در مباحثات اخلاقی، «بحث همدلی» است؛ یعنی اینکه وقتی من کسی را در رنج می‌بینم، خودم هم احساس رنج بکنم؛ یعنی یک مقدار به صورت درونی او را درک بکنم؛ لذا بعضی‌ها مثل هافمن می‌گویند این همدلی انگیزه اصلی اخلاقی است.

وقتی شما با کسی همدلی می‌کنید برانگیخته می‌شوید که کار اخلاقی انجام بدهید. آن وقت همدلی بسیار مبتنی بر نورون‌های آینه‌ای در مغز است. دو محور اصلی در اخلاق نخستین‌ها مطرح می‌کند یکی بحث همدلی (empathy) است و یکی بحث مقابله به مثل (reciprocity) است.

مقابله به مثل را می‌گویند پایه عدالت است و همدلی پایه اخلاق مراقبت است؛ دوگانه‌ای که کلبرگ و گیلیگان مطرح کردند؛ مثلاً دی‌وال از جمله افراد شناخته‌شده‌ای است که در زمینه نخستین‌ها مطالعاتی دارد؛ اینها نشان می‌دهند که در مغز ما چه ماژول‌هایی داریم و چه بخش‌هایی از مغز است که مقابله به مثل را ترتیب می‌دهد؛ یعنی پایه‌های عصبی اخلاقی زیستن. در کتاب دو جلدی راهنمای

نکردیم که اخلاق جهانی یک ضرورت است همانطور که هنوز هم اخلاق به عنوان یک امر تزئینی و مخملی تلقی می‌شود و اساساً مهم تلقی نمی‌شود. هنوز هم که هنوز است در حوزه که با هژمونی فقه مواجهیم اخلاق یک چیز تعارفاتی و تزئینی است و قاعدتاً با لحن آرام صحبت می‌کنیم وقتی درباره اخلاق صحبت می‌کنیم؛ رگ گردنمان ورم نمی‌کند و داد نمی‌زنیم؛ یعنی وقتی از اخلاق صحبت می‌کنیم با مهربانی و لحنی ملایم صحبت می‌کنیم. بابا از مهربانی و تعارف گذشته است. فاجعه است نه فقط در سطح کشور خودمان، بلکه حتی در سطح جهانی.

رهنامه: استاد مباحث جالب و مهم شد؛ این سوال را نپرسم حیف است. سوال بعدی بنده این بود که آیا علم اخلاق توان پاسخگویی به مسائل جدید و مقارن را اولاً دارد یا نه؟ اگر دارد چگونه جواب می‌دهد و اگر ندارد چه تغییراتی ایجاد کنیم که پاسخ بدهد.

استاد: یکی از مهمترین تغییرات این است که اصلاً نگاه ما به اخلاق از یک سری موعظه و پند به سمت یک دانش تغییر بکنند؛ اصلاً این نگرش ما باید عوض بشود. هنوز هم که هنوز است حوزه‌بان ما اخلاق را یک دانش نمی‌دانند. البته باید بگویم اخلاق یک دانش نیست مجموعه‌ای از دانش‌هاست. تا اخلاق می‌گویی یک سری موعظه و پند به ذهن‌ها می‌آید. این مهمترین مسئله است. اگر این اتفاق بیفتد و بقیه هم فراهم بشود.

رهنامه: زیربنایش این است که دید ما عوض بشود؟

استاد: اما اگر نگرش عوض نشود ما دوره‌های ارشد و سطح سه و چهار اخلاق می‌گذاریم آخرش چی حاصل می‌شود؟ همان‌هایی که فقه خوانده بودند و ذهنشان فقهی بود اخلاق را همان‌طور می‌فهمند و برای به مردم منتقل می‌کنند. بعضی آقایان را می‌دانم که درس خارج اخلاق گذاشتند، چی کار می‌کنند، موضوعات اخلاقی را بررسی فقهی می‌کنند؛ درس خارج اخلاق می‌گذارند و موضوعات اخلاقی مثل دروغ‌گویی، غیبت، اینجور چیزها را بررسی فقهی می‌کنند. این مشکل است. اخلاق را متوجه نمی‌شوند. اخلاق هم که بهشان می‌گوییم آخرش هم فقهی می‌فهمند. هنوز هم که هنوز است اخلاق را به عنوان یک دانش به رسمیت نشناخته‌ایم.

رهنامه: توصیه شما به طلابی که وارد این چنین مباحثی بشوند چی است؟ چه وظیفه‌ای دارند؟ از کجا وارد بشوند که مفید واقع بشوند؟

استاد: یکی از خطرات اینست که به صورت خام و نپخته وارد مباحث بشوند؛ توصیه بسیار بسیار جدیم این است که یک بسته مطالعاتی از اساتید بگیرند. آن هم اساتیدی که می‌دانند در حوزه اخلاق کار کردند نه اینکه بروند دوباره از یک استاد فقه بسته مطالعاتی اخلاقی بگیرند؛ طلاب جوان باید از اساتیدی که با دانش اخلاق آشنا هستند، یک بسته مطالعاتی بگیرند گروه‌های مطالعاتی تشکیل بدهند و خودشان کار بکنند. خیلی خیلی خیلی نیاز به مطالعه داریم. من یک وقت‌هایی با بچه‌ها سر کلاس مباحثه می‌کنیم مثل همین نمونه سیانوری که عرض کردم؛ مثلاً یک ربع بیست دقیقه گفتگو می‌کنیم و بچه‌ها می‌گویند آخرش چی، بالاخره خودکشی کار درستی است یا نه؟ می‌گویم نتیجه مهم نیست؛ خود مباحثه‌مان موضوعیت داشت که ابعاد مختلف مسئله باز بشود.

ارتباط با اساتید نکته بعدی است؛ حتماً استاد داشته باشند و زیر نظر یکی دو استاد برنامه‌هایشان را پی بگیرند؛ البته معمولاً اساتید وقت زیاد نمی‌دهند و اینها باید رهنمودهای کلی بگیرند و بعدش راهشان را پیدا می‌کنند.

امروزه نوع درس‌های اخلاق حوزه متمرکز بر اخلاق بندگی است. همانطور که می‌دانید اخلاق را چهار حوزه اصلی می‌کنند و می‌گویند اخلاق بندگی داریم؛ رابطه ما با خدا، اخلاقیات فردی داریم؛ یعنی اخلاقیات خودم، اخلاقیات اجتماعی؛ یعنی بین انسان‌ها، اخلاقیات محیط زیست داریم؛ یعنی بین من با محیط زیست و حیوانات. نوع درس‌های اخلاق حوزه متمرکز بر اخلاق بندگی است؛ مثلاً اینکه چه طور اخلاص داشته باشیم؟ توکل ما چگونه باشد؟ و معرفت به خدا چگونه باشد؟ و حضور خدا را در ذهن چگونه داشته باشیم؟ خوب که در محتوای این درس دقت کنیم، روشن می‌شود که اخلاق نیست، معنویت است؛ یعنی می‌خواهید یک معنابخشی به زندگی فرد بکنید، عرفان هم نشود لاقلاً معنویت می‌شود.

تصور می‌کنیم اخلاق در حوزه الحمدلله کلاس دارد. معاونت تهذیب هم وقتی می‌خواهد کلاس اخلاق در حوزه برگزار بکند دنبال این است که یک استاد اخلاقی بیاورد و برای طلاب یک مقدار معنویت بگوید؛ متأسفانه عرصه‌های دیگر اخلاق به خصوص اخلاق اجتماعی و از آن بیشتر اخلاق محیط زیست مورد غفلت است. ما وقتی در باب اخلاق امروز صحبت می‌کنیم تبادر اولیه‌اش اخلاق اجتماعی و بین مردم است؛ می‌گویند به زبان قوم صحبت بکنید یا به زبان قم؟ به زبان قم وقتی شما می‌گویید اخلاق، رابطه انسان با خدا می‌شود ولی به زبان قوم باشد، تبادر اخلاق، اخلاق اجتماعی است. اگر سراغ مردم برویم و بگوییم مشکلات اخلاقی جامعه امروز چیست؟ می‌گویند دروغ‌گویی و اختلاس و خیانت و اینها است؛ اما اگر از بزرگان حوزه بپرسید می‌گویند مشکلات بزرگ اخلاقی کم شدن اخلاص طلاب است؛ یعنی اخلاق بندگی یا معنویت.

می‌خواهم بگویم یک تمرکز جدی به اخلاق اجتماعی نیاز داریم و یک تمایز جدی بین اخلاق و معنویت. این درهم آمیختگی بسیار آزاردهنده است. در مراکز مختلف که افراد درباره معنویت سازمانی صحبت می‌کنند؛ خوب که دقت می‌کنید، درباره اخلاق سازمانی صحبت می‌کنند. مرز بهم ریخته است؛ لذا تمایز بین اخلاق و معنویت یک ضرورت است.

مسئله (۱۱): اخلاق جهانی: اما نکته آخرم یک عرض عریضی از مباحث و اسناد و کتاب‌ها و جلسات و افراد، و سالیان سال است که درگیر بحث جهانی با اخلاق جهانی (global ethics) هستند؛ اینها تلقی‌های مختلفی دارند و تلقی رایجش این است که یک اصول اخلاقی مشترکی پیدا کنیم که همه‌مان آنها را بپذیریم و عمل بکنیم.

بحث اخلاق جهانی متأسفانه در حوزه بسیار مورد غفلت است و ما اخلاق منطقه‌ای را بیشتر بهش توجه داریم. اخلاق جهانی یک ضرورت بسیار ویژه در سطح جهانی است.

الان شما هندبوک اخلاق جهانی را پیدا بکنید و باز بکنید کتاب ترجمه نشده‌ای است؛ فصلهایش را ببینید معمولاً از آسیب‌های جهانی صحبت می‌کند؛ مثلاً محیط زیست و گرم شدن کره زمین، تروریست سازمان یافته، تجارت جهانی، فقر جهانی، کمبود منابع آب. این به این معنا است که یک سری بحران‌های محیط زیستی و اجتماعی که داریم ریشه‌اش در اخلاق است. مباحث نظری اخلاق جهانی را در آن هندبوک کمتر می‌بینید.

این دلالت مستقیمش این است که این مسائل جهانی ریشه در اخلاق دارند. ما اگر بتوانیم به یک اخلاق جهانی مشترک برسیم اینها حل می‌شود. ما هنوز باورمان نشده است که یخ‌های قطبی داره آب می‌شود؛ هنوز باورمان نشده است لایه اوزون سوراخ شده است؛ هنوز آلودگی هوا را باورمان نشده است؛ سوخت‌های فسیلی تجدیدنپذیری که تمام می‌شود باورمان نشده است؛ آلودگی محیط زیست را باورمان نشده است که همه‌مان سرطان می‌گیریم؛ سوخت‌های فسیلی، بحث‌های بیولوژیک که روی خورد و خوراک پیاده می‌کنیم؛ تراریخته‌ها و و و؛ یعنی ما باور



حلقه‌های اخلاقی و تربیتی [عام]

درگفت وگو با حجت الاسلام و المسلمین کمال الدین مظلومی زاده

حجت الاسلام و المسلمین کمال الدین مظلومی زاده از مدرسان حوزه و دانشگاه می باشند. فعالیت های تحصیلی ایشان در خارج فقه و اصول و کارشناسی ارشد و دکتری در رشته اخلاق و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بوده است. از آثار ایشان می توان به کتاب الگوی تربیت عرفانی مکتب نجف، دیدگاه تربیتی اندیشمندان مسلمان، جان شیفته و مقالات علمی اشاره نمود.

خلاصه: در این مصاحبه در مقدمه به آشنایی مخاطب با معانی اخلاق، علم اخلاق و معنای تربیت پرداخته و به شرح مراحل تربیت دینی می پردازد. پس از آن با شرح ضرورت وجود این مکاتب و حلقه های تربیتی تقسیماتی از آنها با توجه رویکردها و تقدم زمانی ارائه می دهد و پس از آن در مورد روش معاصر و مکتب نجف و شاخصه های آن، راه های دسترسی طلاب به این مکاتب و حلقات، خطرات و حساسیت هایی که در طی کردن این مسیر وجود دارد مطالبی بیان می شود.

تربیت و علم اخلاق خلط می کنند که بحث راهکارها و تربیت را در ضمن علم اخلاق می آورند و این غلط است و این دو را باید از همدیگر جدا بکنیم.

فقط برای شما تحلیل می کند و یک فهرستی از آن فضایل و ردائل برای شما معرفی می کند، ولی تربیت یک پله بالاتر است. تربیت مجموعه فعالیت های هدفمندی است که با برنامه ریزی دقیق و پیوسته تحت نظر معلمی کارآموده به منظور رشد و شکوفایی بینش، گرایش و کنش و توانمندی های فراگیران برای رسیدن به کمال مطلوب انجام می گیرد؛ لذا هفت عنصر در تربیت دخیل هستند.

آن هفت عنصر چیست؟

یکی مجموعه فعالیت ها است، دوم هدف متعالی است هر فعالیتی یک هدفی برای رسیدن به کمال مطلوب دارد. عنصر بعدی اینکه طبق برنامه ریزی دقیق باشد، غیر از دقیق باید پیوسته باشد که از خود معنای لغوی تربیت که از باب تفعل است این را استخراج می کنیم؛ چون در باب تفعل معنای تدریج وجود دارد، یکی دیگر اینکه از عناصر بسیار مهم در تربیت، معلم است و عنصر بعدی متربی است؛ حالا این معلم چه کار می خواهد بکند؟ می خواهد با این تربیت چه چیز را رشد بدهد؟ سه چیز را: بینش متربی، رفتار متربی و گرایش متربی و آن توانمندی ها و استعدادهاش را می خواهد بارور بکند.

رهنامه: رابطه بین علم اخلاق و تربیت چی می شود؟

استاد: همان گونه که عرض کردیم علم اخلاق فهرستی از فضایل و ردائل ارائه می دهد و تربیت برای تحقق فضایل و دفع ردائل راهکار و روش می دهد. بحث بعدی من به عنوان مقدمه انواع تربیت است. اگر بخواهیم انواع تربیت را به طور دقیق بیان بکنیم یک تربیت بیشتر نداریم و آن هم «تربیت دینی» است و این تربیت دینی چهار شاخه طولی دارد که اگر بخواهیم به آن تربیت واقعی دینی دست پیدا بکنیم، قله تربیت دینی «قرب الهی» است که هدف غایی اش

رهنامه: همانطور که در جریان هستی موضوع مصاحبه مکاتب اخلاقی و تربیتی از حیث عامش است. سوال اولم اینست که اصولاً وقتی می گوئیم مکتب تربیتی یا مکتب اخلاقی، منظور ما چیست؟ این مکاتب یا به تعبیر عامیانه اش حلقه ها به چه گفته می شود؟

استاد: در ابتدا لازم است با سه اصطلاح آشنا شویم: یکی معنای خود اخلاق، دوم معنای علم اخلاق و سوم معنای تربیت.

اخلاق آن ملکات نفسانی هستند که شامل صفات و رفتار انسانی می شود. ملکات یعنی بدون تأمل و درنگ فعل از شخص سر می زند. اخلاق از جهت لغوی جمع خُلق یا خُلُق است. در معنای خلق، پایداری و ثبات نهفته است. یعنی به انسانی می توان گفت متخلق واقعی که صفات و رفتار در او نهادینه شده باشد. به عبارت دیگر از مرحله تکرار به مرحله عادت و از عادت به ملکه رسیده باشد که بدون درنگ آن صفات و رفتار از سر بزند. حال ما نیازمند علمی هستیم که عهده دار شناسایی این ملکات باشد. اسم این علم، علم اخلاق است.

پس علم اخلاق، فهرستی از آن صفات و رفتارها را به ما ارائه می دهد؛ لذا اگر بخواهیم یک تعریف از علم اخلاق بکنیم می گوئیم: دانشی است که به بررسی و تبیین رفتار و فضایل و ردائل اخلاقی از جهت بینشی می پردازد [تاکید دارم از جهت شناختی و بینشی نه راهکار].

یک خلطی که الان در فضای علمی دانشگاهی ما زیاد شده این است که بین تربیت و علم اخلاق خلط می کنند که بحث راهکارها و تربیت را در ضمن علم اخلاق می آورند و این غلط است و این دو را باید از همدیگر جدا بکنیم که علتش را می گوئیم.

بنابراین علم اخلاق یک فهرست و لیستی برای ما معرفی می کند، اما راهکار نمی دهد؛ مثلاً نسبت به حسد و تواضع می گوید: حسد چیست؟ تعریفش چیست؟ چه روایاتی داریم؟ و چه نگاه عقلانی می شود به آن بکنیم؟

یک خلطی که الان در فضای علمی دانشگاهی ما زیاد شده این است که بین

می باشد.

در آیه شریفه: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» وقتی «لیعبدون» را تجزیه و تحلیل می کنیم، در دل «لیعبدون» عبودیت خوابیده است، اوج عبودیت، قرب الهی و فنای فی الله است.

شما می خواهید به قله اساسی تربیت دینی راه پیدا کنید، چه کار باید بکنید؟ مراحل تربیت دینی را پله پله ببینید تا به آن قله برسید.

آن تربیت‌هایی که زیر مجموعه این تربیت دینی هستند چه هستند؟

چهار مرحله تربیت داریم که مجموعه این ۴ مرحله، تربیت دینی ما را شکل می دهد و عبارتند از: [از ریشه شروع می کنیم] مرحله اول تربیت اعتقادی است، مرحله دوم تربیت عبادی است، مرحله سوم تربیت اخلاقی است و مرحله چهارم تربیت عرفانی است.

چهار مرحله تربیت داریم که مجموعه این ۴ مرحله، تربیت دینی ما را شکل می دهد و عبارتند از: [از ریشه شروع می کنیم] مرحله اول تربیت اعتقادی است، مرحله دوم تربیت عبادی است، مرحله سوم تربیت اخلاقی است و مرحله چهارم تربیت عرفانی است.

برخلاف فضای موجودی که در خیلی از کتاب‌ها و فضای علمی اینها را تقسیم هم قرار می دهند و می گویند: تربیت اخلاقی داریم و تربیت دینی داریم، این غلط است. اینکه تربیت عرفانی داریم و قسیمش تربیت اخلاقی داریم هم غلط است؛ زیرا ما یک تربیت بیشتر نداریم و آن تربیت دینی است و این تربیت دینی از جهت منطقی مقسم قرار می گیرد و قسیم‌هایش ۴ مرحله طولی هستند و نه قسیم همدیگر. چهار مرحله طولی که از تربیت اعتقادی شروع می شود، یعنی بحث باورها و بعد مرحله ارزش‌ها است که تربیت اخلاقی و عبادی را شکل می دهد و مرتبه چهارم و قله تربیت هم در تربیت عرفانی شکل می گیرد.

یک نکته‌ای را اینجا عرض کنم و آن اینست که تربیت حقیقی زمانی حاصل می شود که به مرحله تربیت عرفانی برسید. بسیاری از آن فهرستی که علم اخلاق به ما می داد با تربیت اخلاقی محقق می شود. آیا تماما در تربیت اخلاقی محقق می شود؟ نخیر. یک تعبیر دقیقی علامه طباطبایی دارند که می گویند در اخلاق یک رفع داریم یک دفع داریم. یک فهرستی شما از اخلاق بواسطه علم اخلاق دریافت می کنید و با تربیت اخلاقی، خیلی از این مسائل را در درون خودت نهادینه می کنی و خیلی از ردایلی را دفع می کنی، ولی آیا کاملا دفع می شود و تماما فضایل در شما نهادینه می شود؟

علامه می گویند نخیر. زمانی این تربیت اخلاقی به معنای واقعی شکل می گیرد که شما ورود در تربیت عرفانی پیدا کنید. تربیت عرفانی ویژگی رفع دارد، ردایلی را از ریشه برای شما می سوزاند. به همین خاطر در روایت آمده است که الصلاة تنزیه عن الکبر. به این معنا که اگر نماز با شرایط صحت و کمالش انجام شود در صفات انسان تأثیر گذار است. غرور زدایی میکند. ردایل زدایی می کند. این کجا حاصل می شود؟ در تربیت عرفانی حاصل می شود؛ تربیت عرفانی ناخودآگاه ریشه‌ها را درست می کند. شاید در عمر خودتان توجه به غرور و حسد خودتان ندارید، ولی یک آفت اخلاقی برای شماست، ولی تربیت عرفانی ناخودآگاه در اثر سیر و سلوکی که طی می کنید آن ردایلی را از بین می برد و فرمول‌های خاصی دارد به همین خاطر می گوئیم طولی است. تربیت اخلاقی تمام اخلاق نیست. شما را به ملکه نمی‌رساند، بلکه آن تربیت عرفانی است که شما را به ملکه می‌رساند.

پس باید این سیر همینطور ادامه پیدا کند.

حالا سریع یک تعریف را از این ۴ تربیت ارائه می‌دهم:

تربیت اعتقادی چیست؟

مجموعه فعالیت‌های تربیتی برای رشد اعتقادات و باورهای دینی.

تربیت عبادی چیست؟

مجموعه فعالیت‌های تربیتی برای پرورش اعمال عبادی و تحقق روحیه عبودیت در فرد.

تربیت اخلاقی چیست؟

تربیت اخلاقی آموزش ارزش‌های اخلاقی و ایجاد انگیزه و پرورش فضیلت‌ها و از بین بردن ردیلت‌های اخلاقی است.

تربیت عرفانی چیست؟

تربیت عرفانی مجموعه فعالیت‌های تربیتی است که به منظور شهود حضرت حق با طی مراحل و منازل تحت نظر یک استاد شایسته و وارسته و در مبنای شریعت شکل می‌گیرد. این ۴ تربیت را عرض کردم مجموعه تربیت دینی را تشکیل می‌دهد.

تربیت حقیقی زمانی حاصل می‌شود که به مرحله تربیت عرفانی برسید. بسیاری از آن فهرستی که علم اخلاق به ما می‌داد با تربیت اخلاقی محقق می‌شود. آیا تماما در تربیت اخلاقی محقق می‌شود؟ نخیر.

حالا رسالت حلقه و مکتب تربیت چیست؟

من برای اینکه حلقه تربیت و مکتب تربیتی را معنا بکنم باید یک مقدار عقب‌تر بیایم و مقدمه‌ای بگویم:

حلقه یا مکتب تربیتی برآمده از دیدگاه تربیتی است. ما یک دیدگاه تربیتی داریم که مقسم قرار می‌گیرد و دیدگاه تربیتی خودش دو قسم دارد: آراء تربیتی و مکتب تربیتی؛ این آراء و مکتب تربیتی مجموعه دیدگاه‌های تربیتی را برای ما شکل می‌دهند. در سیر مباحث تربیتی و در فضاهای آموزشی می‌بینیم یک عدماهی بودند که فقط نظریه‌های تربیتی اخلاقی را می‌دادند و متوقف بر یک مکتب نبوده است؛ مثلا ابن سینا و ملاصدرا و شیخ اشراق و فارابی و مسکویه. اینها آراء تربیتی هستند که متوقف بر فرد است.

در این سیر به تدریج که پیش می‌رویم می‌بینیم یک مجموعه از افراد که معمولا دارای معاصرت زمانی هستند و همچنین دارای مؤلفه‌های مشترک می‌باشند یک مکتب را تشکیل می‌دهند. مثل مکتب تربیتی نجف که یک مجموعه‌ای هستند که ۱۶۰ سال اینها عمر دارند، یک مبنای واحدی دارند، اصول واحدی و روش‌های واحدی دارند و تربیت‌شان به همین خاطر تربیت واحدی می‌شود.

با توجه به مقدمه فوق الذکر، در این بین آنهایی که آراء تربیتی داشتند حلقه‌های تربیتی را هم تشکیل می‌دادند؛ مثلا مسکویه یک رای است و یک مکتب نیست، ولی خودش همان موقع‌ها حلقه تربیتی تشکیل می‌دهد، جلسات عمومی و خصوصی داشته است. خواجه نصیر طوسی که وامدار همین مسکویه است و براساس تهذیب الاخلاق مسکویه کتاب اخلاق ناصری را نوشته است به عنوان یک استاد اخلاق و تربیت، دستورالعمل و برنامه به شاگردانشان می‌دادند. اینکه متقن بوده یا نبوده، سیر داشتند یا نداشتند، ولی حلقاتی داشتند.

این سیر را اگر ادامه بدهیم می‌بینیم که در بین حلقات تربیتی آن مکاتب تربیتی است که خیلی نقش اساسی دارند. زیرا یک مجموعه آراء هماهنگ و همسو با تکیه بر انسان‌های متفکر و اندیشمند است، پس اتقانش بیشتر از فرد است.

زمانی این تربیت اخلاقی به معنای واقعی شکل می‌گیرد که شما ورود در تربیت عرفانی پیدا کنید. تربیت عرفانی ویژگی رفع دارد، ردایلی را از ریشه برای شما می‌سوزاند. به همین خاطر در روایت آمده است که الصلاة تنزیه عن الکبر. به این معنا که اگر نماز با شرایط صحت و کمالش انجام شود در صفات انسان تأثیر گذار است. غرور زدایی میکند. ردایل زدایی می‌کند.

در بین این مکاتب، خب مکاتب مختلفی داریم و اگر بخواهیم یک نگاه عام بکنیم در این سیر وقتی دیدگاه‌ها را به آراء و مکاتب تقسیم کردیم این مکاتب برای ما

نقش اساسی دارند حالا چه مکاتب کاذب و منحرف و چه مکاتبی که مثبت و حقیقت‌گرا هستند مکتب خیلی در تربیت نقش اساسی دارد. آراء نقش آن چنانی ندارد چون متکی بر فرد است و بعد معلوم نیست که بماند یا نماند.

رهنامه: تلقی بنده این شد که ضرورت بحث مکتب‌شناسی و حلقه‌های تربیتی هم از همین تاثیرشان در مبحث تربیت می‌آید، درست است؟

استاد: بله

رهنامه: این یکی از شاخصه‌ها است، شاخصه دیگری که اهمیت این بحث را نشان بدهد؟

استاد: ضرورت بحث به ضرورت خود دین بر می‌گردد که دین چه ضرورتی دارد؛ دین می‌خواهد ما را به یک هدف عالی برساند. ضرورت این حلقه‌ها و مکاتب این است که بدون این‌ها به هدف نمی‌شود رسید. یعنی فرد خودش بخواهد خودرو و خودجوش رشد نکند نمی‌شود و چه بسا اصلا منحرف بشود و مطلوب نیست. تعبیری امام خمینی دارند ایشان می‌گوید وقتی خواستید با رسیدن به هدف متعالی رشد بکنید خود خداوند یک حلقه درست می‌کند، حلقه پیامبران را درست می‌کند؛ یعنی هر پیامبر بعد از خودش حلقه‌ای است برای تربیت. این «یزکیم و یعلمهم» که که در چندین آیه قرآن آمده است رسالت اساسی انبیاء را بیان میکند که همان تربیت است.

رهنامه: سوال دوم را اینطور می‌پرسم که آیا می‌شود به صورت مشخص بگوییم این مکاتب یا حلقه‌ها تحت عنوان آراء و امثال ذلک دقیقا از چه زمانی شروع شدند و تا به الان به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

استاد: اگر بخواهیم یک نگاه بسیار گسترده و عامی بکنیم خب این طول می‌کشد؛ یعنی بخواهید بگویید اصلا از ابتدا به چه صورتی بوده است، تقسیم‌بندی به این شکل است که ما یک مکاتب و یا حلقه‌های ادیان شرقی داریم، عرفان‌های کاذب داریم و عرفان‌های نوظهور داریم؛ عرفان‌های ادیان شرقی که شاید به قبل از اسلام تاریخش هم بر می‌گردد، بسیاری از اینها عرفان‌های ادیان شرقی و عرفان‌های کاذب و نوظهور هستند.

یک قسم عرفان‌های اسلامی می‌باشند که به دو بخش تقسیم می‌شود: عرفان‌هایی که در قالب تصوف هستند و عرفان‌هایی که در قالب عرفان ناب شیعی هستند و خود آن تصوف مجدداً دو قسم می‌شوند و طبق تعبیری که شهید مطهری دارند تصوف مثبت و منفی داریم.

یک چنین تقسیمی ابتدائاً می‌شود انجام داد و خیلی گسترش پیدا می‌کند و فراتر از عرفان اسلامی می‌شود. اگر در فضای عرفان اسلامی صحبت بکنیم تقسیم‌بندی‌های متعددی کردند، در کتاب مجموعه آشنایی با عرفان اسلامی به ۵ مرحله تقسیم شده است و در کتاب مبانی و اصول عرفان اسلامی سه قسم کردند این را می‌شود به آن صورت هم دید.

دین می‌خواهد ما را به یک هدف عالی برساند. ضرورت این حلقه‌ها و مکاتب این است که بدون این‌ها به هدف نمی‌شود رسید. یعنی فرد خودش بخواهد خودرو و خودجوش رشد نکند نمی‌شود و چه بسا اصلا منحرف بشود و مطلوب نیست. اکنون با یک نگاه مکتب نجف می‌خواهم تحقیقی ارائه بدهم. نگاهی که مثل حضرت علامه و اینها تقسیم می‌کنند چیزی را که از فرمایش علامه و آقایان مکتب نجف استخراج کردیم اینها ادوار عرفان اسلامی را به سه دوره تقسیم

می‌کنند: یک دوره آغازین، دو دوره توسعه و سه دوره تصوف؛ البته این نامگذاری‌ای است که ما استخراج کردیم، ولی از نگاه آنهاست.

دوره آغازین با ظهور اسلام و شاگردان حضرت علی (ع) در همان قرن اول هجری شکل می‌گیرد و حلقه‌های تربیتی از آن موقع وجود دارد، مثل سلمان فارسی، اویس قرنی و میثم تمار که اینها یک حلقه‌ای بودند که تحت تربیت امیرالمومنین بودند و واقعا در حد تربیت عرفانی بودند و در اوج قرار داشتند. این دوره اول است.

دوره دوم عرفان اسلامی در قرن دوم هجری شکل می‌گیرد توسط طاووس یمانی، مالک بن دینار، ابراهیم ادهم، شقیق بلخی، با اینها شکل می‌گیرد که هر کدامشان حلقه تربیتی برای خودشان داشتند. این دوره، ادامه راه همان عارفان دوره اول هستند بدون اینکه اصلا به عرفان و تصوف تظاهر داشته باشند، بدون اینکه اصلا شکل و شمایل خاصی داشته باشند، بدون اینکه مکانی به نام خانقاه داشته باشند، نه، بلکه همان سبک امیرالمومنین و پیامبر را داشتند و بحث‌های اجتماعی‌شان شکل دینی داشت.

ولی در دوره سوم می‌بینیم که یک شکل و شمایل خاصی پیدا می‌کنند که اسم دوره تصوف را رویش گذاشتیم. در اواخر قرن دوم توسط افرادی مثل معروف کرخی، بازید بسطامی، جنید بغدادی و اینها ایجاد می‌شود. برای آشنایی این دوره می‌توانید به کتاب عرفان اسلامی شهید مطهری مراجعه کنید. استاد مطهری تاریخچه مختصری از این دوره بیان می‌کند.

ویژگی دوره سوم تظاهر به تصوف است و واقعا تظاهر می‌کنند. بعضی از این افراد به آداب و رسوم خاصی مثل خانقاه، سماع، موسیقی، خرقه‌پوشی و اینها می‌پردازند، این گروه به علت بیان شطحیات و سخنانی که در باب کشف و شهود می‌زدند مورد اعتراض فقها قرار می‌گیرند و فقها و متکلمین نسبت به این حرف‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهند، ولی در برابر مخالفین مقاومت می‌کنند و روز به روز به توسعه طریقتشان ادامه می‌دهند تا اینکه در دوره هفتم هجری توسط محی الدین ابن عربی این سیر به اوج خودش می‌رسد. یک سلسله عرفایی بودند که کشف و شهوداتی داشتند در قرن هفتم محی الدین ابن عربی چه کار می‌کند؟ آن کشف و شهودها را با زبان فلسفه و عقل نظری بیان می‌کند و به زبان علمی در می‌آورد و اسمش را عرفان نظری می‌گذارند و این از آن موقع شکل می‌گیرد. علامه معتقد است که اکثر مشایخ عرفان که نامهایشان در تذکره‌ها آمدند به حسب ظاهر مذهب تسنن دارند و طریقتی که به شکل امروزه مشاهده می‌شود مانند آداب و رسوم و خانقاه و اینها در کتاب و سنت خبری از این چیزها نیست و همچنین جدایی شریعت و طریقت، که اینها را از هم جدا می‌کنند یادگار همین گروه‌هاست.

از آن به بعد سلسله‌هایی که بعد از مکتب محی الدین شکل می‌گیرند یک مکتب نظری هستند، نه مکتب عملی؛ مثل ملاصدرا، ملاهادی سبزواری و فیض کاشانی. درست است که برنامه عملی هم داشته اند اما رویکرد اساسی، رویکرد نظری است. به تعبیر آیت الله مصباح یزدی به گونه‌ای همان فلسفه است اما با رنگ و بوی عرفانی.

علامه طباطبایی می‌گوید: پس از این دوره، اینها گاهی در اوج بودند و گاهی در حضيض و تاکنون هم به هستی خودشان ادامه دادند. خود علامه معتقد است که اکثر مشایخ عرفان که نامهایشان در تذکره‌ها آمدند به حسب ظاهر مذهب تسنن دارند و طریقتی که به شکل امروزه مشاهده می‌شود مانند آداب و رسوم و خانقاه و اینها در کتاب و سنت خبری از این چیزها نیست و همچنین جدایی شریعت و طریقت، که اینها را از هم جدا می‌کنند یادگار همین گروه‌هاست که متأسفانه این آداب و رسوم به شیعه سرایت کرد و در میان خیلی از درویش می‌بینیم، درویش شیعه تاثیرپذیر از همین فضای دوران سوم هستند.

رشته عرفان به میان می‌آید یعنی محی‌الدین خواندن، یعنی تمهید خواندن، یعنی فصوص خواندن. متاسفانه از آن دوره اول ما یک مقداری فاصله گرفتیم. یعنی همین الان وقتی اسم عرفان اسلامی می‌گوید صریحاً محی‌الدین و فصوص و... تبادر می‌کند.

رهنامه: ویژگی دوران آغازین را فرمودید مبتنی بر کتاب و سنت بود. در دوره توسعه چطور؟

استاد: دوره توسعه همان مکتب تربیتی عرفانی نجف اشرف است. مکتب نجف در یک نگاه به هزار سال قبل بر می‌گردد زمانی که حوزه علمیه نجف توسط شیخ طوسی تاسیس می‌شود. یک فضای فقهاتی است که از شیخ طوسی شروع می‌شود و بعد یواش یواش صبغه اخلاقی و عرفانی پیدا می‌کند، سید ابن طاووس و ابن فهد حلی و سید بحر العلوم، فقاقت را با عرفان همراه می‌کنند این مسیر ادامه می‌یابد تا اینکه به تعبیر مقام معظم رهبری یک جریان خاص الخاص در قرن دوازدهم توسط سیدعلی شوشتری ایجاد می‌شود. اینها تماماً رویکردشان عرفانی است بر مبنای کتاب و سنت نه بر مبنای محی‌الدین و... و این خیلی مهم است؛ درست است که فتوحات می‌خواندند و چه بسا درس هم می‌دادند، ولی اصلاً در فضای تربیتی خاص و آن فضای حلقه‌ای اصلاً کاری به آن فضاها نداشتند.

رهنامه: یک جورایی به دوره اول برگشتند؟

استاد: بله، مبنای و اصولش بر پایه کتاب و سنت است و روشش هم براساس همان شکل می‌گیرد. خوب است یک سیر تاریخی از اینها را بگویم، همان‌گونه که گفتیم این جریان با سید علی شوشتری شروع می‌شود. بعد سیدعلی شوشتری، ملاحسینقلی همدانی است که خودش ۳۰۰ شاگرد سلوکی و تربیتی و اخلاقی تربیت می‌کند که سه تایشان شاخص‌اند. مرحوم ملکی تبریزی، سید احمد کربلایی و مرحوم بهاری. بعد از این سلسله، مرحوم قاضی است که شاگرد سید احمد کربلایی بوده و یک مقدار پیش مرحوم بهاری بوده است. بعد مرحوم قاضی، علامه طباطبایی است و بعد علامه طباطبایی که شاگردان خاص تربیتی علامه هستند مثل آقای سعادت‌پرور و آقای خوشوقت و دیگران که شاگرد خاص تربیتی اینها بودند.

طبق تحقیقی که بنده انجام دادم ما شاید مکتبی مثل مکتب نجف نداشته باشیم. شاید اصلاً نتوانیم مکتبی هم عرض این مکتب به معنای علمی آن معرفی کنیم. اگر موردی هم بوده متوقف بر اشخاصند.

جالب است برایتان بگویم که اینها حلقات تربیتی که داشتند به دو دسته تقسیم می‌شدند: یک حلقات خاص داشتند و یک حلقات عام داشتند. خود ملاحسینقلی همدانی یک کلاس برای عموم داشته و یک کلاس برای خصوص داشته است. کلاس برای افرادی که خصوصی بودند دستورالعملهای خاص داشتند، منازل و مراحل داشتند، واقعا تربیت به معنای خاصش بود؛ یعنی مجموعه فعالیت‌هایی بود که مرحله به مرحله طرف را بالا می‌بردند. مرحوم ملکی تبریزی دو کلاس عمومی و خصوصی داشته است. خود علامه طباطبایی همینطور. آقای سعادت‌پرور سه کلاس مختلف داشته. مثلاً دوشنبه‌ها یک کلاس بوده چهارشنبه یک کلاس بوده و سه شنبه یک کلاس بوده است. هر کدام از اینها در یک سطحی بودند و تربیت می‌شدند. حتی فراتر از مکتب نجف، مثل مرحوم انصاری همدانی که در مکتب نجف ایشان نمی‌گنجد ایشان را باید جزو بحث آراء بدانیم نه اینکه با این فضا مخالفند ولی خود ایشان دو سطح کلاس داشته است مثلاً فکر می‌کنم روزهای شنبه و دوشنبه و جمعه یک کلاس خصوصی برای افراد خاص داشته و یک روز فکر کنم دوشنبه برای عموم جلساتی داشته است.

رهنامه: استاد شما بیشتر دوره زمانی را تقسیم‌بندی کردید، دوره آغازین، دوره توسعه و شکوفایی، ولی آنچه که به نظر من در این سوال لازم شد بگویید اینکه از نظر اقوال، آراء و نظریات چند دسته بودند؟ آیا همانطور که در بحث تفسیر می‌گوییم تفسیر عرفانی و فلسفی و روایی داریم؟ آیا در این مکاتب و حلقات این چنین رویکردها را می‌توانیم دسته‌بندی بکنیم؟

استاد: اگر از جهت رویکرد بخواهید تقسیم‌بندی بکنید بنده چهار دسته‌بندی کردم. ما یک رویکرد فلسفی داریم یک رویکرد نقلی داریم، یک رویکرد ادبی و اخلاقی و یک رویکرد عرفانی داریم؛ حالا این ۴ دسته را بنده جمع‌بندی کردم و گرنه کتاب کتابشناخت اخلاقی که آقای عالم زاده جمع‌آوری کردند ببینید ۴ قسم کردند، ولی یک مقدار متفاوت است. یک تقسیم‌بندی است که بعضی آقایان انجام دادند و ۵ قسم کردند و یک مقدار با این متفاوت است، ولی طبق تقسیم‌بندی که ما انجام دادیم در این ۴ رویکرد است.

رهنامه: در دوران معاصر مصداق دارند؟

استاد: بله.

رهنامه: کدام قسم؟

استاد: اگر بخواهیم در بحث رویکرد فلسفی بگوییم، آنهایی که بیشتر با رویکرد ارسطویی، فارابی، ابن‌سینا و مسکویه می‌باشند مثل کتابهای جامع السعاده و معراج السعاده که با رویکرد فلسفی و امدار فضاهای ارسطو و مخصوصاً مسکویه هستند. مسکویه بنایش را بر قاعده طلایی ارسطو گذاشت و براساس آن کتابی تدوین کرد و نراقی هم تقریباً در آن فضا قدم گذاشت. کتابهایی با رویکردهای نقلی مثل فیض کاشانی و علامه مجلسی، رویکرد ادبی و اخلاقی مثل شهید ثانی یا قالیسی، رویکرد عرفانی مثل خود امام خمینی. مکتب نجف که ملاحسینقلی همدانی باشد و مرحوم ملکی تبریزی و سید قاضی و علامه طباطبایی. در میان شعرا رویکرد عرفانی مثل حافظ و عطار است. عطار به طور خاص به منازل سلوک هم پرداخته است.

سید ابن طاووس و ابن فهد حلی و سید بحر العلوم، فقاقت را با عرفان همراه می‌کنند این مسیر ادامه می‌یابد تا اینکه به تعبیر مقام معظم رهبری یک جریان خاص الخاص در قرن دوازدهم توسط سیدعلی شوشتری ایجاد می‌شود. اینها تماماً رویکردشان عرفانی است بر مبنای کتاب و سنت نه بر مبنای محی‌الدین و... و این خیلی مهم است.

رهنامه: نظر تان درباره فضای عرفانی موجود در دانشگاه و حوزه چیست؟

استاد: با قاطعیت خدمت شما عرض بکنم که آن دوره اول، دوره اولی که فضا فقط فضای کتاب و سنت است. حتی در فضای مکتب محی‌الدینی هم ما این را نمی‌بینیم. بله قرآن و سنت نیز در آن دیده می‌شود ولی رویکرد غالب و روش‌شناسی آن چیز دیگری است. مکتب محی‌الدین براساس دو چیز شکل می‌گیرد تجارب عارفانه و تجارب سالکانه. عرفا یک تجربه‌های سالکانه داشتند و یک تجربه‌های معرفتی داشتند. عرفان محی‌الدین براساس این تجارب شکل گرفته است. خواجه عبدالله انصاری براساس تجارب سالکانه منازل السائرین را نوشت. محی‌الدین براساس تجارب عارفانه فتوحات و فصوص و کتابهای دیگر را نوشت. متاسفانه الان در هر مرکز آموزشی وقتی سخن از عرفان اسلامی و

عادل بپرسید و در مسائل دینی اتخاذ بکنید. در مسائل سلوکی و عرفانی هم اینطور است که از اهلس بپرسیم که شما که یک عمری در این مسائل اخلاقی بودید، از علمایی که هستند چه کسی را شما فعلاً می‌شناسید؟ در این زمان معاصر که واقعاً خطری نداشته باشد یا بسیار کم خطر باشد که ما بتوانیم در این سیر موفق باشیم؟ راهش هم همین است. حالا اینکه آیا استاد لازم است یا نیست و راه رسیدن به استاد یک بحث مفصل است. ما ۵ تا بحث داریم که اولاً ضرورت استاد، چگونگی راهیابی به استاد، کار کردهای استاد، جایگاه استاد در مراحل تربیتی، و ویژگی‌های استاد که یک بحث جداگانه‌ای می‌طلبد

رهنامه: سوالی که ذهن خیلی‌ها را در گیر می‌کند اینست که این مسئله حلقات که فرمودید یک مرتبه پایین‌تر از مکتب هستند یقیناً یک فوایدی دارند و در طول فرمایشات شما یک مقدار اشاره شد که مکاتب نقش مهمی در فهمیدن دین و عمل کردن به دین و ضرورت دین دارند، منتهی آن چیزی که لازم است دانسته شود تهدیدات و مضراتی است که بعضاً به دنبال خودش می‌آورد. چه آسیب‌هایی را الان دنبال این بحث رفتن برای شخص طلبه و آن هم مبتدی به دنبال می‌آورد؟

استاد: اتفاقاً آفاتش در اینجا جدی است. هر چقدر تربیت به اوج می‌رسد حساسیتش هم بیشتر می‌شود. در تربیت اعتقادی کلاس‌های اعتقادی در حد خودش حساسیت‌هایی دارد. تربیت عبادی همینطور. تا به تربیت عرفانی برسد. گفتم تربیت دینی تا به تربیت عرفانی نرسد به حد کمالش نمی‌رسد. این تربیت عرفانی تا شکل بگیرد باید تحت نظر استاد باشد و تحت یک مکتب متقن خاص شکل بگیرد. ولی وقتی به مرحله تربیت عرفانی می‌رسد حساسیتش هم خیلی بیشتر است پس ما واقعاً اگر برای شناخت مرجع تقلید پیش دو نفر می‌رویم برای تربیت عرفانی مان باید پیش ده نفر و بیست نفر برویم چون خیلی حساس است. آقای انصاری همدانی یک مثالی دارند جالب است؛ شخصی که زندگیش را می‌کند و طبق شرع عمل می‌کند یک فایده‌ای از این شرع می‌برد و یک فایده‌ای هم از دست می‌رود، ولی اگر دست یک انسان یا مکتب منحرفی بیفتد نه تنها داشته‌هایش از بین می‌رود بلکه فایده‌ای که برای اجتماع ندارد هیچ مضر هم است. ایشان مثال می‌زنند به تخم مرغ. خیلی مثال قشنگی است. می‌گویند تخم مرغ تا زمانی که زیر پای یک مرغی قرار نگرفته است هم خودش واقعا ارزشمند است و هم فایده می‌دهد. استفاده بکنند دیگران، ولی اگر یک تخم مرغی به کمال نرسید، این خودش هم می‌گندد و هم فساد ایجاد می‌کند اگر کسی بخواهد استفاده بکند.

به همین خاطر عرض کردم خدمت شما که فرضاً اگر برای تحقیق برای مرجع تقلید نیاز به دو نفر است. برای تحقیق مسیر سلوک و اخلاق و تربیت به طور خاص، تحقیق مفصلی باید صورت بگیرد.

رهنامه: نمونه مکاتب معاصر را با توجه به مبتلابه بودن بحث حلقات و مکاتب خصوصاً برای طلابی که در پایه‌های پایین‌تر حضور دارند و دغدغه بحث اخلاق بیشتر در آنها است و در ابتدای راه هستند نمونه‌هایی از این مکاتب معاصر می‌توانید نام ببرید که مورد تایید هم باشند که دستورالعمل‌هایشان را استفاده بکنند؟ به عنوان مثال خیلی از اساتید اخلاق مراقبات مرحوم میرزا جواد تبریزی را توصیه می‌کنند به عنوان دستورالعمل عملی از آن دوران؛ آیا در دوران معاصر خودمان هم داریم؟

استاد: طبق تحقیقی که بنده انجام دادم ما شاید مکتبی مثل مکتب نجف نداشته باشیم. شاید اصلاً نتوانیم مکتبی هم عرض این مکتب به معنای علمی آن معرفی کنیم. اگر موردی هم بوده متوقف بر اشخاصند. آیت الله بهاء‌الدینی، آقای انصاری همدانی، در فضای تربیتی، مرحوم نخودکی، آقای شاه‌آبادی یا مرحوم محمدرضای قمشاهی، حکیم صهباء، حتی شاگردانی داشتند، آیت الله تنکابنی یا جهانگیرخان شاگرد مرحوم قمشاهی بوده است، ولی اینکه مکتبی تشکیل بدهند نبوده. مکتب تعریف خاص خودش را دارد هفت تا موفه دارد. تنها مکتبی که شاید بهش رسیدیم مکتب نجف است. ۱۶۰ سال عمرش است از یک جایی شروع شده و یک مبانی و روشی دارد. وقتی می‌گویند روش ما معرفت نفس است همه‌شان معرفت نفسی دارد. وقتی دستورالعمل می‌دهند یک برنامه و یک دستورالعمل دارند. روش‌ها هم واحد است.

در تحقیقاتی که ما کردیم شاید بشود تنها مکتبی که به عنوان مکتب ناب شیعی که مبتنی بر آیات و روایات است مکتب نجف است این خیلی مهم است؛ یعنی اصلاً کاری به فضاهای تصوف و دراویش و حتی مکتب محی‌الدینی هم ندارد. در تحقیقاتی که ما کردیم شاید بشود تنها مکتبی که به عنوان مکتب ناب شیعی که مبتنی بر آیات و روایات است مکتب نجف است این خیلی مهم است؛ یعنی اصلاً کاری به فضاهای تصوف و دراویش و حتی مکتب محی‌الدینی هم ندارد. می‌گویم ما مکتب محی‌الدین را نمی‌زنیم اینجوری تلقی نشود، ولی آن اصلاً یک فضای دیگری است و ریشه دیگری داشته است. به همین خاطر بعضی‌ها در کتاب‌هایشان گفتند مکتب نجف برآمده از مکتب محی‌الدینی است این غلط است. یک مکتبی است که با همان سیری که گفتم شکل گرفته است و مبانی‌اش کاملاً براساس قرآن و سنت است. بعد در این سلسله روش‌های منظمی دارند. همه اولاً مجتهد مسلم هستند. این مهم است. در مرحله اول فقیه هستند. خیلی از اینها مرجع بودند یا در مظان مرجعیت بودند. خود سید احمد کربلایی اینها، خود مرحوم سیدعلی شوشتری، مرحوم آشیخ مرتضی انصاری سر درس اخلاق ایشان می‌آمد و برنامه می‌گیرد. یعنی دلالت این مکتب یک دلالت بسیار قوی است. این سلسله مثل مرحوم قاضی و علامه طباطبایی اینها دانش‌آموخته و سالک این راه هستند که جواب داده است و منظم هم است. یعنی سیرشان دقیقاً مشخص است یعنی صفر تا صد کار معلوم است.

رهنامه: طلاب چه بکنند؟

استاد: عرض بکنم آنچه که با قاطعیت بگویم مکتبی فعلاً غیر از مکتب عرفای نجف سراغ نداریم.

رهنامه: راه دسترسی چگونه است؟

استاد: راهش این است که بگردیم و از وارثان و ره‌یافتگان این مکتب استفاده کنیم. چطور در بحث مرجع تقلید به ما می‌گویند از یک نفر یا دو نفر خبره و



اخلاق کاربردی و چالش‌های آن در مقام عمل

در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین محمدتقی اسلامی

حجت الاسلام و المسلمین محمدتقی اسلامی با تخصص در زمینه اخلاق و عرفان و فلسفه به تدریس و تحقیق در موسسات و مدارس حوزوی مشغول می‌باشند. از ایشان آثاری چون کتاب شناخت اخلاق اسلامی، اخلاق کاربردی ...، تساهل و تسامح از دیدگاه اسلام و مقالات متعدد اشاره نمود.

خلاصه: در این مصاحبه استاد گرامی در بیان مسائل اخلاق کاربردی و چالش‌های آن به بیان موضوع و دو تعریف عمده از اخلاق کاربردی و سیر تاریخی رسیدن به این تعاریف اشاره کرده و با بیان مثال‌هایی به شرح دو شیوه آموزشی که روش مستقیم و فردی (موعظه) و دومی روش غیر مستقیم (سیستمی و سازمانی) می‌پردازد. در ادامه ایشان سوال‌های مرتبط همچون بومی بودن یا نبودن اخلاق کاربردی و سیستمی، ضرورت و اهمیت اخلاق کاربردی در روزگار ما، چگونگی تولید، ارتقاء و تکمیل این علم و سختی‌های این راه پاسخ می‌دهند و در پایان نیز آثار و مکتوبات مفید را به مخاطب معرفی می‌نمایند.

رهنامه: موضوع مصاحبه بنده با جنابعالی درباره اخلاق کاربردی و چالش‌های آن در مقام عمل است. سوال نخست این است که اصولاً اخلاق کاربردی چیست؟ و از چه موضوعی بحث می‌کند؟

استاد: اولاً تشکر می‌کنم از اینکه دوستان نشریه رهنامه پژوهش بنده را قابل دانستند و از من نظر خواستند؛ نکاتی که عرض می‌کنم صرفاً یافته‌هایی است که از مطالعات و پژوهش‌هایی که تا کنون در این رشته داشته‌ام به ذهن قاصر رسیده، هیچکدام حرف نهایی نیستند و هیچکدام صد در صد صحیح یا صد در صد خطا نیستند؛ چرا که کماکان خود را دانشجویی بیش در این حوزه نمی‌دانم. اخلاق کاربردی مطابق تعریف‌های استاندارد جهانی، دو تعریف دارد که از نظر تاریخی یکی مقدم بر دیگری است:

یک تعریف را اول فیلسوفان اخلاق و عالمان اخلاق کاربردی مطرح کردند؛ کسانی که بیشتر در عرصه اخلاق هنجاری و با نظریات اخلاقی کار می‌کردند دیدند که وقتی می‌خواهیم این هنجارها را به کار بندیم، یک عرصه‌هایی هست که به راحتی این هنجارها در آنها به کار بسته نمی‌شوند؛ به آن عرصه‌ها، عرصه‌های خاکستری گفتند. عرصه‌های خاکستری عرصه‌هایی هستند که نه سفیدند (که شما به سهولت دریابید که کارتان درست است) و نه سیاهند (که به سهولت دریابید که کارتان خطاست). مثلاً شخص بی‌گناهی که شما اطمینان دارید بی‌گناه است، از ترس پلیس در خانه شما پناه می‌گیرد. پلیس به در خانه شما می‌آید و از شما می‌پرسد که آیا چنین شخصی در خانه شماست؟ اینجا شما به راحتی نمی‌توانید به قاعده اخلاقی که شما را ملزم به راست‌گویی می‌کند عمل کنید. تصمیم شما به راست گفتن از طرفی درست است، چون مطابق وفاداری به قانون است و از طرفی نادرست است، چون مخالف قاعده حفظ جان یک انسان بی‌گناه است. این یک مثال بسیار ساده از عرصه‌های خاکستری است. مثال‌های پیچیده‌تری هم در همه حیطه‌های کار و زندگی

انسانی در متون معاصر اخلاق کاربردی به وفور موجود است. اینجا بود که فیلسوفان اخلاق دریافتند که ما به یک رشته مطالعات دیگری نیازمندیم که نام آن اخلاق کاربردی است و آن رشته را اینگونه تعریف کردند: رشته‌ای که از کاربست نظریه‌های اخلاقی در عرصه‌های خاکستری بحث می‌کند تا به حل مسئله‌های اخلاقی موجود در آن عرصه‌ها دست یابد. مطابق این تعریف در واقع نظریه‌ها و هنجارهای اخلاقی را به محک کاربست می‌گذاریم. هر هنجار اخلاقی و هر نظریه اخلاقی که بیشتر بتواند این مسائل را برای ما حل بکند، نظریه و هنجاری درست است و هر نظریه‌ای که در کار حل مسائل اخلاقی کمتر موفق باشد، کمتر درست است.

تا ۱۹۷۰ این تعریف ادامه داشت تا اینکه برخی از فیلسوفان اخلاق دیدند در برخی شاخه‌های اخلاق کاربردی مثل اخلاق پزشکی پیچیدگی بیش از این حرف‌هاست. فهمیدند که نظریه‌هایی اخلاقی مثل وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی و فضیلت‌گرایی اساساً انتزاعی و ذهنی هستند و برای مقام عینیت و کاربست طراحی نشده‌اند. لذا نخستین پرسشی که این فیلسوفان مطرح کردند این بود که برای مقام کاربست اخلاق و عمل به اخلاق، آیا به نظریه و نظریه‌پردازی نیاز داریم یا نه؟ و اگر نیاز داریم تا چه اندازه نیاز داریم؟ با این پرسش مفهوم «کاربست نظریه» در تعریف نخست را مخدوش دانستند؛ چرا که گفتند اینکه نیاز به نظریه داشته باشیم محل کلام است و باید در روش‌شناسی اخلاق کاربردی تکلیف آن را روشن کنیم و تا تکلیف آن روشن نشده نمی‌توانیم آن را در تعریف بیاوریم. حداکثر می‌توانیم بگوییم: کاربست انتقادی نظریه‌ها و انواع شیوه‌های دیگر فلسفی برای حل مسائل اخلاقی.

این نکته اولی بود که توجه فیلسوفان اخلاق کاربردی را در دهه ۱۹۷۰ به این سو به خود جلب کرد. نکته دومی که توجهشان را جلب کرد مفهوم «حل مسئله اخلاقی» بود. آیا مسئله اخلاقی را باید حل کرد؟ اصلاً آیا همه مسائل اخلاقی ما قابل حل هستند؟ اگر به مسائلی برخورد کردیم که قابل

تا امروز طرفداران بسیاری دارد، این شد که: اخلاق کاربردی عبارت است از کاربری انتقادی نظریه و انواع روش‌های فلسفی برای مواجهه اساسی با مسائل اخلاقی در سطح کلان اقتصاد، سازمان‌ها و سیاست جمعی. این دو تا تعریفی که برای اخلاق کاربردی ذکر کردم، تعاریف استاندارد هستند. منظورم از استاندارد این است که متون بسیاری با قبول یکی از این دو تعریف تألیف یافته‌اند و یک اجماع نسبی در میان اندیشمندان رشته اخلاق کاربردی پیرامون این دو تعریف شکل گرفته است. و گرنه اگر شما به انبوه مقالات مختلف مراجعه کنید، تعاریف بسیار مختلفی را نیز می‌توانید ببینید؛ ولی هر تعریفی به این معنا که عرض کردم استاندارد نیست.

رهنامه: تعریف را فرمودید، اما موضوع اخلاق کاربردی چیست؟

استاد: از دو تعریفی که گفته شد می‌توانیم موضوع را هم به دست بیاوریم. هر دو تعریف در یک موضوع مشترک هستند و آن عرصه‌های خاکستری است که در آنها مسئله‌های اخلاقی پدید می‌آیند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که موضوع اخلاق کاربردی در واقع همان مسئله‌های اخلاقی هستند. اخلاق کاربردی از عوارض ذاتی مسئله‌های اخلاقی بحث می‌کند. یعنی اینکه این مسئله‌ها چیستند و آیا امکان حل دارند یا نه؟ اگر آری؛ چگونه بایستی آنها را حل کنیم و اگر نه، چگونه بایستی با آنها روبرو شویم یا مواجهه داشته باشیم؟

رهنامه: اخلاق کاربردی با علم اخلاقی که الآن در حوزه علمیه رایج است و تحصیل و تدریس می‌شود، چه نسبتی دارد؟ آیا علم جداگانه‌ای است که بگوییم از مسائل جداگانه‌ای بحث می‌کند یا اینکه همان اخلاق رایج در حوزه است با اضافات؟

استاد: به نظر بنده علم اخلاق به صورتی رسمی در حوزه‌های علمیه جریان ندارد. هر چند مراکز حوزوی و دانشگاهی در قم و مشهد یا شاید در نجف، گروه‌های تخصصی پراکنده‌ای تشکیل داده‌اند و به تحقیقات اخلاقی اشتغال دارند؛ ولی آنچه در سطح حوزه‌های علمیه جاری است حتی نام علم اخلاق را ندارد تا چه رسد به اخلاق کاربردی. آنچه داریم صرفاً مجالس وعظ و موعظه اخلاقی است.

رهنامه: پس دانش نیست؟

استاد: البته موعظه را می‌توانیم یک نحوه روش آموزش و تعلیم دانش اخلاق بدانیم، ولی به هیچ وجه آن هویت دانشی را ندارد. حالا که بحث به اینجا رسید بگذارید قدری درباره انواع روش‌های آموزش اخلاق توضیح بدهم. امروزه می‌گویند شما اخلاق را به دو روش می‌توانید آموزش بدهید. یکی آموزش مستقیم و فردی است که همان روش موعظه مخاطبان است. موعظه در همه جای دنیا هنوز هم وجود دارد و نه تنها منسوخ نشده، بلکه حتی کم‌رنگ هم نشده و پررنگ و پر قوت حضور دارد. این روش اگر در جای خودش و به اندازه خودش به کار گرفته شود، بسیار مفید و مؤثر است. ولی مشکل ما در ایران و در حوزه علمیه این است که تمام شأن دانش اخلاق با همه جوانب و اضلاعش را تقلیل داده‌ایم یا تحویل برده‌ایم به موعظه. اگر ما به هویت دانشی اخلاق توجه می‌کردیم و پا به پای اقتضات آن پیش می‌رفتیم، درمی‌یافتیم که همیشه و همه جا این روش موعظه کارایی ندارد. روش دومی در کار است و آن روش سیستمی و سازمانی است؛ در این روش فرد را مستقیم مورد خطاب قرار نمی‌دهند. بلکه او را وادار می‌کنند که به مسئله و مسائل اخلاقی مربوط به کار و زندگی خودش فکر کند. او بایستی با این مسئله‌های اخلاقی خودش زندگی

حل نبوده‌اند چه باید بکنیم؟ انسان ممکن است در زندگی با سوء تدبیر و سوء اختیار خودش، بن‌بست‌هایی را برای خودش درست کند که قابل عبور نباشد. بنابراین گاهی لازم است به جای حل مسئله از لزوم پیشگیری در ایجاد مسئله سخن بگوییم. ما قسم نخورده‌ایم که هر مسئله اخلاقی که به وجود آمد حلش بکنیم، بلکه ما می‌توانیم پیشگیری را یاد بدهیم و بگوییم ایها الناس پیشگیری بهتر از درمان است. قضیه مسائل لاینحل در اخلاق کاربردی مثال‌های خیلی پیچیده‌ای دارد که من در کارگاه‌هایی که اجرا می‌کنم برخی از مثال‌ها را با شرکت‌کنندگان در میان می‌گذارم. مطالعه و درنگ و تأمل درباره پیشگیری، فیلسوفان اخلاق کاربردی را به بحث بسترشناسی و ریشه‌یابی مسئله‌های اخلاقی سوق می‌دهد. خیلی وقت‌ها یک مسئله اخلاقی ریشه‌های پیچیده‌ای در نهادهای دیگر زندگی، مثل اقتصاد، سیاست، محیط زیست و مهندسی دارد. برای مثال در مطالعاتی که درباره فاجعه کشتی تایتانیک انجام گرفت به این نتیجه رسیدند که مهندسانی که ساخت دماغه کشتی را طراحی کرده بودند، دچار بی‌توجهی یا بی‌تفاوتی اخلاقی بوده‌اند. اخلاق کاربردی به مهندسان مکانیک یاد می‌دهد که اگر شما یک پیچ را نادرست طراحی کنید یا آن کارگر مکانیک در کارخانه یک پیچ را شل ببندد، این صرفاً یک خطای فنی نیست؛ بلکه خطایی اخلاقی است؛ چون ممکن است مسائل لاینحل اخلاقی را برای کارخانه و مصرف‌کنندگان و جامعه ایجاد کند.

در خبرها آمده بود که مقامات دولتی ژاپن به ایران آمده‌اند و با شهرداری تهران قراردادی زیست محیطی امضا کرده‌اند و مبلغ قابل توجهی را برای ساخت تجهیزات سنجش و پیشگیری از آلودگی هوا در اختیار شهرداری تهران گذاشته‌اند که آلودگی را قبل از آمدن سنجش بکنند و جلوی آن را بگیرند. خوب ژاپن پولش را چرا آورده و در تهران خرج می‌کند؟ به خاطر اینکه آلودگی تهران دیگر فقط آلودگی یک شهر در یک کشور خاص نیست. مطالعات محیط زیستی نشان داده است که آلودگی یک شهر می‌تواند در سطح جهانی اثر بگذارد. پس ژاپنی‌ها در واقع برای پیشگیری از به وجود آمدن مشکل زیست محیطی برای شهرها و کشور خودشان هزینه می‌کنند.

توجه به این نکته سبب شد که عالمان اخلاق کاربردی مفهوم «حل مسائل اخلاقی» را در تعریف حذف کنند و به جای آن بر مفهوم «مواجهه اساسی با مسائل اخلاقی» تأکید کنند. مواجهه اساسی اعم از حل است. اگر مواجهه اساسی ما به حل انجامید که بسیار خوب، و اگر نیانجامید هم بسیار مغتنم است چون دست‌آوردهای مفیدی در ریشه‌یابی‌های فلسفی، اجتماعی، روانشناختی، سیاسی و مانند آن دارد.

و بالاخره نکته سومی که فیلسوفان و عالمان اخلاق کاربردی از اواخر دهه ۱۹۷۰ به آن توجه کردند این بود که روزگار ما یک روزگار سازمانی شده است و لذا ما بیش از آنکه با زندگی فردی افراد سر و کار داشته باشیم، با سیستم‌ها و سازمان‌ها و سیاست جمعی و امثال اینها سر و کار داریم. دیگر نمی‌توانیم مطالعات اخلاقی را به حیطه زندگی فردی و خانوادگی افراد محدود کنیم؛ چرا که زندگی فرد و خانواده به شدت تحت تأثیر و بلکه تحت سلطه ساخت‌ها، سازمان‌ها و سیستم‌های اجتماعی در مقیاس جامعه و جهان قرار گرفته است. بنابراین ما عالمان اخلاق کاربردی بایستی وجهه همت خود را به رصد و مطالعه مسائل در سطح سازمان‌ها و سیاست‌های کلان اجتماعی و جهانی معطوف کنیم. فرد البته می‌تواند از محصول مطالعات ما برای مواجهه با مسائل شخصی و فردی خودش بهره بگیرد؛ ولی مأموریت ما به عنوان محققان و صاحب‌نظران یک رشته علمی نبایستی مسائل اخلاقی فردی باشد. با عنایت به این سه نکته، تعریف دومی که از اواخر ۱۹۷۰ شکل گرفت و

کند و با آنها دست و پنجه نرم کند تا خودش به حل آنها برسد. راینهولد نیبور کتاب مهم و تأثیرگذاری نوشته به نام «انسان اخلاقی و جامعه غیراخلاقی» که به فارسی هم ترجمه شده است. او در این کتاب تلاش می‌کند این نکته را اثبات کند که سرمایه‌های عقلانی و سرمایه‌های دینی و مذهبی افراد، برای ساختن فرد اخلاقی کافی هستند ولی در طول تاریخ این سرمایه‌ها نتوانسته‌اند جامعه اخلاقی درست کنند. این سرمایه‌ها برای ساختن جامعه اخلاقی کافی نیستند و حتماً لازم است که سایر نهادهای زندگی اجتماعی، از قبیل قانون و سیاست و اقتصاد به مدد این سرمایه‌ها بیایند. باید همه نهادهای زندگی با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند تا جامعه اخلاقی ساخته شود. به این تعامل و همکاری می‌گوییم: آموزش غیر مستقیم و سیستماتیک اخلاق. حالا چطور؟ مثلاً فرض کنید برای اینکه انسان‌ها صبح زود و اول وقت و با نشاط سر کارشان حاضر باشند نیاز دارند که شب خوب خوابیده باشند و استراحت کافی کرده باشد. افراد بایستی یاد بگیرند که شب زودتر به رختخواب بروند. روش آموزش مستقیم و فردی که گاهی به آن روش سنتی هم می‌گویند، همین روشی است که ما کماکان در ایران داریم. شروع می‌کنیم مردم را موعظه و نصیحت کردن و برایشان روایات معصومان علیهم السلام را آوردن که حضرات معصومان چه سبکی در تنظیم ساعات کار و زندگی داشته‌اند یا حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها کی می‌خوابیده‌اند و کی فرزندان خود را می‌خوابانده و بیدار می‌کرده‌اند. این بزرگواران سر شب می‌خوابیده‌اند و پاسی از شب گذشته، وقت بیداریشان بوده است.

در حالی که می‌بینیم خیلی از این آموزه‌ها امروزه تحت‌الشعاع لوازم و اقتضات سازمان‌ها قرار گرفته. خیلی ساده مثلاً کارمند بایستی مثلاً رأس ساعت هفت صبح در اداره و سازمان خودش حاضر باشد. کسی که نیمه شب بیدار شده و نماز شب خوانده و مناجات کرده و بین الطلوعین را هم به ذکر گذرانده، نیاز دارد که تازه ساعت هفت صبح قدری استراحت کند. سازمان اجازه چنین استراحتی را به او نمی‌دهد. تازه این برای افرادی است که انگیزه لازم را در عمل به دستورالعمل‌ها و سبک زندگی اولیای دین واجد هستند و سعی می‌کنند آنها را در زندگی اجتماعی خود هم پیاده کنند ولی می‌بینیم که سلطه سازمان و سیستم بر زندگی، این اجازه را به آنها نمی‌دهد. در حالی که ما افراد بی‌شماری را می‌بینیم و حتی می‌توان گفت که نوع افراد و توده افراد اینگونه هستند که وقتی وارد جامعه می‌شوند، چنان انگیزه‌های را ندارند.

اینجاست که نیاز به آموزش اخلاق از نوع دوم پیدا می‌کنیم. این نوع آموزش می‌گوید انسان امروزی را دیگر نمی‌توان صرفاً با موعظه هدایت کرد. او بایستی خودش یاد بگیرد که اول صبح با نشاط سر کارش حاضر بشود. شما بایستی سیستم‌ها و سازمان‌ها را طوری طراحی و هدایت کنید که به این یادگیری منجر شوند. برای مثال، این نوع آموزش به پلیس می‌گوید از ساعت شش بعد از ظهر به بعد که هوا تاریک می‌شود امنیت شهروندان را صد در صد تضمین نکن. اعلام کن که مثلاً چهل درصد امنیت کسانی که هنوز در خیابان هستند و به خانه نرفته‌اند به عهده خودشان است و پلیس در قبال این چهل درصد هیچ مسئولیتی ندارد. البته مشروط بر اینکه پلیس قادر باشد که در خارج از ساعت مذکور و برای افرادی که در خانه هستند، امنیت صد در صدی را تضمین کند. همین باعث می‌شود که افراد زود به خانه‌ها بروند. حالا که به خانه رفتند، به نهاد قانون می‌گوید بهای برق را برای خانوارهایی که بعد از ساعت ۹ شب بیدار هستند و از برق برای روشنایی استفاده می‌کنند بالا ببر. از این قبیل اقدامات نهادی و سیستمی سبب می‌شود که همه آدم‌های حسابی در این ساعت به خانه‌هایشان بروند و از ساعت ۹ شروع به استراحت کنند. هیچ

شهروندی که کار حسابی داشته باشد و سرش به تنش بیازد دیگر از ساعت ۱۰ شب به بعد بیدار نیست. هیچ سایتی هم فیلتر نیست، ولی هیچ کس دنبال سایت نمی‌رود؛ چون فردا صبح اول وقت باید سر کار برود و کار جدی است. اجازه بدهید مثال دیگری بزنم. یکی از عوامل و علل مهم رواج روغ‌گویی، حرص و طمع انسان‌هاست. می‌گویند شما اگر می‌خواهید شهروندان کمتر دروغ بگویند، کاری کنید که کمتر حریص و طماع باشند. مطالعات نشان داده هر گاه مردم خیالشان از تأمین نیازهای اساسی و حیاتی زندگی‌شان راحت نباشد وارد چرخه حرص و طمع می‌شوند. پس بایستی جامعه را به گونه‌ای بسازیم و مدیریت کنیم که نیازهای اساسی مردم، یعنی نیازهایی مثل نان و مسکن و سلامتی تبدیل به کالای تجاری و سرمایه‌های نشود. از این به بعد است که از موعظه استفاده می‌کنیم تا افراد قدر قوانین و مقررات جامعه خودشان را بدانند و اگر احیاناً کسانی هستند که با این اوصاف باز هم دروغ می‌گویند، دروغ نگویند. بی‌خود نیست در برخی جوامع پیشرفته دنیای امروز شما می‌بینید مقررات ساخت و ساز ساختمان و مسکن را طوری تنظیم کرده‌اند که سرمایه‌گذاری در بخش مسکن چندان سودآور نباشد تا هم شهروندی که می‌خواهند سرپناهی داشته باشند، یک عمر سرگردان برطرف کردن این نیاز اساسی‌شان نباشند و هم سرمایه‌داران سرمایه‌های خود را به بخش‌های کشاورزی و صنعتی ببرند تا توسعه اقتصادی پایدارتر و مطمئن‌تری برای کشورشان ایجاد کنند.

رهنامه: با توضیحاتی که دادید معلوم شد که به اعتقاد شما یک نوع آموزش سیستماتیک و سازمانی وجود دارد که تفاوتش با آموزش اخلاق رایج در کشور ما همین سیستمی بودنش است. نوعی موعظه‌گرایی بر روش سنتی ما حاکم است که با آموزش سیستماتیک اخلاق فاصله دارد. اکنون پرسش این است که آیا اساساً ما می‌توانیم این روش آموزش سیستماتیک را بومی بدانیم؟ یعنی این روش آموزشی را که شما از مطالعه در متون و منابع اخلاق کاربردی معاصر به دست آورده‌اید، آیا می‌توانیم از منابع خودمان بدست بیاوریم، یا نه و بنابراین اخلاق کاربردی را نمی‌شود یک علم بومی نامید؟

استاد: پرسش بسیار خوب و به جایی را مطرح کردید. برای پاسخ، من شما را به سه نکته توجه می‌دهم: نکته نخست اینکه مطابق نظریه عدلیه که ما آن را قبول داریم، حسن و قبح اخلاقی حسن و قبحی عقلی است که عقل بشر به آن دسترسی دارد. بنابراین دست‌آوردهای اخلاق مشترک است، یعنی اخلاقی که انسان‌های متعهد اخلاقی آن را درک می‌کنند و به رسمیت می‌شناسند، بومی و غیر بومی ندارد. به این معنا ما اصلاً اخلاق بومی که متفاوت از اخلاق غیر بومی باشد نداریم. هر چند ممکن است مسائل بومی داشته باشیم که با مسائل جاهای دیگر دنیا متفاوت باشد؛ ولی روش مطالعه این مسائل و روش حل آنها محصول عقل مشترک و اخلاق مشترک انسانی است.

نکته دوم اینکه لازم است به یک تفاوت اساسی میان فقه و اخلاق توجه کنیم. فقه می‌خواهد حکم شرعی را از منابع و متون دینی استنباط کند. حکم شرعی حکمی است که می‌خواهیم آن را منتسب به شارع کنیم و آن را به گردن شارع بگذاریم. این خیلی دقت و احتیاط می‌طلبد. در حالی که اخلاق لزوماً و دست‌کم در همه جا به دنبال کشف حکم شارع نیست و نمی‌خواهد حکمی را به گردن شارع بگذارد. اخلاق به دنبال کشف حکم عقل است. روی همین حساب قریب به اتفاق مضامین اخلاقی موجود در آیات و روایات، ارشاد به حکم عقل هستند و در قلمرو اخلاق، ما حکم مولوی شرعی یا نداریم یا اگر داشته

و توسعه فلسفه اخلاق کمک کند تا این دانش عمیق و راه‌گشا بتواند مأموریت خود را به سرانجام برساند.

رهنامه: باید گفتمان‌سازی مبتنی بر اخلاق کاربردی باشد؟

استاد: گمان بنده این است که ظرفیت گفتمان‌سازی اخلاق در اخلاق کاربردی وجود دارد. می‌دانید که برای گفتمان‌سازی هم ظرفیت علمی و به اصطلاح آکادمیک لازم است و هم ظرفیت اجرایی و مدیریتی. ظرفیت علمی مربوط به مجامع علمی حوزوی و دانشگاهی است. ما اگر بخواهیم دانش اخلاق را و فلسفه اخلاق را، که اساس آن است، در حوزه و دانشگاه به عنوان یک رشته علمی به دانشجویان آموزش بدهیم، لابد از مباحث فرا اخلاق و اخلاق هنجاری شروع می‌کنیم و مثلاً از این بحث آغاز می‌کنیم که معنای خوب و بد و حسن و قبح اخلاقی چیست. روشن است که چنین بحث‌هایی در ابتدای کار برای اغلب دانشجویان و حتی اغلب طلاب جذابیتی ندارد و آنها در کلاس‌های فلسفه اخلاق بی‌حوصلگی می‌کنند و چرت می‌زنند. حق هم دارند؛ چون فکر می‌کنند اخلاق برای عمل کردن است و این مباحث انتزاعی و ذهنی ربط چندان مستقیمی به مقام عمل و رفتار اخلاقی آنان ندارد. ولی وقتی شما بحث را از مسئله‌های اخلاق کاربردی شروع کردید و از دانشجو خواستید که در فرایند حل این مسئله‌ها مشارکت کند، در اثنای این مشارکت، خود به خود ضرورت مطالعه فلسفه اخلاق برایش روشن می‌شود و عطش مطالعه و اندیشه در آن مباحث در وجودش پدید می‌آید و کار شما می‌شود مصداق این شعر که:

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

لذا عرض بنده این است که ظرفیت علمی گفتمان‌سازی در اخلاق کاربردی وجود دارد و اما از لحاظ ظرفیت اجرایی و مدیریتی هم امروزه می‌بینیم این اخلاق کاربردی است که با تأسیس شاخه اخلاق حرفه‌ای، ربط و اهمیت اخلاق را به سازمان‌ها و مدیران آنها آموزش می‌دهد و به این وسیله توجه مدیران سازمان‌های ما و سیستم‌های زندگی و نهادهای زندگی ما را به جدیت اخلاق جلب می‌کند. در نتیجه همین آموزش‌ها است که می‌بینیم مدیران و سازمان‌های بسیاری متقاعد شده‌اند که موفقیت پایدار حرفه‌ای و سازمانی بدون در نظر گرفتن ضرورت و اهمیت اخلاق و بدون وارد کردن اخلاق در اهداف اساسی و راهبردی سازمان و حرفه ناممکن است. این یعنی تبدیل شدن اخلاق به گفتمان در سطح سازمان و حرفه که سراسر زندگی امروزی ما را فرا گرفته است.

رهنامه: اگر بخواهیم اخلاق کاربردی را به عنوان یک علم و دانش تولید بکنیم چه مراحل را باید بگذرانند و از چه علومی استفاده باید بکنیم. از چه علوم دیگری استفاده بکنیم برای اینکه مراحل تکمیل بشود؟

استاد: اخلاق کاربردی دانش مستقل نیست؛ بلکه یک رشته یا شاخه منشعب از دانش اخلاق است. پس اگر دانش اخلاق تولید شود و شکل بگیرد، شاخه‌ها و انشعابات آن هم به دنبال آن تولید می‌شوند و شکل می‌گیرند. ما و دوستان ما در پژوهشکده اخلاق و معنویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی از بیش از یک دهه گذشته تا کنون، تلاش‌های زیادی برای شکل‌گیری دانش اخلاق در ایران کرده‌ایم. نخستین محصول این تلاش‌ها به تولید کتاب مهم و تأثیرگذار «کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی: گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی»

باشیم بسیار نادر و کم‌یاب است. از این رو نباید در مطالعات اخلاقی نگران این باشیم که حکمی که می‌کنیم منتسب با خدا می‌شود یا نمی‌شود. اگر این رویکرد را بپذیریم و با این رویکرد به سراغ متون دینی برویم مضامین بسیار زیادی را می‌توانیم پیدا کنیم که مربوط به ساختن دنیا و مدیریت زندگی دنیای بشر است که به همین بحث ما مربوط می‌شود. مثلاً دوست عزیز ما، فاضل ارجمند، جناب آقای دکتر سید حسین رکن‌الدینی، رساله دکتری‌شان را به موضوع اخلاق محیط زیست در روایات اسلامی اختصاص دادند و روایات حاوی نکات نابی را در آن رساله به دست آورده و به جامعه علمی ما معرفی کرده‌اند. می‌توانیم از این روایات الهام بگیریم و با تطبیق آنها بر شرایط و اقتضائات زمان و مکان امروزی خودمان آموزه‌های مربوط به آموزش غیر مستقیم و سیستماتیک اخلاق را به دست بیاوریم.

و خلاصه نکته سوم اینکه: ما اگر سیستم و سازمان را از دنیای امروز بپذیریم و آورده‌ایم بر فضای کار و کسب و زندگی اجتماعی جامعه خودمان حاکم کردیم، دیگر نمی‌توانیم بپرسیم احکام، لوازم و اقتضائات این سیستم و سازمان بومی هست یا نه. یعنی زمان این پرسش دیگر گذشته است؛ همان زمانی که تصمیم گرفتیم سازمان را وارد زندگی اجتماعی کنیم بایستی می‌پرسیدیم آیا این شیوه با شرایط فرهنگی بومی ما سازگار هست یا نیست. چطور آن زمان این پرسش را نکردیم؟! خوب حالا که نکردیم و زندگی سازمانی و تحت سلطه سازمان را به هر دلیل بپذیریم، به همان دلیل بایستی لوازم و احکام آن را هم بپذیریم و پا به پای دنیا در تبدیل کردن تهدید این سلطه به فرصت برای زندگی اجتماعی مان قدم برداریم و تلاش کنیم.

مشکل ما اینست که هنوز نهادها و سازمان‌های غیر اخلاقی ما، یعنی سازمان‌هایی که هویت اخلاقی ندارند و مثلاً هویت اقتصادی، سیاسی، قضایی، بهداشتی و سلامتی و زیست‌محیطی دارند و نیز نهادها و سازمان‌هایی که کارهای مهندسی و عمران و شهرسازی را انجام می‌دهند ربط کار خودشان را با اخلاق مطالعه نمی‌کنند و اصلاً کارشان را مستقل از اخلاق و بی‌ارتباط با نهاد اخلاقی زندگی می‌بینند. به همین دلیل هماهنگی لازم میان نهادهای مختلف برای ساختن و آموزش دادن یک زندگی اجتماعی توأم با اخلاق در جامعه ما وجود ندارد.

رهنامه: پرسش بعدی ما این است که اساساً ضرورت و اهمیت اخلاق کاربردی را در عصر کنونی چگونه ترسیم می‌کنید؟

استاد: به نظر بنده همان اهمیت و ضرورتی را که اخلاق و علم اخلاق برای زندگی انسان معاصر دارد، به اخلاق کاربردی هم سرایت می‌کند. جدای از اینکه اخلاق کاربردی چون با مسائل و معضلات عینی و ملموس انسان‌ها سر و کار دارد، هم می‌تواند دانش اخلاق را جذاب‌تر، خواندنی‌تر و دانستنی‌تر کند و هم این ظرفیت را دارد که اخلاق را از حاشیه زندگی به متن زندگی بیاورد و آن را تبدیل به یک گفتمان کند. این خیلی مهم است. امروزه فیلسوفان زبردست و کارکشته اخلاق معتقدند که اگر فلسفه اخلاق بتواند اندیشه اخلاقی، فقط اندیشه اخلاقی و نه حتی عمل به اخلاق را در زندگی انسان نهادینه کند و آن را تبدیل به گفتمان کند، مأموریت‌اش را به انجام رسانده است. گمان بنده این است که چنین ظرفیتی در مباحث و مطالعات اخلاق کاربردی به بهترین وجه وجود دارد. در همین باره چند سال پیش مقاله‌ای نوشتم و در مجله معرفت اخلاقی منتشر شد، تحت عنوان «نقش اخلاق کاربردی در توجه به فلسفه اخلاق» در آن مقاله توضیح دادم که اخلاق کاربردی می‌تواند عطش مطالعه و مباحثه در فلسفه اخلاق را به وجود بیاورد و افزایش دهد و به این وسیله به رونق

انجامید. این کتاب که به زبان عربی نیز ترجمه شد، برای نخستین بار پیشینه تاریخی آثار عالمان اخلاق اسلامی را به قصد بازبایی آنچه به هویت دانشی اخلاق مربوط می‌شود، کاوش کرد و در اختیار جامعه علمی ایران و جهان اسلام گذاشت. مطالعات و تحقیقات بعدی دوستان ما درباره چگونگی بازنگری و بازسازی دانش اخلاق به نگارش مقالات و آثار قابل توجهی منتهی شده است. مدیر دانشمند و زحمتکش و پرتلاش پژوهشگر ماه، آقای دکتر مهدی علیزاده، تقریباً بر همه آثاری که به صورت کتاب از سوی پژوهشگر منتشر می‌شود، یک گفتار و مقاله اندیشمندانه و قابل مطالعه در همین موضوع نگاشته است. همکار دانشمند ما، آقای محمد عالم‌زاده نوری به کار روش‌شناسی استنباط حکم اخلاقی از سیره و روایات مشغول هستند که تاکنون دو مجلد ارزشمند به جامعه علمی تقدیم کرده‌اند و مجلدات دیگر از کارهای ایشان در دست نگارش و نشر است. بنده هم کتابچه‌ای تحت عنوان «اخلاق اسلامی و کاربست قاعده تسامح در ادله سنن: پژوهشی انتقادی» در همین زمینه بسترسازی تولید دانش اخلاق اسلامی نوشتیم و البته پس از این اثر، بیشتر تمرکز را روی مباحثات فلسفه اخلاق و اخلاق کاربردی گذاشته‌ام. تلاش دوستان ما برای بازبایی و تولید هویت دانشی اخلاق کماکان ادامه دارد.

در زمینه اخلاق کاربردی به طور خاص، برای ایجاد یک رشته علمی به دانش‌های پیرامونی اخلاق، مثل جامعه‌شناسی و روانشناسی خیلی نیاز خواهیم داشت. دانش فقه اسلامی نیز که شباهت‌های زیادی با اخلاق کاربردی دارد، حتماً مورد نیاز است. ولی بیش از هر رشته‌ای به نظر بنده به فلسفه و فلسفه اخلاق نیاز داریم. باید در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی حوزوی ما رشته فلسفه اخلاق رسمیت پیدا کند و ما فارغ‌التحصیلان زنده‌ای در سطوح عالی این رشته داشته باشیم. در حال حاضر حرکتی بسیار کند آغاز شده و در دانشگاه قم رشته فلسفه اخلاق تأسیس شده است؛ ولی این خیلی ناچیز است و بایستی این رشته در دیگر دانشگاه‌های معتبر کشور راه اندازی شود و جدی گرفته شود.

افرادی هم که وارد این رشته می‌شوند، لازم است یک آمادگی‌هایی را در خودشان ایجاد و تقویت کنند. برای نمونه، چون دستور کار اصلی اخلاق کاربردی رصد و یافتن معضلات و مسائل اخلاقی است و این معضلات و مسائل مربوط به نیمه خالی لیوان اخلاقیات سازمان‌ها و جوامع هستند، ممکن است نوعی منفی‌نگری در پژوهشگر ایجاد کنند، به طوری که رفته رفته نتوان دیدن نقاط مثبت را از پژوهشگر بگیرند. این خطری است که در پژوهش‌های این رشته وجود دارد؛ ولی اگر افراد یک آمادگی پیشین یا به تعبیری، پیش‌آگاهی نسبت به این خطر داشته باشند، می‌توانند تا حدود زیادی از آن پیشگیری کنند. همچنین، چون اخلاق کاربردی عمدتاً رویکردی انتقادی دارد، در جوامعی مثل جامعه ما که نقد و انتقاد جایگاه ویژه خود را هنوز نیافته است، ممکن است مقاومت‌ها، خصومت‌ها و حتی انگ‌ها و برچسب‌هایی در مقابل عالمان اخلاق کاربردی به وجود بیاید. پژوهشگران این رشته بایستی برای مواجهه با این آسیب‌ها نیز آموزش ببینند و آمادگی پیدا کنند.

رهنامه: این آسیب‌ها را باید به عنوان مقدمه در فرایند تولید اخلاق کاربردی مورد توجه قرار داد و برطرف کرد. از حیث محتوایی چه کار باید کرد؟ باید به منابع خودمان مراجعه کرد؟ یا اینکه باز اینجا فرایند مجزایی اخلاق کاربردی دارد؟

استاد: از حیث محتوایی، پر واضح است که حتماً بایستی منابع و ظرفیت‌های خودمان را قبل از مراجعه به منابع و ظرفیت‌های دیگران به خوبی استحصالی

کنیم. توضیحی که درباره کارهای همکارانم در پژوهشگر اخلاق و معنویت دادم، ناظر به همین ضرورت بود. ولی اگر بخواهیم زمان را از دست ندهیم حتماً لازم است از تجربیات دنیا و راهی که مجامع و دانشگاه‌های معتبر دنیا در رشته اخلاق کاربردی پیموه‌اند، استفاده کنیم. برای این منظور بایستی یک نهضت ترجمه راه بیاندازیم و از ترجمه دوری و استیحا‌ش نکنیم. ترجمه چیزی را از ما نمی‌گیرد؛ بلکه ما را بر دوش آورده‌های علمی دنیا سوار می‌کند. بنده مطالعه و فهم آثار اندیشمندان اخلاقی دنیا را مقدم بر نقد آنها می‌دانم؛ ولی اگر بخواهیم با این آثار با نگاه بدبینانه و انتقادی هم برخورد کنیم، چاره‌ای جز ترجمه آنها نداریم. بنده در تدریس‌هایی که دارم، خیلی مایل هستم که به جای وادار کردن دانشجویان و طلاب به ارائه تحقیقات جسته و گریخته، آنها را وادار کنم که اثری را در موضوعات مربوط، ترجمه و نقد کنند. این کار خیلی می‌تواند هزینه‌های مادی و معنوی ما را پایین بیاورد و سرعت تولید علم را نیز در مجامع علمی ما بالا ببرد.

رهنامه: آثار نوشته شده مفیدی در زمینه اخلاق کاربردی اگر در ذهنتان است معرفی بکنید.

استاد: بله. خوشبختانه آثار خوبی تاکنون تولید شده و آثار بسیاری نیز در دست انتشار است. اینجا از باب نمونه چند اثر از میان آثار شاخص را به صورت فی‌البداهه معرفی می‌کنم. کتاب «اخلاق کاربردی: چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی» اثر جمعی از همکاران بنده است که حدود ده سال پیش از سوی انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شد و تاکنون چند نوبت تجدید چاپ شده است.

کتاب «جستارهایی در اخلاق کاربردی» که دانشگاه قم منتشر کرده است. کتاب «اخلاق پژوهش» که زیر نظر استاد، دکتر محسن جوادی، باز از سوی دانشگاه قم انتشار یافته است. کتاب‌های اخلاق کاربردی در ایران و اخلاق کاربردی در اسلام و ایران که به همت استاد، دکتر احد فرامرزی قراملکی تدوین و منتشر شده است. و اخیراً «دانشنامه اخلاق کاربردی» که به همت دوستان محقق ما در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی وارد بازار شده است.



رابطه سلوک اخلاقی با علم اخلاق

در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد رودگر

حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد رودگر از دانش آموختگان حوزه و از مدرسان حوزه و دانشگاه می باشند. تخصص ایشان در زمینه اخلاق و عرفان، الهیات و معارف اسلامی می باشد. از آثار ایشان می توان به ۳۰ کتاب از جمله سیر و سلوک در قرآن، مراحل عرفان، عرفان عاشورایی و مقالات و پایان نامه های متعدد اشاره کرد.

خلاصه: این مصاحبه به بیان چیستی و توضیح سلوک اخلاقی که همان اخلاق عملی باشد و تفاوت آن با علم اخلاق و همچنین تاثیر و ارتباط شناخت علوم اخلاقی در سیر و سلوک اخلاقی (همچون شناخت و قدرت تبیین) می‌پردازد. در پایان نیز دستورات عملی های سلوک اخلاقی را به دو دسته عمومی و اختصاصی که با توجه به خصوصیات هر شخص متفاوت می باشد تقسیم کرده و شرح می دهد.

حال نیست، عادت نیست، بلکه یک ملکه و خلق است؛ در واقع تبدیل به شخصیت و شاکله شده و این که قرآن در سوره اسراء (۵/۲۵) می‌فرماید: «قل کل يعمل علی شاکلته»، آن هم به نحو کلیه، کل يعمل علی شاکلته، همه براساس شاکله عمل می‌کنند، شاکله یعنی سجیه، سجیه یعنی همان سرشت و به تعبیر روانشناسان امروز شخصیت، به تعبیری که الان مطرح کردیم همان ملکات است.

مرحوم سبزواری در بحث حکمت منظومه خودشان بخش الهیات بالمعنی /الخاص یک جمله‌ای دارد خیلی نقض و پر مغز که می‌گوید: «لیس هویاتنا الا بالملکات العلمیه و العملیه»، هویت ما شخصیت ما و حقیقت وجودی ما چیزی جز همان ملکات، علمی و عملی ما نیست؛ چون خلقیات و ملکات ما شد، همه حالات و حرکات، سخن و سکوت و مجموعه صادرات و واردات ما بر اساس آن شکل می‌گیرد و این خیلی مهم است و فرض کنید که من چه گوش می‌دهم و چه گوش نمی‌دهم و چه می‌بینم و چه نمی‌بینم چه می‌نویسم و چه نمی‌نویسم؛ چطور قضاوت می‌کنم، مثبت قضاوت می‌کنم، منفی قضاوت می‌کنم این قضاوت مثبت من مدلل و معلل هست، مطابق با واقع است، صادق هست یا نه؟ و تصدیق‌های من و تکذیب‌های من مبتنی بر چه هست؟ و این‌ها را در آیات و روایات داریم.

حتی مثلاً ما فراتر از این، نسبت به ظواهر در آیات مطالبی داریم؛ مثلاً فرض کنید که: «و لتعرفنه فی لحن القول»، لحن قول یک معیار برای شناخت است، لحن قول از کجا نشات می‌گیرد از شاکله من، شاکله یعنی همان ملکات وجودی من یا مثلاً فرض کنید که در «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود»، یا «يعرف المجرمون بسیماهم» چرا؟

برای این که از کوزه برون تراود هر آنچه در آن است؛ پس وقتی ما می‌گوییم اخلاق، یعنی سلوک اخلاقی که در واقع همان اخلاق عملی است. پیامبر ﷺ وقتی فرمودند: «انما بعث لآئمه مکارم»، الا اخلاق مقصودش اولاً و بالذات این نیست که من اینجا آمده‌ام؛ مثلاً فرض کنید درس اخلاق بگذارم

رهنامه: اساساً ماهیت سلوک اخلاقی چیست و به چه چیزی سلوک اخلاقی می‌گوییم و این سلوک اخلاقی چه تفاوتی با علم و دانش اخلاق دارد؟

استاد: خیلی خوشحالم که این توفیق نصیب ما شد که در خدمت شما باشیم ان شاء الله مفید فایده باشد.

ما وقتی که از اخلاق حرف می‌زنیم اولاً و بالذات مقصود از اخلاق، اخلاق عملی است؛ که همان سلوک اخلاقی است، یعنی مکارم اخلاقی، یعنی سجایا و کرایم اخلاقی و آن مکارم و سجایایی که در مناسبات رفتاری و کرداری انسان به منصفه ظهور می‌رسد و نگاه را به سمت علم اخلاق و فلسفه اخلاق و فراخلاق و مباحثی از این صنف نمی‌بریم.

آنها مجموعاً یک دانش‌های بدوی و انتزاعی هستند و البته بنیادهای تئوریک اخلاق را تشکیل می‌دهند و در جایگاه خودشان هم مهم و ضروری هستند و هم کارکردهای معرفتی خاص به خودشان را دارند.

اما فرض کنید مثلاً می‌گوییم که فلان آدم اخلاقی است یا این که باید یک آدم اخلاقی‌ای بود یا باید باشد؛ یعنی یا داریم خبر می‌دهیم و اخبار می‌کنیم یا داریم در واقع انشا می‌کنیم.

اخبار ما هم در حقیقت در درون خودش یک انشائی دارد. طلبه یک آدم اخلاقی است؛ یعنی طلبه باید یک آدم اخلاقی باشد. در واقع این توصیف‌ها و توصیه‌ها گاهی که از توصیف نشات می‌گیرد، توصیه در درونش است و وقتی توصیه می‌کنید در واقع یک لفظ و توصیف هم در درون خودش هست.

غرض از این که از اخلاق حرف می‌زنیم مقصودمان این است و آن سلوک اخلاقی است. وقتی که ذیل آیه ۴ سوره قلم: «انک لعلی خلق عظیم» کتاب شریف المیزان را ورق می‌زنیم، علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در ذیل این آیه ۴ از سوره قلم می‌فرماید: «الاخلاق و الخلق هنا ملکه نفسانیه التي تبشروا ان الافعال بالسوره»؛ یعنی اخلاق ملکات نفسانی است؛ یعنی اخلاق

و بعد بیایم آموزه‌ها و گزاره‌های اخلاقی را برای شما تبیین کنم و به مفاهیم دست یابیم. مثلاً بگوییم خوب چیه بد چیه، حسن چیه قبیح چیه ارزش چیه و ضد ارزش من اینطوری بحث نکرده‌ام.

اگر دقت کنید در حدیث و روایات ما اینگونه نیست که ببینند نشانه‌ها و شاخصه‌ها و صفات و ویژگی و مختصات اخلاق حسنه را بگویند؛ وقتی گفته می‌شود فلانی آدم متخلّق است، یعنی مثلاً امین است و وفادار است و ساده و راستگو است، یعنی درست کردار است، یعنی متواضع است، یعنی عکسش حسود نیست، حرص ندارد بخیل نیست، متکبر نیست، خیانت در امانت نمی‌کند و مواردی از این قبیل که مریدان اخلاق می‌گویند.

و اینها اون ستون فقرات می‌باشند که در واقع رشد اخلاقی است؛ این باید همین‌طوری آرام آرام مرحله به مرحله آهسته آهسته در متن وجود من تعبیه شود و استقرار پیدا کند و در جان آدم، نهادینه شود. باید در نهان انسان نهادینه شود.

پس ببینید اخلاق خودش اخلاق است، ولی خودش علم اخلاق نیست؛ اما ما برای این که متخلّق بشویم به اخلاق فاضله، آراسته به اخلاق فاضله شویم، بالاخره باید خودمان را بشناسیم، نفس‌مان را بشناسیم، ظرفیت‌های دینی خودمان را بشناسیم، استعدادها و سرمایه‌های بالقوه و بالفعل وجودی خودمان را بشناسیم؛ از آن طرف باید بدانیم که چی بد است و چی خوب است، و چه فضیلت است و چه رذیلت است، و چرا یک چیز فضیلت است و دیگری رذیلت است، و اون فضیلت چه آثار مثبتی دارد و این رذیلت چه پیامدهای منفی‌ای دارد. ببینید من اینجا گفتم «آثار»، اینجا گفتم «پیامدها»، اینها همه نکته دارد، خب اینها را باید من بدانم؛ لذا به تعبیر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در کمیل، فرمود: «یا کمیل ما من حرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفته؛ هیچ حرکتی نیست مگر آن که تو در آن حرکت نیاز به شناخت داری، نیاز به معرفت داری».

پس وقتی که من می‌خواهم یک حرکت اخلاقی داشته باشم سلوک اخلاقی داشته باشم و حرکت اخلاقی داشته باشم و سلوک اخلاقی دیگه، بسیار خب من بدانم چی به چیه، چیکار باید بکنم و چیکار نباید بکنم و اینها را علم اخلاق می‌گویند.

یک تعبیری دارد استاد شهید مطهری (رحمه الله) در کتاب آشنایی با علوم اسلامی در بخش عرفان که آنجا به مناسبت در درس دوم و سوم یک نکته‌ای را مطرح کرده و بعد در آن جلد که جلد چهارم در واقع می‌شود، آنجا یک نکته‌ای دارد و جاهای دیگر ایشان در بحث اخلاق جاودانگی، جاودانگی اخلاقی، همین‌طور در جاهای مختلف یک نکته‌ای دارد که سرجمعش این است که می‌گوید: علم اخلاق، علم چگونه زیستن است.

خب خیلی‌ها می‌گویند معلوم است علم اخلاق مربوط به نفس و تجرد نفس، قوای نفس و ظرفیت‌های نفس، بعد چگونگی اکتساب به آن فضائل و اجتناب از رذائل و مواردی از این قبیل است که درست است؛ یعنی اون هم هست و این هم هست، لذا علم اخلاق به لحاظ معرفتی نقش پایه و بنیادی دارد.

علم اخلاق خود اخلاق نیست، اخلاق هم علم اخلاق نیست، ولی مترتب و متقوم به اون هست؛ اگر من بخوام سلوک اخلاقی کنم، اگر می‌خواهم از این سطح عمومی اخلاق ارتقا پیدا کنم همان سلوک اخلاقی، یعنی سلوک اخلاقی، یعنی من باید دائماً در حال رشد و بالندگی باشم تا تعالی اخلاق پیدا کنم، ولی یک سطح متعارف به قول معروف معمولی‌نمانم و درجا نزنم به همان مقدار بسنده نکنم بعد در عین حال ما وقتی که می‌گوییم سلوک اخلاقی از این خودواژه سلوک یک معنای خاصی اراده می‌کند، نمی‌گوییم اخلاق، می‌گوییم سلوک اخلاقی.

خب علم اخلاق باید یک ظرفیتی پیدا کند که بتواند سلوک اخلاقی من را حمایت کند، دائماً پشتیبانی کند. در واقع به تعبیر مثلاً امروزی‌تر باید تئوریزه کند در حوزه اخلاق چه چیزی را من نیاز دارم که این دو جور است: یک موقع من یک کاری انجام می‌دهم، کار اخلاقی درست انجام می‌دهم، وقتی که از من سوال می‌کنند که این یعنی چی و چرا انجام دادی، من قدرت تبیین و توجیه ندارم یا نمی‌توانم دفاع علمی یا عقلانی‌اش بکنم و آنجاست که علم اخلاق، و فلسفه اخلاق که البته دو تا هستند به کمک من می‌آیند و من را تصحیح می‌کند که من بتوانم از آن آموزه‌ها دفاع بکنم.

یک موقع هست که من از اول می‌دانم و خودم توجیه هستم و خیلی از مواقع هست که ما خودمان هم نمی‌دانیم، بعد وقتی که مثلاً می‌گوییم: خب چرا اینطوری است؟ و چرا این کار را باید بکنیم؟ واقعا می‌مانیم.

عرض کردم گاهی از این طرف انجام می‌دهیم کار خوب را، اولش را گاهی مشکل داریم و گاهی نه از اول مشکل داریم باید برای چی این کار را انجام بدهم؟ چرا اون کار را نباید انجام بدهم؟ این باید‌ها و نباید‌های اخلاقی چه دلیلی برایش وجود دارد کجا باید حلش کنیم؟ در علم اخلاق و فلسفه اخلاق، در بخش عقلانی فلسفی استعدادی‌اش را فلسفه اخلاق برده بودم و در علم اخلاق هم به معنای عام کلمه می‌شود این کار را کرد.

رهنامه: تلقی بنده از فرمایشات شما این شد که وقتی می‌گوییم سلوک اخلاقی، مرادمان آن اخلاق عملی در معنای اولیه هست نه اون اخلاق تئوری و در مقابل وقتی گفته می‌شود دانش اخلاق، مرادمان تئوریه‌ها و نظریات اخلاقی هست که تفاوتشان در این حیطة می‌باشد که این در حوزه شناخت به کمک شخصی می‌آید که می‌خواهد سلوک اخلاقی داشته باشد.

سوال دوم بنده و همچنین سوال سوم بنده ناظر به این فرمایشات شما است که اگر بخواهیم به صورت دقیق تبیین بکنیم ارتباط علم اخلاق با آن سلوک اخلاقی چی هست؟ و در چه حوزه‌هایی هست؟ و اصولاً چطوری آن شخصی که می‌خواهد سلوک اخلاقی کند می‌تواند از این ارتباط استفاده کند؟ حالا در یک حوزه که حوزه شناخت بود شما بیان فرمودید و تبیین شده و آیا در حوزه‌های دیگر ارتباط دارد؟

استاد: علم اخلاق و فلسفه اخلاق دانش هستند، اصلاً دانش بنیاد هستند، مسئله دارند، روش دارند، غایت دارند، دانشی هستند و در نتیجه ما باید کارکردهای متناسب با ماهیت خودشان را از آنها مطالبه کنیم.

خب مهمترین کارکردشان همین کارکرد شناختی است درست است، منتهی ما می‌توانیم این کارکرد شناختی را در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف تعمیم بدهیم؛ مثلاً از زوایای دیگر اون خیلی کمک می‌کند که اصلاً من خودم را بشناسم که چه هستم و که هستم و معرفت به نفس پیدا می‌کنم، علم به اخلاقم، به آن پرداخت می‌شود و بعد ارزش‌های وجودی خودم را می‌گوییم؛ مثلاً ما در احادیث و روایات داریم امیر المؤمنین فرمود و ائمه دیگر فرمودند، که: «من کرمت علیه نفسه، هانت علیه شهواته؛ کسی مثلاً خودش را و کرامت وجودی خودش را بشناسد به راحتی می‌تواند از چنبره شهوات و مشتتهای نفسانی، خواهش‌های نفسانی عبور کند»، چون برای خودش ارزش قائل است و رایگان خودش را از دست نمی‌دهد و این معرفت می‌خواهد و من به خود معرفت پیدا می‌کنم که قدر و قیمت من چه هست چقدر ارزش دارم و آیا ارزش من مثلاً در این است

که خودم را وارد مسائل شهوانی و حیوانی و امثال اینها نکنم.

مثلاً شهید مطهری یک بحثی در فلسفه اخلاق دارد که می‌گوید: گرایش‌های انسان بر سه نوعند: یکی گرایش‌های همسطح حیوانی است، یکی از گرایش‌های مادون حیوانی است و دیگر گرایش‌های مافوق حیوانی است؛ خب اگر همسطح حیوانی باشد، موجود حیوانی باشد، یعنی سقوط می‌کند: «ان شر الدواب عند الله الصم البکم... لهم قلوب لا یعقلون بها، اولئک کالانعام بل هم اضل، یا کلون کما تاکل الانعام» آمده مثل چهارپایان زندگی می‌کند، دنبال خوردن و خوابیدن و آشامیدن است و گاهی همین‌طور، بلکه پست‌تر است، اگر کسی می‌خواهد به قول معروف از «ان الذین آمنوا و عملوا صالحات»، بشود این می‌خواهد فاصله بگیرد، این گرایش‌ها و تمایلات و تمنیات خودش را فراتر از آن بُعد حیوانی‌اش تعریف می‌کند.

وقتی می‌خواهد فراتر تعریف کند و بعد تنظیم کند که خودش، خودش را مدیریت کند، هر چه به ارزش‌های وجودی خودش بیشتر معرفت پیدا کند، در ارتقاء وجودی خودش بیشتر تلاش می‌کند، این قدر نقش دارد، این در مقام حدوث است، ولی این باید استمرار پیدا کند و خب باید قوام داشته باشد به قول شهید دکتر مطهری، این باید در گذر زمان باشد در گذر زمان یعنی باید علی‌الدوام آن بُعد معرفتی من، من را حمایت کند، هر جا که کم بی‌آورد خلائی به وجود بیاید.

این خلاء گاهی منشاء اش نفسانیات خود من است، ذهنیت‌های خود من است شک و تردیدهایی است که از ناحیه خود من ایجاد می‌شود و گاهی اینها از خود من نیست و از بیرون القاء و تزریق می‌شود. به‌خصوص در این فضاهای زمانه‌ای که ما داریم زندگی می‌کنیم اینقدر شبهات و شکوک و تشکیکاتی به وجود می‌آید که من را ممکن است زمین‌گیر کند از ادامه راه باز بدارد یا اصلاً پشیمان و نادمم کند که چی مثلاً، تا الان به کجا رسیدی، خیلی‌ها اینطوری می‌شوند اینجا هست که اون بُعد اسلام شناختی و معرفتی من در این عرصه استمرار و تعهد و بقا، باید حامی من باشد؛ یعنی آن بعد شناختی بعد عرصه‌های دیگر؛ مثلاً فرض کنید این نکته‌ای که دارم می‌گوید مهم‌تر است از یک جهتی مهمتر است، مثلاً اخلاق در عرصه اقتصادی، اخلاق در عرصه سیاست، اخلاق در عرصه علم، تحقیق و تعلیم و تربیت و تدریس و تدریس، تحقیق و تحقق، به قول معروف عرصه‌های مختلف، به هر حال زندگی ما ابعاد مختلفی دارد ارتباط من با خانواده من، با همه گستره سببی و نسبی توسعه پیدا می‌کند، اینها عرصه‌ها است خب اخلاق من با آنها باید چطور باشد اخلاق که فقط در سیر فردی و شخصی نیست که در ارتباط با دیگران معنا می‌شود.

اخلاق من در ارتباط با خدا، اخلاق من در ارتباط با خودم، من خودم با خودم چه معامله‌ای دارم؟ با چشم خودم با گوش و زبان و دست خودم و به قول معروف سلامتی جسمانی خودم، امنیت روحی و روانی خودم، همه اینها اخلاق است.

به عبارت امروزی می‌گویند: اخلاق کاربردی، این وقتی کاربردی‌تر می‌شود دامنه‌اش توسعه پیدا می‌کند. من آدم خیلی خوبی باشم همه من را به عنوان آدم خوب می‌شناسند، ولی همسر من چنین باوری نداشته باشد، فرزندان من چنین باوری نداشته باشند.

معلوم می‌شود که یک تضادی در شخصیت است یعنی چی؟ یعنی وقتی که در بیرون مثلاً با کارفرما با کارگر و بالادستی‌هایم و پایین دستی‌های خودم، یا مثلاً فرض کنید تاجر هستم بازرگان هستم و بنا هستم نجار هستم و مکانیک هستم و معلم هستم و طلبه هستم با هر کسی ارتباط دارم اینقدر خوش اخلاق هستم، کیف می‌کند، لذت می‌برند، جذب می‌شوند، ولی در خانه

این‌طور نیستیم و اتفاقاً خانواده دوست دارند که نیایم اصلاً، چرا؟ به خاطر این که بد رفتار و بد اخلاق هستیم، رفتار من در خانه یک جور دیگر است، مثل خیلی‌ها که نماز می‌خوانند و در نماز جماعت داریم طرف که جماعت می‌خواند یکطوری یا بفهمد کسی دارد نگاه می‌کند یک جور نماز می‌خواند، ولی وقتی تنها است یک جور دیگری.

ما یک روایتی داریم از پیامبر عظیم الشان اسلام است که می‌فرماید: کسی که ظاهرش بر باطنش ارجح است و هو منافق؛ این منافق، منافق سیاسی نیست منافق اخلاقی است، منافق شخصیتی است؛ یعنی همان نفاق شخصیتی دارد.

خب پس من ممکن است در خانه یک جور باشم و در جامعه یک جور باشم. فرض کنید حالا اخلاق سیاسی‌ام یک جور دیگر باشد، اخلاق اقتصادی‌ام یک جور باشد. اگر منظور از عرصه‌ها اینها هم باشد، حوزه‌های اخلاقی، خیلی قلمرو وسیعی پیدا می‌کند و بُعد معرفتی اهمیت فراوانی پیدا می‌کند؛ پس اخلاق می‌تواند قلمرو و دامنه وسیعی پیدا کند؛ در عرصه‌ها و آموزه‌های مختلف و هر جا متناسب با آن فضا، عالم سیاست متناسب با وقت.

ممکن است من زمانی که در عالم سیاست نرفته باشم، خیلی آدم خوبی باشم، ولی وقتی در عالم سیاست رفته‌ام، یک تجربه است، یک میدان آزمون است، معلوم می‌شود آیا آن چیزی که من در بیرون عالم سیاست بودم در درون عالم سیاست همان‌طور هستیم؟ اما زمانی که بازرگان نبودم تاجر نبودم در عالم اقتصاد نبودم یک جویری بودم، اما وقتی حالا آمده‌ام، عملاً آمده‌ام فرض کنید خرده‌فروش شده‌ام و عمده‌فروش بوده‌ام مثلاً، درست یا در سطح مثلاً بالاتر ملی، نمی‌دانم فراملی، و بین المللی آیا اخلاق من تغییر کرد یا نکرد؟

اینها خیلی مهم است اینی که ما مثلاً داریم در بحث‌های علمای اخلاق می‌گویند تا خودتان را نساخته‌اید هیچ وارد جامعه نشوید، چون بودن در جامعه عرصه‌های مختلف دارد، رفتن در عرصه‌های مختلف جامعه قدرت می‌خواهد، استحکام خاصی می‌خواهد، اون استحکام که باید آنجا شکل بگیرد، عمدتاً اخلاقی است.

رهنامه: یکی از سوالات مبتلا به که اغلب طلابی که وارد مباحث سلوک اخلاقی می‌شوند با آن مواجه هستند، این است که با نسخه‌های متفاوتی برای سیر و سلوک‌های اخلاقی در حوزه اخلاق عملی با آن مواجه می‌شوند؛ حالا سوال مهم این است که در باب اخلاق عملی یا همان سلوک اخلاقی که محل بحث ما است، آیا نظریات و نسخه‌های اجتهادی وجود دارد یا نه؟ و به عبارت دیگر آیا نسخه‌هایی که در این زمینه وجود دارند، بیشتر ذوقی و اخلاقی هستند؟

استاد: این سوال خیلی مهم است؛ ببینید ما یک دستورالعمل‌های اخلاقی و عام داریم، این عقل و آن عقل نمی‌شناسد، این طبقه و آن طبقه و این صنف و این صنف و این جنس و اون جنس نمی‌شناسد؛ مثال بزنم، فرض کنید هر مسلمانی باید واجبات را انجام بدهد و محرمات را ترک کند، منتهی واجبات و محرمات هر مسلمانی یک عموماتی دارد، خیلی مهم است فرض کنید نماز باید بخواند و روزه بگیرند در آن شرایط خاص خودش، درست؛ خب برای نماز باید وضو بگیرند، اما بعضی از احکام است که مبتلا به هر کسی نیست؛ مثلاً ما تاجر نیستیم طبیعتاً با احکام تجارت سروکار ندارم الا اینکه ممکن است در یک جایی در یک مورد خاصی، لذا می‌گویند که احکام آن چیزی که مبتلا به آنها است بر آنها واجب است که یاد بگیرند؛ یعنی یک عموماتی دارد و یک

این طوری شده و بدنش یک طوری شده و سست شده و کسالت پیدا کرده و دلیل می آورد و بعدا می فهمد که امروز این غذا را چند روز پیش این غذا را خوردم، معلوم می شود که این غذا برای من یا اینقدرش برای من مفید نیست و بعضی چیزها به طبع من سازگار است و بعضی چیزها نیست اینها ممکن است در مسائل معنوی و اینها را تشخیص بدهم این خیلی خوب است و بعد هم بتوانم به یک متخصص مراجعه کنم.

پس دستورالعمل ها عام داریم و خاص داریم، عام برای عموم مردم داریم خاص برای آن طبقات و سلوک و جایگاه ها داریم. عام داریم برای همه، و خاص داریم برای کسی که شخصیت و طبیعت و ساختار زیست شناختی وجودش یک اطلاعاتی دارد و همین طور ساختار روانشناختیش، زیست شناختیش هم هست روانشناختیش هم هست و یک اطلاعات خاص خودش را دارد و باید براساس آن هی بایدها و نبایدها شکل بگیرد.

مبتلا به هایی دارد که من برای خودم تعریف کرده ام من نماز باید بخوانم و روزه باید بگیرم، اما طلبه شده ام، آدم در صنف طلبگی، اینجا باید نماز مستحبی هم بخوانم.

چرا بزرگان می گویند: طلبه باید نماز شب بخواند؟ یک باید و نبایدهای عام، اخلاقی هست؛ مثلا باید وفای به عهد کنیم، اما همین را فرض کنید یک طلبه شدید، همین را یک طلبه ای یا طلبه ای رهبر جایی شده است، فرماندار یک جایی شده؛ مثلا وکیل یک عده شده، وزیر شده، رئیس جمهور شده و رهبر شده؛ آیا شما سطح وفای به عهد را متناسب با سطح اون جایگاه او تعریف می کنید یا نه؟

مثلا حلم و صبر طلبه مسجد با رهبر یک جامعه فرق می کند. این نکته خیلی مهمی است که دستورالعمل ها نباید شخصی و سلیقه ای بشه اصلا و ابدأ، بلکه غیر از آنها باید مطابق با طبایع و مزاجها باشد طبیعت مزاجها مهم است. چطور مثلا می گویند فلانی فرض کنید صفر اوی است، فلانی +b است، و فلانی +o، +A، -A است، نمی دانم چیه، اون میوه برای این خوبه و برای اون بد هست، این میوه برای اون یکی خوبه و برای این یکی بد است چرا؟ این را باید و نباید است دیگه، یک پزشک یک کسی که در طب اسلامی و یا سنتی و یا مدرن و جدید کار می کند درست می فهمد و می شناسد و یا مثلا از علایم و نشانه ها می فهمد و یا آزمایشاتی می دهد و می فهمد؟

ما در روایات داریم افرادی خدمت پیامبر عظیم الشان اسلام می آمد و دختر ما یک گرفتاری های اخلاقی دارد، داریم بیچاره می شیم، نمی دانیم باید چه کار کنیم طیب بود پیامبر، طیب روحانی بود و خدمتشان می رفتند و می گفتند چه کار کنیم، پیامبر به این می گفت تو دروغ نگو، این می گفت مشکل من دروغ نیست، من هزار مشکل دارم دروغ یکی از آنهاست، پیامبر گفت تو دروغ نگو بقیه درست می شه. این می رفت اول باورش نمی شد بعد در حین عمل می دید هر کاری می خواهد بکند به این وصل است، فرمود پیامبر دروغ نگو، دروغ نمی گفت، وقتی می گوید دروغ نگو، یعنی کلید شر اخلاقی دروغ بود.

یکی دیگر می آمد و همین شکوه را می کرد و پیامبر بهش می گفت تو خشمگین نشو، متن روایت است، ببینید دستورالعمل ها مهم است. ما در بحث های اخلاقی و عرفانی اتفاقا این بحث را داریم معلم اخلاق می خواهد یا نمی خواهد، چی می خواهد و نمی خواهد و خیلی بحثها وجود دارد و فرض کنید اون کسی که خودش این را طی کرده و رفته و کار بلد است و راه بلد است و آدم شناس است و وقتی یک نفر می آید پیشش؛ مثلا فرض کنید که به میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یک دستورالعمل می داد و به شیخ محمد بهاری همدانی یک دستورالعمل می داد در حالی که همه دستورالعمل عام داشتند و همه باید متشرع باشند اون فونداسیون کار و زیرساخت کار است و اون را باید همه داشته باشند.

دستورالعمل های عام سلوک اخلاقی مان بعد خاص که می شویم، خاص ناظر به خود فرد است عمومیت ندارد، اونم کی باید بشناسد کسی که آدم شناس است، کسی که مزاج شناس است و به قول معروف می خواهد این فرد را بیاور در اعتدال مزاجش، پس خیلی مهم است، پس این ذوقی نیست، استحصالی و سلیقه ای نیست.

بله ممکن است هر کسی در اثر معرفت به نفس به معنای عام کلمه اش، بیاید اون خصوصیات خودش را کشف کند خوشا به حالش، واقعا خودش خودش را کشف کند و گاهی ممکن است آزمون و خطایی برایش بیاید، ولی بالاخره به دست بیآورد مثل بعضی مواقعها که آدم می فهمد که این غذا برای من خوب نیست و دکتر نرفته و تجربه کرده و یکی دو بار خورده و فهمیده که حالش



تأثیر اخلاق در فهم دین و توفیقات طلبگی

در گفت‌وگو با حجت‌الله آزاد

دانش آموخته حوزه علمیه قم، مشغول به درس خارج، دانشجوی دکتری مدرسی معارف شاخه اخلاق؛ پژوهشگر پژوهشکده اخلاق و معنویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ تدریس: تدریس رشته اخلاق اسلامی در دانشگاه المصطفی؛ تالیفات: کتاب تأثیر ایمان بر اخلاق فضیلت از دیدگاه اسلامی و دو طرح پژوهشی در موضوع اخلاق دینداری و دروغ‌گویی که در مراحل پایانی است؛ مقالات: چند مقاله علمی پژوهشی و تخصصی در مجلات تخصصی اخلاق.

خلاصه: در این مصاحبه به بررسی تاثیر اخلاق چه از جهت متخلق بودن فرد به فضایل اخلاقی و چه از جهت آشنایی با مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی در اجتهاد پرداخته است به گونه‌ای که در مورد تاثیر آشنایی با مفاهیم با ذکر مثال‌هایی از جمله وجوب شکر منعم و همچنین آیه ۹۲۲ سوره بقره که در مورد طلاق می‌باشد و در مورد اثر متخلق بودن فرد در آگاهی و فهم درست دینی ذیل آیات ۹۲ سوره انفال و آیات ۱۰ تا ۲۱ سوره بقره به این امر می‌پردازد. در پایان مراقبه، محاسبه و کنترل تمایلات نادرست را که موجب درک نادرست از قرآن و احادیث می‌گردد را به خصوص برای طلاب که به تبلیغ دین مشغول میشوند را مهم می‌شمارد و توصیه می‌نماید.

هم خود باید و هم پاسخ باید از جنس مفاهیم اخلاقی است. برای روشن شدن بحث، به پاسخ اول یعنی «معرفت»، نگاهی می‌اندازیم. چنان که گفته شد «وجوب معرفت»، اولین الزام و تکلیف فرد در مواجهه با دین است. پرسش این است که جنس این باید و الزام یا تکلیف، چیست؟ آیا این الزام، الزامی منطقی است یا علاوه بر منطقی بودن، اخلاقی نیز هست؟ در واقع این الزام، علاوه بر الزام منطقی، الزامی اخلاقی نیز می‌باشد. ما اخلاقا ملزم به کسب معرفت هستیم و بی‌توجهی به این الزام، نكوهش را در پی دارد و توجه به این الزام و عمل بدان، مدح را پی دارد. بنابراین مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی، خود را در اولین مباحث کلامی، نشان می‌دهند.

در حوزه فهم فقهی نیز، نقش مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی را مشاهده می‌کنیم. من این مطلب را استناد می‌دهم به بحث‌هایی که علامه طباطبایی در المیزان طرح کرده‌اند و بدون این که بخواهم مباحث ایشان را نظر نهایی بدانم؛ اما قصد من است که با طرح این مبحث، پرسش‌هایی از این دست را در ذهن مخاطب ایجاد کنم که آیا اخلاق، هیچ دخلی در استنباطات فقهی دارد یا خیر؟

آیا ارتباطی بین احکام اخلاقی و احکام فقهی وجود دارد یا خیر؟ مرحوم علامه، در تفسیر آیه ۲۲۹ سوره بقره درباره طلاق، به نگاهی که در بحث‌های فقهی تقریبا شایع است و احکام فقهی را از احکام اخلاقی جدا می‌کنند، اشکال می‌گیرند. در نگاه ایشان، تفکیک توصیه‌های اخلاقی قرآن از احکام فقهی و آن دو را در عرض هم دیدن، برداشت نادرستی است. در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» ایشان تحلیلی دارند که می‌گویند در نگاه فقها طلاق، بحثی فقهی تلقی می‌شود؛ اما خوش اخلاقی و خوش رفتاری با همسر را امری اخلاقی و غیر الزامی می‌شمارند. ایشان می‌گویند، ما آن دو را ظاهر از هم جدا کرده‌ایم، ولی به نظر می‌رسد حکم اخلاقی هم الزامی باشد؛ چرا که در انتهای آیه، تعبیر «تلك حدود الله» آمده است؛ یعنی آن

رهنامه: با عرض سلام و ادب و احترام، موضوع مصاحبه امروز ما درباره تاثیر فضایل و رذایل اخلاقی در حوزه فهم دین و حوزه توفیقات طلبگی از جهت تهذیب و معنویت است.

من سوالم را اینگونه شروع می‌کنم که اصولا چه رابطه‌ای میان فضایل و رذایل با فهم دین وجود دارد؟ و این تاثیر تا چه حد و میزانی است؟ **استاد:** این سوال را می‌توان عام‌تر در نظر گرفته و بگوییم که اخلاق به معنای عام که هم شامل حوزه دانشی اخلاق و هم شامل آراستگی فرد به فضایل اخلاقی است چه تاثیری بر فهم دین دارد؟ بنابراین، سؤال شما را می‌توان در دو ساحت مطرح کرد.

ساحت اول: آیا مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی تاثیری در فرایند اجتهاد دینی دارند یا نه؟ در این پرسش، مقصود از اجتهاد نیز صرف اجتهاد فقهی نیست. اجتهاد فقهی بخش عمده آن است؛ اما دیگر اجتهادها مانند اجتهاد تفسیری و کلامی هم مقصود است.

ساحت دوم: آیا متخلق بودن خود شخص، نه مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی در فرایند فهم معارف دینی (چه فهم فقهی و چه فهم کلامی و چه فهم تفسیری) تاثیری دارد یا خیر؟ اخلاق در هر دو حوزه تأثیر دارد:

تبیین تأثیر اخلاق در ساحت اول: ساحت اول، ناظر به حوزه استنباط و مربوط به عالم و پژوهشگر معارف دین است و افراد عادی را شامل نمی‌شود. پاسخ به سؤال تأثیر اخلاق در فهم دین در این ساحت مثبت است. برای نمونه به اختصار مطالبی را درباره دخیل بودن مفاهیم اخلاقی در دو علم کلام و فقه مطرح می‌کنیم. چنان که می‌دانیم از جمله مباحثی که در کلام قدما از جمله تمهید الأصول شیخ طوسی مطرح بوده است و شاید بتوان گفتن اولین مسأله مطرح در علم کلام، پرسش از «اولین باید» است. این پرسش که اولین باید و الزام فرد چیست، پاسخ‌های متعددی را در آن علم دریافت کرده است. یکی از آن پاسخ‌ها «معرفت» است. پاسخ دیگر «وجوب شکر منعم» است که البته وجوب شکر منعم نیز خود منوط به معرفت است. چنان که مشاهده می‌کنیم،

چه در آیه آمده (هم طلاق): «الطلاق مرتان» و هم خوش رفتاری با همسر: «أو تسریح بإحسان» حدود الهی است و نباید از این حدود تجاوز کرد «و من یتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون». در نگاه علامه سه جمله «تلك حدود الله»، «فلا تتعدوها» و در نهایت «و من یتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون»، ناظر به همه آن چیزی است که قبلاً آمده است نه فقط حکم فقهی طلاق که نتیجه آن تفکیک و در عرض هم دیدن حکم طلاق و خوش رفتاری با همسر می باشد. نتیجه آن که مرزبندی میان احکام فقهی و احکام اخلاقی با قرآن سازگار نیست.

تبیین تأثیر اخلاق در ساحت دوم: حوزه دوم، تأثیر آراستگی به فضایل و دوری از رذایل در کسب معارف دینی است. نگاه ابتدایی به آموزه‌های دینی، این تأثیر را تأیید می‌کند. در کلام علمای اخلاق نیز به این مسأله، بسیار تأکید شده است؛ از جمله این سخن امام علیه السلام که می‌گویند: «تهذیب بر تعلیم مقدم است». با مروری بسیار سریع به آیات و روایات، تأثیر تحلی به صفات اخلاقی و در مقابل آن آلوده بودن به رذیلت‌های اخلاقی در کسب معرفت را در خواهیم یافت.

رهنامه: پس خلاصه این شد که سوال کردیم اصولاً چه رابطه‌ای میان فضایل و رذایل با فهم دین می‌توان در نظر گرفت. تلقی بنده از فرمایشات شما این شد که در دو حوزه این سوال را ترسیم بکنیم: یک موقع به معنای اجتهاد دینی بگیریم به معنای کل اخلاق و نه فقط فضایل و رذایل و در دو زاویه که مطرح شد در قسمت اول بگوییم که چه تأثیری فضایل و رذایل در اجتهاد دینی دارند، آن هم نه به معنای فقهی، بلکه به معنای عام خودش که هم کلام و فقه شامل می‌شود؟

استاد: منظورم مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی است و با ساحت دوم تفاوت پیدا می‌کند؛ در ساحت نخست، بحث بر سر این است که دانش اخلاق و مفاهیم و موضوعات و محمولات اخلاقی در فرایند استنباط فقهی یا کلامی دخیل هستند یا خیر و در ساحت دوم بحث بر سر این است که تخلق به رذایل و آلوده بودن به رذایل چه نقشی در فهم معارف دین دارد. اکنون، بعد از بحث از ساحت نخست به اختصار مطالبی را در ساحت دوم مطرح می‌کنم.

نگاهی کوتاه به آیات قرآن و نیز روایات ما را متوجه دو دسته آیات و روایات می‌کند. دسته نخست به تأثیر مثبت آراستگی اخلاقی در معرفت و دسته دوم به تأثیر منفی رذیلت‌های اخلاقی در معرفت اشاره می‌کنند. در این مجال کوتاه فقط به دو مورد از موارد بسیار اشاره می‌کنم.

اولین مورد آیه ۲۹ سوره انفال است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یا توجه به آیه شریفه، فضیلت تقوا موجب شناسایی درست از نادرست می‌شود؛ یعنی هم در باورهای اعتقادی و هم در مقام عمل به شناخت باور درست و عمل درست منجر می‌شود. در نتیجه تقوا که امام علی علیه السلام در حکمت ۴۱۰ نهج البلاغه از آن به رئیس اخلاق تعبیر می‌کنند (التقی رئیس الأخلاق)، نه فقط یک فضیلت اخلاقی، بلکه عنصری شناختی نیز هست و موجب شناخت درست از نادرست در باورها و رفتارهای فرد مؤمن می‌شود.

درباره تأثیر منفی رذیلت‌های اخلاقی بر معرفت به آیات ده تا دوازده سوره بقره اشاره می‌کنم: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ».

با تأمل در این آیات چند نکته مهم را در می‌یابیم:

(الف) ابتدا جمله: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» است که بر وجود آلودگی باطن افراد به کژی‌های اخلاقی اشاره دارد.

(ب) «إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ، قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ». نتیجه آلودگی قلبی به رذیلت‌های اخلاقی این است که وقتی به آن‌ها گفته می‌شود در زمین فساد نکنید، با تأکید می‌گویند «انما نحن مصلحون» به تحقیق ما و فقط ما افراد مصلح هستیم.

(ج) جواب قرآن و خدا به این ادعا چنین است: «الانهم هم المفسدون»، در مقابل تأکید آنان تأکید قرآن قرار دارد که آنان را مفسد می‌داند.

(د) و نکته نهایی: «و لكن لا يشعرون» احساس نمی‌کنند و نمی‌فهمند؛ یعنی تأثیر بیماری اخلاقی این است که فرد، به فهمی نادرست از خود خواهد رسید و امر بر او مشتبه می‌شود.

در حالی که دیگران او را فردی فاسد می‌شمارند، او خود را انسانی پاک و مصلح می‌شمارد. این حقیقت، حدیثی از امام علی علیه السلام را به ذهن متبادر می‌کند که می‌فرماید: «هر کسی که به انحراف و کژی درونی گرفتار بشود، نیکی نزد او زشت و زشتی نزد او نیکو می‌شود»؛ یعنی کاملاً برعکس می‌فهمد. اینکه چنین افرادی فکر می‌کنند باورهایشان صحیح و اعمالشان اخلاقی است، اما از حقیقت و اخلاق بسیار فاصله دارند، قصه غم‌انگیزی است.

بنابراین، هنگامی که تأثیرات منفی رذیلت‌های اخلاقی تا این حد است که در فهم ما از دین و از خودمان کاملاً خلاف واقعیت می‌شود، به اهمیت مواظبت از نفس و به تعبیر رایج «تهذیب نفس» پی خواهیم برد.

رهنامه: حوزه دوم اینست که اخلاق به معنای عام خودش و نگوئیم فضایل و رذایل به تنهایی، در توفیقات و ارتقای معنوی طلاب چه تأثیری دارد؟

استاد: به نظر می‌رسد با توجه به آن چه در پاسخ سؤال نخست مطرح کردم، این پرسش نیز تا حدودی پاسخ خود را دریافت کرده است. چنان که می‌دانیم، تحصیل معارف دینی و تبلیغ آن معارف، دو وظیفه مهم یک طلبه است. تحصیل معارف، یعنی تحصیل در عرصه‌های مختلف از جمله فقه، کلام، تاریخ و ... باز همان بحثی که در مطالب قبل طرح شد در این جا نیز مطرح می‌شود و آن نقش مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی در فرایند استنباط معارف دیگر است. اگر در مباحث علمی و تحقیقی طلبگی این پرسش که نسبت دانش اخلاقی با دانش فقهی یا دانش کلامی چیست، مطرح شود و طلبه با اندیشه درباره این موضوعات، به تحصیل بپردازد و به این نتیجه برسد که اخلاق (مقصود دانش اخلاق است نه تخلق به اخلاق) در روند مطالعات دیگر دخیل است، به توفیقات بیشتری در تحصیل خواهد رسید و برداشتی واقع‌بینانه‌تر از معارف کلامی و فقهی خواهد داشت. این از یک سو، از سوی دیگر، آراستگی عملی به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل نیز باعث می‌شود، در جریان فهم، به فهمی واقعی از معارف دینی دست یابد و تفسیر برآی از او سر نزد.

چنانکه پیش از این با اشاره به دو آیه و احادیث بسیار اندک به تأثیر مثبت فضایل اخلاقی و نیز تأثیر منفی رذیلت‌های اخلاقی اشاره شد، بدون تهذیب نفس و بدون آراستگی اخلاقی، شناخت معارف ناقص خواهد بود بلکه در مواردی به شناختی غیر واقعی خواهیم رسید که با هدف طلبگی در تضاد است. برای این که اهمیت تأثیر تخلق عملی در فهم را بهتر دریابیم و بیشتر درباره چنین آیات و روایاتی تأمل کنیم، بهتر است به مثالی که در کتابی با نام «روان شناسی ادراک» مشاهده کردم، اشاره کنم. در آن کتاب، این پرسش، مطرح

به کلی بی‌خبر بودند. اساساً این آدم با اینها نبوده، ولی در مجموع با هم در این سفر بودند. بعد در بندر سوئز که سوار ترن شده بودند که به اسکندریه بروند در موقع تفتیش تریاک این آدم به دست آمده بود و او را از ترن پیاده کردند و بردند. هیچ کس از همراهان کمکی نکرد. می‌گوید پدرم که به خاطر گرمی یک پیرهن به تن داشته و زیرشلواری به پا و با عبای نازکی به دوش همه اثاثش در ترن بوده است در حالی که لوکوموتیو سوت کشیده که حرکت کند، پیاده شده و همراه آن آدم رفت است. خودش می‌گفت: من دیدم این آدم غریب که زبان هم نمی‌داند ممکن است از بین بروم من گفتم کاری از دستم بر نمی‌آید و گفتم اقلان او را تنها نگذارم.

باری آن دو را می‌برند و در ضمن پرسش از پدرم می‌پرسند: شما هم با این آدم همدست بوده‌اید؟ می‌گویند: نه، می‌پرسند: چرا آمدی؟ می‌گوید: برای این که او تنها نباشد چون همسفر من است. می‌گویند: شما آزاد هستی بروید. می‌گوید: اگر می‌خواستم بروم که نمی‌آمدم. این گفت و گو باعث می‌شود که خود آن‌ها پرونده او را طوری تنظیم کنند که آزادش می‌کنند و با ترن بعدی هر دو را می‌فرستند تا به رفقایشان ملحق شوند.

این یک واقعه اخلاقی از عالمی دینی در صحنه عملی است. من در اینجا چند پرسش مطرح می‌کنم؟ اگر ما جای او بودیم چه می‌کردیم؟ آیا از کار چنین شخصی ناراحت نمی‌شدیم (که البته مرحوم ملاعباس نیز از این کار ناراحت شده‌اند) و از دستگیری او خوشحال نمی‌شدیم؟ و آیا اساساً دستگیری او برای ما این قدر مهم بود که خود را در خطر بیندازیم؟ چنان که می‌دانیم در گذشته رفتن به حج با مشکلات بسیار و پس از سال‌ها توفیق کسی می‌شد، آیا در چنان حالی فقط به فکر سفر حج بودیم و بدون توجه به گرفتاری این بنده خدا، به ذکر و دعا خواندن خود مشغول بودیم؟ و آیا در ذهن خود نمی‌گفتیم که این فرد چه آدم پستی است که در این سفر بسیار مقدس دست به چنین کاری زده است؟ و آیا با خود نمی‌گفتیم که سزای چنین کسی همین است و او مستحق این سفر نیست و چه خوب که از این سفر بازماند؟ و قضاوت‌های بسیار دیگر برای رهایی خود از کمک به آن بنده خدا!

اما ملاعباس، نه اخلاق را مقدس مآبی تلقی می‌کرد و نه آن را صرف انجام برخی آداب ظاهری تلقی می‌کرد. او در عین این که می‌دانست کار چنین شخصی خطاست، اما رها کردن او را در دیار غربت، اخلاقی و دینی نمی‌دانست و هر چند می‌دانست با این کار ممکن است هم سفر حج را از دست بدهد و هم ممکن است به زندان بیفتد به وظیفه اخلاقی خود را در این لحظه کمک به او می‌دانست.

اگر اخلاق را به درستی فهم کنیم و در تخلق به آن تلاش کنیم، چنین صحنه‌هایی را از خود به عنوان مبلغ دینی برجای خواهیم گذاشت که تحسین همه کس را بر خواهد انگیخت. بنابراین، تلاش برای فهم درست اخلاق و تلاش عملی برای تخلق به اخلاق، تبلیغ ما را عملاً رهین توفیق خواهد کرد، چنان که در این ماجرا مشاهده کردیم.

بحث‌های جزئی‌تری نیز درباره تأثیر اخلاق در تبلیغ قابل طرح است که اگر فرصت دیگری دست دهد درباره آنها گفت و گو خواهیم کرد.

شده بود که آیا تمایلات و خواسته‌های شخصی فرد بر ادراک او تأثیر دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، یک تحقیق تجربی انجام شد و آن تحقیق، واکنش جامعه آمریکایک نسبت به مناظره میان کندی و نیکسون در انتخابات ریاست جمهوری بود. طرفداران نیکسون فکر می‌کردند، او مناظره را برده است و طرفداران کندی برعکس. این در حالی بود که هر دو گروه دقیقاً یک مناظره تلویزیونی را مشاهده کرده بودند. نتیجه این مطالعه این بود که «تمایل قبلی یک نظر موجب می‌شود فرد در هنگام مشاهده یک صحنه یا بررسی شواهد یک موضوع، نکات تأییدکننده نظرش را برگزیند و بزرگ کند و شواهد متضاد با نظرش را نبیند یا تضعیف کند».

شاید برخی از آوردن چنین مثالی تعجب کنند و از خود بپرسند این چه ربطی به اخلاق دارد. واقعیت این است که تلقی از اخلاق به معنای داشتن برخی ظواهر خاص و عمل کردن به شیوه خاص و به تعبیری مقدس مآبی، فهم درست ما از اخلاق را آلوده کرده است. مثال فوق، از یک منظر، روشن‌کننده مطالبی است که در مطالب قبلی درباره نقش منفی ردایل اخلاقی مطرح شد. در آن جا به آیه‌ای از قرآن و نیز به این حدیث از امام علی علیه السلام اشاره شد: «هر کسی که به انحراف و کژی درونی گرفتار بشود، نیکی نزد او زشت و زشتی نزد او نیکو می‌شود». در این مثال نیز هر چند مستقیماً بحث از اخلاق مطرح نیست، اما به این نکته مهم اشاره می‌کند که اگر فردی از قبل خود را از تمایلات خود خلاص نکند، ممکن است، یک واقعه را به درستی فهم نکند و همیشه دنبال شواهدی بگردد که نظر خودش را تأیید کند و این یعنی عدم رعایت اخلاق فهم یک واقعه. ما اگر می‌خواهیم چیزی را بفهمیم باید خود را از خواسته‌های شخصی و نظرات شخصی درباره آن آزاد کنیم و گرنه فهم ما از آن موضوع، خلاف واقع خواهد بود. بنابراین اخلاق، فقط منحصر به انجام اعمالی خاص و شرکت در مجلس و عطا نیست که البته شرکت در مجلس و عطا نیز جزئی از فعالیت‌های اخلاقی شخص است.

با این توصیف، اگر تمایلات خودمان را در سطوح اولیه طلبگی کنترل نکنیم به مشکل بر می‌خوریم و برداشت‌های نادرست از معارف دینی خواهیم داشت. آن چه با عناوین «مشارطه»، «مراقبه»، «محاسبه» در ادبیات اخلاقی علمای دین آمده است، وقتی تحقق پیدا می‌کند که اولاً از اخلاق، فهمی درست داشته باشیم و سپس در دروان طلبگی با جدیت تمام این فرایند سه‌گانه مشارطه، مراقبه و محاسبه را در فهم معارف نیز انجام دهیم تا مطمئن شویم برداشت درستی از قرآن و احادیث کسب کرده‌ایم و این یعنی بزرگ‌ترین توفیق در فهم معارف دینی.

وظیفه دیگر طلبه بعد از تحصیل معارف دین، تبلیغ معارف دین است. در این عرصه نیز فهم درست اخلاق و نیز تخلق به اخلاق، بر توفیق طلبه در این حوزه خواهد افزود. چگونه می‌توان تصور کرد، فردی که نه فهم درستی از اخلاق دارد و از فضایل اخلاقی تهی است و به ردایل گرفتار، دستگیر دیگران باشد.

در اینجا نیز بهتر است مثالی مطرح کنیم. بعد از بیان این مثال که یک نمونه واقعی اخلاقی است چند پرسش را طرح می‌کنم تا مقداری درباره نقش اخلاق در تبلیغ هم تأمل کرده باشیم. در کتاب فضیلت‌های فراموش شده، شرح حال ملاعباس تربتی به قلم مرحوم راشد فرزند آن عالم بزرگوار، چنین آمده است: «ظاهراً مرحوم ملاعباس تربتی با همراهانش داشتند می‌رفتند به مکه که یکی از همراهان ایشان که جزو هم‌خرج‌ها نبوده است؛ یعنی با اینها نبوده و جدا بوده است و فقط همراه اینها بوده است. اینها یک گروه خاصی بودند ولی همه‌شان با هم بودند. مقداری تریاک با خودش داشت و دیگران



مبناشناسی اخلاق مرحوم امام در کتاب اربعین حدیث

در گفت‌وگو با مجتبی رئیس

خلاصه: موضوع این مصاحبه درباره مباحثات اخلاقی مرحوم امام در کتاب اربعین حدیث و همچنین مقایسه بین مبانی اخلاقی ایشان و مبانی اخلاقی حاج آقا مجتبی تهرانی است. ابتدا چند روش متداول در تربیت اخلاقی را اشاره نموده و سپس روش حضرت امام علیه السلام در کتاب چهل حدیث و تفاوتش را با نوشته های دیگر شرح می دهند. در ادامه ایشان به بیان ویژگی ها، اهداف و..... در کتاب چهل حدیث اشاره کرده و مفصل توضیح می دهند و در پایان مطالبی هم پیرامون عظمت علمی و اخلاقی حضرت امام علیه السلام و همچنین نکات اخلاقی مطالبی بیان می نمایند.

استاد: تعبیر مسکن شاید خوب باشد. چون مسکن درد را علاج نمی کند. یک مدتی است. در آن جلسات اینطوری است که بیماری ها برطرف نمی شود. یک روش این است که به عقیده حاج آقا مجتبی این شیوه اهل بیت بوده است. من هم عقیده ام همین است که ما بیاییم فضایل اخلاقی را مطرح بکنیم. یک بخش ردایب اخلاقی را مطرح بکنیم. بعد ردایب اخلاقی را که مطرح می کنیم ریشه یابی بکنیم. ریشه یابی که کردیم بگوییم معلول های این رذیله چیست؟ شمارش بکنیم که به آن مفاسد می گوییم. مثلاً آدم اگر مبتلا به کبر است مفاسد و عواقب و خیمش چیست. یک بحث هم اینست که حالا من در خودم اگر کبر می بینم راه درمانش چیست. حاج آقا مجتبی می فرمایند شیوه اهل بیت این است. امام هم سبکش همین بوده است. حاج آقا مجتبی سبکش سبک امام بوده و شاگرد امام بوده و از بارزترین شاگردان اخلاقی امام بوده است و ظاهراً استاد اخلاق دیگری نداشته است.

رهنامه: این مقدمه را گفتیم که جواب به این سوال که مبانی فکری مرحوم امام در اربعین چیست پیروی بحث دوم یعنی مفهوم شناسی فضایل و ردایب است؟

استاد: حاج آقا مجتبی می فرمودند شیوه اهل بیت این بوده است. من در این مدت که با روایات اهل بیت زیاد کار کردم می دیدم شیوه شان این بوده است و ریشه ها و راه درمانش را می گفتند. یک سبکی جدیداً در این سال های اخیر

رهنامه: موضوع مصاحبه امروز ما درباره مباحثات اخلاقی مرحوم امام در کتاب اربعین حدیث و همچنین مقایسه بین مبانی اخلاقی ایشان و مبانی اخلاقی حاج آقا مجتبی تهرانی است. اولین سوال بنده اینست که لطف بفرمایید مبانی شاخص مرحوم امام در بعد اخلاق چیست؟

استاد: من فکر می کنم لازمه این بحث اینست که روش های اخلاقی کلا مطرح بشود و بعد بگوییم که مثلاً امام این روش را داشتند.

ببینید ما یک نوع اخلاق داریم که بهش اخلاق تلنگری می گوییم. اخلاق تلنگری یعنی خیلی جاها همین طور بحث است مثلاً مدرسه ما همین روش را دارد یک استادی را این هفته می آورند این استاد می داند یک ساعت اینجا هستم و تا آخر سال نمی آیم. یک چیزی می خواهد بگوید که بچه ها تحت تاثیر قرار بگیرند مثلاً صحبت می کند یا اینکه از جوانیتان استفاده بکنید این جوانی خیلی زود می گذرد. اینجور روش در جلسه یک انرژی زیادی برای انسان ایجاد می کند البته استاد هم اگر صلاحیتش را داشته باشد چون استاد اخلاق با دیگر اساتید فرق می کند. این یک انرژی عظیمی در طلاب و مستمعین ایجاد می کند و اینها در جلسه تصمیمات مهمی را ممکن است بگیرند که از این به بعد این کار و آن کار را می کنم. ولی این روش ضعف های بزرگی دارد.

رهنامه: تقریباً تا یک حدودی مسکن است؟

بکنم خدمت شما، شیوه اول که گفتیم تلنگر است. امام درست است که در شیوه دوم بوده ولی از شیوه اول غفلت نمی‌کند. لابلای مباحث اخلاقی که تلنگر بزند و جملات را بیاورد. درباره کبر و حسد بحث می‌کند اینطوری است. لابلای فرمول تلنگر هم است موعظه‌های تاثیرگذار هم دارد.

رهنامه: این بُعد که امام به آن توجه کردند آیا دارای فرمولی است. آیا می‌شود به صورت نسخه به کسی ارائه داد یا اینکه باید صرفاً شخص به تقوای درونی رسیده باشد تا بتواند تاثیر بگذارد؟

استاد: توضیح دادم کسی که می‌خواهد اخلاق درس بدهد و بنویسد، فرمول ندارد. خودش تقوا دارد و صاحب نظر است ولی فرمول ندارد. باید لابلای مطالبی که می‌گوید حتماً مباحث موعظه‌ای و تلنگری را استفاده بکند. که در شخص تاثیر بگذارد. در کتابی مثل جامع السعادت را مطالعه بفرمایید بنظر همین سبک و سیاق را دارد. بعد توضیح فضیلت و رذیلت که می‌گوید عاملش این است و در دو سه خط یک تلنگر و تذکری دارد ولی در کتاب اربعین خیلی نمودش بیشتر است. خدمت‌تان عرض کردم خود امام می‌فرمایند تا حالا کتاب اخلاق نوشته نشده است یعنی معراج السعاده و جامع السعادت را خواندند. گیری که می‌دهند اینست که مباحث با ارشاد و تندی باشد. یعنی می‌گویند که آنها وافی و کافی نبوده است.

رهنامه: آیا مرحوم مجتبی تهرانی پیروی این بودند یا کارهایشان متفاوت بودند. آیا ایشان در مقابل امام دارای مکتب اخلاقی خاصی بودند که به عنوان وجه تمایز خاصی اشاره کرد؟ یک فرقی ایشان داشتند من این فرق را می‌گویم ولی در اصول مطالب نه، اینها یکی بودند. حاج آقا مجتبی احترام خیلی خیلی شدیدی به امام می‌گذاشت و از همان سبک هم پیروی می‌کرد. اگر بخواهیم بگوییم هم سبک بودند دقیقاً هم سبک بودند. حاج آقا مجتبی همینطوری پیش می‌رفتند فضایل و رذایل را مطرح می‌کردند حاج آقا مجتبی مباحثشان یک جورایی اخلاق عرفانی بود امام هم همین فکر را می‌کردند. ولی حاج آقا مجتبی یک فرقی داشتند آن هم اینست که در مباحث اخلاقی اجتهادی عمل می‌کردند و خیلی گسترده کار می‌کردند.

رهنامه: نمونه‌ای می‌شود برایش بیاورید که اجتهادی عمل می‌کردند؟

استاد: بله. یک موضوع اخلاقی را فرض بگیرید. مثلاً راجع به همین تکبر را شما نگاه بکنید یا راجع به عجب، امام یک حدیث را اختصاص دادند به بحث عجب و بعد که شما احادیث را بررسی بکنید خودتان، می‌بینید که خیلی احادیث نیست. مثل اینکه امام نمی‌خواستند زیاد مطالب را گسترده بیان بکنند. ولی حاج آقا مجتبی اینطوری نبودند و حسابی اینها را مطالعه می‌کردند روایات را دسته‌بندی می‌کردند و همه را تقریباً مورد بحث قرار می‌دادند. حاج آقا مجتبی بالاخره خودشان مرجع تقلید بودند فقیه بزرگی بودند. بسیاری از مواقع روایات را که مطرح می‌کنند می‌گویند این صحیح است یا ضعیف است رجال شناس قوی بودند صرف خواندن حدیث نبود. یعنی اولویتهایی را که رعایت می‌کردند و در حدیث نبود بیان می‌کردند فیلسوف و عارف بزرگی بود. گاهی از نگاه‌های مختلف یک مسئله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد به این اخلاق اجتهادی می‌گوییم یعنی یک جورایی به تمام زوایای بحث اشاره می‌کردند.

پیدا شده است. می‌گویند که یک سبکی است ما رذایل را معرفی بکنیم اما ریز واردش نشویم. یعنی مثال بزخم راه درمان تکبر چی است. راهی که امام با دیگران گفتند اینها را طولانی نکنیم. مثلاً شما همین قدر که نماز را خوب بخوانی تکبرت می‌رود. این سبکی است که پیدا شده است و بنظر سبک درستی نیست.

رهنامه: چرا؟ چون حتماً به عوامل و زمینه‌ها اشاره ندارد.

استاد: یا گسترده‌اش نمی‌کنند و می‌گویند وقت کم است و زود یک اشاره بکنیم و برویم. این را گاهی استاد می‌کنند به بعضی از علمای بزرگ. که بنظر می‌رسد این سبک اشکالات علمی دارد. چون زیاد به گوشم خورده است می‌گویم. سبک مورد تاییدی نیست.

رهنامه: شاید بشود گفت سبک رایج حوزه در درس اخلاق همین سومی است صرف مطرح کردن است. محوریت کلاس‌های اخلاق با همین است. با این مقدمه برویم سراغ اصل سوال که فرمودید شیوه اهلیت هم هست مبانی شاخص مکتب مرحوم امام در بعد اخلاق را می‌شود اشاره بفرمایید؟ **استاد:** همین که اشاره کردم. امام هم اولاً فضایل و رذایل را مطرح می‌کنند. در اربعین یک حدیث به ربا اختصاص می‌دهد و بعد عجب است. دانه به دانه بررسی می‌کند.

رهنامه: چه تفاوتی با کتاب‌هایی مثل جامع السعادت مرحوم نراقی دارد. آن‌ها هم در این سبک و سیاق تقریباً کار کردند. قبل از آن هم محجبه الیضا یا احیاء العلوم غزالی و آن مکاتب فکری رایج داخل حوزه در این بعد اخلاقی را می‌شود بفرمایید چه تفاوتی دارد؟

استاد: اول کتاب شرح جنود عقل و جهل که امام دارد کتاب اخلاقی است. آنجا انتقاد شدیدی به کتاب‌های اخلاقی نوشته شده دارند. بارها دیدم که امام خود غزالی را می‌گوید. ولی امام بیان می‌کنند کتاب‌هایی که نوشته چه مشکلی دارد و در کتاب خودشان سعی می‌کنند این را برطرف بکنند. فرق کتاب امام با دیگران اینست که آیا در مباحث اخلاقی فرمول بدهیم کافی است یا نه؟ مثلاً برای درمان حسد این کار را بکن. این در کتاب‌های اخلاقی است در مباحث علمای اخلاق هم است این که قطعاً هست. خود امام این قسمت را دارد ولی امام می‌گویند این اصلاً کافی نیست. شما مثل این است که مثلاً یک نسخه بنویسید بدهید به طرف و بگویید که برو این داروها را استفاده بکن تا درمان بشوی. امام می‌گویند این نسخه اخلاقی، نسخه را که خواندی باید درمان بشوی. دقت می‌کنید. این چیز عجیبی است. امام می‌گویند اگر تو استاد اخلاق هستی کلاست باید درمان بکنی فرمول نده که این برود.

خود آن کلاس و این بیان، باید بیانی باشد که بتواند درمان بکند. البته آن فرمول هم سر جای خودش هست. حالا امام چه کار می‌کنند. می‌گویند تو وقتی مثلاً می‌خواهی درباره کبر بحث بکنی، لابلای بحث کبر بگو، که حالا جوان هستی و می‌توانی درمان بکنی و نگذار برای آینده. اگر کبر داشته باشی از چشم خدا و اولیا می‌افتی و برای قیامت بد است. یعنی توام با ارشاد و انذار است و مباحث اخلاقی باید با این توأم باشد. در اربعین یک خورده درس می‌دهد و کلی موعظه است. در کتاب شرح جنود عقل و جهل همینطوری است. فرق کتاب امام با دیگران اینست که موعظه زیاد است. چیزی عرض

بهترین وجه ممکن. نبوت‌شناسی است به بهترین وجه ممکن. نماز و حضور قلب به بهترین وجه ممکن است. شما نمی‌دانید این چه کتاب با عظمتی است که بدست بشر بوده است. اینقدر عالی است که همزمان با تدریس اخلاق، توحید درس می‌دهد. اینجا از اربعین برای شما بیابورم و بخوانم.

رهنامه: اینجور استفاده کردم قسمت موعظه که شما در اول فرمایش تان داشتید امام امور اهم را که مباحث توحید و اینها باشد ضمن مباحث اخلاقی به شخص منتقل می‌کرد و از این حیث کتاب را شاخص کرده است.

چرا امام این چهل حدیث را انتخاب کردند آیا خصوصیت خاصی در این چهل حدیث است؟ یعنی وجه اشتراکی این چهل حدیث دارند؟ چه مزایایی این احادیث داشتند؟

استاد: سوال خوبی است. آن حدیث اول، امام یک طرح کلی می‌دهند که جهاد با نفس لازم است. حدیث اول درباره این است. جریانش این بوده که یک عده ای از جنگ برگشتند و پیامبر فرمودند جهاد اکبر را. گفتند این جهاد اصغر شما بود و بر شما جهاد اکبر باد. حالا آنجا امام می‌آید تبیین می‌کند که مبارزه با نفس در سه بُعد است. بعد آن صفحات اولش که درباره همین ترک معصیت است اولین قدم برای سیر و سلوک ترک معصیت است. همه علما همین را می‌گویند. به هر کسی بگویید از کجا شروع بکنم می‌گویند ترک معصیت. امام در صفحات اولیه‌شان، شاید کسانی که مطلع نباشند متوجه نشوند. مثلا بحث تفکر را دارند. اولین بحث امام تفکر است. تفکر برای چی؟ تفکر برای اینکه این تفکر در شما اراده‌ای پدید می‌آورد که گناه را ترک بکنید. بحث مشارطه و مراقبه و محاسبه برای اینکه ترک معصیت بکنید. بحث بعدی تذکرات ثلاثه است. تذکر نسبت به نعمت‌های خدا، عظمت خدا و حضور خدا. برای چی این تذکرات است؟ باز اینکه نتیجه‌اش این بشود که در مقابل خدا بی ادبی و گناه نکنی. بعد می‌فرمایند که ببینید این جهاد نفس در بعد ظاهری است. با چشم و گوشت گناه نکن، با زبان و دست و شکمت گناه نکن. بعد می‌فرمایند جهاد نفس در مقام دوم همین است که به جنگ بیماری‌های اخلاقی بروی. حالا این دومی را چی کار می‌کنند، این را در احادیث بعدی موضوعی وارد می‌شوند. در جنگ با نفس در مقام دوم آن خطرناکترین بیماری که می‌توانید تصور بکنید ریا است. از ریا بدتر نداریم در بیماری‌های اخلاقی. شاید به ذهن امام این بوده که بعد از ریا بدترین بیماری عجب است، بعد از عجب، تکبر است. لذا اینها را به ترتیب آوردند. بعد مثلا غضب، خشم، عصبانیت. بعد اینها را مطرح کردند. حسد، تعصب را مطرح کردند. در فضایل اخلاقی بحث صبر را آوردند که رأس فضایل اخلاقی است. یا بحث توبه را آوردند که به شدت بحث ملازمی است. بنظرم مهمترین مباحث که در ذهنشان بوده است آوردند

جهاد نفس را سه مرتبه می‌گویند. مرتبه اول، ترک معصیت. مرتبه دوم، کارهای اخلاقی است. مرتبه سوم را امام در حدیث مطرح نمی‌کند. ولی ظاهرا در مرتبه سوم اینست که ما عقل و روح خودمان را از شرک و بیماری‌های اعتقادی نجات بدهیم.

رهنامه: چرا مطرح نکردند؟

استاد: چون حدیث خیلی بزرگ شده است. یکی از خصوصیات امام این بود که اصرار داشتند مطالب بیخودی گسترده نشود. دایما گفتند اینجا طولانی می‌شود. چون حدیث اول خیلی طولانی شد دیگه این را ادامه ندادند. خودشان آخرش می‌گویند جهاد نفس در مقام سوم را من دیگه بیان نمی‌کنم.

رهنامه: چه چیزی ایشان را متمایز کرد؟

استاد: شاید تاثیرگذاری عجیبشان. یک حدیث الصلاه عمودالدین بود که از دبستان این را می‌شنیدیم تا زمانی که حاج آقا مجتبی بگوید این را هزاران بار شنیده بودیم ولی نمی‌دانم چرا ایشان که می‌گفت در تمام وجودمان تاثیر می‌گذاشت. الگوبیش فرق می‌کرد. یک حدیث را می‌شنیدیم ولی تکان نمی‌خوردیم ولی ایشان که می‌گفت انگار در تمام وجود ما تاثیر می‌گذاشت. شاید علت اینکه بعضی‌ها در چند جلسه می‌آمدند عاشق می‌شدند. ما که اینطوری بودیم یعنی نمی‌توانستیم دیگه جلسه را ترک بکنیم. بچه‌هایی که آنجا می‌آمدند ثابت بودند و همیشه می‌آمدند. خیلی‌ها می‌آمدند. جلسه چهارشنبه‌ها بود، نه خود من بلکه این حس را بقیه هم داشتند. چهارشنبه که جلسه می‌آمدیم تا سه شنبه بعدش حس می‌کردیم توان داریم جلوی نفس بایستیم و مبارزه بکنیم. سه شنبه که می‌شد پنجر می‌شدیم. حس می‌کردیم واقعا این موقعش است که از بیانات حاج آقا استفاده بکنیم. این نشان‌دهنده اینست که استاد اخلاق نمی‌تواند صرفا علم در وجودش باشد. باید صاحب نفس هم باشد وگرنه نمی‌تواند درس بدهد تاثیرگذاری‌شان زیاد بود. یک سری رفتارها داشتند. به طلاب خیلی احترام می‌گذاشت. بارها پیش ایشان می‌رفتم سوال می‌پرسیدم جواب هم می‌دادند. یک بار رفتم که سوال بکنم یکی از کسانی که در مسجدشان بود گفت به حاج آقا برو بگو طلبه هستم. من نرفتم ولی آن بنده خدا رفت گفت ایشان طلبه است از شما سوال دارد. بعد دیدم چقدر فرق کرد حاج آقا خیلی خیلی احترام گذاشت. آن روز یادم نرفته است و یادم هم نمی‌رود. حاج آقا آن روز خیلی ما را تحویل گرفت. مثل پدر و پسر با من قدم زدن شروع کرد. ولی با بقیه اینطوری نبود. خیلی برای ما جذابیت شدیدی داشت. هنوز هم برایم سخت است که ایشان از دنیا رفته است. من واقعا در ذهنم نمی‌گنجید. فکر می‌کردم این را برای ما خدا نگه می‌دارد.

رهنامه: دغدغه امام در کتاب اربعین چی است و هدفشان چی است. چی را می‌خواهند تبیین بکنند؟

استاد: عمده کتاب اخلاقی است و تربیت انسان است یعنی می‌خواهد انسان‌سازی بکند. به خصوص که می‌دانید اربعین درس اخلاق امام بوده است. یک مقدارش را در فیضیه درس دادند و یک مقدار مدرسه ملاصداق بوده است. بعد در منزل که می‌آمدند گفته هایشان را می‌نوشتند. بخصوص که خطاب به طلاب است امتیاز ویژه ای از این جهت است. بخصوص طلبه‌سازی است. شاید وجه اهمیتش این باشد که خطاب به طلاب است. یعنی اهمیت کتاب را شاید مضاعف بکند

حالا ویژگی‌های آن از نظر اخلاقی را که خدمت شما گفتم شیوه اخلاقی امام در این کتاب چطوری بوده است. اما یک ویژگی که این کتاب دارد ما یک سری علوم هستند که این علوم را می‌گوییم اولویت‌دار و برتر. خود حاج آقا مجتبی و امام می‌گویند در صدر علوم، علمی که در قرآن و روایات و در همه کتاب‌های آسمانی و در کلام انبیاست در صدر علوم، علم توحید است. این را اسمش را توحید می‌گذارند. بعد می‌گویند علم اخلاق است. علم فقه است. بعد ما مثلا معادشناسی داریم. اینها از علوم اولویت‌دار است یا امام‌شناسی داریم، نبوت‌شناسی داریم، هستی‌شناسی داریم

این علوم را شما دیدید حالا کتاب عظمتش در اینست که وقتی به شما درس می‌دهد که ریا را چطوری بکشی بیرون، هم زمان توحید ناب خالص را به شما تزریق می‌کند. این کتاب را فوق العاده می‌کند. همزمان امام‌شناسی است به

نمی‌خواهم بخوانم. می‌خواهم کلاس اخلاق بروم؛ وقتی طلبه در حوزه می‌آید بنظر شما برای چی می‌آیند یقیناً برای وظیفه‌شان می‌آیند.

دنبال تربیت دینی می‌آیند، یعنی این طلبه نمی‌آید که استاد ادبیات بشود. نگاهش اینست که یک طوری باشم که به اهلیت و خدا نزدیک بشوم. تربیت دینی بشوم. حالا شما طلبه را در حوزه آوردید و بعد صرف و نحو گذاشتید جلوبش، صرف ساده و سیوطی گذاشتید. اولش که شور و شوق دارد خیال می‌کند خبری است. بعد نیمسال می‌گذرد یکسال می‌گذرد دو سال می‌گذرد بعد به خودش مراجعه می‌کند می‌گوید نگاهم به حوزه یک چیز دیگری بود آنی که می‌خواستیم این نبود. من ده سال است در حوزه مشاورم. در یک اتاقی می‌رویم طلاب درد دلشان را می‌گویند. در ده سال در حوزه این را زیاد دیدم. بچه‌ها بعد یک نیم سال، یک سال یا دو سال می‌گویند آنچه می‌خواستیم این نبود و الان افسرده هستند نا امید هستند. آن خلاءشان را چی پر می‌کند همین اربعین. این کار را کردیم یک طلبه‌ای بود که بعد شش ماه گفت از حوزه می‌روم. بعد که با او صحبت کردیم دردش همین بود. گفتیم بیاید اربعین بخوانیم. این طلبه ماندگار شد و الان معمم است. خلایقی که طلبه بخاطر پر کردن آن به حوزه آمد ادبیات پر نمی‌کند ولی اربعین می‌خواند احساس می‌کنید دست من پر است. وقتی در جمعی با استاد دانشگاه و دانشجویی قرار می‌گیرد احساس می‌کند با موضوعاتی که در اربعین مطرح شده است دستم پر است. ولی صرف ادبیات دست آدم را برای تربیت جامعه پر نمی‌کند. ادبیات بحث‌های تخصصی است که اگر من در آینده اگر بخوایم از اسلام دفاع بکنم باید تخصص داشته باشم. آن تخصص می‌طلبد که از الان شروع بکنم به ادبیات خواندن و اینها را بخوانم و بعد ده سال متخصص بشوم. ولی این طلبه که سنش پایین است همین الان نیاز به اخلاق و مباحث توحیدی دارد. الان ارجاع نده به آینده. سن که گذشت دیگه نمی‌توانی خیلی خلاءها را پر بکنی. امام در مطالبش این را فراوان دارند. در سنن بالا اخلاق را می‌خواهی بپردازی، سخت است، نمی‌شود. امام دقیقاً این مثال را می‌زند که مباحث اخلاقی تا نهال است قابل تغییر است. این نهال را می‌توانی به راحتی بکنی ولی وقتی رشد کرد و تنومند شد چطوری می‌توانی. دیگران هم به کمکت بیایند تاثیراتش کم است.

رهنامه: در بخش دوم جهاد با ردایل که امام از ریا شروع کردند. آیا این ترتیب از خودشان است یا برگرفته از دیگران است. آیا ابداعی در این قسمت وجود دارد؟

استاد: این را نمی‌دانم. به ذهن من می‌رسد که ریا چون به قول آقا مجتبی یک ویژگی منحصر به فرد دارد هم مفسد عامل و هم مفسد عمل است. ردایل دیگر اینجوری نیست. آدمی باشید که به نمازت عجب پیدا کردی، نمازت باطل نیست ولی قبول نیست. ولی اگر در نماز ریا بکنی باید تکرار بکنی اصل نماز باطل است. بدترین ردیله و بیماری می‌شود. قیامت ریا هم خیلی وحشتناک است. امام می‌فرمایند روز قیامت ریاکار می‌گوید ای کاش اهل گناه کبیره بودم ولی اهل ریا نبودم. به عقل آدم این می‌آید که اگر کتاب اخلاقی بنویسی از بدترین بیماری شروع بکنی. به ذهنم این بوده که امام روی اصول این کار را کردند. برای خودشان اسلوبی داشتند.

رهنامه: در مورد کتاب اربعین نکته دیگری است که من نپرسیده باشم و شما بیان بفرمایید؟

استاد: ببینید کتاب اربعین انتقاداتی هم نسبت بهش داریم. حدوداً ده سال پیش بود که در مدرسه‌مان درس دادم متوجه شدم انتقاد و ناقص زیادی دارد. چند تایش را بگویم. یکی این بود که این مطالبی که امام می‌گوید ادبیاتش سنگین است ثقیل است. کلماتی که به کار می‌برد و مطالبی که می‌گوید یک نفر در اوج عرفان و فلسفه کلماتی که به کار می‌برد یک مقدار سنگین است و به درد طلاب خصوصاً پایه یک که آنجا آوردیم دور هم جمع کردیم این مسئله سنگین را بخوانند. صفحات اول، درست صفحه اول که امام شروع می‌کند سنگین‌ترین مطالب است. خیلی جاها می‌خواهم درس بدهم می‌بینم شرایط آماده نیست صفحه اول و دوم را نمی‌دهم. از بحث تفکر شروع می‌کنم. اینجایی که وارد موعظه می‌شود ساده است ولی جاهای علمیش سخت است و استادی که درس می‌دهد باید واضح بکند. اشکال دوشم اینست که این کتاب از اول تا آخر همه‌اش از مرگ و معاد است و آخر و عاقبت را می‌ترساند. آدم را دچار یاس و ناامیدی و ترس می‌کند. این اشکال که خیلی خنده‌دارتر از اول است. اگر بخوایم از معاد فرار بکنیم شما به طلاب بفرمایید نصف قرآن را نخوانند چون درباره مرگ و معاد است. یک سوم آیات قرآن درباره معاد است. مرحوم آیت الله صدر یک جمله درباره امام دارند در خمینی ذوب بشوید همانگونه که او در اسلام ذوب شده است. حرف هم که می‌زند آیه یا روایت است. ولی محو در قرآن و روایات شده است از آیه و روایت می‌گوید امام نابغه عجیبی بوده است. بنظر من هنوز زمانش نرسیده است که مردم عاشق امام بشوند. یک زمانی می‌رسد که مردم درک و معرفتشان اینقدر بالا می‌رود که خیلی‌ها عاشق و دل‌باخته می‌شوند. در طول تاریخ این چنین شخصیت بی نظیری است.

این درست نیست. به ذهنم می‌آید که یک احتمالی هم بدهیم که چون در کشور ما توطئه زیاد است دشمن خیلی کار می‌کند. گاهی در ذهنم می‌آید که چرا یکجوبی مبارزه با فلسفه مد می‌شود. یک جاهایی مثلاً مبارزه با عرفان گفته می‌شود. بعد در ذهنم می‌آید که ممکن است این یک طرحی باشد که مردم را می‌خواهند از امام جدا بکنند ولی روی هر زمینه کار می‌کنند. یک جا می‌گویند فلسفه بد است وقتی اثبات کردند فلسفه بد است می‌گویند امام فیلسوف بود. یک جا می‌گویند عرفان بد است وقتی مستمع‌شان را توجیه کردند بعد می‌گویند امام سبک‌ش همین است. حالا این یک چیزی است که در حوزه‌مان عجیب دیدیم. بعضی‌ها می‌گویند اگر این کتاب عرفانی است



معنویت و عرفان‌های نوظهور

در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین حمید رضا مظاهری سیف

حجت الاسلام والمسلمین حمید رضا مظاهری سیف از دانش‌آموختگان و مدرسان حوزوی با گرایش اخلاق و عرفان می‌باشند. از کارها و سوابق ایشان می‌توان به بنیان‌گذاری موسسه علمی-فرهنگی بهداشت معنوی، عضو هیئت مدیره انجمن علمی اخلاق اسلامی و... اشاره نمود. کتاب‌ها و مقالاتی چون خودشناسی عرفانی، آسیب‌شناسی شبه جنبش‌های معنوی، آیین عاشقی، نگرش نوین به اخلاق اسلامی و... از آثار ایشان می‌باشد.

خلاصه: بشر مدت زمانی طولانی و مدیدی است که با جریانات مدعی عرفان و معنویت روبرو بوده است به خصوص زمان حاضر که تعداد این مدعیان رو به فزونی است. در این مصاحبه در پی این هستیم تا به سوالاتی در مورد معنای معنویت - عرفان و حیطه های آنها، نحوه ارتباط اخلاق با معنویت و عرفان، نسبت عرفان و معنویت های نو ظهور با عرفان و اخلاق اسلامی و آسیب ها و خطرات، ضرورت شناخت و مقابله با معنویت های کاذب پاسخ دهیم.

رهنامه: با عرض سلام و ادب، موضوع مصاحبه ما درباره معنویت و عرفان های نوظهور است؛ معنویت به چه معنایی است و چه حیطه هایی را شامل می شود؟

استاد: معنویت یک نیاز بشری است که در سال های اخیر بیش از پیش محسوس شده است. اندیشمندانی در رشته های مختلف علمی تلاش می کنند این نیاز و دغدغه بشر را درک و تعریف کنند و بعد هم تلاش هایی برای پاسخ به این نیاز و حل این دغدغه صورت گرفته است. طبیعتاً تعریف موضوعی مثل معنویت به باورها و پیش فرض های هر کس بستگی دارد؛ در جوامع مختلف تعاریف گوناگونی از معنویت پدید می آید. رسیدن به یک تعریف مشترک بین المللی کاری نیست که خیلی سریع اتفاق بیفتد و نیاز به مرور زمان دارد.

اما تعریفی که به نظر ما رسیده و در بعضی مقالات و کتابها مطرح کردیم این است که معنویت «استعداد روحی نامحدودی است که در ارتباط با خدا شکوفا می شود».

این تعریف مبتنی بر نظریه خاصی درباره انسان است که آن را نظریه «سازه های روحی» می نامیم. بر اساس این نظریه انسان مواجهه ای ازلی با خداوند داشته است و در آیات قرآن از او تحت عنوان عالم ذر یاد می شود. آیه فطرت را داریم و آیه امانت هم داریم؛ آیات مختلفی است که به این مضمون خیلی نزدیک می شود و نشان می دهد که ما در آن افق ماوراء مادی وجودمان که به زبان ساده می گوئیم در ساختار روح ما بینش ها و انگیزش هایی شکل گرفته است که منشاءشان تجربه معنوی نخستین است.

آن تجربه معنوی نخستین در درون ما یک سری بینش ها و انگیزش هایی را ایجاد کرده که بحث تفصیلی مربوط به آیه «ذر» نکات دقیق و عمیقی به دست می دهد، آیه هم البته متشابهاتی دارد و محکاماتی بحث من بر سر

محکامات این آیه ۱۷۲ سوره اعراف است، که می فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» آنچه بدون شک و تردید از این آیه شریفه می فهمیم این است که همه فرزندان آدم که پشت سر او به این دنیا می آیند، در محضر الهی حاضر شده اند و با پروردگارشان گفتگو داشته اند و این گفتگو درباره ربوبیت خداوند بوده و همه فرزندان آدم این ربوبیت را فهمیده اند و ربشان را شناخته و بر آن شهادت داده اند. این اولین تجربه معنوی فرزندان آدم در ارتباط با خدا بوده است که آن را تجربه معنوی نخستین می نامیم. همچنین در پایان آیه بیان می کند که این گفتگو اتمام حجتی بوده تا در قیامت کسی نگوید که ما غافل بودیم و پروردگار خود را نمی شناختیم.

بنابراین گفتگو با خدا درک او، دریافت پیام او، اذعان به ربوبیت او بینش هایی را در افق معرفت روحانی نشان می دهد. همچنین خداوند با این تجربه معنوی از فرزندان آدم انتظار دارد که در راه بندگی او حرکت کنند. پس انگیزش هایی نیز در اثر تجربه معنوی نخستین ایجاد شده است. این بینش ها و انگیزش ها سازه های روحی هستند، که بر زندگی ما اثر می گذارند.

سازه های بینشی و انگیزشی که از منظر آن زندگی را تجربه می کنیم و حقایقی که در جهان مواجه می شویم، تفسیر می کنیم و قصدها و اراده های ما و گرایش های ما براساس همین سازه های روحی شکل می گیرد که حالا بحث مفصلی است در بحث های حکمی هم اشارات و توجهاتی به این موضوع شده است، ولی آنچه که در عرفان بوده است، سطح بالای این تجربه معنوی مورد نظر است و آنچه که در معنویت از آن سخن می گوئیم، سطح عمومی و فراگیر این تجربه معنوی و این ارتباط با خدا است که همه انسان ها از آن برخوردارند.

محور معنویت می چرخد؟

استاد: رابطه معنویت و اخلاق رابطه تباین است؛ معنویت غیر از اخلاق است و اخلاق غیر از معنویت است، ولی معنویت پشتوانه اخلاق است، اخلاق نشانه‌های رشد معنوی می‌تواند باشد. معنویت این استعداد روحی است و اگر حتی به تباهی برود هنوز معنویت است، اما معنویتی که از شکوفایی بازمانده و به سوی تباهی رفته است. به همین علت ما از آسیب‌های معنوی سخن می‌گوییم. آسیب‌های معنوی به معنای نبودن معنویت نیست، بلکه به معنای تباه شدن معنویت و به بی‌راهه رفتن استعداد روحی است.

آن کسی هم که در مسیر شکوفایی استعداد روحیش حرکت می‌کند، این شکوفایی استعداد روحی را فارغ از رفتارها و خصلت‌های اخلاقیش می‌توانیم بررسی بکنیم؛ مثل اینکه بگوییم در دوره‌های سنی مختلف چه موقعیتی از شکوفایی فراهم است؛ لذا مقوله رشد معنوی به میان می‌آید؛ مثلاً ما بگوییم اقتضای این استعداد روحی در سن چهار تا هفت سالگی چیست؟ در سن هفت تا یازده سالگی چی است؟ در هفت ساله اول، دوم، سوم زندگی هر کدام از این دوره‌ها این استعداد چه موقعیت و زمینه‌هایی برای شکوفایی دارد؟

این حرف‌ها فارغ از اخلاق است و می‌تواند یک بخش توصیفی مفصل باشد، البته درباره معنویت هم می‌شود وارد بحث‌های هنجاری شد، ولی مباحث هنجاری معنویت نیز با مباحث اخلاقی متفاوت است؛ مثلاً ما از بلوغ معنوی می‌توانیم صحبت بکنیم از هوش معنوی صحبت کنیم؛ هوش معنوی یعنی کسی که به درجه‌ای از خودشناسی رسیده و در شرایط مختلف زندگی می‌تواند این استعدادش را همچنان در مسیر شکوفایی پیش ببرد. در جنگ و صلح و آرامش و وسعت رزق و روزی و تنگنای رزق و روزی این استعداد را در شرایط مختلف تطبیق بدهد و همچنان در مسیر شکوفایی پیش برود. این یک بحثی است که در قلمرو معنویت می‌گنجد.

اخلاق از یک سری فضیلت‌ها صحبت می‌کند یا رفتارهای خوب و بد را تعریف می‌کند معنویت پشتوانه اخلاق است؛ یعنی اگر کسی التزامات اخلاقیش مبتنی بر معنویت باشد پیش‌بینی می‌کنیم و انتظار می‌رود رفتارهای اخلاقیش پایدارتر باشد و در بحران‌ها و شرایط مختلف بتواند به صورت موقعیتی تصمیمات اخلاقی مناسب‌تری بگیرد و اگر پشتوانه معنوی ضعیف باشد، ممکن است اخلاق مادی‌گرایانه و بده بستانی باشد، من راست می‌گویم که تو راست بگویی، من خیانت نمی‌کنم به تو که تو هم خیانت نکنی، پشتوانه دیگری ندارد؛ چنین اخلاقی که مبتنی بر معنویت نیست، سست و ناپایدار است و زمانی که شخص به قدرت برسد و دیگر احساس تهدید از طرف مقابل نکند، دلیلی برای التزام به اخلاق نخواهد داشت.

رهنامه: پس معنویت ولو بیراهه برود، باز عنوان معنویت ولو کاذب برایش صادق است؟ حالا سوال بعدی این است که عرفان‌های نوظهور چه هستند؟ آیا از همین بحث معنویت‌های کاذب شکل می‌گیرند؟

استاد: عرفان‌های نوظهور که گاهی عرفان‌های کاذب هم گفته می‌شود، جریان‌هایی مدعی رساندن بشر به عرفان هستند که البته در ادعاهای خودشان صادق نیستند. البته من ترجیح می‌دهم از تعبیر شبه جنبش‌های معنوی استفاده کنم. الان فرصت نیست تا درباره مفهوم «شبه جنبش» توضیح دهم. اما درباره «عرفان» باید عرض کنم که بسیاری از جریان‌هایی که عنوان عرفان نوظهور یا کاذب را به کار می‌بریم، واقعا عرفان نیستند و باورها و برنامه‌های‌شان مربوط به استعداد روحی است، بنابراین بهتر است که از تعبیر معنویت‌های نوظهور یا

رهنامه: در قالب همان استعداد؟

استاد: بله؛ این استعداد روحی مربوط به همه است و حالا تأکیدی که ما در تعریف داریم به این جهت است که حتی انسان‌های دور افتاده از وادی سیر الی الله و بی‌توجه به خدای متعال هم این استعداد نامحدود را دارند، ولی چون به بیراهه می‌روند و معطوف به دنیا و مادیات شده‌اند، استعداد روحی نامحدودشان به صورت ویژگی هلعو تجلی می‌کند. به صورت حرص و زیاده‌خواهی بروز پیدا می‌کند.

بنابراین آیه شریفه که می‌فرماید: «خلق الانسان هلوعا»، منظورش این نیست که خداوند انسان را ذاتاً منحرف و ضد اخلاق آفریده است، بلکه اشاره به این حقیقت وجود انسان دارد که اگر در ارتباط با دنیا قرار بگیرد و خدا را فراموش کند، در دنیا سیر نمی‌شود و هیچ چیز در دنیا دلش را پر نمی‌کند، از این رو حریص و هلعو می‌شود. خب خدا انسان را ناقص نیافریده است، خدا انسان را کامل آفریده است: «الذی خلق فسوی»، یا در آن آیه سوره می‌فرماید: «و نفس و ما سواها فالهههما فجورها و تقویها»، پس یک استعدادی در خلقت انسان است و آنجایی که می‌فرماید: «خلق هلوعا» برداشت ما این است که به استعداد و قابلیت ویژه انسان اشاره دارد که وقتی در راه درست نباشد به صورت زیاده‌خواهی و سیری ناپذیری در امور دنیوی بروز پیدا می‌کند.

گویا خدا همین جور انسان را سیری ناپذیر آفرید و اگر بداند چه استعدادی است و در چه مسیری قرار بگیرد تا شکوفا بشود آن وقت هلعو بودن بد نیست و این را می‌شود به صورت «السابقون السابقون اولئک المقربون» بروز بدهد و اثرش به صورت قرب الهی جلوه پیدا می‌کند؛ بنابراین این قابلیت در وجود همه است.

رهنامه: می‌شود بگوییم استعداد فطری است؟

استاد: اصلاً فطرت الله همان فطرتی است که عهد بسته با خدا. علامه طباطبایی رحمته خوب این آیات را با هم تفسیر می‌کنند و البته در روایاتی که هم تحت عنوان فطرت در کتاب ایمان و کفر اصول کافی آمده است این آیات را با هم تفسیر می‌کند؛ یعنی وقتی درباره آیه فطرت سوال می‌کنند از امام صادق علیه السلام ایشان با آیه ذر پاسخ و توضیح می‌دهند، وقتی درباره آیه ذر سوال می‌شود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که این همین فطرت الهی است. بنابراین آیات وجوه مختلف یک حقیقت را بیان می‌کنند، وجوه مختلف این استعداد روحی ماست که آیات مختلف از منظرهای گوناگون و به بیان‌های متنوع سعی کرده این را به ما معرفی بکند و ما را با خودمان آشنا بکند. معنویت این است، اختصاص به آدم‌های متدین هم ندارد.

البته انسان‌های متدین زمینه شکوفایی معنوی را دارند و انسان‌های غیر متدین آمادگی و شرایط مساعدی را برای تباهی این استعداد معنوی دارند، ولی معنویت اختصاص به انسان‌های متدین ندارد؛ لذا معنویت یک امر عام است، کسانی که به آن قابلیت معنوی توجه می‌کنند، آمادگی‌شان برای استقبال از دین و برای پذیرش دین بیشتر است.

از آن طرف انسان‌های دینداری که این قابلیت معنوی را خراب می‌کنند آمادگی‌شان برای خروج از دین خیلی بالاست و لذا خروج و ورود به دین با پدیده معنویت و شکوفایی معنوی یا تباهی معنوی قابل تبیین است.

رهنامه: این معنویتی که تعریف کردید در کجای علم اخلاق قرار می‌گیرد؟ آیا کسوت اخلاق بندگی به صورت خاص به معنویت می‌پردازد؟ یا اینکه کل مسائل علم اخلاق در حول

کاذب استفاده کنیم. البته تعبیر نوظهور هم تعبیر شفافی نیست. زیرا ممکن است عرفان نوظهور صادق و سالم داشته باشیم.

رهنامه: مثالی برنید.

استاد: کاذب که زیاد است، ولی اگر نمونه صادق را بگوییم؛ فرض بفرمایید که روش حضرت امام علیه السلام برای ارتباط با نسل جوان و برانگیختن شور معنوی در وجود آنها مثال خوبی است. حضرت امام علیه السلام خیلی سطح بالا صحبت نمی کرد، اصطلاحات عرفانی را به کار نمی برد، بلکه با کلمات ساده و ادبیات روشن و واضحی و البته عقبه معنوی و نفس قدسی، جوانان خیلی کم سن شانزده تا بیست شش سال را به یک مرحله ای از این شکوفایی معنوی می رساند که شاه کارهایی را در صفحات تاریخ بشریت رقم زدند که این معنویت نوظهوری بود.

امام از مفاهیم مثل اعتماد به نفس استفاده می کنند و زیاد به کار می برند؛ یا اینکه در تقابل با دنیای مدرن غرب قرار می گیرند و با همین بحث های معنوی غرب را به چالش می کشند.

رهنامه: این اصطلاح عرفان های نوظهور و اطلاق آن به صورت خاص به عرفان های کاذب و بعضاً به عرفان های صادق اصطلاحی می گویند که ما از عرفان های نوظهور تلقی می کنیم؟ یا اینکه عرفان های نوظهور نزد خودشان تعریف های دیگری دارند؟

استاد: اگر دقیق صحبت بکنیم، باید بگوییم معنویت نوظهور؛ رابطه عرفان و معنویت رابطه عام و خاص مطلق است و به این معنا که هرچه عرفان است، می تواند معنویت باشد و در سطح بالایی از معنویت بنشیند؛ ولی هر چی معنویت است و هر موضوعی و مبحثی که در معنویت می آید، لزوماً عرفان نیست و در قلمرو ادبیات عرفانی و قلمرو دانش عرفان موجود نمی گنجد؛ لذا به جای اینکه بگوییم عرفان های نوظهور بهتر است، بگوییم معنویت نوظهور، جریان های معنویت گرا چه صادق و چه کاذبش، وقتی که به شاخصه هایی نظیر وحد وجود یا فنا می رسد، در واقع به مرز عرفان رسیده و به قلمرو ویژه ای از معنویت که آن را عرفان می نامیم وارد شده است.

رهنامه: نسبت این عرفان ها به تعبیر شما معنویت های نوظهور با عرفان اسلامی و اخلاق اسلامی خودمان چیست؟ آیا جایی با هم تلاقی دارند که از نقطه تلاقی منحرف شدند؟

استاد: بله؛ اینها همه در آن استعداد روحی مشترک می شوند با عرفان و معنویت حقیقی و از آن منشعب می شوند. حتی ممکن است چند قدمی درست بروند و بعد انحرافی به وجود بیاید؛ چون وقتی می گوییم معنویت یک استعداد نامحدود روحی است که در ارتباط با خدا شکوفا می شود ممکن است ارتباط با خدا در مراحل اول ایجاد بشود و بعد جلوتر که می رود این قطع بشود و فردی دچار عجب بشود و دچار تصمیمات مختلف بشود برای کسانی که در مسیر سیر و سلوک و شکوفایی معنوی خیلی پیش رفتند شیطان برای آنها هم راه کار دارد و دستش پر است. می تواند در آنها راه هایی پیدا بکند.

رهنامه: از آنجایی که فرمودید در آن استعداد روحی اینها با هم مشترکند و جایی شاید با هم جلو بیایند و معنویت های نوظهور راهشان را جدا می کنند، فکر کنم نقطه آسیب اینجا باشد. لطف

بفرمایید چه آسیب ها و خطرهایی این معنویت های نوظهور به دنبال خودشان دارند؟

استاد: بزرگترین آسیب این است که استعداد روحی را تباه می کند؛ یعنی بزرگترین سرمایه انسان و ویژگی ای که انسان را از سایر مخلوقات متمایز می کند این استعداد روحی است.

والا اینکه بعضی ها می گویند ویژگی انسان عقل اوست جن ها هم دارند. حالا شاید در این سطح نه، ولی بالاخره عقل دارند و خدا از شان عبودیت را خواسته است و در مقابل خیر و شر امتحانشان می کند. آن چیزی که انسان را از سایر موجودات متمایز می کند و باعث می شود انسان ها از مقام فرشتگان بالاتر بروند، همین استعداد روحی نامحدود است همین که به تعبیر حضرت امام علیه السلام انسان را به مقام بی حدی می رساند.

در مورد ملائکه داریم که: «ما منّا الا و له مقام معلوم»؛ بزرگترین فرشتگان هم مقام و مرتبه مشخص و معلومی دارند، ولی این انسان است که یک وجود ناآرام و پویا دارد، یک خلقت بی قرار دارد که به حدی محدود نیست، اگر یک اوج وهمی را تصور بکنند، سقوط را تجربه می کند.

رهنامه: برای خود شخص آسیب اینست که فرصت استعداد روحی را از شخص سلب می کند؛ در بُعد اجتماعی چی؟

استاد: در بعد اجتماعی باعث می شود ساختارهای اجتماعی اولاً ظالمانه شکل بگیرد. بحث سازه های روحی را عرض کردم.

مهمترین سازه روحی که در تجربه معنوی نخستین شکل گرفته است، سازه روحی ربوبیت و در کنار آن مکمل آن عبودیت است که این ربوبیت یک مفهوم متضایف است؛ هر وقت رب می گویند عبودی هم باید باشد که رب و عبد با هم معنی دار می شود. اگر شهادت دادیم به ربوبیت خداوند؛ یعنی ما عبد هستیم؛ یعنی این شهادت که به ربوبیت او نسبت به خودمان دادیم در واقع شهادت به عبودیت ما نسبت به او است؛ لذا ما در این نظریه سازه های روحی دو تا سازه اصلی داریم که بقیه سازه ها را از دل این به صورت هر می می توانیم تحلیل بکنیم، آن سازه ها عبودیت و ربوبیت است. در اثر غفلت از خدا سازه های ربوبیت به غیر خدا فرافکنی می شود و در ساختارهای اجتماعی، اثر می گذارد.

انسان ها در امور دنیایی سیری ناپذیرند. به تعبیری که امام علیه السلام دارند در چهل حدیث می گویند انسان کمال طلب است؛ یعنی هر چیزی بدهید بیش از آن را می خواهد تا بی نهایت. اگر به یک درجه از قدرت رسید بیشتر می خواهد اگر به یک درجه از ثروت رسید بیشتر می خواهد، اگر به بیشتر برسد بیشتر از آن را می خواهد.

یک امور محدود دنیوی پیش اوست و یک میل نامحدودی در درون او است؛ این میل فرافکنی به امور دنیوی می شود و نتیجه اش این سیری ناپذیری است. تا جایی که چشمش می بیند می خواهد، وقتی به آن مرز رسید فراتر می خواهد، باز هم جلو می رود، نتیجه اش این می شود انسان هایی که امکان قدرت را پیدا می کنند این بی نهایت طلبی شان به صورت سلطه طلبی بروز پیدا می کند و می خواهد همه چیز مال آنها باشد و حتی آدم های دیگر آدم آنها باشند. دارایی های آنها مال آنها باشد؛ اینگونه است که نظام اجتماعی به صورت سلطه گرانه شکل می گیرد و حالا از آن طرفش هم است یعنی آن آدم های تحت سلطه هم وقتی با یک قدرت دنیوی مواجه می شوند که بالاخره از اینها قدرتمندتر است و فعلاً از او قدرت بالاتری نمی شناسند و از قدرت رو گرداندند و در مسیر شکوفایی معنوی نیستند. برای اینها چه اتفاقی می افتد؟

اینها آن سازه روحی عبودیت را فرافکنی می کنند به ابرقدرت ها. نتیجه اش این

او بحث انگیزشی جذابی را ارائه می‌دهد و روی استعدادهای روحی دست می‌گذارد. حالا می‌خواهید چی بگویید درس‌های اخلاقی بدهید که این خوب است یا بد است؟ می‌گوید تو در سطح هستی، خودش را در عمق می‌بیند کسی که در مسیر انحرافی پیش می‌رود. ما باید در همان سطح شروع به گفتگو کنیم.

رهنامه: ضرورت و اهمیت مقابله با عرفان‌های نوظهور و حتی شناخت معنویت‌ها و عرفان‌های نوظهور و آگاهی و راهکارهای مقابله با آنها برای طلاب چه ضرورت و اهمیتی دارد؟

استاد: برداشت من از رسالت طلبگی اینست که هر طلبه یک رسالتی در زندگی شخصی‌اش دارد که به آن کمال معنوی برسد. یک رسالتی هم در قبال جامعه دارد؛ در قبال جامعه رسالت‌مان این نیست که صرفاً انسان‌ها را با تکلیف شرعی‌شان آشنا کنیم. خود این تکالیف شرعی راه‌هایی هستند برای شکوفایی آن استعداد معنوی؛ ما به عنوان طلبه رسالت‌مان اینست که مردم را در مسیر شکوفایی روحی قرار بدهیم و راهی هم که خدا معرفی کرده به عنوان بهترین و مستقیم‌ترین راه برای شکوفایی این استعداد روحی همین دین و شریعت و اخلاق دینی و اعتقادات دینی است با اینهاست که می‌شود به اوج شکوفایی رسید. بدون اینها اگر انسان خیلی خوش اقبال باشد و خیلی صادقانه زندگی بکند به بخشی از شکوفایی استعداد روحی خواهد رسید.

حالا شما حساب بکنید راه‌های بدیلی که آمدند می‌خواهند این استعداد را به تباهی ببرند. اینها دقیقاً در برابر دین صف‌آرایی کردند و طلبه و رسالت طلبگی اقتضا می‌کند مردم را در این مسیر شکوفایی ببریم و به اخلاق والای معنوی برسانیم؛ پس با موانع و انحرافاتش مقابله کنیم و به مردم آگاهی بدهیم که این انحراف و بیراهه است و راه این مسیر دین است.

می‌شود که قرآن می‌فرماید: فرعون قومش را به استخفاف کشید و آن قومش هم این عبودیت را پذیرفتند و تمکین کردند و سلطه او را گردن نهادند و در برابرش کاملاً تخفیف شدند.

این مکانیسم سازه‌های روحی ما است که عملاً سازه روحی عبودیت فراقنی می‌شود برای کسی که قدرت الهی را در نظر نگرفته است و قدرت‌های دنیوی خدای او می‌شوند حالا کدخدایش را بگیرد یا هر چه که است. اینها اسم است، ولی سازه روحی عبودیت است که فراقنی به قدرت برتر می‌شود و فرد زیر سلطه می‌رود و از این سلطه هم خوشحال است و انتظار دارد او کمکش بکند، همان نسبتی که بندگان خدا با خدا برقرار می‌کنند این آدمی که استعباد و استبداد را پذیرفته و زیر سلطه این سلطه‌گران رفته است همان‌ها را از این قدرت‌های مسلط می‌خواهد.

رهنامه: آیا معنویت‌های نوظهور آسیبی برای خود اخلاق و عرفان هم دارند؟

استاد: بله در اخلاق اسلامی دست به تحریف می‌زنند؛ مثلاً فرض بکنید اخلاق می‌گوید عشق و محبت به عنوان یک فضیلت اخلاقی در روابط اجتماعی است که انسان‌ها با محبت رفتار بکنند. اینها این را تحریف می‌کنند و بر یک شالوده هوس‌مدارانه تفسیر می‌کنند و در بعضی از این عرفان‌های نوظهور به توجیه مسائل جنسی هم می‌رسد و روابط آزاد جنسی را به عنوان شکوفایی معنوی معرفی می‌کند.

اگر بخواهیم کلی و فراگیر بگوییم این است که در معنویت‌های نوظهور و کاذب، بعضی از آموزه‌های اخلاقی که مبتنی بر صلح و آرامش و بهره‌مندی از امکانات خلقت و طبیعت و نعمت‌های الهی است را مطرح می‌کنند و آن بخش آموزه‌های الهی که مبتنی بر تقوا و پاکدامنی و جهاد با نفس و ظلم‌ستیزی و ... اینها را کنار می‌گذارند؛ یعنی آموزه‌های سخت را حذف می‌کنند و آموزه‌های نرم و لطیفی که معطوف به خوشی و هماهنگی با ارزش‌های لیبرالیسم است توجیه و توصیه می‌کنند.

خیلی از معنویت‌های نوظهور کاذب در عرصه جهانی روی صلح تاکید دارند به خاطر اینست که وقتی قرار است جلوی ابرقدرت‌ها بایستید چه پیشنهادی دارند به شما بگویند. جز اینکه چرا همه می‌خواهید جنگ بکنید و مرگ به این و آن بگویید؛ از زندگی و صلح صحبت بکنید، این نسخه جهانی‌اش شده است. بخشش را خیلی مطرح می‌کنند.

آموزه‌های اخلاقی مورد تاکید معنویت‌های نوظهور عشق و بخشش و آرامش و مقوله بردباری است، گذشت و مهربانی و اینجور موارد است که همه اینها به صورت نادرستی استفاده ابزاری می‌شود.

این تفسیرهای معنوی و ماورایی و غیر واقعی که کاملاً به ظلم‌پذیری منتهی می‌شود و فراقنی آن سازه عبودیت را بر ابرقدرت‌ها توجیه می‌کند.

رهنامه: علم اخلاق به صورت مشخص منظورم همین اخلاق موجود است، آیا علم اخلاق موجود توانایی مقابله با معنویت‌های نوظهور و اشکالات آنها را دارد؟

استاد: ما اگر می‌خواهیم با معنویت نوظهور مقابله بکنیم، نمی‌توانیم با یک علم دیگر و در یک چارچوب و پارادایم متفاوت مقابله بکنیم. می‌خواهیم با معنویت نوظهور مقابله بکنیم باید با معنویت حقیقی با آن مقابله بکنیم، باید با معنای حقیقی به مصاف معنویت‌های نوظهور کاذب برویم، نمی‌شود حتی با اخلاق و علم کلام رفت.



اخلاق در قرآن

در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین مهدی فصیحی رامندی

حجت الاسلام والمسلمین مهدی فصیحی رامندی از دانش آموختگان حوزه و دانشگاه و همچنین محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و متخصص در زمینه های روانشناسی اخلاق و اخلاق کاربردی می باشند. از آثار و تحقیقات ایشان می توان به فرهنگ نامه فلسفه اخلاق دانشجویی، بررسی مقایسه ای اصول تربیت اخلاق و تربیت عرفانی و موارد دیگر ... اشاره نمود.

خلاصه: در این گفتگو استاد گرامی بعد از مقدمه ای درباره ضرورت نگارش متون درسی اخلاق. با توجه به نگاه های مختلف و از جهات متفاوتی که به بحث اخلاق وجود دارد پرداختن و دریافت معارف قرآنی در این جهات را مهم و بنا به مسائلی مهمتر از فقه در قرآن و یا فلسفه در قرآن می دانند. در ادامه ایشان به مباحثی چون اولویت اخلاقی کردن فرد یا جامعه از نگاه قرآن، نظام مندی اخلاق در قرآن و کیفیت این نظام اشاره نموده و سه دسته سبک و آثاری که در ارتباط با نظام اخلاقی قرآن بوسیله دانشمندان علم اخلاق اجرا شده را نام می برند که شامل ۱. مبتنی بر معناشناختی. ۲. مبتنی بر روابط اجتماعی. ۳. فرا اخلاق می شود. در نهایت ایشان به بیان نقاط ضعف وضعیت کنونی این علم از جمله عدم وجود متون و نیروی انسانی متخصص اشاره کرده و توصیه هایی برای طلابی که قصد ورود به این حیطه را دارند بیان می کنند.

رهنامه: با این سوال آغاز می کنم که اصولاً تعریف اخلاق در قرآن چیست؟ و چه جایگاهی را در میان آموزه های قرآنی دارد؟
استاد: بنده اولاً تشکر می کنم از پرداختن شما به این بحث مغفول و بسیار مهم.

من قبل از اینکه پاسخ سوال اول شما را بدهم باید اشاره ای داشته باشم به این مطلب که شاید از سال ۹۴ تا کنون یک درسی تحت عنوان «اخلاق در قرآن ۱ و ۲ و ۳» در رشته تخصصی اخلاق و تربیت حوزه که مصوب شورای عالی حوزه بوده و در دو یا سه واحد طراحی شده است در حوزه های علمیه دایر می باشد. من تجربه تدریس اخلاق در قرآن یک و دو و سه، را تا حدود دو، سه دوره داشته ام؛ لذا بخشی از آسیب شناسی و بایسته شناسی من به آن تدریس هایی که داشته ام بر می گردد.

عرضم این است که یک مقداری از روی تجربه های زیسته و عینی صحبت می کنم هر چند که ممکن است در برخی از موارد در واقع درد دل هایی نسبت به اینکه چرا از این درس غفلت شده است نیز بیان می کنم.

در آن درس ها یک مسئله بسیار مهم این بود که ما یک متن منقح و درست و تدوین شده از این درس نداریم؛ یعنی آن متونی که نگارش شده است، چند مورد ایراد دارد: اول آنکه یا متن خیلی پژوهشی بوده و متنی درسی و برای آشنایی اولیه نیست و ایراد دومش این است که این متن ها ناظر به مشکلات عصر ما و به عبارت دیگر ناظر به مسائل امروز ما نیست، بلکه این متون معمولاً مربوط به دو یا سه دهه قبل است و بحث ها اصطلاحاً یک خورده بیات شده اند و این مساله موجب فرار دانشجویان از تحصیل آن و اساتید از تدریس این درس شده است.

این مساله برای من خیلی ناراحت کننده بود که به من خبر دادند که «اخلاق در قرآن ۳» را بگویید [اینها شاید قابل انتشار نباشد] و من گفتم یک و دو را هر کسی گفته قاعدتاً ادامه اش را هم باید همان شخص بگوید؛ اما گفتند: کسی حاضر به تدریس اخلاق در قرآن ۱ و ۲ نمی شود و این برای من خیلی ترسناک

بود که اخلاق در قرآن، استاد ندارد.

بعد که وارد درس شدم دیدم این درس متن آموزشی ندارد و در واقع به همین خاطر هم جذابیتش را از دست داده است و هم برای دانشجو و طلبه و استاد انگیزه ساز نیستند.

بنابراین می خواهم بگویم قبل از اینکه بحث اخلاق در قرآن را تعریف بکنیم باید به ضرورت نگارش یک متن درسی در این زمینه، نه فقط برای طلاب مشغول به رشته تخصصی، بلکه برای همه طلبه ها باید یک متن منقح و تر و تمیز در زمینه اخلاق در قرآن داشته باشیم.

این نکته که گفتم مقدمه بود؛ اما اخلاق در قرآن به چه معناست؟

من اولاً می خواهم دو تا بحث را اینجا تفکیک بکنم که: در واقع ما یک واژه به نام «اخلاق» داریم و یک واژه به نام «تربیت» و یا «تربیت اخلاقی» داریم که ممکن است گاهی اوقات اقتضائات اینها بر هم تاثیر بگذارند و تاثراتشان در کنار هم باشد، منتهی اخلاق جوهرها به معنای تربیت نیست و تربیت جوهرها به معنای اخلاق نیست، این را باید دقت بکنیم.

در حوزه اخلاق اگر بخواهیم این دو واژه را از دید اخلاق در قرآن نگاه بکنیم اولاً باید ببینیم منظورمان از اخلاق چیست؟ در اخلاق یک تعریف واژگانی داریم و دانش اخلاق، در واقع شاید به این چند رشته تفکیک بشود و جدا بشود؛ یکی بحث های انتزاعی و فلسفی اخلاق است.

یعنی با این اصطلاح و با این تعبیر اگر می گوییم اخلاق در قرآن، یعنی مباحث انتزاعی و اخلاقی و دیدگاه و موضع گیری قرآن در قبال این که خودش به چند قسمت تقسیم می شود.

دیدگاه اول اخلاق به معنای انتزاعی که در واقع تقسیم می شود به حوزه اخلاق هنجاری و فرا اخلاق؛ یعنی واژه شناسی اخلاق که اصلاً چی هست، قاعده های معیار درستی اخلاق و یکی هم اخلاق توصیفی و یکی اخلاق کاربردی؛ لذا چهار تا شاخه دارد.

اگر گفتیم اخلاق در قرآن و منظورمان مباحث انتزاعی بود، باید به این چهار

معنا برسیم؛ مثلاً فرض بکنید، [بیشتر تاکید روی دیدگاه هنجاری است] اینکه معیار درستی یا نادرستی عمل، از دیدگاه قرآن چیست؟ آیا فضیلت‌گرایی است؟ یا از آن طرف بحث‌های اخلاق کاربردی؟ که خودش یک بخش مشخصی دارد و در این زمینه‌ها می‌شود کار کرد.

پس این یک بخش است و آن بحث‌های انتزاعی و بخش دوم بر می‌گردد به اخلاق با آن تعبیر سوشال ساینس یا اخلاق در نسبت یا تعریف با علوم اجتماعی است که دو بخش را شامل می‌شود: یکی «روانشناسی اخلاق» که به فرایندهای شکل‌گیری، فرایندهای روانی شکل‌گیری رفتار اخلاقی می‌رسد که یکی انسانی که حسد دارد ریشه‌ها و انگیزه‌ها و رفتار و این چه در واقع فرایندی را طی می‌کند و این هم یک بحث است که امروزه به آن «روانشناسی اخلاق» می‌گویند و درباره اراده و انگیزه بحث می‌کند و به این نسبت اخلاق با علوم اجتماعی می‌گویند.

از آن طرف نسبت با جامعه‌شناسی است؛ یعنی اینکه شما بگویید نسبت اخلاق با ساختارهای اجتماعی چیست که البته خودش بحث‌های مفصلی دارد؛ به این صورت که اگر گفتیم اخلاق در قرآن که یک منبع را باز معرفی می‌کنم که تقریباً یک جورایی جامع به این بحث‌ها پرداخته است یک مقاله‌ای است از آقای؟؟؟ که ترجمه هم شده است بحث اخلاق و قرآن است که ظاهراً تلاش کرده به همه این ابعاد در قرآن بپردازد.

یک بخش دیگر را در بحث‌های انتزاعی فراموش کردم اخلاق توصیفی است. اخلاق توصیفی هم مولفه‌های تمایزبخش اخلاق اسلامی از اخلاق دیگر است که ما اگر می‌گوییم مولفه‌های اخلاق اجتماعی و اخلاق فردی و فلان، این دیدگاه‌ها و مولفه‌ها را اخلاق اسلامی دارد و توصیفش می‌کند.

اگر می‌گوییم اخلاق در قرآن الان نیاز است و تعریف این است که یک نیاز جامع و کلی به همه این مباحث از منظر قرآن است که حداقل ورودی داشته باشیم. این نکته در تعریف اخلاق در قرآن است؛ اما از نظر جایگاه اگر ما در واقع بعضی از فرمایشات بزرگان‌مان را و بعضی از آیات و روایات را کنار هم بگذاریم احساس می‌کنم شاید اهمیت پرداختن به این بحث اگر از فقه در قرآن و فلسفه در قرآن بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ به دلیل اینکه معضلات ما معضلات اخلاقی است و مدل حل معضلات ما باید اسلامی و از قرآن باشد؛ مثلاً فرض کنید براساس این روایت، [البته بعضی روایت می‌گویند و بعضی می‌گویند مضمونی از روایت است]: «انما بعثت لاتم مکارم الاخلاق»، نشان این می‌دهد که به هر حال اصلی‌ترین منبع ما منبع قرآن است، بنابراین جایگاهش شک و شبهه و بحثی ندارد.

از سوی دیگر ممکن است وقتی می‌گوییم اخلاق در قرآن، بحث‌های تربیتی اخلاق در قرآن به عنوان ذیل اخلاق در قرآن پرداخته بشود، منتهی ضرورتاً به لحاظ اصطلاح آکادمیک وقتی اخلاق در قرآن می‌گوییم لازم نیست بحث تربیتی بیاید، چون دانش جدایی است.

این آقایی که عرض کردم اخلاق در قرآن را نوشته است در دایره المعارف قرآن که اخلاق را در آن جدا کرده و بحث‌های تربیتی را نیاورده است، بحث‌های جامعه‌شناسی اخلاق و یک سری بحث‌های روانشناسی محدود و کم را دارد و بحث‌های مفاهیم و بحث‌های نظریه هنجاری را هم دارد؛ پس جایگاه و تعریف از نگاه من تقریباً مشخص می‌شود.

رهنامه: حالا به صورت مشخص در بحث جایگاه اخلاق در قرآن تلقی بنده این شد که این بحث اولاً چیزی کمتر از مباحث فقهی و مباحث دیگر در قرآن ندارد و ثانیاً دومین نکته‌ای که

بیان فرمودید این است چون راهکار حل معضلات امروزی اخلاقی است، راهکارهای حل معضلات ما راهکارهای اسلامی باید باشند؛ پس از این دو بُعد جایگاه ویژه‌ای دارد؟ استاد: بله.

رهنامه: بفرمایید آثار فردی و اجتماعی اخلاق از دیدگاه قرآن چگونه است؟ و آیا اصلاً چنین دیدگاهی داریم؟

استاد: این مساله احتیاج به یک تحقیق دارد یعنی اینکه باید ببینیم آثار فردی و اجتماعی و نگاهی که قرآن به این آثار دارد چیست؟ منتهی در واقع یک نزاعی در این زمینه وجود دارد که به لحاظ آکادمیک که آیا فرد مقدم است یا جامعه، در واقع یک جورایی از اول میل روانشناسان و جامعه‌شناسان بر اساس همین بوده است که قطعاً یک سری آثار روانشناسی فردی و اجتماعی از منظر قرآن داریم چون قرآن ادبیات اجتماعی مثل امت را دارد و خیلی‌ها تاکید کردند که نگاه قرآن نگاه اجتماع و جامع فارغ و مستقل از فرد را دارد که برای خودش خواص خاصی دارد.

در این زمینه به نظرم مهمتر این است که قرآن تحول فرد و جامعه را مقدم می‌داند؛ یعنی یک بحث کاملاً فنی است که اخلاق بالاخره آثار فردی و اجتماعی دارد و ما برای تحول جامعه، باید از فرد شروع بکنیم؟ یا از ساختارهای اجتماعی؟ یا هر دو را با هم به شکل موازی پیش ببریم؟

از این منظر به نظرم می‌رسد که باز یک جورایی فردگرایی غلبه کرده است، بر خلاف دیدگاه قرآن که هر دو تا را با هم دارد؛ یعنی هم اصلاح ساختار اجتماعی و هم آموزش و تربیت فرد، هر دو تا را قرآن با هم می‌گوید که پیش ببرید، ولی در واقع در نگاه‌های اسلامی و سنتی ما ظاهراً فرد غلبه پیدا کرده است.

البته شاید به دلیل غلبه نگاه فردی در فقه بوده است و شاید به خاطر اینکه ما خیلی قدرت دستمان نبوده است و خیلی شخصی و فردی نگاه کردیم و ساختارها دستمان نبوده است و یا نسبت به ساختارها آشنایی نداشتیم و ناتوان بودیم، اینگونه شکل گرفته است، ولی نگاه قرآنی این است که احساس می‌شود موازی پیش ببرید به دلیل تاثیر و تاثیراتی که بر هم دارند و اینجوری نیست که قرآن بگوید فرد را بساز جامعه خودش ساخته می‌شود.

رهنامه: آیا این تفکری که می‌گوید: «تربیت افراد تربیت جامعه است» از منظر قرآن درست نیست؟

استاد: این شاید براساس آن مبنا است که مثلاً آیت الله مصباح این مبنا را دارد که هویت مستقل به نام اجتماع و جامعه نداریم و افراد جامعه را می‌سازند، ولی امروزه در اثر مطالعات مفصل جامعه‌شناسی نشان داده شده که ساختار و سیستم اجتماعی ممکن است مستقل از فرد کار بکند و شما باید ساختار و سیستم ات را اصلاح بکنی؛ یعنی در سازمانی مثل اینجا می‌آیی یک نظام پاداش و حقوق دهی و تنبیه داری و این یک سیستم و یک ساختار است.

شاید یکی از دلایلی که یک مقدار در این حوزه ناموفق بوده‌ایم این بوده است که یک ساختاری از افراد درست کردیم و یک فرد را در این ساختار فرو می‌کردیم در حالی که خود ساختار فرد را خراب می‌کند و باعث می‌شود که به مرور آن فرد فاسد بشود.

این مطالعات امروز و این که می‌گوییم ما باید اخلاق در قرآن را به صورت مداوم با مسائل روز چک بکنیم که امروز سوال ما چی است و این سوال را از قرآن پرسیم؛ ممکن است در زمان آیت الله مطهری و آیت الله مصباح

است؛ یعنی ما یک سری مفاهیم هسته‌ای و یا تاپ داریم؛ یعنی این مفاهیم که شما می‌فرمایید همین ایمان و کفر، دو مفهوم پایه و مادر است که این شبکه به صورت شبکه‌ای به اینها وصل می‌شوند و هر جایی صحبت از علم و جهل و یا اراده دارید، همه مفاهیم به نوعی با این دو مفهوم مادر مرتبط می‌شوند.

به این معنا ما نظام اخلاقی‌ای داریم که طبق آن قرآن مفاهیم خاصی را مطرح می‌کند و جالب است که اغلب زمانی که شما می‌خواهید یک مفهوم را ترجمه بکنید، مثلاً علم و جهل، شاید با کتاب لغت نتوانید مفهوم آن را بفهمید؛ به دلیل اینکه این در شبکه‌ای از مفاهیم و داخل خود قرآن است.

ما علیرغم اینکه باید مفاهیم مخاطبان آن دوران را بفهمیم که یک معیاری برای تست و راستی آزمایی است، باید ببینیم چه مفاهیم و راهبردهایی را بیابیم؟

راهبردهای ترابط و تناقض و جان‌شینی و در یک تعبیر قرآنی که دقیقاً در دو تا آیه کاملاً یک معنا با دو واژه بیان شده است که معمولاً اینها با هم تداخل دارند و باید ببینیم تمایزشان در چیست.

مفاهیم قرآنی، به قول غربی‌ها مفاهیم کانسپت هستند، اما ترم و اصطلاح نیستند، بلکه یک مفاهیمی هستند که پشتشان مفاهیم دیگری وجود دارد و ارتباط شبکه‌ای با هم دارند.

و سوم اینکه این مفاهیم کانونی و پیرامونی هستند؛ یا هر می و یک مفهوم پایه و مادر می‌باشند؟

تقریباً تا حدودی ایزوتسو سعی کرده این کار را انجام بدهد و علارغم کاری که آقای مصباح انجام داده است که اخلاق را براساس ارتباطات سه گانه بحث می‌کند که ارتباط انسان با خود، با خدا، این یک نوع نگاه ارتباطاتی است؛ یعنی نگاه کاملاً ارتباطی است در ارتباطات اجتماعی نظام‌سازی می‌کند و آیات قرآن را تقسیم می‌کند بر ارتباطات سه گانه انسان، منتهی آنجا ارتباط را در کاری که ایزوتسو انجام می‌دهد معناشناختی است؛ یعنی نظام و شبکه معنایی را در می‌آورد.

البته اینها با هم تکامل می‌یابند و جبران نقص کار ایزوتسو، کاری است که آقای مصباح انجام داده است و چه بسا نقضی که در اخلاق در قرآن آیت الله مصباح وجود دارد این است که قبل از اینکه بخواهید این کار را انجام بدهید باید نظام معناییات را در نظر بگیرید که با هم هماهنگ بشوند؛ چرا که مقداری حالت پراکندگی و یک مقدار تشتت وجود دارد؛ به خاطر اینکه نظام معنایی با هم تکمیل بشوند.

حالا ای کاش یک کسی مثل آقای قائمی‌نیا تلاش کند و نگاه‌های ایزوتسو که بحث شبکه معنایی است را ادامه بدهد؛ به این معنا می‌خواهم بگویم نظام اخلاقی در قرآن به لحاظ نظام مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی که با هم هماهنگ می‌شوند، وجود دارد.

رهنامه: در بحث نظام اخلاقی در قرآن یک سوال مهمی که وجود دارد این است که این نظام به این شکل است که بگوییم تمام آیات قرآن با رویکرد اخلاقی هستند؟ یا اینکه همانطور که در بحث روایات می‌گوییم سه هزار تا پنج هزار تا یا فلان عدد حدیث اخلاقی داریم، در قرآن هم آیات الاخلاق داریم؟ آیا نظام طوری است که کل آیات قرآن کریم بر رویکرد اخلاقی باشد؟

این ادعایی است که آقای ایزوتسو کرده و البته من با آن مخالفم؛ او این را می‌گوید که قرآن یک کتاب اخلاقی است و لذا شما توقع فقه از آن نداشته

بزرگواری کردند و جهاد کردند این کتاب سه جلدی اخلاق در قرآن را نوشتند، اما آن زمان مسائل‌شان فرق داشت؛ به عنوان مثال ایشان خیلی روی بحث فمینیسم آنجا تاکید دارد و نقد فمینیسم و همچنین بحث تعدد زوجات و اینها است، ولی آن مسئله مال دهه خودش بود و الان مسائل دیگری داریم؛ مثلاً الان این سوالی که من دارم این است که در مباحث اخلاقی فرد مقدم است؛ یا جامعه؟ یا مطالعات نشان داده هر دو تایش با هم باشد؛ در نگاه قرآنی می‌گوید که ساختار و فرد را با هم نگاه بکنید و گرنه اینها یا همدیگر را خنثی می‌کنند و یا آثارشان را از بین می‌برند.

استاد: مهمترین سوالی که الان داریم این است که آیا اخلاق در قرآن نظام‌مند است؟ آیا می‌توانیم بگوییم همانند اینکه در فقه چند نظام فقهی مستقل داریم در اخلاق در قرآن نظام مستقل داریم؟ یا خودش یک نظام واحدی دارد و کیفیتش چطور است؟

این سوال هم به نظرم پاسخش به چند مولفه بر می‌گردد؛ یکی اینکه تعریف و تعبیر ما از نظام چیست؟ و دیگری آیا نظام را به معنای مدل می‌گیریم یا نه؟ در واقع اینکه آیا ما بین نظام و اصول و چارچوب‌های در واقع نگاه سیستمی یکی می‌گیریم نظام را یا نه؟

روش‌ها و متدها به دلیل اینکه کاملاً وابسته به اقتضائات عینی زمان هستند خیلی بعید است که قرآن به آن معنا یک روش و متد مشخصی را بخواهد ارائه بدهد؛ لذا آن چیزهایی که به متغیرهای زمانی و مکانی بر می‌گردد در آنجا قرآن مدل‌ها و متدها و روش‌های مستقیم نمی‌دهد؛ چون قرآن قرار نیست که مقید به یک زمان خاصی باشد، لکه در آنجا به شما اصول و قواعد کلی را یاد می‌دهد، آنجا به شما می‌گوید که مدل شما باید به اراده فرد احترام بگذارد، شما نمی‌توانید مدل و روش جبرگرایانه داشته باشید.

از این منظر فکر می‌کنم بعضی از روش‌هایی که در رفتارگرایی است، اینها نمی‌تواند در قرآن تایید اولیه را بگیرد، در این زمینه‌ها اصول خاصی دارد.

اما اگر منظور در اینجا هم «مدل اخلاقی» باشد، مدل هم تا زمانی یا به میزانی که وابسته به اقتضائات دوران و زمان است و آن شرایط دوران اقتضا می‌کند مدل هم را نمی‌توانیم داشته باشیم.

بنابراین منظور ما بیشتر ناظر به این است که نظام اخلاق در قرآن متکی به چه ارکانی است؟ به عنوان نمونه [بالاتشیه] مرحوم کلینی در اصول کافی کل مباحث اصول را که اختصاص به اخلاق هم دارد، در قالب ایمان و کفر آورده است که یا به صورت ابواب و یا شاخه‌های ایمان و یا شعب کفر است؛ حال آیا در قرآن هم چنین اساسی داریم که آیات قرآن روی محورهایی مشخص در بحث اخلاق متمرکز بشوند؟

در جواب باید بگوییم که دقیقاً همینطور است و یک کاری که تا حالا در این زمینه حدوداً انجام داده شده، مفاهیم اخلاق در قرآن نوشته آقای مصباح است که از متد معناشناسی استفاده کرده است.

معتقدم نظام به این معنا در قرآن نظام اخلاقی است؛ به این معنا که وقتی وارد فضای ادبیات قرآنی می‌شوید اولاً یک سری مفاهیم کلان اخلاقی در قرآن وجود دارد که این مفاهیم یک ارتباط معناداری با هم دارند؛ یعنی این مفاهیم همدیگر را می‌گیرند و یک شبکه از مفاهیم هستند و ثانیاً مفاهیم کلانی وجود دارند و اینها به صورت شبکه‌ای هستند؛ به این معنا که ناظر به یکدیگر هستند؛ چنانکه در دیدگاه‌های عصب‌شناسی می‌گویند که وقتی یکی از نورون‌های عصبی مغزتان فعال می‌شود به صورت اتوماتیک تمام مفاهیم مرتبط با آن نیز فعال می‌شود؛ و لذا یک حافظه برای شما شکل می‌گیرد که دقیقاً یک نگاه شبکه‌ای به مفاهیم در قرآن است و این شبکه مفاهیم هم به صورت هر می

را علمای علم اخلاق به چه سبک‌هایی اجرا کرده‌اند؟ آیا صرفاً روابط اخلاقی را در قرآن تطبیق کردند؟ و یا اینکه با سبک و سیاق خاصی که مربوط به دانش اخلاق است پیاده شده است؟ استاد: به نظرم می‌رسد سه دسته آثار و سبک داریم؛ البته نمی‌شود گفت سبک، بلکه سه تا اصطلاحاً جرعه بحث وجود دارد:

۱. مبتنی معناشناختی

یکی بحث‌های معناشناختی است که آقای ایزوتسو انجام داده است که دنباله‌روها کسانی که در بحث سمانتیک در قرآن کار می‌کنند و از مجموعه حوزوی آقای قائمی‌نیا تقریباً همان بحث‌های معناشناختی و سمانتیک را ادامه می‌دهد و بحث خوبی است.

۲. مبتنی بر روابط اجتماعی

در واقع یکی از اصلی‌ترین بحثی که الان هم در مورد آن کار می‌شود، بحث‌های اخلاق در قرآن آیت الله مصباح است که مبتنی بر روابط اجتماعی است؛ یعنی یک اخلاقی است که ناظر به ضوابط اجتماعی است و تقسیم بندی و چارچوبش آنجاست، ولی آنجا مشکل تشبث را می‌بینیم که مقدمات و موخرات بحث خوب تبیین نشده است؛ البته آثاری از آیت الله مکارم شیرازی است و آیت الله جوادی هم وجود دارد که شامل مباحثی همچون اخلاق و روابط اجتماعی، اخلاق در خانواده و اخلاق در محیط کار می‌شود.

رهنامه: آیا دسته دوم صرفاً تطبیقی بر آموزه‌های اخلاقی هستند؟

استاد: یک جورایی مستقیماً از قرآن استنباط می‌کنند و در روابط اجتماعی به کار می‌روند که این مدلی است که تشبث در آن وجود دارد؛ مثلاً وقتی یک کتاب اخلاقی را باز می‌کنید احساس می‌کنید که همچون دانه‌های تسبیح بدون نخ است، همه بحث‌ها قشنگ و عالی است، ولی قطوری آنها را به هم مرتبط می‌کنید؟ یعنی یک چارچوب نظری که آنها مرتبط بکند فقط چارچوبش اخلاق ارتباطات است؛ یعنی اینها رفتند روابط اجتماعی را بررسی کردند، محتواهای قرآن را چیدند مثل یک کتابخانه‌ای در این ساختار که این اشکالات خاص خودش را دارد.

باز ذیل این نکته‌ای است که اخلاق در محیط زیست کار نشده است؛ یعنی این ارتباطات را اگر بگوییم ارتباط انسان با خودش، اخلاق فردی، ارتباط انسان با خدا اخلاق بندگی می‌شود و ارتباط انسان با جامعه خودش که جامعه و فلان و فلان می‌شود؛ یعنی اولاً این دو تا اشکال اینجاست که اخلاق محیط زیست مطرح نشده است که الان این را نیاز داریم، بحث محیط زیستی اتهامات را متوجه دین و قرآن کرده است که وقتی شما می‌گویید: «سخرُوا لکم ما فی الارض جمیعاً»، خب «سخرُوا لکم» یعنی پدر این زمین را در بیاورید، یعنی هر چی می‌توانید استفاده بکنید؛ در حالی که اینطور نیست. از آن طرف این آیات را هم داریم که: «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» که بیانگر یک نگاه محیط زیستی است.

همچنین از مباحثی که خیلی به آن اهمیت داده نشده است، مصرف آب میباشد که الان بحران آب را داریم؛ آیا نحوه تعامل من با این منبع طبیعی در قرآن هست یا نه؟ این بُعد باید کار بشود و پایان‌نامه‌هایی هم نوشته بشود؛ نکته بعدی این است که سیستم و نظام ارتباطات چهارگانه مشخص نیست؛ یعنی کاملاً ارتباطات مجزایی در واقع تنظیم کردید و این نوعی سکولاریزم است؛ ارتباط انسان با خدا را از ارتباط با جامعه جدا کردید که این تفکیک مشخص نیست و شاید این تفکیک شاید دقیق نیست؛ مثلاً شما در آیات قرآن

باشید. قرآن نگاه اخلاقی داشته است و اینکه اگر احکامی را برای حجاب و هر چیزی مطرح کرده است از مجموع حرف‌های ایزوتسو این بر می‌آید که اگر قرآن سیستم حقوقی و فقهی داده است و باید و نبایدهای رفتاری‌ای که داده است مربوط به زمان خودش بوده است و آن اقتضائات عوض شده است، بلکه آنچه که جهان شمول می‌باشد اخلاق است؛ لذا در اخلاق قرآن یک سری حرف‌های ابدالدهری وجود دارد که تا ابد هستند، منتهی سیستم حقوقی با زمان است و قرآن متناسب با آن گفته است.

پس اینکه می‌گوید: استنباط فقهی و حقوقی از قرآن نکنید، این حرف درستی نبوده و ناشی از ناآشنایی جامع ایشان با علوم اسلامی است؛ لذا من معتقدم که ما یک سری آیات فقهی و حقوقی خالص داریم که اینها ناظر به تنظیم روابط اجتماعی است و اصول تنظیم روابط اجتماعی را می‌گوید، نه موقعیت‌ها و روش‌ها و اینها؛ یعنی در تنظیم روابط اجتماعی، اسلام حجاب را می‌آورد، بله نمی‌گوید چه چیزی بپوشید، کما اینکه زمان پیامبر ﷺ پوشش فرق داشت، می‌گوید خودت را بپوشانی این قاعده کلی است و حالا اینکه قطوری باشد و افراد را قطوری تربیت بکنیم، مربوط به زمان خودتان است و باید ببینی مخاطبیت فوق دکترا دارد یا عرب بادیه‌نشین است که هر کدام را یک مدلی باید محجبه کرد؛ این را باید سیستم باورهاش را تنظیم کرد و سیستم اعتقاداتش را درست کرد، ولی عرب جاهلی را ممکن است با ترساندن هم بشود چون آدم‌ها متفاوتند.

چه اینکه مثلاً در زمان حاضر مسئله حجاب به سیستم باورها بر می‌گردد؛ کسی که تحصیلات عالی‌ه دارد و روسری‌اش را بر می‌دارد و کنار خیابان می‌ایستد و در باب انکار حجاب سخن می‌گوید، در واقع می‌گوید در سیستم باورها و ارزش‌هایم یک اختلالاتی است. البته جلوگیری و کار کوتاه مدت قضایی و انتظامی لازم است، ولی باید ببینیم چرا این سیستم به هم ریخته است و باید سیستم ذهنی او را درست بکنیم تا به خودش بر می‌گردد که روش بلند مدتش این است چون مخاطب شما عوض شده است.

در قرآن یک سری اصول کلی و قواعد ناظر به تنظیم روابط اجتماعی داریم که لزوماً به این معنا نیست که اخلاقی باشد، اما آنجایی که بحث اخلاق در قرآن مطرح می‌شود [که حالا بگذریم یک تعداد آیات خاصی است] این نظام و قواعد در آن قرار دارند؛ لذا آن تشبث و پراکندگی در قرآن است؛ یعنی اگر از اخلاق صحبت می‌کنیم، یک سیستم و نظام اخلاقی خاصی صحبت می‌کند که این دینی است و سکولار نیست، بلکه باید در اخلاق و پایه اخلاقی یک سیستمی از اعتقادات و باورها و ایمان وجود داشته باشد و بعد بر اساس آن، ایمان ساخته می‌شود.

در آن آیاتی که ناظر به اخلاق است دو شکل داریم: یک جاهایی به صورت صریح دستور و توصیه است و یک جا توصیفاتی است که از آن استنباط اخلاقی می‌شود و کاملاً غیر مستقیم بوده و یک بحث دیگری را مطرح می‌کند و شاید یک بحث حقوقی باشد و لایه لایش و ذیلش نکات اخلاقی بگوید؛ بنابراین اگر از اخلاق در قرآن صحبت می‌کنیم از نظام اخلاقی خاصی صحبت می‌کنیم، اما اینکه آیا همه آیات ما یا کلیت قرآن یک کلیت اخلاقی به معنایی که ایزوتسو می‌گوید است؟ می‌گوییم نه؛ زیرا در قرآن سیستم حقوقی داریم و سیستم تنظیم روابط اجتماعی داریم که شامل فقه و حقوق می‌شود و اگر از اخلاق در قرآن صحبت می‌کند، در واقع از یک نظام اخلاقی خاصی صحبت می‌کند.

رهنامه: سوال بعدی ما این است که این نظام اخلاق در قرآن

دنیای امروز ممکن است خیلی خیلی استقبال بشود.

رهنامه: آیا رشته ای تحت عنوان این داریم؟

استاد: نه، هنوز رشته اخلاق هم نداریم؛ منتهی جا دارد یک رشته مستقلی با واحدهایش باشد؛ یعنی ارشد و دکتری برایش تعریف بکنید که ابعاد مختلف اخلاق در قرآن را یک کسی بیاید ابعاد اجتماعی، فردی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، معنوی و فلان و فلان را یک کسی در یک رشته که متخصص اخلاق در قرآن باشد تدوین بکند، این آقا دیگه متخصص است و دکترا دارد؛ یا لااقل گرایشی تعریف بکنیم، مثلاً در رشته‌های مختلف گرایش تعریف بکنیم.

رهنامه: استاد توصیه شما به طلابی که می‌خواهند وارد این عرصه بشوند چیست؟

استاد: یک توصیه عمومی به طلابی که به هر حال رشته اخلاق را نمی‌خواهند پیگیری بکنند تأمل در آیات در ابعاد اخلاقی آیات است؛ در خواندن‌هایتان با جهت‌گیری بخوانید، منتهی کسانی که می‌خواهند در این زمینه کار تخصصی بکنند، دو تا توصیه مشخص دارم:

اولاً: اینکه با مسئله اخلاقی وارد فهم آیات بشوید نه اینکه انتزاعی باشد؛ مثلاً ما الان دوستان پایان‌نامه دارند که مثلاً می‌گویند حسد یا تکبر در قرآن، این نگاه موضوعی است و نگاه مسئله‌ای نیست. شما مثلاً بیا به من بگو که شکاف شناخت و رفتار یک مسئله جدی است بین اینکه من می‌دانم که اخلاق چیست، خوب و بد چی است و اینکه چطور رفتار می‌کنم. یک شکافی است؛ چه اتفاقی می‌افتد که همه ابعاد را دقیق می‌دانم؟ این یک مسئله است. چطور اتفاق می‌افتد که یک کسی مثل شیطان شش هزار سال عبادت می‌کند و معرفت اخلاقی دارد، ولی در رفتار نه؟ چه اتفاقی می‌افتد که بلعم باعورا شکل می‌گیرد؟ شما با یک مسئله وارد فهم آیات بشوید چون در غیر این صورت یک جور دلدگی ایجاد می‌شود؛ زیرا آیات را می‌خوانید و بالاخره ادبیات آیه مربوط به فاصله زمانی طولانی است و شما احساس می‌کنید نکته خاصی ندارد.

ثانیاً: یک نکته دیگر اینکه تفاسیری وجود دارند که نگاه‌های اخلاقی دارند و ما به اینها بیشتر توجه بکنیم؛ مثلاً مرحوم علامه طباطبایی نکات اخلاقی آیات را دارد؛ لذا انس گرفتن با کتاب‌های تطبیقی که نکات اخلاقی دارند لازم است؛ مثلاً یک کتاب که در اهل سنت است، ولی خیلی نمی‌خواهم تبلیغش بکنم، کتاب تفسیر قرطبی نکاتی دارد، یا در بعضی از کتب تفسیری اهل سنت ممکن است یک جاهایی باشد.

خلاصه بروند به سمت مطالعه تفاسیری که تفاسیر اخلاقی هستند و نکات اخلاقی دارند که خیلی بهشان کمک می‌کند؛ به علاوه آنکه ذهن مسئله‌مند می‌تواند در حل مجهولات کمک بکند.

خیلی موارد هست که می‌گوید که شما همان لحظه‌ای که به پدر مادر نگاه می‌کنید، عبادت می‌کنید و عبادت ارتباط انسان با خداست؛ لذا مبانی نظری ارتباطات باید مورد بازبینی و کار دقیق قرار بگیرد. البته فکر کنم مرحوم علامه جعفری این را در یکی از کتاب‌هایش آورده است، ولی باز باید کار نظری بشود.

۳. مباحث فرا اخلاقی

یک مدل دیگر در جهان اسلام که فکر کنم مربوط به اهل سنت است، کارهای فرا اخلاقی از قبیل حوزه معنا و مفاهیم می‌باشد.

رهنامه: این مورد چه تفاوتی با اولی دارد؟

استاد: دقت کنید آن مورد اول فرا اخلاق است؛ یعنی معنای خوب و بد که به نوعی معانی اخلاقی و شبکه معنایی است و یکی سمانتیک است و یکی متا اتیکس است و یکی کامیونیکیشن اتیکس است؛ در واقع اخلاق ارتباطات و ارتباطات اجتماعی، یکی سمانتیک و یا معناشناسی است و یکی فرا اخلاق یعنی مفهوم شناسی اخلاق که مورد سوم ناظر به همین مورد اخیر می‌باشد.

رهنامه: با توجه به اینکه اکثر مخاطبین ما طلاب هستند، مخصوصاً طلابی که برای بار اول می‌خواهند وارد این مباحث بشوند، آنچه که به عنوان سوال آخر بنده اهمیت دارد وضعیت موجود این بحث به معنای نقاط ضعف این بحث و وضعیت مطلوب که چه اهداف و پایه‌گذاری‌هایی می‌توانیم بکنیم برای پیشرفت در این قضیه؟

استاد: وضعیت موجودش را من به نظرم اشکالاتش تقریباً به نحوی در همه صحبت‌هایم گفته شد؛ اما جمع‌بندی مشخص به صورت تقسیم‌بندی باید بگویم؛ ما یک اثر جامع و به روز در بحث‌های قرآنی نداریم، ما یک کار تفسیری در خصوص اخلاق در قرآن، یک کار تفسیری اخلاقی که تفسیر الاخلاق باشد در قرآن نداریم که این کار تفسیر باید جدی انجام بشود؛ حتی ما یک سری شخصیت‌هایی که محض اخلاق در قرآن باشند نداریم؛ یعنی ما یک سری بحث‌های «فقه‌الآیات» یا «الآیات الفقهی» داریم یا حتی بحث حکمت و فلسفه و اینها را در قرآن داریم، ولی کسی که نیروی انسانی مبرز و استاد اخلاق در قرآن باشد تربیت نکرده‌ایم؛ یعنی کسانی که در این زمینه تدریس می‌کنند و فعالیت می‌کنند ممکن است شما به عنوان طلبه مراجعه به فردی بکنید، که متأسفانه این را هم نداریم؛ لذا متن و تفسیر و نیروی انسانی در این زمینه لازم است و الان نقص داریم.

اما وضعیت مطلوب ما دو سطح پیدا می‌کند:

سطح اول: اینکه به سمت تولید آثار برویم و پایان‌نامه‌ها را به شکل دقیق به سوی خصوص موضوعات خاص سوق بدهیم؛ مثلاً بحث انگیزش که بحث روانشناختی است، یا فرض بفرمایید یک سری موضوعات هستند که موضوعات تربیتی اخلاقی در قرآن است و یک سری موضوعات جامعه‌شناسی است؛ لذا طلابی که جامعه‌شناسی خوانند به سمت جامعه‌شناسی اخلاق ببریم که بحث‌های جدی دارد و همین بحث ساختارها است که نگاه قرآن به ساختارها چیست؛ این ساختارها و گروه‌های اجتماعی که تحت عنوان واژه «امت اسلامی» است چه اقتضات و لوازمی دارد، پس تولید آثار در این سه حوزه یکی از وضعیت‌ها است.

سطح دوم: منتهی یک وضعیت مطلوب‌تری در ذهنم هست و آن اینکه این را تبدیل به یک دیسپلین و رشته آکادمیک بکنیم که کسی را داشته باشیم که تخصصی این را گذرانده باشد و دکترای اخلاق در قرآن داشته باشد و این در



فقه الاخلاق

در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمد عمومی

حجت الاسلام والمسلمین محمد عمومی از دانش آموختگان و مدرسان حوزه می باشند. از آثار ایشان می توان به ضمان طبیب، موسوعه کلمات امان سجاد علیه السلام رساله ای در مورد زکات فطره و مقالاتی چون توکل در ازدواج و... اشاره نمود.

خلاصه: با توجه به نو پدید بودن مبحث فقه اخلاق به بررسی این مبحث در این مصاحبه پرداخته ایم. استاد گرامی ابتدا چند مورد از معانی ای که از فقه الاخلاق اراده می شود اشاره می نمایند از جمله ۱ - استنباط روشمند حکم فقهی موضوعات اخلاقی. ۲ - استنباط روشمند دیدگاه های دین در حوزه پرسش های مختلف اخلاقی. ۳ - مجموعه کل دیدگاه های دین در موضوعات اخلاقی. ۴ - مجموعه احکام غیر الزامی دین. سپس سوابق و پیشینه این دیدگاه ها، ضرورت فقه الاخلاق، دشواری ها و مقدمات در هر یک از این معانی و دیدگاه ها را بیان می نمایند. در ادامه ایشان به ارزیابی وضع کنونی و تبیین وضع مطلوب پرداخته و تعدادی از آثار موجود که با بعد آموزشی نگاشته شده را معرفی می نمایند. در پایان نیز ایشان به افرادی که قصد ورود به این حیطه را دارند سه توصیه می نمایند. ۱- انس با آیات و روایات ۲- افزایش قدرت استنباط حداقل در حد اجتهاد در تجزی ۳- انجام مطالعات بین رشته ای کمک کننده در بحث فقه الاخلاق.

رهنامه: موضوع مصاحبه ما درباره فقه الاخلاق و یا مباحث روش فقاهتی در اخلاق است، فقه اخلاق به چه معناست و بر چه چیزهایی اطلاق می شود؟

استاد: تشکر می کنم از شما که وقت گذاشتید و به این موضوع مهم پرداختید. واژه فقه اخلاق به حسب مقداری که مطلع هستیم از جهت استعمال با این ترکیب فقه اخلاق سابقه زیادی ندارد؛ شاید مثلاً در طول ده پانزده سال اخیر دقیقاً مبدأ کاربردش را نمی توانم مشخص بکنم. بعضی از موارد در ذهنم است، ولی مطمئن نیستم. به هر حال فقه اخلاق یا فقه الاخلاق این واژه تقریباً نوپدید است و طبیعتاً جا دارد به دقت آن را بررسی کنیم مخصوصاً اگر ما بخواهیم به صورت مباحث علمی وارد بشویم نه مباحث خطابی و مباحث مثلاً تبلیغاتی و ژورنالیستی.

اگر به صورت علمی وارد بحث بشویم در تعریف و تعیین حدود و ثغور واژگان، نیاز به یک دقت زیادی دارد؛ خوب همان طور که شما مستحضردید، در این گونه امور تعاریف یک تعاریف حقیقی که ما بخواهیم جنس و فصل و امثال اینها را کنار هم بگذاریم نیست و لذا قرارداد و اعتبار است.

آنچه که من عرض می کنم بیشتر ناظر به معانی ای است که فقه اخلاق در آن به کار رفته است و از این لفظ احیاناً این معنا اراده می شود. از فقه اخلاق معانی متعددی در نوشته هایی که فعلاً در دسترس است - خصوصاً سال های اخیر - می شود به دست آورد که نویسندگان این معنا را اراده کرده باشند، ولی بیشتر به دو سه تایش اشاره می کنم:

معنای اول: معنای اول فقه اخلاق در واقع عبارت است از استنباط روشمند حکم فقهی موضوعات اخلاقی؛ یعنی ما به موضوعاتی بر می خوریم که اینها از یک طرف رنگ و بوی اخلاقی دارند؛ چون به اختیار انسان مربوط می شوند ولو اینکه حالا به شکل جوانحی باشند و درونی باشند فعل قلب باشند یا فعل جوارح و اعضاء باشند، ولی در هر حال رنگ اخلاقی دارند. چون یک فعل اختیاری هستند طبیعتاً موضوع حکم فقهی قرار می گیرند. یکی از احکام پنج گانه تکلیفی دینی، یک فعل قلبی اختیاری می تواند واجب باشد و می تواند حرام باشد مستحب یا مکروه باشد و یا فعل ظاهری مربوط به اعضا و جوارح یکی از این احکام را می تواند داشته باشد.

آن بخش از موضوعات که بوی اخلاق می دهد و رنگ اخلاقی دارند این را بیابیم حکم فقهی را بررسی بکنیم. استنباط روشمند که هم گفته می شود

اشاره به همان روش اجتهادی دارد که ما باهاش آشنا هستیم و در حوزه ها است. اینجا چند تا نکته قابل بحث است که یک قدری این بحث شکافته بشود. یکی اینست که موضوع اخلاقی چیست؟ چه موضوعاتی را موضوع اخلاقی می گوئیم. ما اگر بخواهیم در بین موضوعات، موضوعات را دسته بندی بکنیم و بررسی بکنیم که حکم فقهی را در فقه اخلاق بررسی بکنیم کدام موضوعات را آری بگوئیم و کدام موضوعات را نه. چند تا معیار می شود گفت البته ابتدایش عرض بکنم که این معیارهایی که عرض می کنیم شاید خالی از مناقشات علمی نباشد ولی اجمالاً برای اینکه یک قدری بحث منضبط بشود این را عرض بکنم. یک، موضوعات اخلاقی که گفته می شود منظور آن دسته از افعال اختیاری قلبی یا ظاهری یا بگوئیم جوانحی و جوارحی است که نشأت گرفته از یک فضیلت و یا ردیلت اخلاقی است. این یکی از موارد آن است؛ مثلاً اگر گفتیم که فرض کنید غیبت مومن این نشأت گرفته از یک ردیلت به نام حسد است. غیبت داخل در همین موضوعات است. یا فرار از جنگ اگر گفتیم که فرار از میدان جنگ ناشی از یک ردیلت به نام جبن است که در این حیطه باز قرار می گیرد و امثال آن.

شاخص دوم را بگوئیم موضوعی در این دایره می گنجد که فعل اختیاری قلبی جوانحی یا جوارحی که زمینه ساز پیدایش یک فضیلت و ردیلت است. مثل اینکه مثلاً من در هر جلسه ای وارد می شوم بروم بالای جلسه بنشینم. خوب این نشستن در هر جلسه ای در بالای جلسه این زمینه پیدایش یک صفت تکبر است. اگر اینجوری نگاه کردید در این حیطه بحث ما می آید. یا نه، اینکه من به هر کسی رسیدم سلام بکنم این زمینه پیدایش یک صفتی به نام تواضع است و یک فضیلت اخلاقی به نام تواضع است. بنابراین باز موضوع حکم ما قرار می گیرد. این هم شاخص دوم که این فعل جوارحی یا جوانحی زمینه ساز یک صفت است.

شاخص سوم این است که فعل جوارحی یا جوانحی باعث تقویت یا تضعیف یک فضیلت یا ردیلتی بشود. این هم باز در بعضی موارد است؛ مثلاً فرض کنید که پر خوری زمینه تقویت یک صفتی به نام قساوت می شود. یا پیدایش یا تقویتش است. امثال اینها است که چه در ناحیه فضایل یا ردایل می شود مثال زد. ما با این شاخصها بیابیم فهرستی از موضوعات را ردیف بکنیم و بگوئیم مثلاً احکام تحیت و التسلیم، سلام کردن، احکام صله رحم، احکام غیبت، احکام کذب، احکام تجسس و افشای سر و فهرستی اینطوری با شاخص هایی که

عرض کردم. فقه اخلاق در معنای اولی که عرض می‌کنیم در واقع این است و وقتی دقت بکنیم می‌بینیم سنخ مسائل اینها از سنخ همین مباحثی است که در فقه احکام ما الان رایج است.

بنابراین فقه اخلاق به این معنا زیر چتر فقه احکام است؛ لذا فقه اخلاق مثل فقه القضا است، مثل فقه الصلاه است، مثل فقه الحج است، مثل دیگر فقه‌هاست، به لحاظ اینکه ما موضوعاتش را با یک معیار اخلاقی دسته‌بندی کردیم به آن گفتیم فقه اخلاق. پس ماهیت مسائلیش از همان سنخ مباحث فقهی است. استخراج حکم در اینجا از سنخ همان دغدغه‌های یک فقیه است. طبیعتاً روش استنباط هم و منطق فهم هم همان اصول فقه احکام رایجی است که ما داریم؛ یعنی همان مباحث الفاظ و عقلی و اصول عملیه و همان مباحث تعارض ادله است همه آنهایی که در اصول فقه داریم اینجا همان‌ها را به کار می‌گیریم.

رهنامه: در معنای اول؟

استاد: بله در معنای اول؛ البته اینجا یک نکته فقط دارد و آن نکته اینست که شاید در بین ادله اربعه که ما در مباحث دیگری بهش تمسک می‌کنیم در این نوع مباحث یک مقداری میزان تمسک به دلیل عقل بیشتر باشد که البته این روش استنباط را تغییر نمی‌دهد؛ اینگونه نیست که روش جدید بگوییم. یا اصول فقه را جدید بکنند، اینطوری نیست؛ لکن اینجا یک مقدار تکیه به عقل به خاطر موضوعات ماهیتش که اخلاقی است بیشتر است که شاهدش را در مکاسب مرحوم انصاری می‌بینیم در بحث‌های این سنخی از جمله بحث‌های کذب و غیبت و ... که از نوع اخلاقی است میزان تمسکشان به دلیل عقل بیشتر از جاهای دیگر است. این معنای اول از فقه اخلاق است که در واقع پرسش ما و دغدغه ما در معنای اول اینست که برسیم به یک حکم فقهی. حکمی از احکام پنجگانه. البته باز در پرتو عرض کنیم اینهایی که گفتیم حکم تکلیفی بود. آیا حکم وضعی هم در اینجا قابل طرح است. بله در بعضی موارد احکام وضعی هم می‌تواند باشد. این معنای اول است.

معنای دوم: اما معنای دومی که از فقه اخلاق می‌شود اراده کرد اینست که ما با پرسش‌های زیادی در حوزه اخلاق روبرو هستیم مثل اینکه مثلاً یک فهرستی از ردایلی و فضایل اخلاقی را بخواهیم تهیه بکنیم یا نسبت بین فضایل و ردایلی را بسنجیم که چه نسبتی با هم دارند. آیا در مسیر تخلق مثلاً مانع حسد خطرناک‌تر است یا مانع کبر؟ کدامش است؟ یا از این جهت در تخلق به فضایل اول مثلاً زهد مقدم است یا فرض کنید صبر مقدم است؛ اینکه فضایل و ردایلی را بدانیم چی است و نسبت‌شان با هم چه است؟ علایم‌شان چه است؟ علایم فلان فضیلت و فلان ردیلت. اسباب و عللی که می‌شود این ردیله یا آن فضیلت به وجود بیاید چیست؟ راه علاج آن ردایلی چیست و اصلاً نظام اخلاقی، نظام فضایل است؟

اینها مجموعه‌ای از پرسش‌هاست که اگر ما خواستیم پاسخ این پرسش‌ها را از نگاه دین بدهیم اینجا با یک بحثی به نام فقه اخلاق روبرو هستیم به معنای دوم نه معنای اول؛ لذا تعریفی که در فقه اخلاق ممکن است ارائه بدهیم [البته فارغ از موشکافی‌ها و ان قلت‌هایی که در موردش باشد] اجمالاً اینست که فقه اخلاق عبارتست از استنباط روشمند دیدگاه‌های دین، نظر دین در حوزه پرسش‌های مختلف اخلاقی.

رهنامه: نظرات شرعی است؟

استاد: بله. این قابل انتساب به دین است. که البته با این نگاهی که داریم

عرض می‌کنیم یک مقدار دایره را وسیع دیدیم؛ یعنی بحث‌های حتی فلسفه اخلاق را هم اگر شما خواستید از نگاه دینی بهش بپردازید، اخلاق هنجاری را از نگاه دین خواستید بپردازید، می‌توانید در این بگنجانید.

در مورد این تعریف که ما گفتیم استنباط روشمند، به نظر ما اینگونه است که هر کسی در هر زمینه‌ای بخواهد از زبان دین سخن بگوید چه در روانشناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و علوم سیاسی، اخلاق، عقاید. باید مجتهد باشد. باید روشی که به کار می‌گیرد روش فقیهانه باشد.

براساس همین مطلب اگر کسی قرار است این پرسش‌هایی را که مطرح کردیم و ده‌ها و صدها پرسش از این سنخ را پاسخ بگوید و پاسخش منسوب به دین باشد از زبان دین باید روشمند به این پاسخ برسد، اجتهادی و فقیهانه باید به این برسد.

بر این اساس کتاب‌هایی که مثلاً اخلاقی است و بعضی از نویسندگانی نوشته‌اند که این روش را نیاموختند؛ یعنی دانش‌آموختگان نظام حوزه نیستند. هر چند این کتاب‌ها با اینکه ممکن است مطالب جالبی لایه‌لایش پیدا بشود، ولی از نظر اعتبار علمی فاقد اعتبار است. اینکه آقای فالانی به صرف اینکه عربی یک کم بلد است و روایات نهج البلاغه و صحیفه و اصول کافی و غیره را جفت و جور بکند و یک بحث اخلاقی بی‌آورد و اینها را کنار هم بچیند و بحثی بگوید درباره ایمان و زهد و صبر است اینها به لحاظ علمی فاقد اعتبار است. علتش را می‌گوییم که چرا می‌گوییم فاقد اعتبار است.

وقتی گفتیم استنباط روشمند خود بخود یک سوال پیش می‌آید که این روش چیست؟ یک منطق فهم اینجا نیاز داریم. یک اصول فقه اخلاق. در معنای اول، اصول فقه‌مان همان اصول فقه رایج است، ولی در معنای دوم ما یک منطق فهمی می‌خواهیم ویژه پاسخگویی به این نوع سوال. این منطق فهم البته بخش زیادی‌اش مخصوصاً در حیطه مباحث الفاظ مشترک با اصول فقه ما رایج است بخش زیادی از آن اینطور است که با آن مشترک است، ولی وجوه افتراقی پیدا می‌کند و ممکن است به صورت حدسی بگوییم اگر چنین اصولی تدوین بشود نسبتش با اصول فقه رایج عام و خاص من وجه باشد. وقتی می‌خواهیم شروع بکنیم به استنباط روشمند آموزه‌های اخلاقی دین، خب با پرسش‌هایی روبرو هستیم؛ مثل اینکه آیا ظواهر حجت هستند در این عرصه یا نه. آیا خبر واحد حجت است یا حجت نیست؟ آیا آن دقت‌های سندی که ما در بحث‌های فقهی‌مان داریم اینجا هم باید داشته باشیم یا نه؟ آیا تسامح در ادله سنن اینجا است و می‌شود بهش اتکا کرد یا نمی‌شود؟ و سوالاتی از این قبیل است که پاسخ به این سوالات در واقع یک علمی را برای ما شکل می‌دهد به نام اصول فقه اخلاق.

خب بعضی دوستان در این زمینه زحمت کشیدند و یکی دو سال اخیر کتاب و مقاله نوشتند. یکی از این عزیزان جناب استاد حاج آقای عالم‌زاده نوری هستند که زحمات خیلی خوبی کشیدند و حداقل دو جلد کتاب در این زمینه از ایشان منتشر شده است و جلد دیگری در دست انتشار است که بعضی سوالات که در اصول فقه اخلاق برای ما مطرح می‌شود آنجا جواب می‌دهند. خب یک کمی دقت بکنیم می‌بینیم پیچیدگی‌هایی داریم و برای همین است که می‌گوییم یک تحصیلکرده غیر حوزوی که یک قدری عربی بلد است نمی‌تواند بیاید استنباط این گزاره‌های اخلاقی را از متون دینی انجام بدهد. اگر آنجا بحث سندی شد که سند روایت چه است، کدام سند معتبر است و کدام سند معتبر نیست. تعارضات را چی بکنیم، اصل تساقط است و ... همه بحث‌های تخصصی فنی اجتهادی است.

البته این برای ما روشن است و نیاز به گفتن نیست تعصبی نداریم که عمامه به

در معنای دوم باز ما نمونه آثار از بزرگان داریم، لکن ملاحظاتی اینجا است. یکی اینکه این واژه به کار نرفته است. دوم اینکه خیلی بیش از اینها انتظار می‌رود و می‌رفته است که ما کار انجام شده در این زمینه دوم داشته باشیم و خیلی کمتر از حد انتظار است. خیلی کمتر از حد انتظار است. بله، در بین آثار مرحوم فیض کاشانی ممکن است دیده بشود در ضمن بعضی از آثار دیگر هم ممکن است بشود نمونه‌هایی را پیدا کرد، ولی کمتر از حد انتظار است و بیش از اینها انتظار می‌رود که با روش فقیهانه در حوزه اخلاق بیاییم استنباط بکنیم. در بین معاصرین، یک قدری آن هم نه کامل، شاید سبک مباحث مرحوم آقا مجتبی تهرانی نزدیک به این روش باشد. ولی یک وادی بسیار بسیار گسترده است.

رهنامه: به نظرم اول ضرورتش را تبیین بکنیم که این فقه الاخلاق با این معنا و پیشینه‌ای که طبق معنای اول می‌گویید از علمای سلف تا به حال وجود داشته است الان ضرورتش چی است که به فقه الاخلاق به عنوان یک رشته مجزا بپردازیم؟
استاد: بدون اینکه تعصب داشته باشیم یک دانش جدیدی تأسیس بکنیم. این بحث مقدماتش اینقدر گاهی به درازا می‌کشد که اصلاً مانع می‌شود ما به اصل بحث بپردازیم. اینکه بگوییم یک دانش جدید است یا نیست و نسبتش با اخلاق چه است، گرچه مباحث بدی نیست و فلسفه علم اخلاق می‌شود، ولی در جای خودش باید باشد؛ اما در خصوص ضرورتش اگر خواستیم از زبان دین سخن بگوییم برای ما یک قدری ضرورت فردی است که کسی می‌خواهد یک دیدگاه جامعی نسبت به آموزه‌های دین در حوزه اخلاق داشته باشد آن هم طوری که بتواند به دین نسبت بدهد؛ یعنی بگوید از منظر دین این چنین است یعنی به تعبیر دقیق فقهی بگوییم حجت برای اسناد به دین داشته باشد اگر اینچنین باشد نیاز به استنباط روشمند دارد.

دوم اینکه اگر ما بخواهیم به جهت تربیت اخلاقی برنامه‌ریزی بکنیم چه در نظام‌هایی مثل نظام حوزه که دغدغه تربیت و تهذیب خیلی جدی است. یا در خود نظام تربیتی آموزش و پرورش‌مان برنامه‌ریزی بکنیم و در مقیاس کلان در کل جامعه، این نیازمند به اینست که این نظام را دقیقاً به صورت روشمند استنباط و تدوین بکنیم و براساس آن عمل بکنیم. باز اگر خواستیم دین را به عالم و جهان عرضه بکنیم یکی از جهات مهم مباحث اخلاقی است. ما بایستی یک تصویر روشنی از دیدگاه دین در حوزه مباحث اخلاقی به دنیا عرضه بکنیم. اگر خواستیم مطالعات تطبیقی داشته باشیم باز نیاز داریم که نظام دین را استخراج کرده باشیم و نظام اخلاقی دینی را به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای با نظام‌های دیگری کار بکنیم و احیاناً ضرورت‌های دیگری که در این زمینه است. از این طرف غنای منابع ما در این زمینه شگفت‌آور است چه هزاران آیات و روایاتی که به ما رسیده است و از آن طرف دیگر بهره‌ای که باید می‌بردیم نبردیم. همه اینها زمینه شکل‌گیری یک عطش و شوق زیاد است که در این حوزه کار بشود؛ لکن در این زمینه یک دشواری‌هایی و موانعی ممکن است که وجود داشته باشد که عرض می‌کنم.

یکی از دشواری‌های این مسیر اینست که ما پیشینه‌ای با این نام نداریم و از این جهت یک آسیبی و آفتی ممکن است سر راه‌های بحث‌های فقه اخلاق باشد و آن تشبث در تعاریف است؛ یعنی کسانی که دغدغه پژوهش در این حوزه را دارند ولو به صورت قرارداد، توافقی نکنند که منظورمان این معناست یا این دو معناست. اگر گرفتار مباحث طولانی بر سر تعریف شویم، این بحث‌ها، فرسایشی می‌شود که مانع رسیدن به اصل کار می‌شود. بلکه مشکلی نیست یک مدتی بحث بکنیم و زوایا و حدود و ثغورش فی‌الجمله روشن بشود، ولی همان‌طور

سر باشد، ولی این روش استنباطی را باید بلد باشد و براساس این پاسخ بدهد. این معنای دوم فقه اخلاق است که در یک دید خیلی جامعش گفتیم.

معنای سوم: البته همین جا یک معنای سوم را می‌شود تعریف کرد که جامع بین معنای اول و دوم باشد و آنکه ما اگر یک دایره خیلی گسترده را در نظر گرفتیم و گفتیم آقا مجموعه کل دیدگاه‌های دین در موضوعات اخلاقی، خوب یک بخشش اخلاق به معنای اول است؛ چون دین آنجا واجب و حرام و مستحب و مکروه در موضوعات اخلاقی دارد. یک بخشی از آن نظام اخلاقی ترتیب فضایل و رذایل و علایم و راه علاج و اینها در آن می‌گنجد و این به عنوان یک معنا ممکن است باشد.

معنای چهارم: یک معنای دیگری که در بعضی از نوشته‌ها احیاناً است و می‌شود از آن استفاده کرد این است که ما استنباط احکام غیر الزامی دین را و مجموعه احکام غیر الزامی را به پیش بگوییم فقه اخلاق که این البته جای بحث و گفتگو دارد و خیلی تفاوت دارد با معنای ای که عرض کردیم. در آثار مرحوم شهید محمد صدر آنجا ممکن است چنین معنایی را ببینیم، ولی روی این زیاد تأمل نمی‌کنیم و عمدتاً مباحث‌مان را در معنای اول و دوم پیش می‌بریم و قراردادی کردیم فقه اخلاق به معنای اول و معنای دوم و بدین منظورمان چیست با هم مخلوط نشود.

رهنامه: از فرمایشات شما این طور تلقی کردم که واژه فقه اخلاق با توجه به سه معنایی که وجود دارد پیشینه خیلی گسترده و عمیقی ندارد و تقریباً به دوران معاصر بر می‌گردد؛ سوال دوم این است که پیشینه از چه قرنی و با چه رویکرد و چه تفکری به وجود آمد؟

استاد: در معنای اول ما نمی‌توانیم بگوییم پیشینه نداریم. ممکن است واژه فقه اخلاق به کار نرفته باشد، ولی ما پیشینه داریم؛ یعنی فقهایی که از احکام کذب و غیبت و نیمه و ... امثال اینها بحث کردند طبق تعریفی که عرض کردیم برای موضوع اخلاق، بسیاری از این موضوعات می‌گنجد و لذا مباحث آنها را اگر بخواهیم دسته‌بندی و چینش بکنیم در زمره مباحث فقه اخلاق به معنای اول می‌گنجد.

رهنامه: مثل چه؟

استاد: مثلاً خود مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب و خود ایشان هم بعضی‌هایش را از آثار قدما آوردند. به این میزانی که مباحث اخلاقی در کتاب‌های اخلاقی آمده و احکامش استنباط شده است پیشینه مباحث ما است و شاید خیلی پیشینه قدیمی برایش پیدا بکنیم به مناسبت‌هایی که بزرگان ما در این موضوعات بحث کردند؛ مثلاً اگر از احکام نیت بحث کردند و گفتند یک فعل اختیاری قلبی است از سنخ بحث‌های اخلاقی می‌شود. فقه اخلاق به معنای اول است. ولو اینکه این واژه در داخلش به کار نرفته است. در معنای دوم آن هم باز نمی‌توانیم بگوییم بدون پیشینه است.

من مجدداً در مورد معنای اول یک تکمیلی بکنم و موبد ما از این عرض بنده که در معنای اول پیشینه داریم چون ما فهرست وسایل الشیعه، بحث کتاب جهاد نفس را که ببینیم می‌بینید که در بسیاری از موارد مرحوم صاحب وسایل به همان شکلی که در صلاه و حج و امثال اینها باب‌ها را اینطوری اسم گذاشتند؛ مثلاً باب وجوب السجده، باب وجوب الرکوع، باب الاستحباب قنوت و ... همین سبک را در جهاد نفس داریم. مثلاً باب وجوب حسن ظن به خدای متعال، باب حرمت فلان و خود همین یکی از پیشینه‌ها می‌شود در ترویج و تدوین که موضوع سنخش اخلاقی است؛ و لکن مرحوم صاحب وسایل از روایات حکم‌ها را استنباط کرده و می‌گوید باب حکم فلان و باب وجوب فلان.

شاید اول کار همین طور است که آرام آرام یک فضای ایجاد بشود و یک عده بیشتری را به خودش جلب بکند، ولی بله ما نباید قانع باشیم و تلاش بکنیم برای رشد و گسترشش. انشاءالله این اتفاق خواهد افتاد.

در پرتاز عرض بکنم یکی از انگیزه‌های شکل‌گیری مدرسه عالی فقه دارالهدی که الان هستیم اینست که افرادی تربیت بشوند که در درازمدت قدرت استنباط و اجتهاد داشته باشند و به سمت حوزه‌های پژوهشی و اجتهادی در فقه اخلاق سوق داشته باشند. همه افراد این چنین گرایشی پیدا نخواهند کرد ولی تلاش ما این است که این قسمت پررنگ شود. ممکن است یک سرمایه‌گذاری الان بشود و ده بیست سی سال دیگر آرام آرام نتایج آشکارتری داشته باشد. طرح این مباحث در مجامع و مدارس و پژوهشگاه‌ها میمون و مبارک است و می‌شود امیدوار بود اگر موانعی که عرض کردم در دامش نیفتیم این بحث را پیش ببریم.

رهنامه: این آثاری که وجود دارد چند شاخصه‌اش را می‌شود نام ببرید که بیشتر بعد آموزشی داشته باشد؟

استاد: یک کتابی به نام درآمدی بر فقه اخلاق آقای غنوی زحمت کشیدند. یک کتابی حضرت آیت الله اعرافی دارند به نام فقه تربیتی که جلد اول آن چند صفحه‌اش به معرفی فقه اخلاق اختصاص داده شده است و قابل استفاده است. دو تا کتاب آقای عالم زاده دارند یکی بحث استنباط حکم اخلاقی از سیره معصومین است که این فقه اخلاق نیست و اصول فقه اخلاق است. یک کتاب دیگری که جدیداً از ایشان است اسم دقیقش خاطر نیست بحث استنباط حکم اخلاقی در بعضی مباحث الفاظی که در این زمینه است را بحث کردند و پیش درآمد ورود به این بحث‌ها است. البته جزوه و مقاله در این زمینه است. یک نشست علمی یکی دو سال پیش در قم برگزار شد و آن نشست یک جزوه برایش آماده شده بود فقه اخلاق، تا آنجایی که مطلع هستم یکی از اساتیدی که الان در حال آماده کردن کتاب هستند جناب آقای حبیبی هستند که در زمینه فقه اخلاق سال‌ها مشغول هستند و کار می‌کنند. باز دقیقاً به نام فقه الاخلاق دو جلد کتاب از مرحوم شهید محمد صدر که عرض کردیم چاپ شده است که با این معانی که گفتیم متفاوت است و معانی دیگری که ایشان گفتند ولی اسم کتاب فقه اخلاق است. اینها بحث‌های شاخصی است که در این زمینه وجود دارد.

رهنامه: استاد آخرین سوال ما توصیه به کسانی است که وارد مباحث فقه اخلاق بشوند با توجه به نوپدید بودن این دانش چیست؟

استاد: این است که:

اولاً: قدرت استنباطشان را حداقل به حد اجتهاد در حد تجزی برسانند؛ یعنی اگر طلاب جوان مخاطب این بحث ما باشند تاکید بسیار بسیار و شدید ما این است که عالی درس بخوانند همین فقه و اصول رایج و رسائل و مکاسب را عالی بخوانند نه خوب. بعد درس خارج هم با رعایت شیوه‌های درس خارج حقیقی چند سالی شرکت بکنند. خلاصه از نظر توان به یک توان نسبی برای استنباط برسند

ثانیاً: انس بسیار زیادی با آیات و روایات داشته باشند. گاهی تعبیر بعضی از دوستان اینست که اینها خوراک معنوی یک طلبه است که روایات و آیات مکرر دیده بشود. این مواد خامی است که قرار است رویش کار استنباطی اخلاقی صورت بگیرد.

ثالثاً: نکته سوم اینست که از مطالعات بین رشته‌ای در حوزه اخلاق، مطالعاتی را انجام بدهند که انشاءالله حاصل اینها بتواند در خدمت بحث فقه اخلاق قرار بگیرد و باعث رشدش بشود.

که عرض کردم این نوع تعاریف، تعاریف حقیقی نیست و یک قرارداد و اعتبار دخالت دارد و یک جایی توافق بکنیم و اگر قرار است کوتاه بیاییم سر یک واژه و تعریفی، تا آن بحث‌ها راه بیفتد ولو یک اسم دیگری رویش بگذاریم. در هر دو معنا، با اینکه در معنای اول پیشینه داریم ولی موضوعات بسیاری داریم که کار رویش صورت نگرفته است. در معنای دوم یک حجم عظیمی از منابع دست ما است که با نگاه فقیهانه سراغش نرفتیم که یک نظام از آن در بیآوریم. اگر اینجا روی اسم‌هایش به توافق نرسیدیم تاکید این است که به آن برسیم. این هم یکی از دشواری‌ها است.

یکی از دشواری‌های دیگر در این مسیر اینست که متأسفانه منابع ما با این نگاه، دسته‌بندی و تیویب و باب‌بندی ندارد. ما به نگاه فقهی که داریم از کتاب‌های گذشته‌مان تا مثلاً وسائل که استفاده می‌کنیم، مقدمات عبادت معلوم است، طهارت، صلاه، صوم، زکات و همه اینها ترتیب‌اتش مشخص است، ولی در زمینه بحث اخلاق مخصوصاً معنای دوم تیویب اینجوری نداریم و یک قدری کار ما را دشوار می‌کند. یعنی کار ما شبیه کسانی می‌شود که یک دستگاه پیچیده را می‌خواهند بسازند و قطعاتش موجود نیست و مجبورند خودشان طراحی بکنند و بسازند. بله ما مواد خام داریم از آیات و روایات، ولی نحوه شکل‌دهی و باب‌بندی اینها را نه، یکی از کارهای ضروری برای کسانی که دغدغه مباحث فقه اخلاق دارند اینست که به این باب‌بندی توجه بکنند. این یک مطلبی است که مهم است.

یک جهت دیگری که باید دقت شود این است که گاهی در برابر واژگان نو و مباحث نو یک مقاومت‌های بی‌جایی می‌شود که شاید خیلی‌هاش هم ناشی از سوء تفاهم‌هاست. اینکه مثلاً کسی تصور بکند آقا ما یک علم جدیدی را می‌خواهیم درست بکنیم که جا را برای علوم دیگر تنگ بکند یا مثلاً از نظر استدلال پایه‌اش خیلی قوی نباشد یا هر تصور و توهم دیگری که باعث بشود یک نوع مقاومتی شکل بگیرد که آقا چه نیازی است اصلاً، ما که به اندازه کافی علوم داریم و اینگونه شبهه‌ها ممکن است یک مقداری مسیر را دشوار بکند. ولی آن مواردی که اول عرض کردم اهمیتش از جهت مانع بودن بیشتر است و بیشتر باید توجه بشود.

رهنامه: یک سوال مهمی که مطرح است اینست که وضعیت موجود این بحث‌ها به عنوان یک دانش چگونه است اعم از کتبی که نوشته شده و یا حرکت‌هایی که انجام شده است و وضعیت مطلوبی که به دنبالش هستیم چیست و چطوری محقق می‌شود؟

استاد: یک نکته‌ای را اگر توجه بکنیم ارزیابی ما از شرایط بیشتر می‌شود. ما با فقه و اصول رایجی مواجهیم که سابقه هزار و چند صد ساله دارد. این فقه ما در طول سالیان سال چکش خورده است تا اینکه شسته رفته الان در اختیار ما است، کما اینکه اصول فقه ما بیش از هزار سال سابقه دارد.

طبیعتاً ما یک مقداری باید واقع بینانه به مسائل نگاه بکنیم و بلندپروازی بی‌جایی نداشته باشیم مثل افرادی که تازه در بازار کار می‌روند و به بعضی‌ها نگاه می‌کنند که وضعیتشان خوب است و یک شبه می‌خواهند ره صد ساله را بروند و زمین می‌خورند. طبیعتاً در این مسیر نمی‌توانیم عجول باشیم و با روش‌های علمی و صبر و حوصله و استقامت به این مسائل بپردازیم.

فی‌الجمله اگر عرض بکنم وضعیت خوبی است و دوستان دغدغه‌مندی در این زمینه سراغ داریم و می‌بینیم و به این مسائل فکر می‌کنند و مباحثاتی از اساتید و دوستان را داشتیم. آثاری که در این زمینه در قالب مقاله و کتاب بعضی‌ها نوشتند



اخلاق در روایات

در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین کاظم دلیری

حجت الاسلام و المسلمین کاظم دلیری از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه‌ی است که در زمینه فقه و اصول، حدیث و اخلاق تخصص دارد. از آثار ایشان می‌توان به کتاب‌هایی همچون درآمدی بر سبک بندگی، درآمدی بر سبک بخشندگی، عبادت در آینه اعتدال، تکامل اخلاق در پرتو ازدواج، فقه اخلاق، اخلاق اجتماعی، تاریخ علم اخلاق و مقالات و مصاحبه‌هایی در زمینه اخلاق اشاره کرد.

خلاصه: در این مصاحبه استاد گرامی در ابتدا جایگاه اخلاق در روایات و کتب حدیثی را تبیین نموده و اخلاق با رویکرد دینی و وحیانی را دچار غربت و کم‌توجهی می‌داند و دلیل آن را نوع نگاه به علم اخلاق، سلطه علوم دیگر در فضای علمی حوزه‌ها می‌داند. پس از این مقدمه در ضمن شرح نظام اخلاقی در احادیث شیعه به بیان الگوی اخلاقی ارائه شده در کتاب شریف کافی می‌پردازد و برای طرح فضایل و رذایل در این کتاب مزایایی برمی‌شمارد مثل سبک بدیع، تقدم زمانی، محتوای کامل‌تر و غنی بودن کتاب نسبت به کتاب‌های مشابه اهل سنت در آن دوره. در ادامه به منابع اخلاق روایی و دوره‌های تاریخی آن اشاره می‌کند و در پایان ویژگی‌ها و ظرفیت‌های دست‌یافتنی اخلاق دینی را برمی‌شمارد.

و جایگاه اخلاق است و خود بحث ارتباط اخلاق با ایمان و کفر را که حالا انشاءالله در ادامه توضیح می‌دهیم خود همین هم جایگاه اخلاق را نشان می‌دهد. ولی در کل یک مقداری علم اخلاق غربت دارد در میان و یک مقداری کم توجهی بهش شده است.

اینکه در حوزه تدریس و بحث بیاید و کارهای عمیق علمی روی اخلاق انجام بشود متأسفانه این اتفاق نیفتاده و کارهایی که است معمولاً کارهای فردی است و با فاصله‌های تاریخی معمولاً ما در هر قرن یک کتاب، دو کتاب معمولاً بیشتر نداریم آثار اخلاقی که آن هم خیلی اش ساختار علمی ندارد.

رهنامه: یعنی مبنای مشخصی را که طی بکند.

استاد: به عنوان یک علم معمولاً نگاه نشده است. ما در اخلاق دو تا رویکرد کلی داریم از جهت دسته‌بندی در علم اخلاق. یک اخلاقی است که عقل‌گرا است که به عنوان اخلاق فلسفی شناخته می‌شود. خب این روش اش عقلی است فلسفی است و با این شیوه گزاره‌های اخلاقی را به دست می‌آورد. یک تاریخچه‌ای دارد که ریشه‌اش به اخلاق یونانی بیشتر بر می‌گردد و آثار ارسطو و افلاطون و سقراط و یک مقداری جالینوس و بیشتر از آن تا یک حدی به بقراط طبیب بر می‌گردد و بعد در عالم اسلام می‌آید یک مقداری تحولاتی پیدا می‌کند یک سری آثاری که در این زمینه است مثل تهذیب اخلاق مسکویه و فصول منتزعه فارابی، تهذیب الاخلاق ابن حدیث، یک سری آثاری است که به اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد. آن چیزی که به عنوان علم مطرح شده است آن هم باز تا حدود کمی در حالت آکادمیک پیدا کرده است و در مدارس به عنوان یک متن درسی بعداً باهاش برخورد می‌شود و همین اخلاق فلسفی است. ولی اخلاق وحیانی و اخلاق نقلی متأسفانه کمتر پرداخته شده و در دوران معاصر تا حدودی توجه شده و راه پیدا کرده به عنوان رشته علمی در حد کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا بحمدالله مطرح شده ولی باید یک مدتی طول بکشد و مسیری را برود تا به نقطه‌های مطلوبی برسد انشاءالله.

رهنامه: استاد علت این بی‌توجهی‌ها چی بوده است؟ علت اینکه اخلاق نقلی جایگاهش را پیدا نکرده است در کنار این مکاتب مثل اخلاق فلسفی و عرفان و ...
استاد: علت‌های مختلف دارد یکی اینست که بعضاً نوع نگاهی که به اخلاق

رهنامه: مصاحبه امروز ما درباره اخلاق در روایات و جایگاهش در احادیث شیعی است. با این سوال آغاز می‌کنم اصولاً اخلاق در روایات ما چه جایگاهی دارد هم از حیث تعداد احادیثی که در باب اخلاق داریم و هم بیشتر این احادیث در چه موضوعاتی هستند و چه مقداری بهشان توجه شده است؟

استاد: درباره جایگاه اخلاق در روایات ابتدائاً یک مقدمه‌ای عرض کنم. این حدیث معروفی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. این حدیث مفهومش اینست که اخلاق در سیره نبوی و با بعثت پیغمبر به مرحله تمام رسیده است. یعنی قبل از این نقص‌هایی وجود داشته است و با بعثت پیامبر خاتم این نقص‌ها و خلل‌ها برطرف شده است. درست است که در همه ادیان آسمانی اخلاق است. در دین مسیحیت، دین یهودیت، ولی تمامیت اخلاق در دین اسلام است. بعضی در سند این حدیث و یا اعتبارش خدشه می‌کنند ولی این حدیث مؤید به آیه شریفه قرآن کریم است که می‌فرماید *(هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلو علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه)*. در این آیه شریفه هم هدف از بعثت را تزکیه بیان می‌کند. تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت. از جهت واقع خارجی هم که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آن ظرافت‌های اخلاقی و آن کمالات اخلاقی به آن شکلی که در اسلام آمده است به آن نحو کمال و تمام در ادیان دیگر نیست. حالا متون اخلاقی اسلامی را وقتی مقایسه بکنیم آیات اخلاقی اسلام با آیات کتاب مقدس و یا روایات اخلاقی با آن متونی که آنها دارند و تفاوت آشکاری را ما حس می‌کنیم همانطور که قرآن فرمود و مهیمن علیه، قرآن مصدق تورات و انجیل است و مهیمن بر آنهاست. اخلاق اسلامی در عین اینکه تصدیق فضایل اخلاقی در همه ادیان است مهیمن بر آنها هم است. در مورد جایگاه علم اخلاق در میان احادیث اگر یک نظری بکنیم به مثل کتاب شریف کافی که تشکیل شده است از سه بخش روایات اعتقادی، روایات اخلاقی و روایات فقهی. بحث کتاب التوحید، کتاب الحجج، اینها بحث‌های اعتقادی است و بحث کتاب ایمان و کفر و چند تا کتابی که بعد آن آمده است مثل کتاب ... کتاب العشره و کتاب القرآن اینها روایات اخلاقی هستند.

بعد از آن یک فروع فقهی است کتاب‌های فقهی کافی شروع می‌شود. ما می‌بینیم مثل این محدث جلیل القدر که اخلاق را بین اعتقادات و فقه قرار می‌دهد و از جهت اهمیت در قسمت اصول می‌آورد ایشان. روایات فقهی را کلاً در فروع می‌آورد و این را در اصول می‌آورد و خود همین نشان‌دهنده اهمیت

رهنامه: پس پراکندگی را دارند و با توجه به این به صورت مشخص موضوع بندی دقیق نشدند که بگوییم تقسیم بندی مشخصی دارند؟

استاد: کارهایی شده ولی خیلی فنی نیست. یعنی در دوران معاصر دقت بکنید.

رهنامه: الان می‌توانید کتابی را در این زمینه به عنوان نمونه اشاره بکنید؟

استاد: میزان الحکمه آقای ری شهری ابواب اخلاقی فراوان دارد ولی آن حالت فنی و تخصصی علم اخلاق نوشته نشده است حالت موسوعه دارد و مجموعه ای از روایات اهل شیعیه و سنت است. آقای رضا مختاری یک کاری به عنوان الاخلاق در سه جلد انجام دادند ولی باز نگاه‌های تخصصی به علم اخلاق چون کمتر بوده است نتوانسته اینها خیلی جا پیدا بکند به عنوان علم اخلاق در حوزه.

رهنامه: پس هنوز جای کار دارد؟

استاد: فراوان.

رهنامه: استاد با توجه به اینکه یک بیوگرافی کلی از جایگاه اخلاق در احادیث را بیان فرمودید سراغ سوال دوم بیاییم که تقریباً مادر سوال مصاحبه امروز این است که اگر بخواهیم نظام اخلاق را در احادیث شیعی بازخوانی بکنیم و از حیث محتوایی تشریح بکنیم چطوری است؟

استاد: در مورد نظام اخلاقی یک الگویی در کتاب کافی آمده است در همان جلد دوم اصول کافی است که ایشان نظام اخلاقی را براساس ایمان و کفر می‌ریزد. شیخ کلینی وقتی در کتاب ایمان و کفر دقت می‌کنیم هفت دسته کلی روایت دارد. ایشان در دسته اول ابواب مرتبط به طینت و خفت مومن و کافر را می‌آورد. این هشت باب ابتدایی کتاب است که به گونه‌ای به مبانی علم اخلاق مرتبط است.

رهنامه: چطور؟

استاد: مبانی انسان شناختی اخلاق می‌شود. دسته دوم ابواب مرتبط به تفسیر ایمان و اسلام است. حقیقت ایمان و اسلام، نسبت آنها، نسبت یقین و ایمان، پایه‌های ایمان، درجات ایمان. این هم از باب الاخلاق تا باب الحقیقه الايمان والیقین شامل هفده باب است. چون ایشان می‌خواهد اخلاق را بر پایه ایمان و کفر بریزد باید اول ایمان و اسلام را تعریف بکند. دسته سوم از روایات ابوابی هست که مرتبط به شاخه‌های ایمان است که خود آن هم بر سه قسمت است و در ادامه انشاءالله توضیح می‌دهیم. دسته چهارم از روایات ابواب مرتبط با جایگاه مومن و شدت ابتلای آن است.

ایشان براساس ایمان و کفر می‌ریزد یکی از چیزهای مطرح درباره مومن منزلت مومن در نزد خداست و ابتلائاتی که برایش پیش می‌آید. این دوازده باب است در کافی، از باب سلامت الدین تا باب فضل الفقراء المسلمین است. یک دسته پنجم داریم که ابواب مرتبط به شناخت منشاء گناهان و پیامدهای گناهان و شناخت کبائر و ریشه‌های کفر است. این هم شامل هفت باب است از باب نخست تا باب فی اصول الکفر شامل می‌شود. دسته ششم ابواب ردایل است. خود ردایل را یکی یکی ایشان معرفی می‌کند به عنوان شاخه کفر و گناه. اول کفر و گناه را به عنوان منشاء گناهان معرفی می‌کند و بعد تک تک ردایل را معرفی می‌کند. این شامل ۴۵ باب است که از باب الریاء شروع می‌شود؛ دسته آخر ابواب کلی است در باب شناخت معاصی و کفر و شرک و شک و

داشتند مثلاً اخلاق را بیشتر جنبه فضایل و چیزهایی که انسان اگر انجام بدهد بهتر است یک نوع نگاه اینگونه به اخلاق بوده است. یک علت هم اینست که فضای غالب و رایج در حوزه‌های علوم دینی چه شیعه و اهل سنت معمولاً رشته‌های دیگر بوده است. در اهل سنت هم همین مشکل است مثلاً یا فقه و اصول بوده است یا مثلاً کلام بوده است کلام حتی وارد می‌شود به عنوان یک رشته و بهش توجه می‌شود و خیلی در دوران‌هایی بالاتر می‌رود. تا حدودی حدیث است، فلسفه در بعضی دوران‌ها در بعضی حوزه‌های ما رونق پیدا می‌کند ولی متأسفانه اخلاق وارد نمی‌شود و لازم‌هاش این بوده که یک عده از بزرگان وارد بشوند و حوزه‌هایی تشکیل بدهند و آن شاگردان باز آن را بسط بدهند و کار بکنند. متأسفانه این کمتر وارد شده است.

رهنامه: و در حاشیه فقه قرار گرفته است.

استاد: بله می‌شود گفت در حاشیه کل علوم اسلامی.

رهنامه: استاد شما تقریباً جایگاه اخلاق در روایات را خلاصاً کتاب اصول کافی که گفتید مرحوم کلینی در قسمت اصول گفته که بیانگر اخلاق است مضافاً رابطه اخلاق با ایمان که به اهمیتش می‌افزاید. اما اشاره نکردید که چه مقدار احادیث را در میان احادیث شیعی درباره اخلاق داریم و اصولاً درباره چه موضوعاتی هستند.

استاد: درباره تعداد احادیث آمار دقیقی نداریم چون احادیث اخلاقی پراکنده هستند. در ضمن روایات فقهی روایات اخلاقی فراوان داریم. در ضمن روایات اعتقادی روایات اخلاقی داریم. در کتب تاریخی، اخبار و روایات اخلاقی داریم. همین قسمت که در کافی آمده است فقط قسمت اخلاقی‌اش در جلد دوم حدود ۲۰۳۰۰ حدیث اخلاقی است که باز در ابواب دیگر کافی فراوان است یعنی اگر کل روایات اخلاقی کافی را استخراج بکنیم بنظرم بالای سه هزار و پانصد و الی چهار هزار روایت می‌توانیم به عنوان روایت اخلاقی بشناسیم. در کتاب مثل جهاد النفس و ...؛ لذا حدود ۱۸۰۰ حدیث به عنوان حدیث اخلاقی آمده است و در کتاب‌های مفصل‌تر باز بیشتر است مثلاً در همان جامع احادیث الشیعیه در ابواب جهاد النفس و احکام العشره باز این آمار خیلی بالاتر می‌رود. لازمه اش اینست که کل میراث اسلامی را یک سری بازخوانی بکنیم و روایات اخلاقی را استخراج بکنیم آن موقع بدست می‌آید تا شاید هشت هزار الی ده هزار روایت باشد.

رهنامه: موضوع بندی چطور است؟ با توجه به اینکه پراکنده هستند موضوع بندی نشدند که بدانیم احادیث اخلاقی ما در چند موضوع هستند؟

استاد: موضوعات در خود کتاب‌ها که اصول کافی موضوع بندی شده است یا در رسائل در قسمت جهاد النفس و احکام العشره است ولی اختصاص به اینها ندارد. اگر ما بخواهیم روایاتی که در مورد اخلاق زمامداری و سیاسی است را استخراج بکنیم که از جهت روایات شیعه من ندیدم کسی این کار را کرده باشد کل روایات در مورد اخلاق سیاسی است مثلاً نهج البلاغه خودش یکی از منابع است. خیلی از روایات اخلاقی‌اش بحث اخلاق زمامداری است. جاهای دیگر هم پراکنده است. اینها احتیاج به کار و زحمات و تلاش‌های خیلی بیشتر از این مقداری دارد که تا حالا انجام شده یا می‌شود.

ضلال و استضعاف، ... احوال قلب و گناهان. این هم حدود ۵۰ باب آخر کتاب می‌شود. این تلیق از مباحث اخلاقی و اعتقادی است به عنوان زیربنای مباحث اخلاقی است.

در آن دسته سومی که عرض کردم در مورد شاخه‌های ایمان باز خود آن هم سه تا دسته‌بندی نسبتاً منظم دارد. ایشان ابتدا فضایل و رفتارهای عام اخلاق بندگی را مطرح می‌کند که در رابطه با بنده مومن با پروردگار مطرح می‌شود. این از باب التفکر تا باب الشکر اختصاص داده که ۲۱ باب است. دوم فضایل و رفتارهای اخلاق بندگی مثل دعا و قرائت قرآن، نماز، روزه، حج، عمره و زیارت است که این در جلد دوم و کتب فقهی مثل صلاه و صوم و حج آمده است. قسم دوم فضایل اخلاق فردی است که رابطه مومن با خودش است و همینطور فضایل عام اخلاق اجتماعی که رابطه او با عموم مردم است. این هم حدود ۲۳ باب است. باب حسن الخلق تا باب اضلال الکبیر است. علاوه بر اینها در خصوص اخلاق اجتماعی ایشان یک کتابی دارد به نام کتاب العشره که خیلی از بحث‌های اخلاق اجتماعی را دارد. یک سری فضایل خاص اجتماعی داریم.

رهنامه: قسم سوم؟

استاد: بله. که این در دایره اخوت ایمانی مطرح می‌شود رابطه مومنان با یکدیگر. این هم ۲۴ باب است از باب اخوت المومنین بعضی بعضی تا باب فی ترک دعاء الناس. وقتی ما در ساختار کافی دقت می‌کنیم می‌بینیم ایشان به تناسب زمان خودش خیلی زحمت کشیده است و تقریباً یک ساختار خیلی منسجمی از اخلاق ارائه داده است. اولاً آمده اخلاق را براساس ایمان و کفر تفسیر کرده است. خود مبانی اخلاق را بیان کرده است خود مبانی که مربوط به ایمان و کفر است گفته است. خود ردایل و فضایل را باز به شکل منظم و به عنوان شاخه‌های کفر و شاخه‌های ایمان معرفی کرده است.

و خود همین یک نظام اخلاقی است ولو اینکه ایشان خیلی حرف نزده است و به ندرت شیخ کلینی توضیح می‌دهد. ولی خود این گزینش شان، کتاب کافی کتاب گزینشی است نحوه گزینش و تبویب و ساختار کلی و جزئی، ولو که اسم نبرده است و عناوین فرعی و اصلی ندارد و ابواب پشت سر هم آورده است ولی بین شان نظم است و دسته‌بندی که عرض کردم ترتیب است و دقت می‌کنیم روایات به ترتیب آمده است مثل فیض کاشانی در الوافی که می‌آید دسته‌بندی می‌کند روایات کتب اربعه را از همین الگو پیروی می‌کند ولی ایشان عنوان می‌زند و عناوین اصلی و فرعی می‌زند. این یک نظامی است که به هر حال می‌شود از اش دفاع کرد اگر کسی دقت بکند ممکن است باز نظام‌های اخلاقی کامل تری و دقیق تری و براساس دیگری

رهنامه: الگوی اولی که شما معرفی فرمودید بر مبنای ایمان و کفر بود و بر کتاب کافی تطبیق کردید، در سایر کتب چطور؟
استاد: عرض کردم فیض هم در الوافی مثل این الگو پیش می‌رود. در کتاب‌های دیگر نه، مثلاً در جوامع و موسوعه، یک توضیح می‌دهم در مورد خود دوره‌هایی که داشتیم در اخلاق روایی، خیلی در بند این نبودند که نظام و ساختار منسجمی ارائه بکنند.

رهنامه: خود روایات چطور، اصول کافی بر مبنای ایمان و کفر یک نظام اخلاقی را پیاده کرد. اگر خود احادیث را بما هو نگاه بکنیم سوای کتاب‌هایی که در این زمینه کار شده است آیا در خود روایات این چنین نظامی وجود دارد؟

استاد: در تک تک روایات.

رهنامه: در احادیثی که مرتبط اخلاق است اگر مجزای از کتب نوشته شده به خود احادیث نگاه بکنیم آیا داخل خود احادیث این چنین نظام‌بندی است و آیا می‌توانیم بگوییم نظامی که شیخ کلینی در کافی پیاده کرده است برگرفته از خود روایات است؟

استاد: اخلاق اسلامی در یک منظومه قرار دارد از معارف دینی. مثلاً مبانی انسان‌شناختی همان مبانی انسان‌شناختی خود اسلام است. خیلی از روایات که از جنبه اخلاقی دارد در این منظومه مطرح می‌شود. حالا بگذریم ممکن است بعضی روایات ضعیف هم وجود داشته باشد ولی همسو است یعنی مثلاً آن اهدافی که اسلام به دنبالش است سعادت و کمال انسان، در آن مسیر است. یعنی چه عرض کنم ما احتیاج به تلاشی داریم که ببینیم اینها را فقط معرفی بکنیم و بگوییم در این نظامی که اسلام از انسان و سعادتش شناخته است این مسیر است. این مسیر اخلاق و تربیت به عنوان نمونه در کتاب‌های اخلاق عرفانی می‌بینیم که یک تلاشی شده است فضایل و ردایلی که در حوزه رابطه انسان با خدا مطرح می‌شود این را در قالب یک نظام سلوکی ارائه بکنند. می‌گویند انسان که می‌خواهد به خدا برسد این یک برنامه دارد و از اینجا شروع می‌شود اولین مرحله این است دومین این است. یک قسمتی از تلاش‌هایی که در جهت همان نظام‌سازی شده است در کتاب‌های اخلاق عرفانی می‌بینیم مثل کتاب اللمه فی التصوف، کتاب قوت القلوب ابوطالب مکی که بخش‌هایی از این کتاب‌ها معمولاً به بیان مقامات و منازل سلوک اختصاص دارد. اینها از چی استفاده کردند؟ از آیات و روایات. می‌گویند ما با تأمل در آیات و روایات یک برنامه سلوکی در می‌آوریم که منازل به ترتیب گفته بشود. مثل خواجه عبدالله انصاری در کتاب منازل السائرین خیلی تلاش می‌کند کل مراحل سلوک را صد مرحله بکند و ادعایش هم اینست که اینها به ترتیب است. بعد در هر منزلی باز سه تا مرتبه بیان می‌کند. مرتبه برای سالکان عادی، سالکان متوسط و سالکانی که در مرحله بالاتر هستند. این قسمت بله، می‌توانیم بگوییم تلاش‌هایی شده است و نظام‌هایی، بعد در بحث عرفان شیعی مثل کتاب رساله سیر و سلوک سید بحر العلوم را داریم. ایشان باز تلاش می‌کند که یک برنامه سلوکی ارائه بدهد با استناد به یک حدیث، کسی که چهل روز خودش را برای خدا خالص بکند خدا چشمه‌های حکمت را به دلش باز می‌کند. در قسمت عرفانی‌اش و اخلاق بندگی یعنی فضایی که رابطه انسان با خدا مربوط است تلاش‌های خوبی شده است ولی در بعضی قسمت‌های دیگر کمتر تلاش شده است که آن حالت نظام‌مند اخلاق را ارائه بکنند.

رهنامه: استاد این نظامی که الان از کتاب اصول کافی بیان کردید این منابع اصلی استخراج همچنین نظام‌های اخلاقی برگرفته از روایات منحصر به خود اصول کافی است یا ما منابع دیگری هم داریم؟

استاد: اجازه بدهید من یک مروری داشته باشیم به خود دوره‌هایی که وجود داشته در شیعه نسبت به علم اخلاق روایی. یکی از سوالات شما منابع اخلاق روایی بود، در ضمن این سوال هم منابع را توضیح می‌دهم و هم دوره‌هایی که در اخلاق روایی بوده است. ما یک دوره‌ای داریم اولین دوره‌ای که در مورد اخلاق روایی است دوره تدوین مصادر اولیه است. مثل کتاب رساله المومن حسین بن سعید که از معاصران ائمه است. ایشان معاصر سه امام بوده است،

کتاب‌ها است. خیلی روایات کتاب محاسن برقی که به دست ما نرسیده در کتاب مکارم الاخلاق و مشکات الانوار است و برخی کتاب‌های دیگر مثل شیخ صدوق که به ما نرسیده در اینجا است یا از ... عیاشی در اینجا است. ولی معمولا مرسل نقل می‌کنند مصادر خودشان را نقل می‌کنند ولی سند روایات را حذف کردند ولی در هر حال مجموعه ارزشمندی است. اینها یک مقدار سعی کردند که قالب علمی به اخلاق بدهند. مکارم الاخلاق در موضوع آداب است و مشکات در موضوع علم خود اخلاق است. تلاش‌هایی شده برای دادن ساختار علمی به علم اخلاق. بعد این یک مرحله دیگری داریم در دوران متأخر که تدوین جوامع و موسوعه‌های روایی متأخر است. یک دفعه از حدود اواخر قرن دهم یا فکر کنیم اواخر قرن دهم می‌شود با تدوین کتاب ایمان و کفر و الموسوعه الوافی شروع می‌شود. در الوافی بخشی ایمان و کفر است. این به تتهایی یک موسوعه اخلاقی هم است. کتاب ایمان و کفر از کتاب وافی، یا ابواب جهاد النفس و یا ابواب احکام معاشرت در ضمن رسائل آمده است ولی خودش حالت موسوعه روایی اخلاقی هم دارد.

رهنامه: حتی خود کتاب آداب معاشرت که شیخ حر می‌نویسد؟

استاد: بله. آن آداب معاشرت را فکر کنم از رسائل جدا کردند و مستقل است. ولی بخشی از آن رسائل / وسائل است. مجلدات اخلاقی بحار الانوار حدود ۱۳ جلد است از جلد ۶۷ تا ۷۹. این هم یک موسوعه است.

یک رویکرد دیگری هم باز ما در اخلاق اسلامی و اخلاق روایی داریم رویکرد دعا و توسل است. این هم خودش همزمان با تدوین روایات و تلخیص و آن تاریخی که حدیث دارد رویکرد دعا هم وجود داشته از همان ابتدا و همین طور پیش آمده است مثل شیخ طوسی، مصباح‌المتجهج را می‌نویسد. صحیفه سجادیه که مال خود امام سجاد علیه السلام است و این فهد که جلوتر می‌آییم. تا دوران معاصر هم توجه به این رویکرد است. این هم به عنوان یکی از منابعی که در اخلاق ارزش می‌توانیم استفاده بکنیم. حداقل مواد خام را اگر باز فراتر از این نباشد و خیلی گزاره‌های پخته اخلاقی نباشد حداقل مواد خامی که رویش می‌توانیم کار بکنیم و در تدوین اخلاق استفاده بکنیم در این بدست می‌آید.

رهنامه: استاد منابع به صورت کامل بیان کردید. نکته‌ای که یک مقدار بهش بپردازیم روند استخراج شان است که چطور بوده است اینها. آیا روند خاصی داشتند که ما الان بتوانیم از آن روند الگوبرداری بکنیم برای استخراج خود احادیث استخراج خود علم اخلاق.

استاد: بله؛ تا حدود زیادی ذوقی است. در مثل حکمت‌نامه‌ها که گفتیم دنبال ساختار علمی نبودند و بیشتر هدف اینست که همان که عرض کردم بیدار ساختن مخاطب است. بخاطر همین خود سید رضی هم تصریح می‌کند که شما از این کتاب توقع دسته‌بندی چیز را نداشته باشید من دنبال کلمات زیبا و اندرزهای زیبای امیرالمؤمنین هستم که استفاده بکنیم. دنبال استفاده‌های عملی بیشتر بودند. بعد مثل کافی یک الگویی است که ایشان براساس آن ایمان و کفر تعریف می‌کند. در کتاب مثل مکارم الاخلاق این تلاشی شده است مثلا در قسمت مکارم در آداب که است دسته‌بندی کرده است این را مثلا آداب شخصی، آداب نظافت مثلا جدا می‌شود. آداب مربوط به آرایش و اینها جدا می‌شود، آداب سفر. نظام موضوعی خودش نظام قابل قبولی است هر چند که قابل انتقاد است و نقدهایی دارد. در مشکات الانوار باز تلاش کرده که انسجامی بدهد هر چند باز نقدهایی دارد. در این موسوعه‌ها هم که زیاد نه، دنبال نظام

امام رضا و امام جواد و امام هادی. اینها حداقل آن منابع خام اخلاق را در اختیار ما قرار می‌دهند یعنی مصادر اولیه. بعد به جلد دوم اصول کافی می‌رسیم که در عصر غیبت صغری نوشته شده است.

همچنین کتاب محاسن برقی را داریم که باز قبل از اصول کافی نوشته شده است و اگر اشتباه نکنم ۱۳ کتابش به ما رسیده که از میان اینها معظمش یا به اخلاق اختصاص دارد یا عادات. موضوع این کتاب‌هایی که به ما رسیده است از آن مجموعه بزرگ محاسن که بوده بیشتر آداب و اخلاق است. بعد می‌رسیم به مثل شیخ صدوق و یک کمی متأخر از کلینی است. کتاب‌های ایشان مثل مصادقه الاخوان در خود موضوع اخلاق دوستی است. کتاب‌هایی مثل خصال و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال این هم در خصوص اخلاق نیست. مثلا در خصال به روایات اعتقادی هم است که روایات علمی و طبی و اینها هم است ولی صبغه غالب اینها اخلاقی است. خصوصیتی که این کتاب‌ها دارند معمولا غیر یکی دو تا مثل رساله المومن حسین بن سعید و مثل مصادقه الاخوان اسناد روایات هم به صورت کامل می‌آورند و خود این دست ما را باز می‌کند برای اینکه بخواهیم از جهت اعتبار سندی اینها را بررسی بکنیم و پشتوانه سندی را دارند و همه را این مشایخ غیر از محاسن برقی که یک کمی در بحث اعتبار کتاب و سند حرف‌هایی است در بقیه کتاب‌ها ما اطمینان داریم که این بزرگان سند را دقیق و کامل به شکلی که از مشایخ خودشان احادیث را تلقی کردند برای ما نقل کردند. این دوره اول اخلاق روایی است. دوره دوم که می‌آیند دوره‌ای است که حکمت‌نامه‌های عملی نوشته می‌شود. تحف العقول مال این شعبه حرانی است. نهج البلاغه، غرر الحکم عاملی، تنبیه الخواطر ورام، ارشاد القلوب دیلمی، اعلام الدین دیلمی. اینها همه حالت حکمت‌نامه‌ای دارد.

رهنامه: به چه معنا؟

استاد: هدف اینست که یک سری حکمت‌هایی که در عمل به کار می‌آید و جنبه ارشاد و وعظ را دارد اینها را ارائه کنند. یعنی اندرزنامه هستند اینها و دنبال معادل فارسی‌اش تقریبا اندرزنامه است. اینها دنبال ارائه ساختار علمی به اخلاق نیستند. هدف بیدار ساختن مخاطب است و متنه کردن مخاطب از غفلت‌ها بیدارش بکند.

رهنامه: در این دوره دیگه بحث رشد علمی دیگه مطرح نیست.

استاد: بله ولی خود همین مجموعه باز ارزشمند است یعنی خیلی از مواد خام اخلاق را در اختیار ما می‌گذارد که در اخلاق دینی و اسلامی بخواهیم کار بکنیم می‌توانیم از اینها استفاده بکنیم. چرا که مثلا بعضی از این کتاب‌ها روایاتی دارد که جاهای دیگر ممکن است پیدا نکنیم. متن‌های زیبا مثل تحف العقول، بعضی از متن‌های نهج البلاغه و مطمئنیم اینها از مصادری که دستشان بوده است روایات را آوردند در وثاقت اینها هیچ شکی نداریم و از بزرگان ما هستند و از یک طرف هم خود این کتاب‌ها دارای اعتبار و وثاقت هستند.

یک نکته می‌خواستم بگویم یک دفعه از ذهنم رفت. حالا دوره سوم را عرض کنیم دوره تدوین مصادر روایی متوسط. حالا اسمی که فعلا یک مقدار با تردید برایش انتخاب کردیم ما مکارم الاخلاق و مشکات الانوار را داریم مال طبرسی‌ها است. در حقیقت اینها مکارم الاخلاق نوشته حسن بن فضل طبرسی است و مشکات الانوار فرزند ایشان علی بن حسن است. ولی خود مشکات الانوار را هم گردآوری روایاتش توسط خود پدر است و ایشان تدوین کرده است. یکی از ویژگی‌هایی که اینجا دارد و در قسمت قبل هم گفتیم اینجا خیلی پرتنگ‌تر است خیلی روایاتی که به دست ما نرسیده است در این

و اینها نبودند. لذا یکی از کارهایی که ما در آن نگاه آرمانی به اخلاق اسلامی داریم همین است که بتوانیم نظامها را هم استخراج بکنیم از روایات.

رهنامه: که به عنوان الگو بتوانیم ارائه بدهیم.

استاد: بله، ببینید در دوران معاصر کتب متعددی نوشته شده است

رهنامه: با همین رویکرد؟

استاد: در موضوع اخلاق و حیانی، اخلاق دینی، مثلا کتاب اخلاق الهی حاج آقا مجتبی تهرانی که دو تا از شاگردان ایشان رویش کار کردند حاج آقای جباران و شریفزاده است. نظام خوبی است یعنی خیلی زحمت کشیدند و سعی کردند که هم در قسمت مبانی اخلاق بحث‌های منسجمی ارائه بکنند و هم در معرفی فضایل و ردایل. در هر فضیلت اخلاقی اینها شاید در هفت محور هشت محور مقید هستند که تک تک فضایل و ردایل را در این هفت هشت محور بحث بکنند. بحث مفهوم‌شناسی و رابطه مفهومی و راهکارهای ایجاد آن فضیلت و خیلی بحث‌های دیگه. بنظرم یکی از نمونه‌های خوب و موفق اخلاق روایی که قالب علمی پیدا کرده است همین اخلاق الهی است در دوران معاصر.

رهنامه: برداشت بنده از فرمایشات شما اینست همانطور که در جواب سوال اول هم فرمودید توجه آن چنانی به موضوع اخلاق و حیانی خصوصا اخلاق در بُعد روایت و احادیث ما نشده است. وضعیت موجود مشخص است اما وضعیت مطلوب در این قضیه چی کار بکنیم که از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب برسیم. اولاً وضعیت مطلوب چی است و ثانیاً چه بکنیم برای مخاطب ما که طالب هستند؟

استاد: ببینید من برای اینکه یک مقداری ذهنیتان ایجاد بشود نسبت به این موضوع، اخلاق و حیانی یک سری ویژگی‌هایی دارد. یک ویژگی است که بحث اسناد است این خودش قابل بررسی است اعتبارسنجی حجم قابل توجهی از حوزه‌های اخلاق و حیانی در بحث اسناد است ولی ما در بحث روایات اخلاقی، یک مقدار دستمان باز است با جمع کردن شواهد و قرائن و روایات متعدد خیلی وقت‌ها می‌توانیم به نتایجی برسیم و مخصوصا با توجه به اینکه روایات اخلاقی خیلی گسترده عظیمی دارد. یک بحث، بحث ویژگی‌های زبانی و بیانی اخلاق روایی است اعم از آیات قرآن و روایات. چون هر دو منبع شان یک منبع است و هر دو از منبع علم لایزال الهی سرچشمه گرفته اند ظرفیت‌های معنایی عجیب غریبی وجود دارد در آیات و روایات و در همه روایات از جمله روایات اخلاقی. اینکه پیغمبر اکرم فرمود اوصیت جوامع الکلم. این جوامع الکلم یعنی کلمات جامع. آن کلماتی که خیلی آن ظرفیت را دارد که فرعی‌هایی از آن‌ها استخراج بشود. یعنی وقتی ببینید مثلا علوم امروزی را که نگاه می‌کنیم در روانشناسی خیلی بحث‌های تربیتی اخلاقی است. خیلی وقت‌ها در جزئیات خرد می‌شوند. ما در اخلاق دینی‌مان آیات و روایات مان یک ظرفیت‌هایی است یک وقتی مثلا صد تا از این جزئیاتی که روانشناس زحمت کشیده است و بهش رسیده است گاهی با یک جمله بیان می‌شود و یک سری بطون معنایی است در مورد آیات داریم که قرآن کریم بطون دارد. این بطون معنایی احتیاج به تخصص و کارشناسی دارد و احتیاج به صفا و نورانیت قلبی دارد که آن نوری که در آن کلام است از آن دل نورانی کشف بشود و آن پرتو بر آن دل بتابد و کشف و منعکس بکند برای ما. این ویژگی در کلمات بشری نیست. از اختصاصات وحی است به این جامعیت و به این شمول. نه اینکه امکانش

نیست، بله در کلمات بشری امکانش است ولی به این گستردگی اختصاص به وحی دارد. این سبب جذابیت کلام می‌شود سبب گسترش دامنه مخاطبان می‌شود. اخلاق فلسفی همیشه یک عده مخاطبان خاص خودش را داشته و هیچ وقت به عموم مردم راه پیدا نکرده است و یکی از دوستان طلبه می‌گفت من اخلاق التهذیب مسکویه را برای دانشجویان تدریس می‌کردم به عنوان متن درسی، هر چی پیش می‌رفتم ملالت اینها بیشتر می‌شد ولی بر عکس متون روایی و از آیات و روایات باشد جذابیتش چنان است که انسان را به وجد می‌آورد.

این حکمت‌هایی که در روایاتی است اصلا ملالت را از انسان دفع می‌کند و خودش جذابیت دارد و به شکلی است که هم ما می‌توانیم ظرفیت‌های بیانی را در عموم مردم به یک شکلی مطرح بکنیم و همان‌ها را با شرح‌ها و توضیحات و ارائه قالب علمی برای مخاطب خواص هم مطرح بکنیم. یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاق و حیانی وسعت دامنه عناوین اخلاقی است. یعنی آن بحث فضایل و ردایل را ما می‌بینیم آنچنان توسعه پیدا می‌کند. آن بحث تنمیم مکارم که عرض کردیم هدف از بحث بوده است تحقیقش را انسان عملاً می‌بیند تا ریزترین رفتارها، از آداب و اخلاق بهش توجه شده است در روایات ما. خود سیره معصومین یک منبعی است برای استنباط گزاره‌های اخلاقی. این وسعت دامنه را ببینید در کتاب اخلاق الهی که عرض کردم، شما ببینید تعداد فضایل و ردایلی که اینها اصطیاد کردند محدود به این هم است. در کتب اهل سنت کتاب موسوعه ... النعیم داریم. اینقدر اینها دقت کردند در سیره نبوی و کلمات پیغمبر اینقدر چیزهای جزئی و ریز فضایل را هم در آوردند این در اخلاق فلسفی نیست. در اخلاق فلسفی حتی از غیبت اثری نمی‌بینیم با اینکه اینقدر اهمیت دارد در بحث مانع شدن از رشد اخلاقی اسمی از غیبت نیامده است ولی در اخلاق اسلامی یک کتاب فقط در مورد غیبت بحث شده است و آیه و روایت داریم. یک سری هم ویژگی‌های مبانی اخلاق اسلامی است که ببینید فضایل و ردایل اینجا بر محور ایمان به خدا و تقوا بنا شده است که محکم‌ترین و استوارترین تکیه گاه بشر است. اخلاق اسلامی در همان مسیر فقه قرار دارد یعنی وقتی که اسلام می‌آید می‌گوید هدف خلق خداست و توحید است. بگذریم از اینکه ممکن است گزاره‌های ضعیفی باشد که از جهت سندی قابل خدشه باشد ولی چیزهایی که مستند به دین قطعی است آن گزاره‌های اخلاقی دین در همین مسیر انسان را قرار می‌دهد.

همانطوری که فقه انسان را به طرف توحید و قرب خدا می‌برد اخلاق هم همین است. قوانین اسلام با فطرت و طبیعت انسان هماهنگ است. خود وحی به ماهو وحی از خطا و لغزش بدور است. تبدل وحی در وحی نیست. بهترین و میانبرترین راه‌ها را در اختیار انسان قرار می‌دهد و پایدارترین راه‌ها است و خیلی ویژگی‌های متعدد دیگری که در این اخلاق است ضرورت توجه به آن را بیشتر می‌کند. ما اگر بخواهیم آن نگاه آرمانی که داشته باشیم با ویژگی‌هایی که فقط سه چهار موردش را شمردم آنجایی که باید برسیم. اینجایی که قرار داریم اوایل کار هستیم این کارهایی که شده است که چه در حوزه اخلاق عرفانی، میراثی که داریم مثل جامع السعادات، محجبه البیضاء و کتاب‌های دیگر، هنوز جای کار خیلی داریم و اگر ما کار نکنیم این علوم غربی روزه، همین روانشناسی و علوم تربیتی می‌آید جای خودش را می‌گیرد.

یعنی اگر ما کار نکردیم و گزاره‌های اخلاقی مستند دین ارائه ندادیم مردم به هر حال برایشان سوال است و خلاءهایی وجود دارد و اگر دست مردم را نگرقتیم سراغ آنها می‌روند همینطور که رفتند. یعنی ما در مشاوره دادن به مردم، در اختلافات زناشویی، در بحث تربیت فرزند، در بحث آموزش و پرورش، اگر به

و الصوم و الحج آمده است. اخلاق اقتصادی، اخلاق و آداب اقتصادی، این در جلد دوم ایشان خیلی متعرض نشده است و خیلی روایات کم در این زمینه داریم. ایشان در کتاب الزکات برده است... در جلد چهارم کافی خیلی از بحثها را آورده است. علاوه بر این بحث‌های مربوط به فضیلت کار، تلاش، کسب درآمد، تامین نفقه عیال را در جلد پنجم برده است در بحث کتاب المعیشه. خیلی از بحث‌های اخلاق جنسی، اخلاق خانواده را ایشان در کتاب النکاح و الطلاق آورده است. خیلی از آداب اسلامی را در کتاب الاطعمه و الاشریه، بحث‌های آداب خوردن و آشامیدن را آورده است. بحث‌های آداب فردی مثل آداب پوشش، آرایش، نظافت، بهداشت و مسکن در کتاب مستقی آورده است.

رهنامه: اینها مصادیقی از آن بخشی است که فرمودید نمی توانیم بگوییم به طور مشخص چه تعداد حدیث داریم. اینها مختلف و پراکنده است

استاد: بله. باز در وسط روایات فقهی، خیلی از روایاتی که دارد فروع فقهی و احکام واجب و حرام و احکام خمس را بیان می کند بحث‌های اخلاقی در ضمن همان‌ها هم است. نمونه مثالی را من بزنم. روایتی است بحث نماز شب پیغمبر اکرم را بیان می کند. دو تا روایت است. یک روایت از حلبی است. یک روایت از معاویه بن ... (۱:۲۸) است. من خیلی سریع روایتش را چی کنم. ببینید حضرت می فرماید، بحث نماز شب پیغمبر مطرح شده بوده است. ظرف آب را کنار سر پیغمبر می گذاشتند و این ظرف به صورت سرپوشیده بود. خود سر پوشیده بودن ظرف آب یک نکته دارد که در بحث آداب دارد. بعد می گوید مسواکش را کنار بستر می گذاشت که اینکه انسان همیشه بحث نظافت دهان و دندان را توجه داشته باشد که همیشه کنارش باشد. ثم ینام ماشاءالله. می گوید حضرت مقداری می خوابید که خدا می خواست. ماشاءالله نمی گوید که زیاد می خوابید. آن مقداری می خوابید که خدا می خواهد.

رهنامه: اراده می کند.

استاد: این برگشتش به بحث توکل و تفویض است. یعنی پیغمبر به مقامی رسیده بود که خوابش را دست خدا سپرده بود.

رهنامه: این نمونه عملی است.

استاد: در بحث توکل و تفویض کاری بکنیم و گشتی بزنیم و اینها را استخراج بکنیم و به بحث خودمان اضافه بکنیم.

رهنامه: شاید استاد اهمیت اینها کمتر از آن نباشد؟

استاد: بله. چون بحث سیره است. خیلی جذابتر است؛ راوی می گوید امیر المؤمنین وقتی که می نشست دیدگانش را در آسمان می گرداند و بعد آیات سوره آل عمران را می خواند. ان فی خلق السموات والارض و خلاف اللیل والنهار. می گوید حضرت بحث تفکر را مطرح می کند. از این استنباط می کنیم تفکر در دل شب و بعد از نیمه شب خودش یک موضوعیتی دارد. یکی از فرصت‌های مناسب برای تفکر آن وقت است چون هم حالتش بسیار حالت زمان معنوی است و هم آرامشی به زمین حاکم است و به مردم و جامعه و اینها. انسان یک تمرکزی دارد و فرصتی دارد. همین‌طور روایت پیش می رود در حد پنج شش خط است. ببینید هر تکه از روایت را دقت بکنیم می بینیم یک جایی ازش می شود استفاده کرد. در اخلاق کار بکنیم همینطوری است یک گشتی بزنیم جایی که مظان را داریم استخراج بکنیم و به نتایج جالب و جدید حتی برسیم.

دست آوردیم یک چیز علمی و معقول و منطقی از دین ارائه دادیم جای خودش را باز می کند. آن چیزی که علم باشد و ساختار خوب و منطقی و متین داشته باشد جایش را باز می کند و اگر آن نبود شبیه آن مطلبی است که مرحوم نراقی در جامع السعادات نقل می کند ذهن یک ظرف خالی است که باید همیشه پر بشود اگر با نور و حکمت پر نکردید با کلمات باطل پر می شود. یعنی دنیای امروز دنیای متفاوتی است و روز به روز و سال به سال متفاوت با گذشته است نیازهای علمی و عملی خیلی بیشتر می شود و ما در صورتی می توانیم پاسخگوی نیازهای بشر باشیم که در علم اخلاق کار بکنیم.

رهنامه: استاد خیلی ممنون و متشکر از اینکه وقت تان را اختصاص دادید.

استاد: یک نکته دیگر اگر می خواهید باز اضافه بکنید به بحث‌ها در بحث طرح فضایل و ردایل که عرض کردیم کلینی دارد.

رهنامه: بله.

بعد نیست یک تعریفی اینجا بکنیم. ببینید ایشان را گفتیم در قالب ایمان و کفر فضایل و ردایل را تعریف می کند. خب کلینی مال قرن چهارم است. این نحوه چیدمان فضایل و ردایل با فاصله زمانی کمتر از یک قرن و همین‌طور بیشتر از یک قرن توسط دو تن از بزرگان اهل سنت هم پیاده شده است. یکی حسین بن حسن حلیمی است در کتاب المنهاج شعب الایمان. ایشان هفتاد و هفت شعبه برای ایمان برشمردند. بعد از کلینی است. بعد از آن احمد بن حسین بیهقی از محدثان بزرگ اهل سنت است در کتاب شعب الایمان با استناد حدیثی از پیغمبر اکرم که ایمان را متشکل از هفتاد و چند یا شصت و چند شعبه می داند فضایل ایمان را مطرح کرده و خودش می گوید پیرو حلیمی است. مزیت کتاب کافی، اولاً اینکه متقدم است یعنی این محدث شیعی بدون اینکه الگویی داشته باشد به ذهنش می رسد که روایات اخلاقی را در این قالب ارائه بکنیم. این خودش یک ابداع و نوآوری است. باز اینها با اینکه بعد از شیخ کلینی ما بودند و یکی کمتر از یک قرن و یکی بیشتر از یک قرن، شیخ کلینی اضافه بر این، این مزیت را دارد که آنها فقط فروع ایمان را برشمردند و کلینی فروع کفر را هم برشمردند است. ردایل را به عنوان فروع کفر و فضایل را بعنوان فروع ایمان. بعد مباحث زیربنایی ایمان و کفر را باز ایشان با تفصیل بیشتری مطرح کردند. پس ما اگر در این زمینه باز از اهل سنت جلو هستیم. ولی خب متأسفانه کمتر کار شده است؛ استعدادهای خودمان را به کار بگیریم و به هر حال همه رشته‌های علوم اسلامی در حوزه باشد ولی بی توجهی که به اخلاق است باید به هر حال کنار گذاشته بشود یعنی به عنوان یک علم و یک رشته رسمی وارد حوزه بشود تا کار بشود تا در آینده شاهد متون غنی و متن‌های قوی علمی آکادمیک در این حوزه باشیم. یک نکته دیگه درباره کتاب کافی عرض بکنم. بحث‌های اخلاقی را عرض کردیم یک سری در جلد دوم کتاب کافی آمده است. خیلی بحث‌های اخلاقی داریم خلال مجلدات دیگر آمده است من چند نمونه را عرض بکنم کتاب کافی از این جهت چقدر غنی است.

یکی ابتدای کتاب الاصول کافی با چی شروع می شود با عقل والجهل است. بعد کتاب العلم داریم. بحث کتاب عقل والجهل یک نوع بحث انسان‌شناسی است و بعنوان مبانی انسان‌شناسی اخلاق استفاده می شود. بحث کتاب العلم خیلی از اخلاق تعلیم و تعلم در آنجا آمده است.

اخلاق سوگواری یکی از موضوعات اخلاقی است. در ضمن جلد سوم کتاب کافی، در ابتدا و انتهای کتاب ... داریم. اخلاق بندگی در ضمن کتاب الصلاة



گزارش اهم طرح‌ها، برنامه‌ها و فعاليت‌ها معاونت تهذيب و تربيت

الف. آثار و محصولات اخلاقی و تربیتی منتشر شده:

۱. مجموعه سه جلدی «قله‌های تهذيب» (امام خمینی، آیت‌الله میرزا علی آقا قاضی و آیت‌الله بهجت قدس سرهم)؛
۲. «۲۱۳ راهکار تقویت و ارتقاء انگیزه طلبگی»؛
۳. «هفت روش مهار غریزه جنسی»؛
۴. «فرایند همسرگزینی»؛
۵. «روش تربیتی تحمیل بر نفس در منابع اسلامی»؛
۶. «مشق عشق؛ ۱۵۱ خاطره از سیره خانوادگی بزرگان دین»؛
۷. «پاسداشت حریم همسر»؛
۸. «از تفاوت تا تفاهم» (آشنایی با تفاوت‌های شناختی عاطفی زن و مرد)؛

۹. «مدیریت خشم در خانه»؛

۱۰. اخلاق اسلامی، جلد اول (آداب بندگی): با همکاری مرکز تدوین متون حوزه؛
۱۱. اخلاق اسلامی، جلد دوم (آداب فردی): با همکاری مرکز تدوین متون حوزه؛
۱۲. «لباس روحانیت؛ در نبرد نمادها»؛
۱۳. «الگوی اخلاقی برای خانواده»؛
۱۴. «زبان؛ بایدها و نبایدهای آن» (یکصد خاطره از بزرگان در مراقبت از زبان)؛
۱۵. مجموعه سه جلدی «میثاق طلبگی»؛
۱۶. «سخنی صمیمانه با والدین طلاب»؛
۱۷. اخلاق اسلامی، جلد اول (آداب بندگی): با همکاری مرکز تدوین متون حوزه؛

۸. مجموعه پوسترهای فضاسازی معنوی مدارس علمیه (شامل ۸۷ پوستر از آیات، روایات و کلام علما و بزرگان متناسب با فضاهای مختلف مدارس علمیه).

د. طرح‌های تهذیبی اجرا شده و در دست اجرا:

۱. تدوین نظام نامه جامع تهذیبی حوزه‌های علمیه؛
۲. انجام طرح آسیب شناسی اخلاقی و تربیتی طلاب (مرحله اول)؛
۳. تدوین و تصویب «کلیات طرح تأسیس رشته مدیریت امور تهذیبی» در شورای تخصصی تهذیب و تربیت؛
۴. انجام طرح گزینش متقاضیان ورود به حوزه علمیه؛
۵. تدوین و بازنگری آیین‌نامه استفاده از گوشی همراه در مدارس علمیه؛
۶. تدوین «کلیات طرح تأسیس رشته تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی» و ارائه آن به معاونت آموزش؛
۷. تدوین و انجام طرح ترویج و گسترش تهجد در بین طلاب؛
۸. تدوین منشور اخلاقی و تربیتی طلاب و فضایی حوزه؛
۹. تدوین و تصویب طرح «تأسیس شورای نظارت بر اخلاق اجتماعی و زی طلبگی طلاب و روحانیون»؛
۱۰. تدوین و تصویب «سند چشم‌انداز معاونت تهذیب و تربیت» در شورای عالی حوزه‌های علمیه؛
۱۱. تدوین و تصویب طرح «آشنایی طلاب با تاریخ حوزه‌های علمیه و روحانیت» در شورای تخصصی تهذیب و تربیت؛
۱۲. تدوین و تصویب «آشنایی طلاب با سیره سلف صالح»؛
۱۳. تدوین و تصویب «ظرفیت‌شناسی تهذیبی و تربیتی سایر معاونت‌ها و مراکز حوزوی»؛
۱۴. تدوین و تصویب «ارتقای اخلاقی و معنوی کارکنان حوزه»؛
۱۵. در حال تدوین طرح «شناسنامه تهذیبی و تربیتی طلاب»؛
۱۶. در حال تدوین «برنامه ۵ ساله اول تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه»؛
۱۷. آغاز اجرای طرح جامع تربیتی در مدارس علمیه سراسر کشور؛
۱۸. تدوین و اجرای طرح «تأسیس مراکز مشاوره» در تعدادی از مراکز استانی؛
۱۹. برگزاری دوره‌های مهارت‌آموزی و دانش‌افزایی تهذیبی ویژه مدیران، معاونان تهذیب، اساتید و طلاب مدارس علمیه؛
۲۰. برگزاری دوره‌های تربیت مشاور ویژه اساتید و طلاب سطح دو به بالا؛
۲۱. برگزاری کارگاه‌های آموزشی تلبس برای طلابی که قصد تلبس دارند؛
۲۲. برگزاری کارگاه‌های «ردای بهشتی» ویژه طلاب تازه‌ملبس و خانواده‌ها؛
۲۳. برگزاری طرح مطالعاتی شهید مطهری در سراسر کشور؛
۲۴. برگزاری «طرح کوثر» (دوره‌های معارفی ویژه همسران طلاب و روحانیون) در سراسر کشور؛
۲۵. اعزام اساتید اخلاق و مشاور به مدارس علمیه و مراکز حوزوی سراسر کشور؛
۲۶. تدوین و تصویب طرح «استعدادسنجی تحصیلی طلاب»؛
۲۷. تدوین و اجرای طرح «مشاوره پیش از ازدواج» برای طلاب؛
۲۸. تدوین و اجرای طرح قرآنی اقوم (سبک زندگی قرآنی)؛
۲۹. ... و چندین طرح اخلاقی، تربیتی و قرآنی دیگر.

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی

معاونت تهذیب و تربیت

آذر ماه ۱۳۹۶

۱۸. «نقش تربیتی مدیران در مدارس علمیه»؛

۱۹. «نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه»؛

۲۰. «همسران همراه» (سیره خانوادگی همسران علما و بزرگان دین)؛

۲۱. «مشق مهر» (سیره خانوادگی علما و بزرگان)؛

۲۲. «بر بال فرشتگان» ارزش طلبگی و بایدها و نبایدهای آن؛

۲۳. «فرهنگ حجره‌نشینی»؛

۲۴. «ظرفیت‌های تربیتی مدرسه علمیه مطلوب» (آماده انتشار)؛

۲۵. «فرازاها و فرودها» (عوامل صعود و سقوط اهل علم) (آماده انتشار)؛

ب. مجموعه نرم‌افزارهای تولید شده:

۱. مکارم ولایت (رهنمودهای اخلاقی تربیتی رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله العالی)؛
۲. طراوت بندگی (شرح احادیث اخلاقی رهبر معظم انقلاب اسلامی)؛
۳. قله‌های تهذیب (زندگی‌نامه، وصایا و سفارش‌های اخلاقی حضرات آیات امام خمینی، سید علی قاضی، محمدعلی شاه‌آبادی علامه طباطبایی و بهجت قدس سرهم)؛
۴. جرعه‌های معرفت (شامل ۶۷۰ فایل صوتی از سخنان اخلاقی و تربیتی اساتید اخلاق)؛
۵. خوشه‌های معرفت (شامل ۲۴۷۶ قطعه فایل صوتی mp۴ از سخنان اخلاقی و تربیتی اساتید اخلاق)؛
۶. رسم تقوای پیشگان (برگزیده سخنرانی‌های اخلاقی آیت‌الله خوشوقت قدس سره)؛
۷. گزیده‌های ناب اخلاقی (زندگی‌نامه و کلیپ‌های تصویری و متن دروس اخلاق آیت‌الله بهجت قدس سره)؛
۸. تهذیب الاخلاق (برگزیده سخنرانی‌های اخلاقی آیت‌الله مجتبی تهرانی قدس سره)؛
۹. مجموعه نرم‌افزارهای با ره‌پویان (متن دروس اخلاق حضرات آیات بهاء الدینی، احمدی میانجی، بهجت، حق‌شناس، اشتیاردی، مشکینی، علما، سید روح‌الله خاتمی قدس سرهم، حائری شیرازی و ممدوحی)؛
۱۰. کیمیای وصال (برگزیده سخنرانی‌های اخلاقی آیت‌الله شجاعی قدس سره)؛
۱۱. مکارم خوبان (برگزیده سخنرانی‌های اخلاقی مرحوم حجج الاسلام و المسلمین شیخ اسدالله روحانی و محمد حسین بهجتی)؛
۱۲. مجموعه نرم‌افزارهای مشاوره‌ای (مشاور موفق، استاد موفق، ازدواج موفق، زندگی موفق و طلبه موفق)؛

ج. مجموعه‌های نمایشگاهی:

۱. مجموعه پوسترهای نسیم رحمت (شامل ۴۰ پوستر از آیات اخلاقی)؛
۲. مجموعه پوسترهای طراوت معرفت (شامل ۴۰ پوستر از احادیث اخلاقی)؛
۳. مجموعه پوسترهای قنوت دل (شامل ۴۰ پوستر از آیات، احادیث و کلام بزرگان در خصوص نماز شب و تهجد)؛
۴. مجموعه پوسترهای مشق عشق (شامل ۳۸ پوستر در خصوص سیره خانوادگی علما و بزرگان)؛
۵. مجموعه پوسترهای اقتصاد مقاومتی (شامل ۳۵ پوستر از سیره علما و بزرگان در رابطه با اقتصاد مقاومتی)؛
۶. مجموعه پوسترهای لباس آسمانی (شامل ۴۰ پوستر از کلام بزرگان در اهمیت و جایگاه لباس مقدس روحانیت)؛
۷. مجموعه پوسترهای منشور روحانیت (شامل ۴۰ پوستر از فرمایشات حضرت امام^ع در منشور روحانیت)؛



بررسی کتب اخلاقی و حرکت‌های فردی و سازمانی آیت الله مصباح رحمته الله

در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا موسوی نسب

حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا موسوی نسب از اساتید حوزه و دانشگاه می‌باشند که به صورت ویژه به تدریس و تحصیل در زمینه مسایل تربیتی - اخلاقی، روانشناسی و... مشغول بوده‌اند. از آثار ایشان می‌توان به اصول و روشهای تربیت عرفانی، راهکارهای ایجاد تثبیت و تقویت طلبگی، اقتصاد و معیشت، تاثیر ایمان بر بر مبانی رفتار، زمینه سازی برای انتقال ارزش ها و ... اشاره نمود. در کنار فعالیت های اشاره شده عضویت در گروه علوم تربیتی، عضویت گروه تربیت مربی اخلاق موسسه امام خمینی رحمته الله، همکاری با شورای تهذیب و اخلاق، کانون طلوع، آموزش مرکز جامع علوم، و همکاری با برخی از مراکز برای آموزش های ضمن خدمت نیز در برنامه کاری ایشان بوده است.

خلاصه: این مصاحبه به سیر، روش، سبک و نحوه تلاش حضرت آیت ا... مصباح یزدی (دام عزه) در گسترش و غنای بخشیدن به علم و عمل اخلاقی در حوزه و جامعه در طول سالیان متمادی می پردازد و سعی می گردد که شرح مختصری از زحمات و سبک اخلاقی ایشان ارائه شود.

بعضی جاها حضرت علامه اشاراتی به این بحث‌ها در مباحث‌شان می کنند. بنابراین به نظر می رسد که سبک علامه یک تلفیقی از این روش‌ها است و به علت تسلطی که تقریباً بر حوزه نقل و هم در حوزه عقل دارند و بهره‌هایی که در حوزه شهود داشتند از اینها به خوبی توانستند در مباحث‌شان استفاده بکنند. یعنی روش‌شناسی ایشان در کتب تلفیقی از این سه روش است.

البته در بعضی از مباحث‌شان به خاطر ویژگی موضوع اخلاقی گاهی انسان می بیند که یک روشی چیرگی بیشتری دارد. مثلاً در بحث‌هایی که مربوط به فلسفه اخلاق می شود ظهور و بروز سبک عقلی به خاطر ماهیت موضوع، ظهور و بروز بیشتری دارد. آنجایی هم که مشغول شرح و تفسیر آیات و روایات هستند سبک نقلی بیشتر خودش را نشان می دهد. البته آنجاها هم خالی از تأملات عقلانی ایشان نیست. منتهی نوع پردازش اطلاعات هم در آثار مختلف حضرت علامه متفاوت است:

در اخلاق در قرآن، حضرت علامه در کنار استفاده از روش‌های عقلی و نقلی و تجربی، پردازش‌شان به روش تفسیری موضوعی است که شاید بتوانیم بگوییم جزو اولین آثاری است که به این صورت تفسیر موضوعی اخلاق در قرآن را طرح و بحث کرده‌اند که حالا اگر جایگاهش برسد و سوال بشود آنجا توضیح خواهیم داد که حضرت علامه در تفسیر اخلاق در قرآن چگونه به موضوع می پردازند و شاید اکثر موضوعاتی که در اخلاق در قرآن مطرح می شود نوآوری است.

رهنامه: با توجه به تبیین سبکی که بیان فرمودید سوال بعدی اینست که هدف و رویکردی که ایشان با این سبک به دنبال تبیینش هستند چیست؟

استاد: به نظر می رسد که دغدغه حضرت علامه در مباحث اخلاقی یکی

رهنامه: همانطور که در جریان هستید موضوع صحبت امروز ما درباره بررسی کتب اخلاقی آیت الله مصباح و همچنین حرکت‌های فردی و سازمانی ایشان در حوزه علم اخلاق است؛ سوال اول این است از نظر روش‌شناسی کتب ایشان در حوزه اخلاق به چه صورتی است؟

استاد: در بحث روش‌شناسی حوزه اخلاق روش‌هایی داریم. اگر منظور سبک‌های عالمان اخلاق باشد که در حوزه اخلاق کار کردند. چند سبک و روش پژوهشی اخلاقی داریم: یکی سبک فلسفی و عقلی است که در آثار اندیشمندان یونان مثلاً ارسطو و دیگران دیده می شود و تا امروز هم ادامه داشته است. بسیاری از کتاب‌های اخلاقی ما متأثر از این سبک است؛ یکی سبک نقلی است که مبتنی بر گزاره‌های دینی و آیات و روایات است. در اسلام در اکثر آیات قرآن و روایات گزاره‌ها محتوای اخلاقی دارند و نقل و بیان این آیات خودش یک سبک و روش نقلی را به وجود می آورد. یکی هم سبک تجربی در حوزه اخلاق است که به روش‌های مختلف سبک‌های تجربی اخلاقی را انجام دادند یا با درون کاوی خودشان یا با کمک گرفتن از روانشناسی، که امروزه روانشناسی اخلاق مطرح است. یا به سبک‌های اخلاق تجربی می پردازند.

آثار حضرت علامه را که مطالعه می کنیم متوجه می شویم که یک اشرفایی بر همه این سبک‌ها دارند. بعضی جاها خیلی عقلی مباحث اخلاقی را دنبال می کنند. بعضی جاها از آیات و روایات و شرح آنها به خوبی استفاده می کنند. در درون کاوی و تجربه درونی هم بحث‌هایی دارند که نمود خیلی جدی‌اش در بحث هرم نفس است که در بحث اخلاق، که به تحلیل نفس می پردازند گزارشی در قالب هرم نفس انسان مطرح می کنند. اخلاق عرفانی هم داریم که

استاد: این جای سوال دارد که رویکرد رایج در حوزه چیست؟ در حوزه‌های علمیه ما رویکردهای به اخلاق الان متفاوت است؛ بعضی از اساتید عزیز حوزه ما فقط یک رویکرد موعظه‌گونه‌ای از اخلاق دارند. اخلاق را در قالب یک سری موعظه‌ها و نصایح مطرح می‌کنند. حالا بخشی از اینها کاملاً با مباحث سلوکی و عرفانی و فلسفی کاملاً مخالفند و بلکه ضد هستند. بعضی‌ها اساساً هنرشان در اخلاق، اخلاق عرفانی است و سیر و سلوکی است. حالا اینها خودشان مکتب‌هایی دارند. بعضی‌ها در حوزه اخلاق اساساً علاقمند به بحث‌های فلسفی اخلاق هستند. فلسفه اخلاق، فرا اخلاق، رویکردهای این چنینی درباره اخلاق را دارند. حالا اخلاق تجربی چندان در حوزه‌های علمیه ما پیگیری و دنبال نشده است.

بنابراین ما در حوزه یا مثلاً همان قالب اخلاق نقلی به شکل‌های مختلف در حوزه، سبک و رویکرد و روش وجود دارد؛ اگر منظور این باشد که عرض کردم علامه یک تلفیقی از اینهاست؛ اما اگر منظور این باشد که چون در بحث مکتب‌ها و رویکردهای اخلاقی، بحث رویکرد معرفتی و محبتی خیلی معروف است؛ مثلاً می‌گویند علمای نجف رویکرد محبتی دارند، مکتب نجف، مکتب علامه و مکتب مرحوم آسیدعلی قاضی یا مکتب‌های دیگر محبتی هستند؛ حضرت علامه اساساً معتقدند این تقسیم‌بندی یک تقسیم‌بندی درستی نیست. بلکه ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم محبت را از معرفت جدا بکنیم. اینها با همدیگر تلفیق شده‌اند. محبت حاصل معرفت است. هر آنچه که معرفت انسان بیشتر بشود محبت انسان هم افزایش پیدا می‌کند. محبت که افزایش پیدا کرد معرفت انسان هم بیشتر می‌شود؛ منتی خب یک عده از انسان‌ها به واسطه تفاوت‌های فردی و شخصیتی که افراد دارند یک عده‌ای خیلی علاقمندی ذهنی و فکری و شهودی نسبت به معرفت دارند و اینها برایشان معرفت و شناخت خیلی مهم است و یک گروهی هم هستند که برایشان عشق و محبت و اینها مهم است.

تفاوت‌های فردی باعث می‌شود که گرایش‌های انسان به این دو معرفت و محبت متفاوت باشد و الا هیچ محبتی بدون معرفت و هر معرفتی محبت را به دنبال خودش می‌آورد؛ البته ایشان قائلند همواره اینطور نیست که معرفت‌ها همیشه به دنبالش محبت باشد، ولی هیچ محبتی بدون معرفت برای انسان حاصل نمی‌شود. حضرت علامه تأکید بیشتر بر حوزه معرفت دارند و بخاطر ویژگی‌های فردی و شخصیتی ایشان، مباحث معرفتی را بیشتر ترجیح می‌دهند و بنظر می‌رسد که بحث فناء فی الله را همینطور تفسیر می‌فرمایند که انسان به یک معرفتی و شناخت حضوری نسبت به خداوند می‌رسد که شناخت و معرفت را، حقیقت شناخت و معرفت را شناخت خدا می‌داند. این حدیث شریف کنت کنزاً مخفیاً فاحبیباً ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف دلیل بر این می‌گیرند که خداوند خلق کرده است که معرفت ایجاد بشود و خداشناسی حاصل بشود.

اگر بخواهیم اینجوری تقسیم‌بندی بکنیم تأکید حضرت علامه بر این معرفت است که حالا از معرفت‌های آرام حصولی یا گنگ فطری شروع می‌شود و به معرفت‌های حصولی تفسیری تفصیلی پیدا می‌کند و معرفت‌های حضوری بر اثر مداومت در بعضی مسائل سلوکی و تزکیه نفس دست پیدا می‌کند. این آنچه است که برداشتم از رویکرد حضرت علامه در مباحث اخلاقی است. اگر سوالی باشد من توضیح بیشتری می‌دهم.

رهنامه: می‌توانیم بگوییم وجه تمایزی که پررنگ‌تر است در حوزه معرفتی بودن حضرت علامه در آثارشان است؟ حتی در

تربیت جامعه دینی است و قصد دارند که فرد و جامعه از حداقل‌های اخلاقی و تربیتی بهره‌مند بشود و به دین‌داری منجر بشود و به تقوا منجر بشود. در این راه حضرت علامه تلاش می‌کنند که انگیزه حرکت به سوی مسائل اخلاقی را در یادگیرندگان و طالبان اخلاق برانگیزند.

در کنار ایجاد انگیزه، حضرت علامه تلاش کرده‌اند که به شبهاتی که در حوزه اخلاق چه در گذشته و چه امروز وجود دارد به روز پاسخ بدهند. شبهات یا مشکلاتی که در حوزه اخلاق مطرح بوده است رصد بکنند و پاسخ‌های محکم و جدی به این حوزه‌ها داده‌اند. ترویج مباحث اخلاقی که در سبک‌های آموزشی اخلاق بوده است حالا چه در قالب اخلاق در قرآن، چه در قالب اخلاق در روایات، هدفی بوده که حضرت علامه خواستند این گزاره‌ها را برای جامعه دینی و طالبان از ابهام در بیاورند و توضیح بدهند، تا زوایای مختلف این مباحث کاملاً روشن بشود.

یک کلام و یک روایت ممکن است از زوایای مختلفی قابل ارزیابی و بررسی باشد که این ارزیابی‌ها و بررسی‌ها حاصل تفکر عمیق و دقیق حضرت علامه در آثارشان است و کاملاً مشهود است و قابل دیدن است. تحلیل‌هایی که حضرت ایشان در شرح و تفسیر دارند شاید بتوانیم بگوییم که حضرت علامه دنبال ایجاد انگیزه اخلاقی، بردن جامعه به سوی دینداری و تقوا، پاسخگویی بعضی از شبهات و تحلیل و تفسیر گزاره‌های اخلاقی می‌باشند.

رهنامه: منظور از شبهات مسائلی بوده که در علم اخلاق تحت عنوان تراحمات و تعاضدات مطرح است و یا شبهات روز است؟

استاد: حضرت علامه ویژگی‌هایشان در حوزه اعتقادات و اخلاقیات و... این بوده است که مقداری فراتر از تکرار مکررات رفتند و مباحثی را مطرح می‌کنند که نیاز بیشتر جامعه بوده است که این مطلب در معارف قرآن حضرت علامه به صورت جدی مشهود است. در حوزه اخلاق هم چه از نظر موضوعات فلسفی اخلاق، مبانی‌اش، اصول اخلاقی و قواعد و احکام اخلاقی که به اعتبار فلسفه اخلاق مطرح می‌شده است حضرت علامه ناظر به شبهاتی که از سوی اندیشمندان غربی مطرح می‌شده است و در جامعه دینی ما هم مطرح شده است گاهی صحبت می‌کردند؛ مثلاً وقتی شما بحث جایگاه ارزش در اخلاق را در فلسفه اخلاق دنبال می‌کنید آنجا اندیشمندان متعدد نظریاتی در این حوزه دارند و حضرت علامه می‌آیند نظر اسلام را درباره ارزش اخلاق مطرح می‌کنند و انگیزه و نیت را به عنوان مهمترین ارزش اخلاقی مطرح می‌کنند، اینجا در حقیقت پاسخ بسیاری از مکتب‌های اخلاقی است و یا وقتی سوال می‌شود که آیا ایمان اهمیت دارد یا عمل صالح، به خوبی حضرت علامه اینها را تحلیل می‌کنند آیات را کنار هم می‌گذارند و جایگاه ایمان را در حوزه اخلاق و رفتار انسان کاملاً مشخص می‌کنند تا این شبهه که عمل می‌تواند بدون ایمان و دین برای کمال باشد پاسخ می‌دهند. گوشه گوشه مباحث اخلاقی پاسخی به بستری از پرسش‌هایی است که در حوزه اخلاق مطرح است.

رهنامه: این دو سوال تقریباً حکم مقدمه را داشت برای سوال اصلی که فکر کنیم بیشتر صحبت‌های ما را در بگیرد. با توجه به سبک و هدفی که ایشان در نوشته‌هایشان و بیاناتشان دنبال می‌کنند تفاوت مکتب آیت‌الله مصباح با مکتب رایج در حوزه چطور است. آیا بین اینها تفاوتی وجود دارد یا اینکه هر دو در یک مسیر هستند یا اینکه بالاخره ایشان تحولی را در حوزه اخلاق ایجاد کردند و قابل کتمان نیست؟

مباحث نقلی؟

ایشان فرمودید تا نفس است مشکل است. مراقب نفس باشید. ایشان فرمودند ما خیلی تلاش کردیم مراقب نفسمان باشیم و هر چی پیرتر می شویم خودمان ضعیف می شویم آن نفس ما روز به روز قوی تر می شود. نشان می دهد ایشان پیگیری برای رشد اخلاقی و کمال نفس خودشان را همواره داشتند و دارند.

این دغدغه باعث می شود سال هایی که وارد حوزه علمیه قم می شوند یکی از اقداماتشان اینست که نامه ای تهیه می کنند و از طریق آیت الله مشکینی به حضرت آیت الله بروجردی می رسانند و از ایشان تقاضا می کنند که یک فکری برای بحث اخلاق در حوزه بکنیم و به عنوان یک مسئله مهم حوزه های علمیه ترویج اخلاق و اهمیت دادن به اخلاق را متذکر می شوند که فعالیتی انجام بگیرد. حالا نمی دانم نتیجه داده یا نداده، ولی بعدها که در مسند تدریس در حوزه قرار می گیرند یکی از تلاش های ایشان اینست که با طلاب خودشان رفت و آمد جدی داشته باشند و طلاب به خانه حضرت علامه رفت و آمد بکنند و زندگی علامه را می بینند و ارتباط با طلاب راه در نسل های اول که علامه سر حال تر و جوان تر و توانمندتر بودند مراوده جدی با طلاب دارند و محل مشاوره طلاب قرار می گیرند و انس جدی با طلاب می گیرند؛ تا اینکه وارد بحث های تفسیر قرآن می شوند.

همینطور عرض کردم شاید یکی از مبتکرترین تفسیر موضوعی این سبک مفصلش حضرت علامه مصباح باشد که حاصلش معارف قرآن است. سال ۶۲ تا ۶۴ تقریباً دو سال بحث اخلاق در قرآن را برای طلاب مطرح می کنند که همینطور عرض کردم سبک اخلاق در قرآن موضوعات جدید و متناسب با آن زمان بود که هنوز هم نو است. دیگران هم بعد از ایشان اخلاق در قرآن نوشتند. فکر نکنم قبل از علامه مصباح کسی داشته باشیم که این را گفته باشد و این از نوآوری های ایشان است و در این کتاب نوآوری کردند. بعدها هم به مناسبت های مختلف وارد بحث اخلاق در روایات و ادعیه شدند. می بینیم علامه دیگر حضوری در فقه و اصول خیلی ندارند و خیلی علاقمند به بحث های فلسفی و... نیستند، اما بحث اخلاق را رها نمی کنند.

حاصل این بحث های اخلاق کتاب های بسیار متعددی در اخلاق روایی می شود که شرح دعای افتتاح است، شرح خمه عشر است، شرح حدیث معراج است، شرح حدیث و کتاب های متعددی است که همچنان به برکت این ادعیه و دعا های روایات عظیم بحمدالله توسط ایشان توسعه پیدا می کند و ترویج و تبلیغ می شود.

حضرت علامه احساس کردند این کار هم صرف یک سخنرانی و موعظه کردن نتیجه نمی دهد. به دنبال این یک برداشتی کرده بودند از یک حرکتی در دانشگاه حجاز لندن بود گفتند آنجا من دیدم که در آن دانشگاه برای هر دانشجویی یک استادی قرار دادند که به امورات مختلف دانشجویان و به مسائل اخلاقی آنها رسیدگی می کند. این کار را در سال های هشتاد در موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی راه اندازی کردند و برای هر دانش پژوهی یک استاد اخلاق گذاشتند. این مسئله با یک مشکلی مواجه شد که اساتید اخلاق ما هر کسی به یک سبکی و سیاقی و به یک موضوعی می پرداختند و آنچه که هدف علامه بود اتفاق نیفتاد؛ لذا یک شورای تربیت و اخلاقی در مدرسه راه افتاد که همفکری بشود و موضوعات و مباحث روشی اخلاقی یک سبک واحدی بگیرد. برکات زیادی داشت و منشورات و جزوات متعددی در این زمینه تولید شد. نیازسنجی طلاب شد که طلاب چه نیازهایی در حوزه های اخلاق دارند و براساس آن جزوات متعددی منتشر شد که موجود است، منتهی باز این مسئله که حضرت علامه احساس کردند هر ده طلبه یک استاد، این مقدار طلبه را برایشان استاد نداریم طرحی مطرح شد به عنوان تربیت مربی اخلاق.

استاد: در نقلی ها هم شرحی که علامه می دهند دنبال این هستند که معرفت افزایی بشود. وقتی معرفت افزایی بشود حضرت علامه در بحث ایمان مفصل بحثی را دارند که ایمان از دو رکن و مولفه اساسی تشکیل شده است یکی آگاهی است و یکی بینش و گرایش است. آنجا می فرمایند که البته معرفت صرف لازمه اش عمل نیست و حتماً باید محبت و گرایش هم باشد؛ «و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم» آنها که یقین دارند انکار آگاهانه می کنند عمل نمی کنند. معرفت است یقین هم است اما چرا عمل نمی کنند؟ بخاطر اینکه گرایش ها و تمایلات و محبت شان به جای دیگری کشیده شده است؛ لذا این گرایش و محبت هم جهت داده بشود در مسیر معرفت انسان تا نتیجه اش عمل انسان بشود. پس این دو مورد توجه حضرت علامه است معرفت و محبت بدون عمل به نتیجه نمی رسد. این گرایش نقش مهمی دارد، محبت نقش مهمی دارد. حضرت علامه غافل از این نیستند و می فرمایند مقدمه و آغاز راه از این آگاهی است.

رهنامه: اگر ممکن است حرکتهای فردی و سازمانی حضرت آیت الله مصباح را در پیشبرد اهداف و سبک خاصی که بیان فرمودید به صورت شاخص اشاره کنید.

استاد: حضرت علامه در جمله انسان هایی هستند که در کنار همه جنبه های هوشی شان، هوش معنوی بالایی داشتند. آنچه که برداشت حقیر است اینست که در همان آغاز طلبگی شان توجه به مسائل اخلاقی برایشان جزو مهمترین مباحث بوده است. فعالیت های ایشان نشان می دهد که حضرت علامه بیش از فقه و اصول، عرفان و فلسفه و بیش از هر موضوعی، برایشان بحث های اخلاقی جدی است. از همان دوران طلبگی شان چه در دوره ای که در یزد بودند و دوره کوتاهی در نجف بودند و در قم بودند از اساتیدی استفاده می کنند که جنبه های اخلاقی در اینها بالا است. با کسانی دوست می شوند و حتی مباحثه می گذارند که توجهات اخلاقی داشته باشند. در دوران طلبگی شان با افرادی همچون آقای سعادت پرور رفاقت دارند، در همان دوران با آیت الله محمدجواد انصاری همدانی رفت و آمد دارند. نمی دانم ایشان راضی هستند یا نیستند. ایشان همانند بعضی از بزرگان اخلاق دیگر شاگردی مفصل و طولانی حضرت علامه آیت الله آسید محمدحسین طباطبایی را چه در حوزه تفسیر و چه در حوزه فلسفه را دارند. مراوده طولانی با ایشان داشتند. این دغدغه فردی ایشان در مباحث اخلاقی است.

رهنامه: اگر ممکن است یک نمونه را بفرمایید.

استاد: ایشان می فرمایند من با دوستانمان حاج حسن آقا و شیخ علی آقای پهلوانی (سعادت پرور) مشهود بودیم و متوجه شدیم مرحوم انصاری همدانی آنجا است. پیش ایشان رفتیم یک صحبتی شد. من دو تا سوال از ایشان کردم. یکی اینکه برای حرکت اخلاقی و تربیتی مان چه کار بکنیم. ایشان کتاب لقاء الله مرحوم آسید جواد ملکی تبریزی را گفتند. ایشان می گویند من دقت ایشان را گرفتم یک دستورالعملی است که نمی دانم عمل بکنیم یا نکنیم. ایشان دلیل آوردند که اینها دلیل قرآنی دارد و عمل کردنشان خوب است. ایشان بواسطه آن دقت نظری که داشتند هر کاری را عرضه بر آیات و روایات معصوم می کردند. در مباحث اخلاقی و عرفانی، همانطور که در مباحث احکام باید عرضه بکنیم به روایات و آیات، موارد اخلاقی هم همینطور است. اگر مخالفتی نکنند عمل بکنیم تا برسیم به راه. با گمان و ظن این مسیر طی نمی شود. من از ایشان سوال کردم گویا چشم باطنی دارید می شود به من هم یک تذکری بدهید.

فراموش می‌کنیم که چیستیم و کیستیم و کجا آمدیم طلبه بشویم و برای چی طلبه شدیم آمدیم ضرب ضربه یاد بگیریم یاد بگیریم نماز و روزه را. اینها که اکثر بلد هستیم.

طلاب ما در فضای حوزه می‌آیند و می‌آمدند برای کسب این توفیقات اخلاقی و حرکت به سوی کمال نفسانی. عرض کردم متأسفانه یک مقداری اگر این خواسته و این انگیزه از سوی مدیران و مسئولین حوزه کم توجهی بشود خود به خود در طلاب هم تاثیر خودش را می‌گذارد و مشغول به مسائل فردی می‌شویم که این مسئله فردی از یاد ما می‌رود. به نظر می‌رسد که فضای حوزه در کنار همه دروس ارزشمندی که به طلاب داده می‌شود بحث انسان‌شناسی و خودشناسی باشد که یکی از بحث‌های علامه مصباح این بود که از قدیم‌ها مطرح کردند بحث خودشناسی بود. این کتاب خودشناسی برای خودسازی از حضرت علامه یک سبک و سیاق دیگری دارد و دقت‌های خیلی خوبی در این کتاب شده است.

طلاب باید در کنار همه دروسی که می‌خوانند انسان‌شناسی و خودشناسی را بدانند. اگر انسان درک نکند که خودش یک موجود بسیار عظیم و مهمی است که امیرالمومنین فرمودند معرفه النفس انفع المعارف. آن نافع‌ترین معرفت که معرفت نفس است در حوزه یک مقداری بهش بی‌توجهی شده است. ادبیات یاد می‌گیریم البته عقاید و توحید هم یاد می‌گیریم ولی خودمان را نمی‌شناسیم که کیستیم. از وسط کار می‌خواهیم انسان‌سازی بکنیم. حضرت علامه یکی از کارهای مهم شان این بود که از انسان‌شناسی و خودشناسی شروع می‌کردند. اگر به طلابمان از همان آغاز این بحث را متناسب با هر سن و جایگاهی ادرست مطرح بکنیم زمینه‌سازی خوبی برای ایجاد انگیزه در طلاب برای پرداختن به مباحث علمی و نظری و عملی اخلاق می‌باشد.

مرکزی به عنوان مرکز تربیت مربی اخلاق وابسته به موسسه تشکیل شده و دوره‌های متعددی از طلاب حوزه را جذب کردند به اندازه‌ای که شاید ۲۴۰ - ۲۵۰ طلبه در پنج شش دوره از خواهران و برادران در این مرکز آمدند و زیر نظر بعضی از اساتید از جمله حضرت استاد آقا تهرانی با یک مباحثی آشنا شدند تا یک حدودی بتوانند خلاء حوزه را پر بکنند اکثر دوستانی که این دوره‌ها را گذراندند در معاونت‌های مختلف تهذیب و اخلاق در جاهای مختلف مشغول به کار هستند. واحدهای این دوره ۲۰ واحد بود احساس شد توانمندی علمی خوبی ایجاد نمی‌کند رفتند به دنبال اینکه تبدیل به یک دوره کارشناسی و ارشد و دکترا بشود و طلاب را در این مراحل بگیرند. حضرت علامه پیشنهاد کردند برای اینکه این کار رونق جدی‌تری پیدا بکند لازم است که مباحث اخلاقی را برای طلابمان از دوران آغازین طلبگی ایجاد بکنیم لذا این کار به تاسیس مدرسه رشد کشیده شد. حوزه علمیه رشد که تاسیس شد هدف اصلیش این بود که طلاب ما در پنج شش سالی که در مدرسه هستند علاوه بر دروس فقه و اصول و ادبیات‌شان بیشتر با مباحث اخلاقی آشنا بشوند و در این حوزه قوی بشوند و این خلاء حوزه را در مباحث اخلاقی بتوانند پر بکنند که این حوزه‌های مدرسه رشد نه سال فعالیت کرده و دو سه دوره‌ای از دوستانی که مدرسه رشد را سپری کردند در دوره عمومی موسسه در حال حاضر مشغول تحصیل هستند که بعد از دوره عمومی در دوره تخصصی اخلاق بتوانند وارد بشوند. این مرکز تربیت مربی اخلاق شاید جزو اولین مراکز اخلاق در حوزه باشد که به ابتکار حضرت علامه شکل گرفت و حمایت شد و بعدها دارالهدی به یک سبک خاصی که زیر نظر حضرت آقای ناصری عزیز است شروع به کار کرد.

انجا هم از طلاب برای کارشناسی ارشد و دکتری می‌گیرند و مجموعه موقفی است. مرکز اخلاق و تربیت را بعدها حضرت آقای دکتر حجت الاسلام زارعان تاسیس کردند که خود ایشان از دانش‌آموختگان موسسه و شاگردان حضرت علامه بودند. در حقیقت می‌توانیم حضرت علامه سرمایه عظیم و هزینه زیادی را در راه توسعه و تبلیغ و ترویج اخلاق انجام دادند منتهی به دلایل مختلفی که تمام مراکز پژوهشی و علمی ما دچارش هستند امکان اجرایش نیست. در حوزه دایره المعارف اخلاق یک دیدگاه ایشان دارند که متأسفانه اگر این اتفاق بیفتد یک پروژه بسیار بزرگی در حوزه اخلاق خواهد بود که نیازمند نخبه‌هایی است که متأسفانه در فضای فرهنگی و عدم حمایت‌هایی که وجود دارد امکان اجرایی شدن آنها فعلاً متأسفانه نیست. همچنان دنبال ایده‌هایی هستند که در بحث اخلاق یک تحول جدی‌تری در حوزه و جامعه به وجود بیاوریم و از این کار هم خسته که نشدند، هر روز گروه‌های مختلفی را وادار به تحولی و تبدیلی می‌کنند در حال حاضر هم جمعی از اندیشمندان و پژوهشگران در حال تدوین مکتب اخلاقی حضرت علامه با توجه به آثاری و منابعی که از ایشان وجود دارد هستند.

رهنامه: لطف بکنید بیان بفرمایید ضرورت این رویکردها در حوزه اخلاق را که هم سرمشقی برای طلاب باشد و هم سبک و سیاق حضرت آیت الله مصباح هم روشن بشود.

استاد: به گمانم اینطور می‌دانم، همه طلاب اینطور هستند وقتی ما برای حوزه آمدیم تمام هدف ما از حوزه آمدن، امام را می‌دیدیم آیت الله بهجت را می‌دیدیم می‌آمدیم که متخلق بشویم و به قول خودمان آدم بشویم. طلاب با این انگیزه وارد حوزه می‌شوند و متأسفانه در حوزه در اثر تشویق و ترغیب بعضی از مباحث و مسائل اندکی بحث اخلاق مورد غفلت قرار می‌گیرد و فراموش می‌شود. ماها آنقدر درگیر بحث و درس می‌شویم که اساساً گاهی خودمان را



سیر مطالعاتی اخلاق در سطح کارشناسی

ترتیب مباحث در سیر مطالعاتی اخلاق اسلامی

۱- آشنایی با کلیات اخلاق اسلامی ۲- خودشناسی ۳- اخلاق بندگی ۴- اخلاق فردی ۵- اخلاق اجتماعی ۶- اخلاق جنسی ۷- فلسفه اخلاق ۸- اخلاق کاربردی ۹- سبک زندگی

۱- آشنایی با کلیات اخلاق اسلامی

أ- کتابشناخت اخلاق اسلامی: (ص ۲۹-۳۲) اخلاق فلسفی و مبانی انسان‌شناختی آن- (ص ۳۶-۳۹) اخلاق عرفانی، ص ۳۹-۴۰- تا ابتدای مراحل و ادوار رشد عرفان عملی- (ص ۴۲-۴۳) هدف مکتب اخلاق عرفانی و مبانی انسان‌شناختی مکتب اخلاقی عرفا- (ص ۴۸-۵۴) مقایسه مکتب‌های اخلاق فلسفی و عرفانی (باید خلاصه شود)- (ص ۵۴-۶۰) اخلاق نقلی و تلفیقی (باید خلاصه شود)

ب- رساله لب اللباب: ص ۱-۵۶، نمونه اخلاق بندگی

ج- علم اخلاق اسلامی (خلاصه جامع السعادات): نمونه اخلاق تلفیقی (ترکیبی از اخلاق فلسفی و نقلی)- (ص ۵۷-۶۲) تحقیق در حد وسط- اجناس و انواع رذایل- (ص ۷۱-۷۳) راه حفظ اعتدال فضایل و ...- (ص ۱۱۱-۱۲۷) بحث خوف، خوف نکوهیده، علاج خوف‌های نکوهیده، خوف پسندیده، خوف و رجاء و ... (یک بحث از جامع السعادات به صورت کامل ارائه شده تا مریدان با روش این کتاب ارزشمند آشنا گردند و در مواقع لزوم بدان مراجعه نمایند)- (ص ۱۸۵-۱۹۳) دنیا دوستی- (ص ۲۴۵-۲۵۳) حسد- (ص ۲۷۱-۲۷۳) قهر با برادر مؤمن- (ص ۲۸۰-۲۸۱) عیب‌جویی و لغزش‌یابی- (ص ۲۹۰-۲۹۲) استهزاء و مسخره کردن- (ص ۳۷۳-۳۷۷) غفلت

د- کتاب اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم: (ص ۱۹-۲۲) کلیات و جایگاه اخلاق در دین- (ص ۳۹-۴۵) مقصد رشد اخلاقی- (ص ۵۳-۶۱) موانع رشد اخلاقی (خلاصه شود)- (ص ۶۵-۷۵) امکانات رشد (در حد دو صفحه خلاصه شود)- (ص ۹۵-۱۱۰) نقش اخلاق در شکل‌گیری جامعه مطلوب (خلاصه شود)، بسیار مناسب و الگو دهنده برای مریدان و ارتقاء کیفی ارتباط مریدان و مربیان؛ مورد استفاده در بحث آشنایی با کلیات اخلاق اسلامی، تفاوت بین اخلاق، آداب و تفاوت بین تربیت و عرفان

۲- اخلاق کاربردی

أ- کتاب اخلاق کاربردی: (ص ۲۳ تا ۲۷ و ص ۴۳-۴۸ و ص ۵۳ پاراگراف ۲-۵۶ و ص ۷۵-۸۶ و ص ۸۷)

ب- مسائل اخلاقی پالم (ص ۹۵-۹۸) حق حیات و به کشی (اخلاق کاربردی) و ص ۱۱۱-۱۱۶- به کشی فعال و منفعل (ادامه بحث قبل) (اخلاق کاربردی) و ص ۱۶۴-۱۸۴- بحث مجازات (اخلاق کاربردی) خلاصه شود.

۳- اخلاق بندگی

أ- اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم، (ص ۱۵۹-۲۰۳)، بحث های آسیب‌شناسی رابطه با خدا، اخلاق بندگی حداقلی و حداکثری، (حتما خلاصه شود) (از بخش «برای تأمل و پژوهش» در انتهای هر فصل غفلت نشود).

ب- مقالات استاد محمد شجاعی جلد دوم ص ۷۵-۸۶- توبه یا بازگشت به حضرت مقصود (ص ۲۵۶-۲۵۸) حسن خلق و برکات آن- ص ۲۹۳-۲۹۷- توبه از حزن و تالم (چون وارد بحث دنیا می شود و می فرماید که حزن دنیوی از تعلق نشأت می گیرد و حب دنیا رأس کل خلیفه است انتخاب شده است)- ۲۹۹-۳۰۳- توبه از سستی، کسالت و بطالت (می فرماید گاهی از این‌ها تعبیر

به غفلت می شود. از آنجا که غفلت ریشه اصلی بسیاری عقب‌ماندگی‌های ما است انتخاب شده.))

۴- اخلاق فردی

أ- اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم: (ص ۱۲۹-۱۵۶)، بحث بهبود رابطه با خود (اخلاق فردی حداقلی و حداکثری) (خلاصه شود)

ب- کتاب درسنامه اخلاق؛ (ص ۲۵ بخش‌های خشم و غضب)- (ص ۳۱ بحث حسد) (اشاره به جنبه فردی آن)- (ص ۶۱ حب دنیا) (با تأکید بر جنبه فردی)- (ص ۱۳۹ بحث صبر)

۵- اخلاق اجتماعی

أ- کتاب اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم: (ص ۲۰۷-۲۴۵) بحث آسیب‌شناسی رابطه با دیگران، اخلاق اجتماعی حداقلی و حداکثری، (حتما خلاصه شود)

ب- کتاب اخلاق در قرآن جلد سوم: (ص ۳۹، خلاصه و جمع‌بندی)- (ص ۴۳-۵۲، بحث ملاک‌های کلی در اخلاق اجتماعی، خلاصه شود)- (ص ۱۰۱-۱۰۴، بحث محورهای معنوی و همبستگی‌های اجتماعی)- (ص ۱۰۸-۱۱۸ بحث مفهوم ولایت، حتما خلاصه شود).

ج- اخلاق معاشرت: (ص ۱۵-۲۵) مقدمه و بحثی با عنوان شناخت و مراعات حقوق دیگران- (ص ۳۴-۴۱) خوشرویی و خوشخویی- (ص ۷۶-۸۴) با همسایگان- (ص ۱۳۱-۱۳۸) ادب- (ص ۱۳۹-۱۴۶) هنر گوش دادن- (ص ۱۶۱-۱۶۶) عزت نفس- (ص ۱۹۰-۱۹۸) شوخی و مزاح- (ص ۱۹۹-۲۰۶) تشویق- (ص ۲۰۷-۲۱۵) تقدیر و سپاس- (ص ۲۳۱-۲۳۷) نقدپذیری

۶- **اخلاق جنسی** (طرح مباحثی مانند شامل: تعریف اخلاق جنسی، معضلات اخلاقی در روابط زنان و مردان / دختران و پسران، انحرافات اخلاقی غریزه جنسی، شیوه اخلاقی برخورد با منحرفان و مجرمان جنسی، تأثیرات پورنوگرافی (وقیحانه، خشن، بی‌خبرانه)، تنوع‌طلبی جنسی مردان، اخلاق زناشویی: ناتوانی جنسی در همسر و اخلاق جنسی، مطالبات جنسی ویژه و زیادت‌خواهانه غیر عادی در روابط زناشویی، بحران زنان خیابانی، تجارت جهانی سکس، برده‌داری جنسی، عشق‌ها و ازدواج‌های اینترنتی، ضرورت‌سنجی ازدواج موقت و آسیب‌شناسی اخلاق ملی، خانه‌های عفاف یا خودفروشی و دوره‌گردی و خیابان‌گردی، روابط جنسی مشروع منضبط و آشکار یا پراکنده و پنهان، افزایش سن ازدواج، محرک‌های روبه‌تزايد جنسی در جامعه معاصر، فشارهای روانی و خویش‌نمندی و تقوای جنسی، تقوای جنسی در محیط‌ها و مشاغل خاص، تأثیرات تساوی‌خواهی زنان در اخلاق و رفتار جنسی مردان و زنان، اخلاق جنسی مدرن و بحران تربیت کودکان، منشور اخلاق جنسی).

أ- کتاب تربیت جنسی در اسلام، حافظ ثابت: ص ۱۶۲-۲۰۸: آموزش مسایل جنسی، شیوه آگاه کردن متربی از مسایل جنسی، نمونه‌هایی از آموزش مسایل جنسی، نکات لازم الاجرا در آموزش جنسی و ... ص ۲۰۹-۲۸۵: اصل کنترل و مباحثی مانند: شیوه‌های تعدیل غریزه جنسی، کنترل ادراکات حسی و ...؛ اگر حجم مباحث بالا است می‌توان این بخش را به صورت خلاصه ارائه کرد.

ب- کتاب تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، علی نقی فقیهی: (ص ۱۳-۲۹) مفاهیم و کلیات، اهداف تربیت جنسی- (ص ۹۹-۲۱۱) فصل یکم از بخش دوم: شیوه‌های آموزش و تربیت جنسی: این بخش می‌تواند به صورت خلاصه ارائه شود- (ص ۲۹۱-۴۲۷) بخش سوم: رفتارهای ناپه‌نجان جنسی:

ج- فلسفه اخلاق شهید مطهری: (ص ۴۷-۶۳- نظریه عاطفی و نقد آن و نظریه فلاسفه اسلامی)- (ص ۶۵-۸۳- نظریه وجدانی و نقد آن)- (ص ۲۳۰-۲۴۳- مسأله خودی در اخلاق) (بحثی مهم و تطبیقی در مورد پابندی به فضائل اخلاقی و خداشناسی پایه اخلاق)

۱۰- اخلاق خانواده

أ- اخلاق در قرآن جلد سوم: خلاصه فصل سوم از صفحه ۵۵-۹۲
 ب- اخلاق معاشرت: ص ۹۲-۱۰۶- حریم خانه و زندگی
 ج- اخلاق در خانواده بانکی پور: (ص ۱۲۹-۱۶۵- فصل پنجم: حقوق خانواده)- (ص ۱۶۷-۱۸۶- فصل ششم: فضایل اخلاقی در خانواده)- (ص ۱۸۷-۲۰۶- فصل هفتم: تزلزل خانواده، عوامل و پیامدهای آن)- (ص ۲۰۷-۲۱۹- فصل هشتم: نظام اقتصادی خانواده در اسلام)- (ص ۲۲۱-۲۴۲- فصل نهم: فرزندآوری و تربیت فرزند)

۱۱- خودشناسی

أ- اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، (ص ۱۱۳-۱۲۵- آسیب‌شناسی رابطه با خود) (خلاصه شود)
 ب- خودشناسی برای خودسازی (ص ۸-۱۰- ضرورت خودشناسی- خلاصه)- (ص ۲۴-۲۶- آرای فلاسفه درباره کمال انسان)- (ص ۳۷-۴۲- لذت و کمال)- (ص ۴۳-۴۸- نقطه اوج امیال و غایت آمل)- (ص ۷۳-۷۶- پاسخ چند پرسش)- (ص ۷۷-۸۳- قرب الهی)
 ج- فلسفه اخلاق شهید مطهری (ص ۱۳۵-۱۴۵- خود و ناخود)- (ص ۱۵۳-۱۶۰- خودشناسی)- (ص ۱۷۶-۱۸۸- بحران‌های اخلاقی و معنوی در عصر حاضر)

عوامل، راه‌های پیشگیری و درمان: این بخش نیز در صورت محدودیت سیر مطالعاتی می‌تواند خلاصه شود.)

ج- کتاب اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب شهید مطهری: (ص ۲۲-۳۰- تعریف اخلاق جنسی از دیدگاه شهید مطهری و سرچشمه این اخلاق)- (ص ۳۲ پاراگراف دوم - ۴۲- علل و اسباب اخلاق کهن جنسی)- (ص ۵۰ پ ۲- ص ۵۵- جنبه فردی و اجتماعی ازدواج)- (ص ۷۸ پ ۳- ۸۶- مسأله عشق)- (ص ۸۷-۱۰۲- عشق و عفت)
 د- اخلاق و رفتارهای جنسی یوسف غلامی (ص ۱۶ خط دوم - ص ۱۷ انتهای پاراگراف دوم: تعریف و مقدمه‌ای برای اخلاق جنسی)- (ص ۲۱۹-۲۳۳- نگاه و افکار نهان)- (ص ۸۵-۹۴- انتظارات و پندارهای نادرست از عشق)

۱۲- اخلاق محیط زیست

أ- مفاتیح الحیاه: بخش چهارم ص ۶۴۳ تا ۷۴۵

۸- سبک زندگی

أ- مفاتیح الحیاه آیت الله جوادی آملی: فصل‌های یکم، پنجم، ششم، هفتم، دوازدهم از بخش یکم، فصل ششم از بخش دوم، فصل سوم از بخش سوم
 ب- سبک زندگی و ابزار سنجش آن: (ص ۱-۲۷- صفحات پیشنهادی برای خلاصه: ۵ صفحه-)- (ص ۱۲۷- ۱۵۰- صفحات پیشنهادی برای خلاصه: ۵-۷ صفحه-)- (ص ۱۵۱-۲۰۸- نگرش‌های کلی حاکم بر کل زندگی- صفحات پیشنهادی برای خلاصه: ۱۰-۱۵ صفحه-)- (ص ۲۰۹-۲۹۵- وظایف زندگی از دیدگاه اسلام- صفحات پیشنهادی برای خلاصه: ۲۰ صفحه-)
 ج- رضایت از زندگی عباس پسندیده: تمامی بخش‌های کتاب مفید است. اما اگر بخواهیم در میان بخش‌های سه‌گانه کتاب، یکی را ترجیح دهیم بخش نخست، از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که شالوده و مبنای بحث در رضایت‌مندی از زندگی در مباحث شناختی در حوزه باورهای ما نسبت به زندگی و ظرف آن یعنی دنیا تحقق می‌یابد و نویسنده به خوبی با کاربست آموزه‌های کاملاً دینی این مسأله را تبیین کرده است. فصول بخش‌های سه‌گانه کتاب نیز هرچند همگی مفید هستند اما اگر بخواهیم برخی فصل‌ها را دارای اهمیت بیشتر بدانیم، می‌توان همه فصل‌های بخش اول و فصل‌های یکم، سوم و ششم بخش آخر را دارای اهمیت بیشتری دانست.
 نکته: از آن جا که کتاب از حجم بالایی برخوردار است برای استفاده بیشتر لازم است که این کتاب به صورت خلاصه تهیه گردد که خوشبختانه این کار توسط نویسنده محترم انجام شده و در کتابی با قطع پالتویی به نام «هنر رضایت از زندگی» در ۱۷۰ صفحه مفید توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها به چاپ رسیده است.

۹- فلسفه اخلاق

أ- کتاب فلسفه اخلاق امیر خواص: (ص ۱۵-۳۰: مقدمه و آشنایی با مفهوم اخلاق، علم اخلاق و انواع پژوهش‌های اخلاقی)- (ص ۵۵- ۸۵: بحث معیار ارزش اخلاقی- این بخش به صورت خلاصه ارائه شود)- (ص ۱۰۵-۱۴۶: بحث مسئولیت اخلاقی)- (ص ۱۴۷-۱۷۵: بحث دین و اخلاق)
 ب- کتاب مسائل اخلاقی پالمر: (ص ۱۵-۴۰- فلسفه اخلاق چیست؟ اصول فعل اخلاقی، اخلاق هنجاری، سقراط در زندان. خلاصه شود)- (ص ۶۷-۶۸- خودگرایی اخلاقی)- (ص ۷۱-۷۲- خودگرایی روان‌شناختی و تمرینات ص ۷۳-۷۴)- (ص ۷۴- ادامه بحث خودگرایی روان‌شناختی)



معرفی کتب آموزشی مفید در علم اخلاق

در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا کریمی

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا کریمی از دانش آموختگان حوزوی می باشند که علاوه بر تحصیل در دروس خارج حوزه و تا سطح دکتری اخلاق به تدریس نیز مشغول می باشند. از مقالات و پایان نامه های متعدد ایشان می توان به الگوی انگیزشی اخلاق از منظر قرآن کریم، تحلیل فلسفی از مبنای انسان شناختی و انگیزش اخلاق در اندیشه علامه طباطبایی، اخلاق تولید محتوا در فضای سایبری و... اشاره نمود. در مورد فعالیت های ایشان می توان به معاونت آموزشی در موسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت و تدریس اخلاق در قرآن، فلسفه اخلاق و... اشاره نمود.

خلاصه: این مصاحبه در زمینه معرفی کتب و سیر مطالعاتی علم اخلاق می باشد که طلاب باید به آن بپردازند. در ابتدا استاد گرامی به بیان شاخه های اخلاق و دانش های میان رشته ای مورد نیاز پرداخته و توضیحاتی را بیان می نماید و سپس یک سیر مطالعاتی به همراه کتابها معرفی می نماید. در پایان نیز بر ضرورت نگاه به اخلاق به عنوان یک دانش، ضرورت وجود کتب های آموزشی و همچنین استاد برای اخلاق تاکید و بیاناتی را اظهار می کرده و کتاب هایی که با رویکرد آموزشی نوشته شده را به عنوان مثال ذکر می کنند.

از جامعه شروع نکنیم. فارابی مدینه فاضله را در این کتاب به خوبی معرفی می کند و بحث رییس جامعه که حاکم اسلامی است را نیز مشخص می کند. گرایش سوم فیثاغوری هرمتی است. در واقع یک نگاه خاصی به اخلاق دارد. بحث های مزاج، بحث های جغرافیایی، بحث تأثیر کیهان و ستارگان بر اخلاق را در خود دارد که این بحث را به صورت پررنگ می توانید در کتاب رساله نهم از رسائل اخوان الصفا ببینید. گرایش چهارم، گرایش جالینوسی است که در کتاب محمد بن زکریای رازی دیده می شود و نگاهش در واقع یک نگاه پاتولوژیک و آسیب شناسانه به اخلاق است. خودش طیب بوده و می گوید طب دو نوع است الطب الجسمانی و الطب الروحانی. اسم کتابش هم الطب الروحانی است. در کتب اخلاق اسلامی فلسفی این چهار گرایش دیده می شود. البته کتابهایی مانند تهذیب الاخلاق ابن هیثم در حوزه اخلاق عقلی فلسفی است و گرایش خاصی هم ندارد.

رهنامه: مثل فلسفه مکاتب خاصی دارد؟

استاد: نه، مکاتب خاصی ندارد. رویکرد اخلاق نقلی کتبی است که روایات اخلاقی را جمع آوری نموده است؛ مثلاً بخش هایی از اصول کافی مثل باب العشره، بخش هایی از بحار الانوار رویکرد نقلی دارند؛ یعنی مبتنی بر آیات و روایات هستند. یک نکته دیگری که در رویکرد نقلی است بر خلاف فلسفی و عرفانی این است که در رویکرد فلسفی و عرفانی مبانی معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی داریم و اینها مشخص است و براساس آن مطالبی را بیان کردند، ولی در رویکرد نقلی اینطور نیست؛ یعنی رویکرد نقلی ما در اخلاق اسلامی صرفاً جمع کردن روایات اخلاقی کنار هم است و نهایتاً در بعضی از این کتابها دسته بندی است. ما نظام اخلاق نقلی در رویکرد اخلاق اسلامی هنوز نداریم و باید شکل بگیرد. رویکرد اخلاق تلفیقی که در واقع تلفیق بین اخلاق نقلی و فلسفی و عرفانی است. مثلاً رویکرد نقلی و فلسفی مثل جامع السعادات ملاً مهدی نراقی. رویکرد

رهنامه: بحث از سیر مطالعاتی علم اخلاق است. یک طلبه چه سیر مطالعاتی باید داشته باشد؟

استاد: اخلاق خیلی گسترده است و شاخه های متعددی ذیل اخلاق مطرح است که مهم ترین آن ها اخلاق هنجاری، اخلاق توصیفی و فرا اخلاق است. در اخلاق توصیفی می خواهیم اخلاق اقوام و ادیان و گروه های مختلف را توصیف کنیم و گزارشی از نظامات اخلاقی آن ها ارائه دهیم. اخلاق توصیفی یا descriptive ethics صرفاً یک توصیف است و هیچ داور یا قضاوت در مورد این اخلاق در آن وجود ندارد. فقط توصیف است و گزارش. اخلاق هنجاری (normative ethics) به دنبال ملاک و معیار خوب و بد اخلاقی است. بر خلاف مطالعات توصیفی، این شاخه جنبه هنجاری دارد و می خواهد ارزش گذاری کند.

در فرا اخلاق ابعاد فلسفی اخلاق، معناشناسی مفاهیم اخلاقی، کارکرد گزاره های اخلاقی، هستی شناسی اخلاق، روش توجیه گزاره های اخلاقی، موجه سازی آنها مورد بحث واقع می شود. در واقع آن مبادی تصویریه و تصدیقیه که در اخلاق هنجاری است در فرا اخلاق بحث می شود.

اخلاق هنجاری و فرا اخلاق مجموعاً فلسفه اخلاق را تشکیل می دهد. دانش اخلاق سنتی ما هم رسالتی دارد و به دنبال معرفی فضایل و ردایل و روش های کسب آنها است؛ وقتی ما کتاب های اخلاقی عالمان اخلاقی مسلمان را مورد بررسی قرار می دهیم می بینیم که این بزرگواران رویکردهای مختلفی داشتند؛ رویکرد اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی، اخلاق نقلی و اخلاق تلفیقی. اخلاق فلسفی که زیربنای آن اخلاق یونانی و ارسطویی است چهار تا گرایش دارد یکی گرایش ارسطویی است که بیشتر جلوه پیدا کرده و معروف شده است و بحث اعتدال قوا و فضایل و ردایل و ... مطرح می شود؛ یکی رویکرد افلاطونی است که ما نمونه اش را در کتاب فصول منتزعه فارابی می بینیم که نگاه افلاطون و نگاه فارابی در اینجا این است که اخلاق در بستر جامعه تحقق پیدا می کند؛ یعنی ما اگر می خواهیم جامعه را بسازیم و بخواهیم افراد را بسازیم

عرفان و نقل مثل احیاء العلوم غزالی یا مثلاً چهل حدیث امام رویکرد فلسفه و عرفان و نقل که هر سه باشد این هم مثلاً در بخش‌هایی از چهل حدیث است. اما آن اتفاقی که در این تلفیق نیفتاده و درست هم است اینکه رویکرد فلسفی و عرفانی نداریم چون اینها با هم سازگاری ندارند؛ یعنی مبانی معرفت شناختی‌شان یکی می‌گوید استدلال و تفکر است و دیگری شهود است. در انسان‌شناسی رویکرد فلسفی می‌گوید به دنبال شکوفایی قوه ناطقه هستیم و آن یکی می‌گوید به دنبال تربیت انسان کامل هستیم. بخاطر همین ما تلفیق حداکثری بین عرفان و فلسفه نداریم. یک بخشی از جامع السعادات می‌بینیم این دو رویکرد با هم جمع شدند. در بخشی از احیاء العلوم یک رگه‌هایی اینطور دیده می‌شود. این دانش اخلاق سنتی که این رویکردها را داشت.

رهنامه: تقریباً آنچه در حوزه رایج است همین می‌باشد؟

استاد: شاخه دیگری از اخلاق با نام اخلاق کاربردی (applied ethics) شناخته می‌شود. این شاخه از اخلاق براساس معیار و ملاکی که در اخلاق هنجاری تعریف شده است آن رفتارها را ارزش‌گذاری می‌کند. در واقع در اخلاق هنجاری ملاک و معیار مشخص شده است و اخلاق کاربردی می‌خواهد از آن سفره بهره ببرد. شاخه اخلاق کاربردی به صورت تخصصی، اخلاقیات رشته‌های دیگر را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در پزشکی نگاه کنید یک زمانی یک حکیم بود و کل بدن و کالبد انسان را مداوا می‌کرد اما الان علوم تخصصی شده و مسائل جزئی شده است؛ همان طور که رشته پزشکی شاخه‌های مختلفی پیدا کرده و متخصص مغز و اعصاب و چشم و گوش و حلق و بینی و ارتوپدی و ... داریم. اخلاق هم به صورت حرفه‌ای وارد مباحث تخصصی اخلاقی رشته‌های دیگر شده است.

الان اخلاق مهندسی خودش یک شاخه بسیار مهم است. الان شما فرض کنید؛ مثلاً یک شهر با یک کارخانه‌ای را بنا بکنند اول باید آن مهندس از جنبه اخلاقی به این نقشه و طرح نگاه کند که آیا اینجا از لحاظ اقلیمی برای اینکه این کارخانه را بزنند درست است یا نیست و چه مشکلات اخلاقی را برای مردم آن منطقه به وجود می‌آورد؛ مثلاً از همین جاده قدیم اصفهان که بروید سمت چپ یک کارخانه بزرگ سیمان است، وقتی وارد جاده اصلی اصفهان می‌شوید یک کارخانه بزرگ دیگر است. در یک بیابان یک کارخانه بزرگ که برای تأمین آب خود نیاز است تا چاه‌های عمیق بزنند. آیا این به نفع مردم منطقه است در جایی که کم آب است؟ آیا نباید یک همچین کارخانه‌ای در نزدیکی دریا احداث شود؟ این خودش یک بحث اخلاقی است.

مثلاً اخلاق سازمانی، در سازمان‌هایمان کم مشکل اخلاقی نداریم. در بسیاری ادارات و سازمان‌ها، اصلاً ساختار سازمان اخلاقی نیست. حساب اخلاق سازمانی از حساب اخلاق کارکنان سازمان جداست. گاهی اوقات یک ارباب رجوع یا یک کارمند، تمام تلاشش را می‌کند اما این ساختار و بوروکراسی و چرخاندن مردم در گردونه مسائل اداری خودش غیر اخلاقی است. اخلاق اینجا حرف برای گفتن دارد.

ما الان اخلاق پزشکی، اخلاق مهندسی، اخلاق تجارت، اخلاق پژوهش، اخلاق آموزش، اخلاق تبلیغ، اخلاق بیوتکنولوژی، اخلاق معماری، اخلاق قضاوت، اخلاق وکالت، اخلاق سازمانی و ... داریم. در مشاغل و حرفه‌های خرد هم اخلاقیات خاص خود را شاهد هستیم؛ اخلاق نانویان، اخلاق رانندگان، اخلاق کاسبان و ... اخلاق در همه این حرفه‌ها حرف برای گفتن دارد که این حرفه‌ها هم با هم متفاوت است.

در حال حاضر یکی از نیازهای اساسی رشته‌های دانشگاهی اعم از رشته‌های فنی مهندسی، رشته‌های پزشکی، رشته‌های علوم انسانی و ... اخلاقیات آن

رشته‌ها است. چه خوب بود که متناسب با هر رشته دانشگاهی، اخلاق حرفه‌ای آن رشته هم تدریس می‌شد. یک مهندس عمران باید نسبت به مسائل مهم اخلاقی رشته خود، آگاهی داشته باشد. وزارت علوم هم شاید حرفی نداشته باشد که ما سرفصل‌هایش را بدهیم و یکی دو واحد اضافه بشود. استاد نداریم. یعنی کسی که هم بر آن علم احاطه داشته باشد و هم از این طرف دانشمند اخلاق باشد که بهم پیوند بزند نداریم و یا کم داریم. باید کسی باشد که وقتی مطلبی را به صورت تخصصی به مهندس نفت گفت او هم بپذیرد و از لحاظ علمی، کرنش کند. کلیات ابوالبقاء گفتن راحت است. باید حرف تخصصی بزند که در عرصه خودش باشد. این مهندس با خودش می‌گوید معلوم است این استاد اخلاق مهندسی، خودش حرفه‌ای این کار است که می‌فهمد مثلاً اگر فلان جا چاه نفت می‌زنم و فلان ماده را استفاده می‌کنم، به علت متضاد شدن گاز مضر برای کارگران نباید استفاده شود و جایگزین معرفی می‌کند. اخلاق خیلی حرف برای گفتن دارد. اینطور نیست که اخلاق کاربردی ناظر به رشته‌های مختلف نداریم؛ اخلاق وکالت خوب است اگر کتاب بشود و حرف زده بشود. در اخلاق کاربردی خیلی هنوز راه نکوبیده و خاکی داریم که باید کار بشود. بیشترین گرفتاری جامعه ما در حال حاضر در حیطه اخلاق کاربردی و حرفه‌ای است. ریشه همه این‌ها در عدم اطلاع و در پی آن عدم التزام به اخلاقیات آن حرفه است. رشته اخلاق کاربردی همین رسالت را دارد که به طور تخصصی وارد شاخه‌ها و رشته‌های مختلف شده و اخلاقیات آن رشته را مورد بررسی قرار دهد.

البته ممکن است اصول اخلاقی که در این شاخه‌ها مطرح می‌شد با هم یکی باشد اما مصادیق و عناوین کاملاً متفاوت است و چه بسا روش‌های برون رفت نیز متفاوت باشد. اخلاق کاربردی در غرب بسیار پیشرفت کرده و ما نیز باید با تکیه بر منابع دینی خود در شاخه‌های حرفه‌ای و تخصصی ورود کنیم. ما باید از این فضا استفاده کنیم تا بتوانیم متناسب با نیاز مخاطبمان اخلاقیات آن حرفه را به او ارائه کنیم. اخلاق ورزش الان برای خودش دنیایی دارد. در ذیل اخلاق ورزش، اخلاق ورزش‌های انفرادی، کوهنوردی همه برای خودش داستان‌هایی دارد و چقدر در این قضیه کار می‌کنند.

شاخه بعدی، تربیت اخلاقی است. این شاخه از مطالعات اخلاقی به دنبال راه‌های اکتساب ارزش‌های اخلاقی و زدودن ضد ارزش‌هاست.

اگر اخلاق را به عنوان قله تصور کنیم، اخلاق می‌گوید: ای انسان این فضایل را داشته باش و این ردایل را نداشته باش؛ یعنی آن قله را نشان می‌دهد؛ اما تربیت اخلاقی مسیر رسیدن به آن قله است. تربیت بدنی در واقع مسیر رسیدن به اوج توانایی بدنی است. تربیت عبادی همین‌طور. کلاً وقتی تربیت می‌گوییم فرایندی را می‌رساند.

علاوه بر این دانش‌ها یک سری رشته‌ها و شاخه‌ها در بستر اخلاق است که میان رشته‌های است مثل روانشناسی اخلاق که این هم بحث نوبی است. روانشناسی اخلاق به مطالعه علمی پدیده‌های رفتارهای اخلاقی و روانی انسان می‌پردازد که مرتبط با اخلاقند. در واقع می‌خواهد پدیده‌های اخلاقی انسان را مورد بررسی روانشناسی قرار دهد. چرا مثلاً مردم متعصبند و تعصب قبیله‌ای دارند؟ از لحاظ روانی چه اتفاقات فرایندی می‌افتد که اینقدر دروغ می‌گویند. این‌ها را مورد بررسی روانشناسی قرار می‌دهد. در همین مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت یک پایان‌نامه داشتیم با عنوان «آزمون حضور قلب در نماز» یا ساخت آزمون حیا که آقای پستدیده در کتاب پژوهشی درباره حیا در انتهای کتابشان ارائه کردند اینها در حوزه روانشناسی اخلاق است.

شاخه بعدی، الهیات اخلاق است که در واقع آن باورها و آموزه‌های اخلاقی دین اسلام یا غیره مورد مطالعه قرار می‌دهد و تلاش اینست که باورها و

آموزه‌ها را به صورت یک پیش‌فرض تلقی نکند و یک تبیین قابل قبول با یک تفاهم بین‌الذهانی از این آموزه‌ها صورت بگیرد. الهیات اخلاق در واقع به مثابه یک دانش کلام است که با استفاده از منابع نقلی و علمی تحلیل‌ها و تبیین‌های قابل قبولی ارائه می‌کند.

آخرین شاخه رشته جامعه‌شناسی اخلاق است؛ جامعه‌شناسی اخلاق به مسائل مشترک جامعه‌شناسی و اخلاق می‌پردازد؛ مثلاً تأثیر طبقات اجتماعی در هنجارهای اخلاقی، تأثیر اجتماع در رشد اخلاقی افراد جامعه، تأثیر طبقات و اتوریته اجتماعی یا تعصبات میان گروهی چطور در اخلاق و رفتار تأثیر می‌گذارد. این‌ها شاخه‌های گسترده اخلاق می‌شود که سیر مطالعاتی هر کدام متفاوت است و حالا می‌شود نسبت به همان دانش اخلاق سنتی حداقل ما یک سیر مطالعاتی را صحبت بکنیم.

رهنامه: بله، بفرمایید.

استاد: من قبلاً یک سیر مطالعاتی را در حد همان شروع نوشتیم که یک سیر مطالعاتی اخلاق در سطح کارشناسی است. اولین شاخه‌اش آشنایی با کلیات اخلاق اسلامی است. مقدمه کتاب «کناب‌شناخت اخلاق اسلامی» برای این آشنایی بسیار مناسب است. مخاطب در این مقدمه با رویکردهای اخلاق اسلامی و مبانی این رویکردها آشنا می‌شود.

ترتیب مباحث در سیر مطالعاتی اخلاق اسلامی

۱- آشنایی با کلیات اخلاق اسلامی ۲- خودشناسی ۳- اخلاق بندگی ۴- اخلاق فردی ۵- اخلاق اجتماعی ۶- اخلاق خانواده ۷- اخلاق جنسی ۸- فلسفه اخلاق ۹- اخلاق کاربردی ۱۰- سبک زندگی ۱۱- اخلاق محیط زیست ۱۲- اخلاق در قرآن ۱۳- تربیت اخلاقی

۱- آشنایی با کلیات اخلاق اسلامی

أ- کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی: (ص ۲۹-۳۲) اخلاق فلسفی و مبانی انسان‌شناختی (آن) - (ص ۳۶-۳۹) اخلاق عرفانی، ص ۳۹-۴۰ تا ابتدای مراحل و ادوار رشد عرفان عملی - (ص ۴۲-۴۳) هدف مکتب اخلاق عرفانی و مبانی انسان‌شناختی مکتب اخلاقی عرفا - (ص ۴۸-۵۴) مقایسه مکتب‌های اخلاق فلسفی و عرفانی (ص ۵۴-۶۰) اخلاق نقلی و تلفیقی

ب- رساله لب‌اللباب: ص ۱-۵۶، نمونه اخلاق بندگی

ج- علم اخلاق اسلامی: نمونه اخلاق تلفیقی (ترکیبی از اخلاق فلسفی و نقلی) - (ص ۵۷-۶۲) تحقیق در حد وسط - اجناس و انواع ردآیل - (ص ۷۱-۷۳) راه حفظ اعتدال فضایل و ... - (ص ۱۱۱-۱۲۷) بحث خوف، خوف نکوهمیده، علاج خوف‌های نکوهمیده، خوف پسندیده، خوف و رجاء و ... (یک بحث از جامع السعادات به صورت کامل ارائه شده تا مخاطبان با روش این کتاب ارزشمند آشنا گردند و در مواقع لزوم بدان مراجعه نمایند) - (ص ۱۸۵-۱۹۳) دنیادوستی - (ص ۲۴۵-۲۵۳) حسد - (ص ۲۷۱-۲۷۳) قهر یا برادر مؤمن - (ص ۲۸۰-۲۸۱) عیب‌جویی و لغزش‌یابی - (ص ۲۹۰-۲۹۲) استهزاء و مسخره کردن - (ص ۳۷۳-۳۷۷) غفلت

د- کتاب اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم: (ص ۱۹-۲۲) کلیات و جایگاه اخلاق در دین - (ص ۳۹-۴۵) مقصد رشد اخلاقی - (ص ۵۳-۶۱) موانع رشد اخلاقی - (ص ۶۵-۷۵) امکانات رشد - (ص ۹۵-۱۱۰) نقش اخلاق در شکل‌گیری جامعه مطلوب، بسیار مناسب و الگودهنده برای مربیان تربیتی و ارتقاء کیفی ارتباط مربیان و متربیان؛ مورد استفاده در بحث آشنایی با کلیات اخلاق اسلامی، تفاوت

بین اخلاق، آداب و تفاوت بین تربیت و عرفان)

۱- اخلاق در قرآن آیه الله مصباح (جلد اول): اصول موضوعه در علم اخلاق - ص ۲۵-۴۴ - دسته‌بندی مسائل اخلاقی و ارائه طرحی نو توسط آیت الله مصباح، ص ۲۱۳-۲۱۷.

۲- اخلاق کاربردی

أ- کتاب اخلاق کاربردی: (ص ۲۳ تا ۲۷ و ص ۴۳-۴۸ و ص ۵۳ پاراگراف ۲-۵۶ و ص ۷۵-۸۶ و ص ۸۷)

ب- مسائل اخلاقی پالمیر (ص ۹۵-۹۸) حق حیات و به‌کشی (اخلاق کاربردی) و ص ۱۱۱-۱۱۶ - به‌کشی فعال و منفعل (ادامه بحث قبل) (اخلاق کاربردی) و ص ۱۶۴-۱۸۴ - بحث مجازات (اخلاق کاربردی)

۳- اخلاق بندگی

أ- اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم، (ص ۱۵۹-۲۰۳، بحث‌های آسیب‌شناسی رابطه با خدای اخلاق بندگی حداقلی و حداکثری، (از بخش «برای تأمل و پژوهش» در انتهای هر فصل غفلت نشود.)

ب- مقالات استاد محمد شجاعی جلد دوم ص ۷۵-۸۶ - توبه یا بازگشت به حضرت مقصود (ص ۲۵۶-۲۵۸) - حسن خلق و برکات آن - ص ۲۹۳-۲۹۷ - توبه از حزن و تألم (چون وارد بحث دنیا می‌شود و می‌فرماید که حزن دنیوی از تعلق نشأت می‌گیرد و حب دنیا رأس کل خطیئه است انتخاب شده است) - ۲۹۹-۳۰۳ - توبه از سستی، کسالت و بطالت (می‌فرماید گاهی از این‌ها تعبیر به غفلت می‌شود. از آنجا که غفلت ریشه اصلی بسیاری عقب ماندگی‌های ما است انتخاب شده.)

ج- مقالات استاد محمد شجاعی جلد سوم طلب، ص ۱۷-۲۲ - مرتبه اول مراقبه، ص ۷۳-۱۳۴

د- حقیقت دعا: ص ۲۳-۲۶ - آیا دعا باعث سستی و تنبلی می‌شود؟ ص ۳۲-۳۶ اثرات دعا: اثرات تربیتی و ...: ص ۳۶-۳۹ - آداب دعا: ص ۴۹-۵۳ - شرح فرازهایی از دعای افتتاح: ص ۸۱-۹۳ - شرح فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی: ص ۱۲۶-۱۴۸ - شرح فرازهایی از دعای مکارم الاخلاق: ص ۲۰۹-۲۳۱ - یاد او: ص ۲۵۵-۲۵۹ - حقیقت ذکر: ص ۲۶۴-۲۶۶ - رد نگرش‌های انحرافی درباره ذکر: ص ۲۶۸-۲۷۲ - آثار اعراض از یاد خدا: ص ۲۹۱-۲۹۳ - منشأ اساسی نگرانی‌ها و اضطراب‌ها: ص ۳۰۰-۳۰۵

ه- رساله سیر و سلوک بحر العلوم: فصل سوم: بحث خلوص ص ۵۱-۶۰ - بیان اجمالی در طریق سلوک الی الله: ص ۱۱۳-۱۳۲

۴- اخلاق فردی

أ- اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم: (ص ۱۲۹-۱۵۶، بحث بهبود رابطه با خود (اخلاق فردی حداقلی و حداکثری)

ب- کتاب درسنامه اخلاق؛ (ص ۲۵) بخش‌های خشم و غضب - (ص ۳۱) بحث حسد (اشاره به جنبه فردی آن) - (ص ۶۱) حب دنیا (با تأکید بر جنبه فردی) - (ص ۱۳۹) بحث صبر

۵- اخلاق اجتماعی

أ- کتاب اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم: (ص ۲۰۷-۲۴۵) بحث آسیب‌شناسی رابطه با دیگران، اخلاق اجتماعی حداقلی و حداکثری

ب- کتاب اخلاق در قرآن جلد سوم: (ص ۳۹، خلاصه و جمع‌بندی) - (ص ۴۳-

۵۲، بحث ملاک‌های کلی در اخلاق اجتماعی- (ص ۱۰۱-۱۰۴، بحث محورهای معنوی و همبستگی‌های اجتماعی)- (ص ۱۰۸-۱۱۸ بحث مفهوم ولایت، ج- اخلاق معاشرت: (ص ۱۵-۲۵- مقدمه و بحثی با عنوان شناخت و مراعات حقوق دیگران)- (ص ۳۴-۴۱- خوشرویی و خوشخویی)- (ص ۷۶-۸۴- با همسایگان)- (ص ۱۳۱-۱۳۸- ادب)- (ص ۱۳۹-۱۴۶- هنر گوش دادن)- (ص ۱۶۱-۱۶۶- عزت نفس)- (ص ۱۹۰-۱۹۸- شوخی و مزاح)- (ص ۱۹۹-۲۰۶- تشویق)- (ص ۲۰۷-۲۱۵- تقدیر و سپاس)- (ص ۲۳۱-۲۳۷- نقدپذیری)

۶- اخلاق جنسی (طرح مباحثی مانند شامل: تعریف اخلاق جنسی، معضلات اخلاقی در روابط زنان و مردان / دختران و پسران، انحرافات اخلاقی غریزه جنسی، شیوه اخلاقی برخورد با منحرفان و مجرمان جنسی، تأثیرات پورنوگرافی (وقیحانه، خشن، بی‌خبرانه)، تنوع‌طلبی جنسی مردان، اخلاق زناشویی: ناتوانی جنسی در همسر و اخلاق جنسی، مطالبات جنسی ویژه و زیادت‌خواهانه غیرعادی در روابط زناشویی، بحران زنان خیابانی، تجارت جهانی سکس، برده‌داری جنسی، عشق‌ها و ازدواج‌های اینترنتی، ضرورت‌سنجی ازدواج موقت و آسیب‌شناسی اخلاق ملی، خانه‌های عفاف یا خودفروشی و دوره‌گردی و خیابان‌گردی، روابط جنسی مشروع منضبط و آشکار یا پراکنده و پنهان، افزایش سن ازدواج، محرک‌های روبه‌تزايد جنسی در جامعه معاصر، فشارهای روانی و خویش‌داری و تقوای جنسی، تقوای جنسی در محیط‌ها و مشاغل خاص، تأثیرات تساوی‌خواهی زنان در اخلاق و رفتار جنسی مردان و زنان، اخلاق جنسی مدرن و بحران تربیت کودکان، منشور اخلاق جنسی.)
ا- کتاب تربیت جنسی در اسلام، حافظ ثابت: ص ۱۶۲-۲۰۸: آموزش مسائل جنسی، شیوه آگاه کردن مرتبی از مسائل جنسی، نمونه‌هایی از آموزش مسائل جنسی، نکات لازم الاجرا در آموزش جنسی و ... ص ۲۰۹-۲۸۵: اصل کنترل و مباحثی مانند: شیوه‌های تعدیل غریزه جنسی، کنترل ادراکات حسی، و ...
ب- کتاب تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، علی نقی فقیهی: (ص ۱۳-۲۹: مفاهیم و کلیات، اهداف تربیت جنسی)- (ص ۹۹-۲۱۱: فصل یکم از بخش دوم: شیوه‌های آموزش و تربیت جنسی)- (ص ۲۹۱-۴۲۷: بخش سوم: رفتارهای ناپهناجر جنسی: عوامل، راه‌های پیشگیری و درمان)
ج- کتاب اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب شهید مطهری: (ص ۲۲-۳۰- تعریف اخلاق جنسی از دیدگاه شهید مطهری و سرچشمه این اخلاق)- (ص ۳۲- پاراگراف دوم - ۴۲- علل و اسباب اخلاق کهن جنسی)- (ص ۵۰ پ ۲- ص ۵۵- جنبه فردی و اجتماعی ازدواج)- (ص ۷۸ پ ۳- ۸۶- مسأله عشق)- (ص ۸۷- ۱۰۲- عشق و عفت)

د- اخلاق و رفتارهای جنسی یوسف غلامی (ص ۱۶ خط دوم - ص ۱۷ انتهای پاراگراف دوم: تعریف و مقدمه‌ای برای اخلاق جنسی)- (ص ۲۱۹-۲۳۳- نگاه و افکار نهان)- (ص ۸۵-۹۴- انتظارات و پندارهای نادرست از عشق)
ه- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری (مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت، ص ۷۸-۸۳- تشابه نه و تساوی آری. ص ۱۲۴-۱۲۸- نگاهی به تاریخ حقوق زن در اروپا، ص ۱۳۰-۱۳۳- تفاوت‌های زن و مرد، ص ۱۶۱-۱۷۸- حق طلاق، ص ۲۳۱-۲۷۴- طلاق قضایی، ص ۲۷۵-۲۸۵- تعدد زوجات، ص ۲۹۰-۳۱۸- حق زن در چند همسری، ص ۳۱۹-۳۳۱- آیا طبیعت مرد چند همسری است؟ ص ۳۳۲-۳۶۰)

۷- اخلاق محیط زیست (از منظر اسلام)

ا- مفاتیح الحیاة: بخش چهارم ص ۶۴۳ تا ۷۴۵

۸- سبک زندگی

ا- مفاتیح الحیاة آیت الله جوادی آملی: فصل‌های یکم، پنجم، ششم، هفتم، دوازدهم از بخش یکم، فصل ششم از بخش دوم، فصل سوم از بخش سوم
 ب- سبک زندگی و ابزار سنجش آن: (ص ۱-۲۷) (ص ۱۲۷-۱۵۰) (ص ۱۵۱-۲۰۸- نگرش‌های کلی حاکم بر کل زندگی)- (ص ۲۰۹-۲۹۵- وظایف زندگی از دیدگاه اسلام)

ج- رضایت از زندگی عباس پسندیده: تمامی بخش‌های کتاب مفید است. اما اگر بخواهیم در میان بخش‌های سه‌گانه کتاب، یکی را ترجیح دهیم بخش نخست، از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که شالوده و مبنای بحث در رضامندی از زندگی در مباحث شناختی در حوزه باورهای ما نسبت به زندگی و ظرف آن یعنی دنیا تحقق می‌یابد و نویسنده به خوبی با کاربست آموزه‌های کاملاً دینی این مسأله را تبیین کرده است. فصول بخش‌های سه‌گانه کتاب نیز هرچند همگی مفیداند اما اگر بخواهیم برخی فصل‌ها را دارای اهمیت بیشتر بدانیم، می‌توان همه فصل‌های بخش اول و فصل‌های یکم، سوم و ششم بخش آخر را دارای اهمیت بیشتری دانست.

نکته: از آنجا که کتاب از حجم بالایی برخوردار است برای استفاده بیشتر لازم است که این کتاب به صورت خلاصه تهیه گردد که خوشبختانه این کار توسط نویسنده محترم انجام شده و در کتابی با قطع پالتویی به نام «هنر رضایت از زندگی» در ۱۷۰ صفحه مفید توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها به چاپ رسیده است.

۹- فلسفه اخلاق

ا- کتاب فلسفه اخلاق امیر خواص: (ص ۱۵-۳۰: مقدمه و آشنایی با مفهوم اخلاق، علم اخلاق و انواع پژوهش‌های اخلاقی)- (ص ۵۵-۸۵: بحث معیار ارزش اخلاقی)- (ص ۱۰۵-۱۴۶: بحث مسئولیت اخلاقی)- (ص ۱۴۷-۱۷۵: بحث دین و اخلاق)

ب- کتاب مسائل اخلاقی پالمیر: (ص ۱۵-۴۰- فلسفه اخلاق چیست؟ اصول فعل اخلاقی، اخلاق هنجاری، سقراط در زندان)- (ص ۶۷-۶۸- خودگرایی اخلاقی)- (ص ۷۱-۷۲- خودگرایی روان شناختی و تمرینات ص ۷۳-۷۴)- (ص ۷۴- ادامه بحث خودگرایی روان شناختی)
 ج- فلسفه اخلاق شهید مطهری: (ص ۴۷-۶۳- نظریه عاطفی و نقد آن و نظریه فلاسفه اسلامی)- (ص ۶۵-۸۳- نظریه وجدانی و نقد آن)- (ص ۲۳۰-۲۴۳- مسأله خودی در اخلاق (بحثی مهم و تطبیقی در مورد پابندی به فضائل اخلاقی و خداشناسی پایه اخلاق)

۱۰- اخلاق خانواده

ا- اخلاق در قرآن جلد سوم: خلاصه فصل سوم از صفحه ۵۵-۹۲
 ب- اخلاق معاشرت: ص ۹۲-۱۰۶- حریم خانه و زندگی
 ج- اخلاق در خانواده بانکی پور: (ص ۱۲۹-۱۶۵- فصل پنجم: حقوق خانواده)- (ص ۱۶۷-۱۸۶- فصل ششم: فضايل اخلاقی در خانواده)- (ص ۱۸۷-۲۰۶- فصل هفتم: تزلزل خانواده، عوامل و پیامدهای آن)- (ص ۲۰۷-۲۱۹- فصل هشتم: نظام اقتصادی خانواده در اسلام)- (ص ۲۲۱-۲۴۲- فصل نهم: فرزند آوری و تربیت فرزند)

۱۱- خودشناسی

الف- اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم، (ص ۱۱۳-۱۲۵- آسیب‌شناسی رابطه با خود)

رهنامه: استاد با تمام این مکاتب و دیدگاه‌ها و سیرهای مطالعاتی، آنچه که اصل محور مباحثه ما است اینست که اصلاً ما کتاب آموزشی در سیر مطالعاتی دانش اخلاق با تمامی این گستره‌ای که بیان فرمودید، اصلاً ضرورتی دارد که ما بخوایم به کتب آموزشی بپردازیم؟ کتاب‌هایی که با رویکرد آموزشی این مکاتب اخلاقی نوشته شده باشد اصلاً ضرورت دارد برای شخص دانش‌پژوه بیاید؟ در واقع کتاب‌هایی که با نگاه آموزش نوشته شده باشند، مستحضرید بعضی کتاب‌ها می‌خواهند توصیفی عمل بکنند راجع به آن موضوع، بعضی‌ها می‌خواهند نظریه‌پردازی بکنند و بعضی یک پله جلوتر ببرند و بعضی‌ها نظر تخصصی بدهند و بعضی‌ها اجتهاد بکنند و از این قبیل. بیشتر می‌خواستم بگوئید کتاب‌هایی که با رویکرد آموزش نوشته شده است تقریباً عین خودآموز‌هایی که در کتب فقهی مثل لمعه، خودآموز لمعه است یا خودآموز صرف و نحو، در علم اخلاق با این رویکردها کتاب خودآموز یا آموزشی داریم؟ یا اگر داریم برای شخص دانش‌پژوه ضرورت دارد یا نه؟

استاد: یک مقدار داریم کم است و باید افزایش پیدا بکند. ضرورتش روشن است اما باید بیان بشود؛ یعنی خیلی وقت‌ها یک چیزی روشن است اما باید تبیین بشود تا نگاه‌های افراد مختلف به این ضرورت شکل بگیرد و به جامعه عرضه بشود. من می‌خواهم با این بیان این ضرورت را عرض بکنم. ما در علوم اسلامی، سه شاخه اصلی داریم. علم کلام یا اعتقادات، علم فقه یا احکام دین و علم اخلاق. این علوم ناظر به ساحت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری انسان‌ها است. علم کلام الحمدلله خوب رشد کرده است. باز هم باید رشد بکند. یعنی علم کلام یک علمی است که باید متناسب با روز، نو به نو بشود. یعنی الان که انسان امروز عقل‌گرا شده است و هر چیزی را می‌خواهد با عقل خودش بسنجد و حتی فقه، یعنی درگیری مفصلی داریم با دانشجویان و دانش‌پژوهان مختلف که تمام فقه را می‌خواهند با عقل بفهمند. اما سفارش شده است بخش مهمی از اصول دین ما در بحث‌های کلامی، عقلی است. با توجه به شبهات روز باید کلام حرف‌های جدید بزند و نمی‌تواند فقط به آن چیزهای قبلی بسنده بکند. علم کلام متولی هم دارد و همیشه افرادی هستند که متکفل آن شوند. فقه هم که اصلاً حوزه یعنی فقه. یعنی اینقدر الحمدلله رشد کرده است باید بیش از این هم رشد بکند باید پویا باشد. کسی منکر آن نیست؛ اما ما دلمان برای اخلاق می‌سوزد که هنوز طلاب ما تلقی درستی از اخلاق ندارند. یعنی وقتی می‌گوییم اخلاق، فکر می‌کنند یعنی خوش اخلاقی، یعنی اخلاق را به معاشرت و حسن خلق تنزل می‌دهند. در حالی که اخلاق این نیست. یک نگاه از نظر اخلاق کاربردی برای شما عرض کردم یک کمی روشن شد که اخلاق ساری و جاری در تمام عرصه‌های زندگی ما است. حتی در سطح زندگی فردی. من در درون خودم هم اخلاق دارم. آنجا هم با این مسئله درگیر هستم. درون اجتماع که با گستره متعدد خودش که هیچ مفصل است. درون خانواده که یک بخش اجتماع است همین‌طور. اخلاق خانواده جدی است. اخلاق با این گستره و اهمیت خیلی کم کار شده است مخصوصاً در حوزه. من یقین دارم که تعداد بسیار زیادی از طلاب تلقی درستی از اخلاق ندارند. اخلاقی که تا نامی از آن می‌بریم ذهن‌ها به سمت کلاس اخلاق هدایت می‌شود. آن هم خوب است اما این همه اخلاق نیست. اخلاق شاخه‌ها و حیطه‌های مختلف دارد. دانشمندان اخلاق ما چه حرفی در حیطه اخلاق برای ما دارند؟ نگاه می‌کنیم نهایتاً یک

ب- خودشناسی برای خودسازی (ص ۸-۱۰ ضرورت خودشناسی) - (ص ۲۴-۲۶- آرای فلاسفه درباره کمال انسان) - (ص ۳۷-۴۲- لذت و کمال) - (ص ۴۳-۴۸- نقطه اوج امیال و غایت اعمال) - (ص ۷۳-۷۶- پاسخ چند پرسش) - (ص ۷۷-۸۳- قرب الهی)
ج- فلسفه اخلاق شهید مطهری (ص ۱۳۵-۱۴۵- خود و ناخود) - (ص ۱۵۳-۱۶۰- خودشناسی) - (ص ۱۷۶-۱۸۸- بحران‌های اخلاقی و معنوی در عصر حاضر)
ج- اخلاق در قرآن آیت الله مصباح (جلد دوم): میل به بقا و جاودانگی: ص ۱۳۳-۱۵۶- لذت‌طلبی و سعادت‌خواهی: ص ۱۶۲-۱۷۲- گرایش به زینت و جمال: ص ۲۴۹-۲۵۶
عواطف و احساسات: ص ۲۸۳-۲۹۸.

۱۲- اخلاق در قرآن

الف- کتاب مراحل اخلاق در قرآن (آیت الله جوادی آملی): غفلت: ص ۲۳-۴۸- کمین‌گاه‌های شیطان: ۱۰۳-۱۲۰- بازیگری و دنیاگرایی: ۱۲۱-۱۴۶- توبه: ۱۵۳-۱۶۱- زهد: ۱۷۱-۱۸۶- ریاضت: ۱۸۷-۱۹۳- برگزاری انتخابات درونی و کودک هشتاد ساله: ۱۹۹-۲۰۳- خلوت: ۲۵۹-۲۷۰- محبت: ۳۲۵-۳۳۷- معرفت: ۳۳۹-۳۴۹- وحدت: ۴۰۱-۴۱۲

ب- مبادی اخلاق در قرآن (آیت الله جوادی آملی): بخش یکم: فصل دوم: خاستگاه احکام اخلاقی: ص ۲۵-۴۳- بخش دوم: فصل دوم: تغییرپذیری خلق؛ ص ۸۳-۱۰۳- بخش سوم: فصل سوم: تأثیر و تأثر اخلاقی: تأثیر اخلاق در حوادث تکوینی؛ ص ۱۰۵-۱۱۸- بخش دوم: فصل پنجم: شناخت، اراده، میل و اختیار؛ ص ۱۲۷-۱۴۰- بخش سوم: فصل یکم: اهمیت علم اخلاق؛ ص ۱۴۳-۱۵۸- بخش سوم: فصل پنجم: نقش اخلاق در گرایش به لذات برتر؛ ص ۲۴۱-۲۶۱- بخش سوم: فصل ششم: نقش اخلاق در کارگزاران نظام؛ ص ۲۶۸-۲۶۴

ج- اخلاق در قرآن آیت الله مصباح (جلد اول): آشنایی با زوج مفهومی اطاعت و عصیان - ص ۵۴-۵۵- مفاهیم عام اخلاقی در قرآن - زوج مفهومی خیر و شر - ص ۵۹-۶۱- آشنایی با دو زوج مفهومی «حق و باطل» و «بر و فجور» - ص ۶۳-۶۹- آشنایی با واژه تقوا در قرآن - ص ۶۹-۷۹- تفاوت نظام اخلاقی اسلام با سایر نظام‌ها. ص ۹۱-۹۸- انسان در نظام اخلاقی اسلام. ص ۹۸-۱۰۱- عوامل کلی سقوط اخلاقی. ص ۱۷۶-۲۰۹- خلاصه شود. زوج مفهومی عبادت و بندگی و خوف و رجاء. ص ۳۴۴-۳۵۹- (اخلاق در قرآن)

۱۳- تربیت اخلاقی

الف- تربیت اخلاقی دکتر محمد داودی: تربیت اخلاقی ص ۹-۱۱- تربیت اخلاقی (از دیدگاه افلاطون و سقراط) ص ۲۳-۲۴- تربیت اخلاقی (از دیدگاه ارسطو) ص ۲۵-۲۶- تربیت اخلاقی (از دیدگاه خواجه نصیر طوسی) ص ۲۹-۳۲- تربیت اخلاقی (از دیدگاه خواجه غزالی) ص ۳۴-۳۶- تربیت اخلاقی از نظر پیازه، کلبی، توریل و گیلیگان ص ۳۶-۴۴- رویکردها به تربیت اخلاقی ص ۴۴-۴۸ و ۵۷-۶۴- اصول تربیت اخلاقی در سیره پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام: اصل نخست: ص ۸۰-۸۱، اصل دوم: ص ۸۴-۸۵، اصل سوم: ص ۸۷-۸۹، اصل چهارم: ص ۹۴، اصل پنجم: تعالی تدریجی ص ۱۰۶، اصل ششم: ص ۱۰۹
روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام: ص ۱۱۳-۱۵۵.

«خود ابن مسکویه پنداری» و «خود ملام مهدی نراقی پنداری» است. در روانشناسی گاهی خودمان شروع به خواندن می‌کنیم. روانشناسی یک علمی است که رویکردها و مکاتب مختلف دارد. حرف‌های مختلف و بسیار پیچیده دارد. با مطالعه چند تا کتاب و مقاله یک «خود روانشناس پنداری» به ما دست می‌دهد. حرف من اینست که طلبه برای کسب دانش و عمیق شدن در آن باید استاد ببیند؛ یعنی با صرف خواندن چند تا کتاب این عمق حاصل نمی‌شود. من نمی‌خواهم بگویم که انسان همیشه باید از اول تا آخر تلمذ بکند جلوی استاد. نه، حرفم اینست که انسان بعد از مدتی کلاس رفتن و استاد دیدن باید در ارتباط تنگاتنگ علمی با استاد از او بهره ببرد. علم اخلاق به عنوان یک علم حرف برای گفتن دارد. یعنی من فکر نمی‌کنم کمتر کسی بتواند خودش خود بخود تمام این شاخه‌های مختلف علم اخلاق را با مطالعه و تحقیق کسب کند. حداقل این که زمان زیادی می‌خواهد که معمولاً از حوصله ما خارج است.

رهنامه: آخرین سؤال این که با توجه به همه این مباحث آیا می‌توانید کتب خاصی را به صورت موردی نام ببرید که با این رویکرد منتشر شده باشند.

استاد: یک سری کتاب‌ها در علم اخلاق است که به صورت آموزشی نوشته شده است؛ یکی کتاب اخلاق اسلامی، مبانی و مفاهیم که برای دانشگاه نوشته شده است و زیر نظر حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر علیزاده است که خود ایشان جریان‌ساز در بحث اخلاق هستند. کتابشناخت اخلاق اسلامی را هم ایشان به همراهی حجت الاسلام و المسلمین احمدپور و حجت الاسلام و المسلمین عالمزاده نوری و حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد تقی اسلامی نوشتند و الان ایشان یکی از کسانی است که در شاخه‌های مختلف اخلاق حرف برای گفتن دارد.

کتاب آیین زندگی (اخلاق کاربردی) نوشته احمد حسین شریفی هم آموزشی است و کتاب خوبی است.

کتاب درسنامه اخلاق اسلامی آقای نصیری، کتاب فلسفه اخلاق با رویکرد تربیتی نوشته آقای دکتر احمدپور و آقای دکتر دبیری، این کتاب‌ها به صورت آموزشی نگاشته شده‌اند. این کتاب‌های جدید برای آشنایی با فضای علم اخلاق و حیطه‌های آن است. اگر ما بخواهیم گام اساسی در ارائه علم اخلاق کنیم باید کتاب‌های قدیمی را به صورت درسنامه در بیابیم. احیاء علوم الدین غزالی، جامع السعادات، چهل حدیث امام خمینی، رساله سیر و سلوک بحر العلوم و ... این کتاب‌ها محتوی و مغز دارد و باید فرآوری شده و به خورد جامعه علمی داده شود.

رهنامه: این‌ها در حیطه خودشان جامع هستند؟

استاد: نه. هر کدام یک حیطه‌ای دارند؛ مثلاً کتاب اول اخلاق اسلامی، مبانی و مفاهیم یک سری از مفاهیم کلی را اول بیان می‌کند و بعد سراغ این حوزه‌های ارتباطی انسان می‌آید. اخلاق فردی، اجتماعی، بندگی و زیست محیطی. چون کتاب آموزشی است و یک بخشی از اخلاق را مورد بررسی قرار بدهد نمی‌تواند جامع باشد. جامعیت با کتاب آموزشی سازگاری ندارد. ما باید ببینیم این کتاب آموزشی برای کیست و مخاطب ما کیست و متناسب با آن کتاب آموزشی را تألیف کنیم. مخصوصاً در مباحث اخلاق، مخاطب باید آن را بگیرد و در زندگیش به کار ببندد و یا حداقل دانش‌اش اضافه بشود. وقتی مخاطب ما دانشجوی کم حوصله امروزی است همین هم برایش زیاد است؛ یعنی در کتاب‌های آموزشی نباید دنبال جامعیت باشیم.

منیه المریدی خوانده می‌شود و دیگر کتاب‌های اخلاقی را در سیر دروس حوزه هم نمی‌بینیم. حرفم اینست با این فضایی که ایجاد شده است اولاً باید نگاهی داشته باشیم و کتب اخلاقی خودمان را معرفی کنیم و ثانیاً اخلاق و مباحث مختلفش را مبتنی بر آموزه‌های اسلامی خودمان معرفی بکنیم. خب این خیلی ضروری است که طلاب ما علاوه بر اینکه حالا پایه دروسشان فقه و اصول است حداقل با این کتاب‌های آموزشی و با فضای اخلاق آشنا بشوند چه بسا علاقمند شدند و می‌شوند. ما در بحث اخلاق نیرو بسیار کم داریم. اخلاق چند دهه معطل ماند؛ یعنی هیچ رشدی نکرد. ما بعد از همین کتاب جامع السعادات و اینها، بعد معراج السعاده که مبتنی بر همان بود، وقتی نگاه می‌بینیم بعد از این‌ها پیشرفت دانش اخلاق متوقف شد.

زمانی شاید این نگاه به کتاب‌های آموزشی نبود. می‌گفتند کتاب هر چه سخت‌تر باشد عالمانه‌تر است. این نگاه الان نیست. یعنی اگر هم هست باید بشکند این نگاه. الان مباحث سخت فلسفی را هم به سادگی به کودکان آموزش می‌دهند. آموزش اخلاق به کودکان حالا پیشکش، اخلاق را با کتاب‌های آموزشی صحیح و به صورت حرفه‌ای (professional) به طلاب خودمان آموزش دهیم. اخلاقی که متناسب با فضای طلبگی و حرفه‌ای آن‌ها باشد. اخلاق آموزش و پژوهش، اخلاق تدریس، اخلاق تبلیغ، اخلاق معاشرت و از این قبیل موارد.

رهنامه: منتهی یک آفتی که اینجا وجود دارد و ضمن صحبت‌های شما هم بود اولاً خیلی اهمیت دارد که به بحث اخلاق خصوصاً با رویکرد آموزشی پردازیم، ولی باز تلقی اشتباهی که است خیلی‌ها می‌گویند علم اخلاق آسان است و با کتاب‌های آموزشی بار خودمان را ببندیم و نیازی نیست که به عنوان یک دانش پذیرش بکنیم و طالب آن بشویم و بعداً یک مجتهد اخلاقی بشویم ضرورتی ندارد. آیا صرف کتاب‌های آموزشی شخص را مستغنی می‌کند و آیا این رویکرد صحیح است که به فقه و اصول و عقایدش پردازد و کنارش مطالعاتی انجام بدهد و در سیر مطالعاتی به هدفش برسد.

استاد: با وسعتی که برای علم اخلاق داریم حتماً باید برای دست‌یابی به این دانش، وقت کافی گذاشت و استاد کافی دید. بحث‌ها بسیار پیچیده‌تر از آن است که من و شما گمان می‌کنیم. بعضی وقت‌ها به انسان «توهم علم» دست می‌دهد و گمان می‌کند که در بحث و یا دانشی، عالم و متبحر شده است. زمانی اگر کسی می‌خواست حکیم و طیب سنتی شود باید سال‌ها درس می‌خواند و شاگردی می‌کرد. قانون می‌خواند، کتاب‌های دیگر می‌خواند و ... اما الان می‌بینیم با چند تا کارگاه آموزشی و با چند تا جزوه و اصلاً شما بگو با چند ماه و چند سال کلاس، افراد نام خود را حکیم می‌گذارند و مطب می‌زنند و نسخه می‌پیچند و ادعای مداوای انواع و اقسام بیماری‌ها را دارند. واقعاً با دو سال تحقیق و پژوهش به صورت پراکنده، انسان حکیم می‌شود. اطباء قدیم در کنار طب، حتماً باید فلسفه می‌خواندند و از این جهت که حکمت می‌دانستند به آن‌ها حکیم می‌گفتند. از حکمت و فلسفه هم در شناسایی بیماری‌ها و علل و ریشه آن استفاده می‌کردند. این مسأله که خیلی سریع به یک نوع خودبستگی علمی می‌رسیم یک آسیب بزرگ است. در جایی دیدم نام این مسأله را «خود بوعلی پنداری» گذاشته بودند. نوعی توهم علمی به انسان دست می‌دهد. در فضای دانش اخلاق هم همین مسأله است. همین الان برخی خود را صاحب نظر می‌دانند در حالی که تفاوت اخلاق و عرفان را نمی‌دانند. این هم نوعی